رساله

توضیح المسائل

مطابق با فتاوای

آیة... آقای حاج شیخ محمد رحمتی

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل آیت الله حاج شیخ محمد رحمتی

نویسنده:

آیت الله محمد رحمتی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله محمد رحمتی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله توضیح المسائل آیت الله حاج شیخ محمد رحمتی

مشخصات کتاب

سرشناسه:رحمتی، محمد، ۱۳۰۷ -

عنوان و نام پدیدآور:رساله توضیح المسائل/ مطابق با فتاوی محمد رحمتی.

وضعیت ویراست:[ویراست]۲

مشخصات نشر:قم : محمد رحمتی ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۶۰۷ص.

شابک:۹۶۴-۰۶-۸۰۹-۷:

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:چاپ دوم.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملی.

رده بندی کنگره:BP۱۸۳/۹/ر۳۴ر۵ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۴-۳۹۹۶۱

ص:۱

اشاره

مطابق با فتاوای آیت الله آقای حاج شیخ محمّد رحمتی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله ربّ العالمين، و الصّلاه و السّلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمّد و آله الطّیّبین الطّاهرین، و الّعنه الدّائمه علی اعدائهم اجمعین، من الآن الی قیام یوم الدّین.

احکام تقلید

مسأله ۱_ شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون سؤال از دلیل، گفته ی کسی را قبول کند. ولی در احکام دین در غیر ضروریّات و قطعیّات باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، و یا از مجتهد تقلید کند، یعنی بدون سؤال از دلیل به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه ی خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عدّه ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عدّه ی دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد. و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲_ تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه ی دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد. و عادل کسی است که کارهایی را که برای او واجب است به آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و به جا آوردن واجبات و ترک حرام برای داعی الهی باشد که حتی اگر کسی هم از حال او اطلاع نداشته باشد، واجبات را به جا بیاورد و حرامها را ترک کند. و نشانه ی عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء و لو اجمالاً معلوم باشد، لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعلم باشد. یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد.

مسأله ۳_ مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

(اول) آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آنکه دو نفر عالم و عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته ی آنان مخالفت ننمایند. و اجتهاد یا اعلمیت کسی به گفته ی یک نفر که مورد وثوق باشد آیا ثابت می شود؟ محل اشکال است.

(سوم) آنکه عدّه ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته ی آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴_ اگر اختلاف بین مجتهدین ولو اجمالاً معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد، لازم است احتیاط کند، و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد. بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید.

مسأله ۵ـ به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد.

(اول) شنیدن از خود مجتهد.

(دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

(سوم) شنیدن از کسی که انسان به گفته ی او اطمینان دارد.

(چهارم) دیدن در رساله ی مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶ـ تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله ی او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

مسأله ۷ـ اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اوّل و دوّم نماز، بعد از سوره ی حمد یک سوره ی تمام بخواند، مقلد باید به این احتیاط که واجبش می گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره ی حمد را کافی بداند می تواند سوره را ترک کند، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تامّل یا محل اشکال است.

مسأله ۸ ـ اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می تواند عمل به این احتیاط را ترک نماید و این را احتیاط مستحبّ می نامند.

مسأله ۹ـ اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، در صورتی که به فتوای او عمل کرده، یا فتوای او مطابق با احتیاط، یا نظر مجتهد جامع الشّرایط اعلم

زنده باشد، عمل به فتوای او جائز است. ولی اگر فتوای عمل شده را فراموش کرده، باید به مجتهد زنده رجوع نماید.

مسأله ۱۰_ اگر در مسأله ای فتوای مجتهد را یاد گرفته، و بعد از مردن او در همان مسأله بر حسب وظیفه اش از مجتهد زنده تقلید نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

مسأله ۱۱_ مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲_ اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند لازم است که احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالاً بداند و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به اعلم نرسد، جایز است از غیر اعلم تقلید نماید.

مسأله ۱۳_ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی دانست اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید این اشتباه را بر طرف کند.

مسأله ۱۴_ اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحّت اعمال گذشته حکم نماید، آن اعمال صحیح؛ و الاّ محکوم به بطلان است.

***

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

اشاره

مسأله ۱۵_ آب یا مطلق است و یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه، یا سایر میوه ها، یا با چیزی مثل خاك یا آرد، شکر، چای، و مانند اینها مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند. و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: (اوّل) آب کر. (دوم) آب قلیل. (سوم) آب جاری. (چهارم) آب باران. (پنجم) آب چاه.

۱_ آب کرّ

مسأله ۱۶_ آب کرّ مقدار آبی است که اگر در ظرفی باشد که ۲ جهت از ۳ جهت درازا و پهنا و گودی آن سه وجب، و یك جهت آن ۴ وجب است؛ یا مساحت آن به ۳۶ و بلکه حدود ۳۴ وجب هم برسد آن ظرف را پر کند. و احتیاط مستحبّ است که به وجب برسد. و وزن آن آب کرّ از ۱۲۸ من تبریز ۲۰ مثقال کمتر است که حدود ۳۸۴ کیلو گرم می شود.

مسأله ۱۷_ اگر عین نجاست مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کرّ برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه ی نجاست را بگیرد، نجس می شود. و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

ص:۹

مسأله ۱۸ــ اگر بو یا رنگ یا مزه ی آب کرّ به واسطه ی غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.

مسأله ۱۹ــ اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کرّ است برسد و بو یا رنگ یا مزه ی قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کرّ باشد تمام آب نجس می شود. و اگر به اندازه ی کرّ یا بیشتر باشد، تنها مقداری که بو یا رنگ یا مزه ی آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰ــ آب فوّاره اگر متصل به کرّ باشد (اتصالی که در نظر مردم مورد تردید تأثیر آب کرّ نباشد) آب نجس را پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فوّاره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بهتر، بلکه احتیاط مستحبّ است که آب فوّاره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱ــ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کرّ است بشویند آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کرّ باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مسأله ۲۲ــ اگر مقداری از آب کرّ یخ ببندد و باقی آن به قدر کرّ نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود. و هر مقدار که از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳ــ آبی که به اندازه کرّ بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کرّ است، یعنی نجاست را پاک می کند. و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کرّ بوده و انسان شکّ دارد به مقدار کرّ شده یا نه، حکم آب کمتر از کرّ را دارد.

مسأله ۲۴ــ کرّ بودن آب، به دو راه ثابت می شود: (اوّل) آنکه خود انسان یقین کند. (دوم) آنکه دو مرد عادل خبر دهند، و بعید نیست که قول یک مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

۲_ آب قلیل

مسأله ۲۵_ آب قلیل آبی است که از زمین بیرون نیاید و از کرّ کمتر باشد.

مسأله ۲۶_ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود. ولی اگر با فشار یا از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسأله ۲۷_ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است.

و آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود حکم محلّ قبل از رسیدن آب به محلّ را دارد، مثلاً اگر آن نجس چیزی باشد که به یک مرتبه شستن پاک شود و عین نجس هم نداشته باشد غساله ی، آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا می شود، نجس است. و امّا چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است از غساله ی شستن اوّل اجتناب لازم است. و غساله ی شستن دوم بنا بر احتیاط پاک نیست.

مسأله ۲۸_ آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شوینـد با پنج شرط پاک است. (اوّل) آنکه بو یا رنگ یا مزه ی نجاست نگرفته باشد. (دوم) نجاستی از خازج به آن نرسیده باشد. (سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد. (چهارم) ذرّه های غائط در آب پیدا نباشد. (پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳_ آب جاری

مسأله ۲۹_ آب جاری آبی است که از زمین بیرون آید و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۰_ آب جاری اگرچه کمتر از کرّ باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا

وقتی که بو یا رنگ یا مزه ی آن به واسطه ی نجاست تغییر نکرده پاک است. ولی اگر عین نجس در آن باشد و از آب جاری جدا شده، مثلاً در استکانی آب برداشت و عین در آن بود، آن آب نجس است و استکان را هم نجس می کند.

مسأله ۳۱_ اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آنکه بو یا ریگ یا مزه اش به واسطه ی نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کرّ باشد پاک است. و آب های طرف دیگر نهر اگر به اندازه کرّ باشد؛ یا به واسطه ی آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است.

مسأله ۳۲_ آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز جای آن آب بیرون می آید، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه ی نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۳_ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه اش تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۳۴_ چشمه ای که مثلاً در زمستان آب از آن بیرون می آید و در تابستان بیرون نمی آید، فقط وقتی که آب از آن بیرون می آید حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۵_ آب حوضچه ی حمّام اگر کمتر از کرّ باشد، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه ی آب حوض به اندازه ی کرّ است متصل باشد و به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه ی آن تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۳۶_ آب لوله های حمّام و عمارت که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر به ضمیمه ی مخزن یا حوضی که متصل به آن است به قدر کرّ باشد حکم کرّ را دارد.

مسأله ۳۷_ آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین بیرون نمی آید، چنانچه کمتر از کرّ باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر با فشار جاری باشد و مثلاً نجاست به پائین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی شود.

۴_ آب باران

مسأله ۳۸_ چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

مسأله ۳۹_ اگر باران، بر عین نجاست ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه ی نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشّح کند، چنانچه ذرّه ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه ی خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسأله ۴۰_ اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن، عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد و عین نجس با آن نیست پاک است. ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

مسأله ۴۱_ زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۲_ خاک نجسی که به واسطه ی باران گل شود پاک است.

مسأله ۴۳_ هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کرّ باشد چنانچه موقعی که باران بر آن می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز پاک می شود.

مسأله ۴۴_ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، و بر آن زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵_ آب چاه

مسأله ۴۵_ آب چاهی که از زمین بیرون می آید، اگرچه کمتر از کرّ باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه ی آن به واسطه ی نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحبّ است پس از رسیدن بعضی از نجاست ها، مقداری که در کتاب های مفصّل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۶_ اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یـا رنگ یا مزه ی آب آن را تغییر دهـد، چنانچه تغییر آب چاه خود به خود از بین برود پاک می شود. و بهتر بلکه احتیاط مستحبّ است که با آبی که از چاه بیرون می آید مخلوط گردد.

مسأله ۴۷_ اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کرّ باشـد، پس از بریـدن باران، به رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

احکام آب ها

مسأله ۴۸_ آب مضاف که معنی آن در مسألهی (۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضوء و غسل هم با آن، باطل است.

مسأله ۴۹_ آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذرّه ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است. و مقداری که نرسیده است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به جای نجس دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۵۰_ اگر آب مضاف نجس طوری با آب کرّ یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

مسأله ۵۱_ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حدّ مضاف شدن رسیده، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضوء و غسل هم با آن صحیح

ص:۱۴

است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شـده، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کنـد، و وضوء و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۲_ آبی که معلوم نیست مطلق است یـا مضـاف، و معلوم نیست که قبلاًـ مطلق بوده، یـا مضـاف، نجـاست را پاک نمی کنـد، و وضوء و غسل هم با آن باطل است. و چنانچه نجاستی به آن برسد و کمتر از کرّ باشد، نجس می شود. و اگر به اندازه ی کرّ یا بیشتر باشد بنا بر احتیاط نجس است.

مسأله ۵۳_ آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه ی آن را تغییر دهد، اگرچه کرّ یا جاری باشد نجس می شـود. ولی اگر بـو یـا رنـگ یـا مزه ی آب، به واسـطه ی نجـاستی که بیرون آن است عـوض شود، مثلاًـ مرداری که پهلوی آب است بوس آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسأله ۵۴_ آبی که عین نجـاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه ی آن را تغییر داده، چنانچه به کرّ یا جاری متصـل شود، یـا بـاران بر آن ببـارد یـا باد باران را در آن بریزد، یا آب از ناودان هنگام باریـدن در آن جاری شود در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی بنا بر احتیاط مستحبّ باید آب باران یا کرّ یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۵_ اگر چیز نجسی را در کرّ یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسأله ۵۶_ آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده، پاک، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده، نجس است.

مسأله ۵۷_ نیمخـورده ی سـگ و خوک و کـافر غیرکتـابی، نجس و خوردن آن حرام است. بلکه در کتـابی نیز بنـا بر احتیـاط واجب؛ اگر اقوی نباشد. و نیمخورده ی حیوانات حرام گوشت پاک، و خوردن آن در غیر گربه مکروه می باشد.

ص:۱۵

احکام تخلّی

اشاره

مسأله ۵۸_ واجب است انسـان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّفنـد، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشـند، و همچنین از دیوانه و بچه های ممیّز_ که خوب و بـد را می فهمنـد_ بپوشانـد، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مثل کنیز و مالکش، لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۹_ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۶۰_ موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه بلکه زانوها بنا بر احتیاط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۱_ اگر موقع تخلّی طرف جلوی بـدن کسـی رو به قبله یـا پشت به قبله باشـد، و عورت خود را از قبله بگردانـد کفایت نمی کنـد، و اگر جلـوی بـدن او رو به قبله یـا پشت به قبله نباشـد. احتیـاط واجب است که عورت را رو به قبله یـا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۲_ احتیاط مستحبّ است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۳_ اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود در حال تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۴_ احتیاط واجب است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند. ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۵_ در چهار جا تخلّی حرام است:

(اول) در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم) در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است.

(سوم) در جایی که برای عدّه ی مخصوصی وقف شده است. مثل بعضی از مدرسه ها. یا اجاره کسی باشد و آنان اجازه ندهند.

(چهارم) روی قبر مومنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و هم چنین هر جایی که تخلّی موجب هتك حرمت یکی از مقدّسات دین یا مذهب شود. و اگر قبر، ملك کسی باشد تصرف به این عمل حتی بدون بی احترامی به مرده جائز نیست مگر به اذن مالك.

مسأله ۶۶_ در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می شود:

(اول) آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم) آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

(سوم) آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیراین صورت می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۷_ مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود. و در کرّ و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید دوبار شست. و بهتر آن است که سه بار شسته شود.

مسأله ۶۸_ اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد. و اگر در دفعه ی اوّل طوری شسته شود که ذرّه ای از غائط درآن نماند، دوبار شستن لازم نیست.

مسأله ۶۹_ بـا سـنگ و کلوخ و پـارچه و ماننـد اینها اگر خشک و پاک باشـند، می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

مسأله ۷۰_ احتیاط واجب است که سنگ و کلوخ یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند، سه قطعه باشد. و اگر با سه قطعه برطرف نشود، بایـد به قـدری اضافه نمایـد تا مخرج کاملًا پاکیزه شود، ولی باقی مانـدن ذرّه های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسأله ۷۱_ پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا یا پیغمبران یا امام معصوم برآن نوشته شده حرام است و پاک شدن مخرج با استخوان و سرگین محلّ اشکال است.

مسأله ۷۲_ اگر شکّ کنـد که مخرج را تطهیر کرده، لازم است تطهیر نماید اگرچه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده.

مسأله ۷۳_ اگر بعـد از نمـاز شـکّ کنـد که قبـل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهـد که پیش از شروع به نماز ملتفت حالش بوده، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۴_ استبراء عملی مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است. و آن دارای اقسامی است. و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اوّل آن را تطهیر کننـد، بعـد سه دفعه با انگشت میانه ی دست چپ از مخرج غائط تا بیـخ آلت بکشـند، و بعـد انگشت شـست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۵_ آبی که بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می شود و به آن (مذی) می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی یا با آن بیرون می آید و به آن (وذی) گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن (ودی) می گویند اگر در بیرون مجری، بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شکّ کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاک می باشد.

مسأله ۷۶_ اگر انسان یقین دارد که استبراء نکرده یا شکّ دارد، و رطوبتی از او بیرون آید، نداند که پاک است یا نه، نجس می باشد. و چنانچه وضوء گرفته باشد، باطل می شود. ولی اگر شکّ کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد. و وضوء را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۷_ کسی که استبراء نکرده اگر به سبب آنکه مدّتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شکّ کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد. و وضوء را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۸_ اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضوء بگیرد، چنانچه بعد از وضوء رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضوء هم بگیرد. ولی اگر وضوء نگرفته باشد فقط گرفتن وضوء کافی است.

مسأله ۷۹_ برای زن استبراء از بول نیست. و اگر رطوبتی ببیند و شکّ کند که بول است یا نه، پاک می باشد. و وضوء و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبّات و مکروهات تخلّی

مسأله ۸۰_ مستحبّ است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به جای تخلّی، اوّل پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد. و همچنین مستحبّ است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

ص:۱۹

مسأله ۸۱ـ نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است. ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلّی نشستن روبروی باد و در جادّه و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد؛ و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید یا آیه الکرسی بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۲ـ ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۳ـ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلّی داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۴ـ مستحبّ است انسان پیش از نماز و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند. و پیش از خواب خود را بر بیت الخلاء عرضه نماید.

تذکّر: پاره ای از مستحبّات ذکر شده رجاءً آورده شود.

***

نجاسات

اشاره

مسأله ۸۵ـ نجاسات ده چیز است: اوّل بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقّاع.

۱و۲ـ بول و غائط

مسأله ۸۶ـ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد؛ یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است. و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله ی حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۷ـ بول و فضله ی پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آنها است.

مسأله ۸۸ـ بول و غائط حیوانات نجاستخوار نجس است. و همچنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده به تفصیلی که خواهد آمد. یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

۳ـ منی

مسأله ۸۹ـ منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

ص:۲۱

۴ـ مردار

مسأله ۹۰ـ مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۱ـ آنچه از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان روح ندارد پاک است.

مسأله ۹۲ـ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۳ـ اگر پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است. ولی اگر وقت افتادن آن نرسیده آن را بکنند پاک بودن محلّ اشکال است.

مسأله ۹۴ـ تخم مرغ که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهراً آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵ـ اگر بره وبزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است. ولی ظاهراً آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۶ـ دواهای روان و عطر و روغن و واکسن و صابون که از خارجه می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آن نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۷ـ گوشت و پیه و چرم حیوانی که چنانچه به دستور شرع کشته شود، خوردن گوشت و پیه حلال و چرمش پاک است. اگر از دست مسلمان گرفته شود حلال و پاک است. ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، و نماز در آن چرم جائز نیست. و اما آنچه از بازار مسلمان ها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا احتمال برود تحقیق کرده، اگرچه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جائز است.

ص:۲۲

۵_ خون

مسأله ۹۸_ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، و حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

مسأله ۹۹_ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است ولی اگر به علّت نفس کشیدن یا به واسطه ی اینکه سر حیوان در جایی بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۱۰۰_ بنا بر احتیاط واجب از خوردن تخم مرغی که ذرّه ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون در زرده باشد، تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می باشد.

مسأله ۱۰۱_ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر در آن دیده می شود، نجس است. و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۲_ اگر خونی که از لای دندان ها می آید، به واسطه ی مخلوط شده با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۱۰۳_ خونی که به واسطه ی کوبیدن شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک و اگر به آن خون بگویند نجس است، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود و بیرون آوردن خون و تطهیر محلّ، جهت وضوء یا غسل مشقّت زیاد دارد باید تیمّم نماید و وضوی جبیره ای (با گذاردن پارچه ای پاک روی آن و شستن اطرافش و مسح بر آن) نیز بگیرد.

مسأله ۱۰۴_ اگر انسان نداند که خون زیر پوست، مرده، یا گوشت به واسطه ی کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسأله ۱۰۵_ اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه ای خون نجس در آن بیفتد، تمام غذا

و ظرف آن نجس می شود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۶_ زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك می باشد.

۶و۷_ سگ و خوک

مسأله ۱۰۷_ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوك دریایی پاك است.

۸_ کافر

مسأله ۱۰۸_ کافر یعنی کسی که منکر خدا یا معاد است، یا برای خدا شریك قرار می دهد، همچنین غلاه (یعنی آنهایی که یکی از ائمّه(ع) را خدا خوانده، یا بگویند خدا در او حلول کرده است). و خوارج و نواصب (یعنی آن هایی که به ائمّه (ع) اظهار دشمنی می نمایند). نجسند. و همچنین است کسی که نبوّت یا یکی از ضروریات دین را یعنی چیزی که مثل نماز و روزه، مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است منکر شود. (اگرچه بقیّه ی اصول اسلام را بپذیرد) بنا بر احتیاط واجب. و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبدالله (ص) را قبول ندارند نیز بنابر مشهور نجس می باشند، و این قول موافق احتیاط است، پس اجتناب از آنها نیز لازم است. و مجوس نیز مانند آنان می باشد.

مسأله ۱۰۹_ تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت های او بنا بر احتیاط واجب نجس است.

مسأله ۱۱۰_ اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه ی بچه ی نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیّز و مظهر اسلام باشد. و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاك است. مگر جدّه که خالی از اشکال نیست.

ص:۲۴

مسأله ۱۱۱_ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد. و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

مسأله ۱۱۲_ شخصی که به یکی از دوازده امام (ع) از روی دشمنی دشنام دهد نجس است.

۹_ شراب

مسأله ۱۱۳___ شراب و نبیذی که مسکر است نجس می باشد، و بنا بر احتیاط واجب هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش (چرس) روان نباشد پاک است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.

مسأله۱۱۴_ الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز، صندلی و مانند اینها به کار می برند در صورتی که نداند چیز مست کننده ی روان در او هست، تمام اقسامش پاک می باشد.

مسأله ۱۱۵_ اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه ی پختن جوش بیاید، پاک، ولی خوردن آن حرام و احتیاط مستحبّ است که با آن معامله ی نجس کنند.

مسأله ۱۱۶_ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگرچه جوش بیایند پاکند. و احتیاط مستحبّ اجتناب از آن هاست. به خصوص کشمش و مویز. ولی خوردن آنها حلال است.

۱۰_ فقّاع

مسأله ۱۱۷_ فقّاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است. و غیر فقّاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماءالشّعیر می گویند پاک می باشد.

مسأله ۱۱۸_ عرق جنب از حرام پاك است، و بنا بر احتياط مستحبّ نماز با آن نخوانند، و نزديکی با زن در حال حيض، بنا بر احتياط حکم جنابت از حرام را دارد.

مسأله ۱۱۹_ اگر انسان در اوقاتی که نزديکی با زن حرام است؛ مثلاً در روز ماه رمضان، با زن خود نزديکی کند، عرق او نيز بنا بر احتياط حکم عرق جنب از حرام را دارد.

مسأله ۱۲۰_ اگر جنب از حرام عوض غسل تيمّم نمايد، و بعد از تيمّم عرق کند، حکم آن عرق حکم عرق قبل از تيمّم است.

مسأله ۱۲۱_ اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزديکی کند، احتياط مستحبّ است که در نماز از عرق خود اجتناب نمايد، و چنانچه اوّل با حلال خود نزديکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

مسأله ۱۲۲_ با عرق شتر نجاستخوار و هر حيوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نماز جائز نيست و در پاکی آن اشکال است.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۳_ نجاست هر چيزی از سه راه ثابت می شود:

(اول) آنکه خود انسان يقين کند که آن چيز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چيزی نجس است لازم نيست از آن اجتناب نمايد. بنابراين، غذا خوردن در قهوهخانه ها و ميهمان خانه هايی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان يقين نداشته باشد غذايی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

(دوم) آنکه کسی که چيزی در اختيار او است بگويد آن چيز نجس است، مثلاً ـ همسر يا نوکر يا کلفت انسان، ظرف يا چيز ديگری که در اختيار او است بگويد نجس می باشد.

(سوم) آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است.

باید از آن اجتناب کرد. و نیز اگر یک نفر عادل، بلکه شخص موثّق، (اگر چه عادل هم نباشد) بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۴_ اگر به واسطه ی ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضله ی موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، در چیزی شکّ کند که پاک است یا نه، مثلاً شکّ کند آن چیز خون است یا نه، و یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد. و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۵_ چیز نجسی که انسان شکّ دارد پاک شده، نجس است، و چیز پاک را اگر شکّ کند نجس شده، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بداند لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۲۶_ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرّف او خارج بوده و مال دیگری می باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می شود؟

مسأله ۱۲۷_ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می شود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش می کند، و مشهور فرموده اند که متنجّس به طور مطلق منجّس است، ولی این حکم در بیش از سه چهار واسطه محلّ اشکال است، اگرچه احتیاط واجب اجتناب از او لازم است. (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجّس شود، آن گاه آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند این ملاقات

موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از آن با آب قلیل ملاقات کند، آب نیز نجس می شود، و همچنین اگر با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند نجاست آن چیز بی اشکال و اجتناب از آن لازم است. و همچنین تا سه چهار واسطه، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بود نجس نمی شود، اگرچه به عین نجس برسد.

مسأله ۱۲۸ــ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شکّ کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود و باید تر بودنی که سرایت کند در یکی از آن دو مسلّم باشد.

مسأله ۱۲۹ــ دو چیزی که انسان می داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد یا قبلاً رسیده باشد، حکم نجس ندارد.

مسأله ۱۳۰ــ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت مُسری داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود. و جاهای دیگر آن پاک است. و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها در صورتی که آبکی نباشد که موجب سرایت باشد.

مسأله ۱۳۱ــ هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله ی موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیّه پاک است.

مسأله ۱۳۲ــ اگر مگس یا حشره ای مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حشره بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند، پاک است. و اگر یقین به وجود نجاست در بدن (به خصوص دست و پای) آن داشته و شکّ کند که برطرف شده به نشستن حشره روی آن چیز پاک، احتیاط بجاست.

مسأله ۱۳۳_ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۴_ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیّه ی آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جاس نجسِ اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلّی را که شکّ دارد جای نجس به آن رسیده، پاک می باشد.

مسأله ۱۳۵_ اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود. ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمی شود. مگر طوری به زمین متّصل باشد که مانع از تدافع آب گردد که در این صورت نجاست آن احوط است.

مسأله ۱۳۶_ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب عماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن، به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۷_ نجس کردن خطّ و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد بی اشکال حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

مسأله ۱۳۸_ اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

ص:۲۹

مسأله ۱۳۹ـ گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد حکم نجس کردن آن را دارد.

مسأله ۱۴۰ـ نوشتن قرآن با مرکّب نجس اگرچه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه ی تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین رود.

مسأله ۱۴۱ـ در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد، حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۴۲ـ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام معصوم بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن، اگرچه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلّی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۳ـ خوردن و آشامیدن چیز متنجّس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، و در خوراندن آن به طفل یا دیوانه، اظهر جواز است. و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۴۴ـ فرو ریختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، چنانچه نجس بودن آن را به طرف بگویند اگرچه از قسم خوراکی باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۵ـ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۶ـ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه ی او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، و در

معرض این باشد که نجاست به مأکول و مشروب سرایت کند، باید به آنان بگوید. بلکه بنا بر احتیاط مطلقاً حتی در صورتی که در معرض نباشد.

مسأله ۱۴۷_ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن دانست که غذا نجس است باید به میهمان ها بگوید، اما اگر یکی از میهمان ها دانست، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه ی نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، بعد از صرف غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۸_ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مانند ظرفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می شود، واجب است نجس شدن آن را به او بگوید. و اما مثل لباس، نجس شدن او را لازم نیست بگوید، اگرچه بداند صاحبش با او نماز می خواند، زیرا که پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست. مگر در صورتی که سبب نجاست آب وضوء یا غسل شود که باید به او خبر دهد.

مسأله ۱۴۹_ اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، چنانچه اطمینان نداشته باشیم که راست می گوید لازم نیست سخن او را قبول کرد. ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است (بلکه مطلق بچه ی ممیّز) اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرّف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

***

مطهّرات

اشاره

مسأله ۱۵۰_ دوازده چیز نجاست را پاك می كنـد، و آنها را مطهّرات گویند: (اوّل) آب. (دوم) زمین. (سوم) آفتاب. (چهارم) استحاله. (پنجم) انقلاب. شـشم (انتقال). هفتم (اسـلام). هشـتم (تبعیّت) نهم (برطرف شدن عین نجاست. (دهم) استبراء حیوان نجاست خوار. (یـازدهم) غـائب شـدن مسـلمان. (دوازدهم) خـارج شـدن خون متعارف از ذبیحه. و احکام اینها به تفصـیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱_ آب

مسأله ۱۵۱_ آب با چهار چیز نجس را پاك می كند:

(اول) آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

(دوم) آنکه پاک باشد.

(سوم) آنکه وقتی چیز نجس را می شوینـد آب مضاف نشود، و در شسـتنی که بعـد از آن شسـتن دیگر لازم نیست، بایـد بو یا رنگ یا مزه ی نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شسـتن نیز بنا بر احتیاط نباید آب تغییر کند. گرچه بعید نیست تغییر کردن آب اشکالی نداشته باشد.

(چهارم) آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن

ص:۳۲

چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کرّ شرط های دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۵۲ـ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و در کرّ و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ از آن آب یا چیز روان دیگر خورده باید اوّل با خاک و با ریختن مقداری آب پاک، خاک مال کرد، و بنا بر احتیاط خاک باید پاک باشد. سپس بنا بر احتیاط آب بریزند که خاک او زائل شود و بعد آن را یک مرتبه در کرّ یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مالی کرد. و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد خاک مالی لازم نیست.

مسأله ۱۵۳ـ اگر دهانه ی ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته با شدّت حرکت دهند تا خاک به همه ی آن ظرف برسد. و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسأله ۱۵۴ـ ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا اینکه در او موش صحرایی مرده دیده شود، با آب قلیل یا کرّ یا جاری باید هفت مرتبه شست. و لازم نیست آن را خاک مالی کنند. و بعید نیست در لیسیدن یا خوردن خوک با آب کرّ و جاری یک مرتبه شستن کفایت کند. ولی احتیاط به ۷ بار ترک نشود.

مسأله ۱۵۵ـ ظرفی که به شراب (چیز مست کننده) نجس شده، باید سه مرتبه بشویند. و فرقی بین آب قلیل و کرّ و جاری نیست.

مسأله ۱۵۶ـ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کرّ یا جاری بگذارند، به هر جای آنکه آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کرّ یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کرّ یا جاری بگذارند.

ص:۳۳

مسأله ۱۵۷_ ظرف نجس را بـا آب قلیل دو قسم می شود آب کشـید: یکی آنکه سه مرتبه پر کننـد و خالی کننـد، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و هر دفعه آب طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۸_ اگر ظرف بزرگی مثـل پاتیـل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کننـد و خالی کننـد پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طوری که تمـام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورنـد. و واجب است بنـا بر احتیاط که در مرتبه ی دوم و سوم ظرفی را که با آن آب ها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۹_ اگر مس نجس و مانند آن را آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۶۰_ تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و در غیر بول اگر با بر طرف شـدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکننـد تا آب ها در آن جمع شود و سپس آن را بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۱_ اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کرّ یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود. و در فرش و لبـاس وماننـد اینهـا فشـار یـاماننـد آن از مالیـدن پا، یا لگـد کردن لازم است و در صورتی که لباس وماننـد آن متنجّس به بول باشد در کرّ نیز دو مرتبه شستن لازم است، بنا بر احتیاط در هر مورد. و این احتیاط سزاوار است ترک نشود.

مسأله ۱۶۲_ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جـدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه ی دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله ی آن بیرون آید. (و غساله ی آبی

است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله ی فشار می ریزد.)

مسأله ۱۶۳_ اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. ولی احتیاط مستحبّ است که یک مرتبه ی دیگر هم آب روی آن بریزند. و همچنین احتیاط مستحبّ اختصاص حکم، به پسری است که شیرخوک یا کافره را نخورد. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست. و احتمال قویّ دارد که این حکم درباره ی دختر بچه نیز باشد، در صورتی که شیر خوک یا زن کافره را نخورد.

مسأله ۱۶۴_ اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد. ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله ی آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۵_ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشند، باید به هر قسم که ممکن است _ اگرچه با لگد زدن باشد_ فشار دهند تا غساله ی آن جدا شود. و در آب کرّ یا جاری بعد از برطرف شدن عین نجاست فشار دادن احتیاط مستحبّ است.

مسأله ۱۶۶_ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کرّ و جاری پاک می گردد، و اگر باطن آنها نجس شود تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه ی نجس است که در مسأله ی (۱۵۶) گذشت.

مسأله ۱۶۷_ اگر انسان شکّ کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۸_ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و آن ظرف هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه ای که آب روی آن می ریزند آن

را فشار دهند و ظرف را کج کنند و غساله ی آن را بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۹ـ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کرّ یا جاری فرو برند یا با آب قلیل بشویند چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود. یا اینکه در آب کرّ یا جاری پیش از مضاف شدن، آب به همه جای آن برسد.

مسأله ۱۷۰ـ اگر لباسی را در کرّ یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۱ـ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده ی گل یا اشنان یا صابون در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان یا صابون رسیده باشد ظاهر آنها پاک و باطن آنها نجس است. و اگر با آب کرّ یا جاری آب کشیده شده و آب به باطن آن نفوذ کرده پاک است.

مسأله ۱۷۲ـ هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آْب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه ی بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذرّه های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۳ـ اگر نجاست بدن را در آب کرّ یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۴ـ غذای نجسی که لای دندان های مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود. و بهتر است مسئله ی ۲۷ را رعایت کنند.

مسأله ۱۷۵ـ اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، لازم نیست فشار دهند که غساله ی آن جدا شود، مگر آنکه بدون فشار جدا نشود.

مسأله ۱۷۶ـ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که

متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن، آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست. بلکه اطراف و محلّ نجس به آب کشیدن با هم پاک می شوند، و اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، مثلاً برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همهی انگشتها آب بریزند و آب نجس به همهی آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت ها پاک می شود. ولی اگر غساله ی شستن نجس به پاک برسد (نه آنکه با یک آب با هم شسته شوند) مراعات مسئله ی ۲۷ را بکنند.

مسأله ۱۷۷_ گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۸_ اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۹_ آب شیری که متصل به کرّ است حکم کرّ را دارد.

مسأله ۱۸۰_ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شکّ کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد بنا بر احتیاط و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

مسأله ۱۸۱_ زمینی که آب در او فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود. اما نیز ریگ یا شن که غساله ی نجس مانده است پاک نیست.

مسأله ۱۸۲_ زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و آب غساله اگر در زمین بماند آنجا پاک نیست.

مسأله ۱۸۳_ اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر ار کرّ هم پاک می شود.

مسأله ۱۸۴_ اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کرّ یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲_ زمین

مسأله ۱۸۵_ زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شده پاک می کند، (اوّل) آنکه زمین پاک باشد. (دوم) آنکه خشک باشد. (سوم) آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه ی راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ باشد و آجر فرش و زمینی که روی آن گچ پخته یا آهک پخته مالیده شده محلّ اشکال است گرچه بعید نیست کافی باشد. و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

مسأله ۱۸۶_ پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه ی راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محلّ اشکال است.

مسأله ۱۸۷_ برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۸_ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسأله ۱۸۹_ بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

مسأله ۱۹۰_ کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس

شود، پـاک شـدن آن بـا راه رفتن، محـلّ اشـکال است. و همچنین است ته عصـا و ته پـای مصـنوعی و نعـل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند این ها.

مسأله ۱۹۱ـ اگر بعـد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذرّه های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحبّ است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۹۲ـ داخل کفش به واسـطه ی راه رفتن پاک نمی شود. و همچنین مقـداری از کف پا که به زمین نرسد. و پاک شدن کف جوراب به واسطه ی راه رفتن محلّ اشکال است.

۳ـ آفتاب

مسأله ۱۹۳ـ آفتاب، زمین و ساختمان را با پنـج شـرط پاک می کنـد و پاک کردن چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند جای اشـکال است. گرچه بعید نیست. و این پنج شـرط عبارت از اینهـاست: (اوّل) آنکـه چیز نجس، تر باشـد، بـه انـدازه ای که به چیزی که به آن برسـد سـرایت کنـد، بنـا بر احتیـاط. پس اگر خشـک باشـد بایـد به وسـیله ای آن را تر کننـد تا آفتاب خشک کنـد. (دوم) آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشـد پیش از خشک شـدنِ به تابیـدن آفتاب، آن را بر طرف کنـد. (سوم) آنکه چیزی از تابیـدن آفتاب جلوگیری نکنـد، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیـدن آفتـاب جلوگیری نکنـد، اشـکال نـدارد. (چهـارم) آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کنـد. پس اگر مثلاً چیز نجس به واسـطه ی باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد. ولی اگر باد به قـدری کم باشـد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمـک کرده اشـکال نـدارد. (پنجم) آنکه آفتـاب مقـداری از بنـا و ساختمـان را که نجـاست به آن فرو رفته یـک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه ی

دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۱۹۴_ پاک شدن حصیر نجس به تابیدن آفتاب محلّ اشکال است، و همچنین درخت و گیاه پیش از چیدن از زمین.

مسأله ۱۹۵_ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شکّ کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده، یا تری آن به واسطه ی آفتاب خشک شده، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شکّ کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده، یا شکّ کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده.

مسأله ۱۹۶_ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست در صورتی که دیوار بسیار نازک باشد هر دو طرف پاک شود.

۴_ استحاله

مسأله ۱۹۷_ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاک می شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمک زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند، یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۸_ کوزه ی گلی و مانند آنکه از گل نجس ساخته شده و ذغالی که از چوب نجس درست شده بنا بر احتیاط لازم نجس است.

مسأله ۱۹۹_ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵_ انقلاب

مسأله ۲۰۰_ اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ی ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن، سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۲۰۱_ شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنانچه در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند سرکه شود پاک شدنش محل ‌اشکال است. و هم چنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلک شود.

مسأله ۲۰۲_ سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۳_ اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. بلکه ریختن خیار و بادمجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکالی ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

مسأله ۲۰۴_ آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می شود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود. ولی اگر به خودی خود جوش بیاید و مست کننده شود نجس می شود. و فقط به سرکه شدن پاک و حلال می شود. و در مسأله ی (۱۱۵) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی شود.

مسأله ۲۰۵_ اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقی مانده ی آن جوش بیاید حرام می شود.

مسأله ۲۰۶_ آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است. ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی شود.

مسأله ۲۰۷_ اگر مثلاً در یک خوشه ی غوره مقداری انگور باشد، چنان که به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب انگور نگویند، و آب غوره گفته شود و بجوشد خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۸_ اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

مسأله ۲۰۹_ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جائز است کفگیری را که در یک

دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند. ولی اگر همه جوش آمده و بعضی ثلثان شده و بعضی نشده کفگیر دیگ ثلثان نشده را نباید در ثلثان بزنند. (چون قبل از ثلثان شدن خوردن آن حرام است.)

مسأله ۲۱۰_ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

۶_ انتقال

مسأله ۲۱۱_ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند _ به بدن حشره ای که خون جهنده ندارد برود، و خون آن حساب شود پاک می گردد. و این را انتقال می گویند. و همچنین است حکم در سائر نجاسات، و اما خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسأله ۲۱۲_ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد، و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است، و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله ی بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۷_ اسلام

مسأله ۲۱۳_ اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوّت خاتم الانبیاء (ص) شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین

نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۴_ اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بـدنش رسـیده باشـد و آن لباس در موقع مسـلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب تا او را آب نکشیده باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۵_ اگر کـافر شـهادتین بگویـد و انسـان ندانـد قلباً مسـلمان شـده یا نه پاک است. و همچنین است اگر بدانـد که قلباً مسلمان نشده ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند، اگرچه خالی از اشکال نیست و احتیاط ترک نشود.

۸ _ تبعیّت

مسأله ۲۱۶_ تبعیّت آن است که چیز نجسی به واسطه ی پاکی چیز دیگری پاک شود.

مسأله ۲۱۷_ اگر شـراب سـرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود. و کهنه و چیزی هم که معمولاً ـ روی آن می گذارنـد اگر با آن نجس شـده پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شـراب آلوده شود، احتیاط واجب است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۸_ بچـه کـافر به تبعیّت در دو مـورد پـاک می شـود: ۱_ کـافری که مسـلمان شود طفـل او در پـاکی تـابع اوست، و همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه ی او نیز (با اشـکالی) مسلمان شوند. ۲_ طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد، و پـدر یا یکی از اجـداد او با وی نباشد که بعید نیست پاک باشد و در این دو مورد، پاکی طفل به تابعیّت مشـروط به این اسـت که طفل در صورت ممیّز بودن اظهار کفر ننماید.

مسأله ۲۱۹_ تخته یـا سـنگی که روی آن میّت را غسـل می دهنـد، و پـارچه ای که با آن عورت میّت را می پوشاننـد و دسـت کسی که او را غسل می دهد تمام این چیزها که با میّت شسته شده است، بعد از تمام شده غسل پاک می شود.

ص:۴۳

مسأله ۲۲۰_ کسی که چیز نجس را آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن نجس شسته شده پاک می شود.

مسأله ۲۲۱_ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه ی معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است و آبی که از او جدا شده تفصیلش در مسأله ی ۲۷ گذشت.

مسأله ۲۲۲_ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، در آن ریخته اند، و کمی از آن می ماند پاک است و آبی که از او جدا شده تفصیل آن در مسأله ی (۲۷) گذشت.

۹_ بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۳_ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجّس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً خونی که از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۲۲۴_ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است، و اگر خون به آن برسد نجس می شود.

مسأله ۲۲۵_ مقداری از لب ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید، و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود، بنا بر احتیاط باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۶_ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، اگر چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی شود.

۱۰_ استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۷_ بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند. یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست سی روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست باز دارند. و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت، دیگر نجاستخوار به آنها نگویند، آنها را از خوردن نجاست باز دارند.

۱۱_ غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۸_ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد. با شش شرط پاک است.

(اول) آنکه آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت با بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غائب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

(دوم) آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم) آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

(چهارم) آنکه احتمال برود بلکه بنا بر احتیاط معلوم باشد که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

(پنجم) آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک درنظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محلّ اشکال است.

(ششم) آنکه آن مسلمان بالغ باشد، و در ممیّز طهارت و نجاست احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۲۹_ اگر انسان یقین کند چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست و لاابالی نباشد بگوید آن چیز پاک شده. یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد. و اگر معلوم نباشد درست آب کشیده و اطمینان نداشته باشد، پاکی محلّ اشکال است. و بعید نیست اگر اطمینان پیدا کند خبر دادن یک نفر عادل یا شخص موثّق به پاکی آن نیز کفایت کند.

مسأله ۲۳۰_ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته ی او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۳۱_ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به آن چه مردم معمولی آن را آب کشیدن می دانند اکتفاء نماید.

۱۲_ رفتن خون متعارف

مسأله ۲۳۲_ خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، همانگونه که در مسأله ی (۹۸) گذشت.

مسأله ۲۳۳_ حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است، و بنا بر احتیاط در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنا بر احتیاط استحبابی در اجزاء محرّمه از حیوان حلال گوشت نیز جاری نمی باشد.

احکام ظرف ها

مسأله ۲۳۴ـ ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، (اگر مردار، حیوانی باشد که دارای خون جهنده است)، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی در ظرف یا آن چیز باشد که با ملاقات سرایت کند حرام است، و نباید آن ظرف را در وضوء و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحبّ است که چرم سگ و خوک و مردار را ـ اگرچه ظرف هم نباشد ـ استعمال نکنند. و ترک این احتیاط سزاوار نیست.

مسأله ۲۳۵ـ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره بلکه بنا بر احتیاط واجب، مطلق استعمال آن حرام است، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگرچه احوط ترک است، و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

مسأله ۲۳۶ـ گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۷ـ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۸ـ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹ـ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگری بریزد خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می خورد مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۰ــ استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط است که عطردان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکند.

مسأله ۲۴۱ــ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جائز نیست.

مسأله ۲۴۲ــ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا چیز دیگر اشکال ندارد.

***

ص:۴۸

وضوء

اشاره

مسأله ۲۴۳ــ در وضوء واجب است صورت و دست ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۴ــ درازای صورت را باید از بالای پیشانی؛ جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضوء باطل است، و برای آنکه انسان یقین کند. این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۵ــ اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه ی معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۶ــ اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضوء وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۷ــ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

ص:۴۹

مسأله ۲۴۸_ اگر شکّ کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۹_ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه و یقین هم به صورت شستن خود نداشته (به طوری که چیزی از مقدار لازم باقی نمانده) ولو بعداً شکّ کند نمازی را که با آن وضوء خوانده و وقتش باقی است، با وضوی جدید اعاده نماید، و قضای نمازهایی که وقتش گذشته بنا بر احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۵۰_ باید صورت و دست ها را از بالا به پائین شست، و اگر از پائین به بالا بشوید وضوء باطل است.

مسأله ۲۵۱_ اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه ی کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۵۲_ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

مسأله ۲۵۳_ برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۴_ کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مچ شسته، در موقع وضوء باید تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۵_ در وضوء شستن صورت و دست ها مرتبه ی اوّل واجب، و مرتبه ی دوم مستحبّ و مرتبه ی سوم و بیشتر از آن حرام می باشد. و اینکه کدام شستن اوّل یا دوم یا سوم است، آیا مربوط به قصد کسی است که وضوء میگیرد پس اگر به قصد شستن مرتبه اوّل مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد. و همه ی آنها شستن اوّل حساب می شود، و اگر به

قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد، مرتبه ی سوم آن حرام است، ولی ظاهراً قصد، تأثیر ندارد. بلکه شستن نسبت به کمی و زیادی و فراگرفتن آب صدق می کند.

مسأله ۲۵۶_ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضوء که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط واجب اگر اقوی نباشد آن است که با کف دست راست مسح نماید و مسح را از بالا به پائین انجام دهد. گرچه جواز آن از پائین به بالا یا عرضی قوی است.

مسأله ۲۵۷_ یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط است که پیش سر را به اندازه ی درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه ی سه انگشت بسته مسح نماید، بلکه این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۵۸_ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد. بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر، می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند چنین مسحی باطل است.

مسأله ۲۵۹_ بعد از مسح سر باید با تری آب وضوء که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا بر آمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب است تا مفصل مسح نماید. کما اینکه احتیاط واجب (بلکه خالی از قوّت نیست) آن است که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید. و همچنین احتیاط (بلکه خالی از قوّت نیست) مسح پای راست قبل از پای چپ است.

مسأله ۲۶۰_ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر است به اندازه ی پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

ص:۵۱

مسأله ۲۶۱_ احتیاط واجب است که در مسح پا، دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشت ها بکشد. نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد. مگر آنکه فوری باشد که رطوبت به واسطه ی دست کشیدن به پا برسد.

مسأله ۲۶۲_ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد. و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضوء باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد. و همچنین مسح سر و پاها باید با باطن دست باشد نه با پشت آن. بلی اگر مسح با باطن ممکن نیست یا حرج دارد، با پشت دست اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳_ جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۴_ اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت ار غیر ریش و مسح نمودن با آن محلّ اشکال است. و هم چنین گرفتن از مقدار زائد از ریش که شستن آن در وضوء لازم نمی باشد.

مسأله ۲۶۵_ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه ی مسح سر باشد سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۶_ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه ی سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، و یا تقیّه در بین باشد، مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۲۶۷_ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد باید تیمّم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۸ــ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست ها را به قصد وضوء در آب فرو برد و بیرون آورد. ولی در ارتماس باید مواظب باشد که آب از بالای دست به کف دست نرسد، تا مسح سر و پا بی اشکال باشد. و در این فرض فرقی بین پای راست و چپ نیست.

مسأله ۲۶۹ــ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست ها از بالاـ به پائین شسته شود، (بنابر این باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد). و در غیر این صورت صحّت وضوء مشکل است.

مسأله ۲۷۰ــ اگر در وضوء بعضی از اعضاء شستنی را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی بشوید اشکال ندارد.

خواندن دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحبّ است.

مسأله ۲۷۱ــ کسی که وضوء می گیرد شایسته است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: (بسم الله و باالله و الحمدلله الّذی جعل الماء طهوراً و لم یجعله نجساً) و در روایت این دعا را در وقت آب ریختن از ظرف بر دست راست (به وسیله ی دست چپ) دارد: (آب را بریزد و این دعا را بخواند.) و موقعی که پیش از وضوء دست خود را می شوید (ویا در آب می نهد که آب بر دارد) بنابه روایت خصال قبل از دست به آب زدن بگوید: (بسم الله و بالله، اللّهمّ اجعلنی من التّوّابین و اجعلنی من المتطهّرین). و در وقت مضمضه کردن بگوید: (اللّهمّ لقّنی حجّتی یوم ألقاك و أطلق لسانی بذکرك). در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: (اللّهمّ لاـ تحرّم علیّ ریح الجنّه و اجعلنی ممّن یشمّ ریحها و روحها وطیبها). و موقع شستن رو بگوید: (اللّهم بیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه ولا تسوّد وجهی یوم تبیّض فیه الوجوه). و موقع شستن

دست راست بگوید: (اللّهمّ أعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حساباً یسیراً). و موقع شستن دست چپ بگوید: (اللّهمّ لا ـ تعطنی کتابی بشمالی و لا ـ من وارء ظهری ولا تجعلها مغلوله الی عنقی، و اعوذ بک من مقطّعات النّیران). و موقعی که سر را مسح می کند، بگوید: (اللّهمّ غشّنی برحمتک و برکاتک و عفوک). و در وقت مسح پا بگوید: (اللّهمّ ثبّتنی علی الصّراط یوم تزلّ فیه الاقدام و اجعل سعیی فی مایرضیک عنّی یا ذالجلال والاکرام).

شرائط صحّت وضوء

شرائط صحیح بودن وضوء چند چیز است:

«شرط اوّل» آنکه آب وضوء پاک باشد.

«شرط دوم» آنکه مطلق باشد.

مسأله ۲۷۲ــ وضوء با آب نجس و با آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضوء نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۳ــ اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضوء ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمّم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضوء بگیرد.

«شرط سوم» آنکه آب وضوء و فضایی که در آن وضوء می گیرد، در حال مسح، بلکه بنا بر احتیاط واجب، در حال شستن نیز مباح باشد.

مسأله ۲۷۴ــ وضوء با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضوء از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد چنانچه در غیر آنجا نتواند وضوء بگیرد، تکلیف او تیمّم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضوء بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضوء بگیرد، و چنانچه در هر دو صورت

معصیت کرده و همان جا وضوء بگیرد، وضویش اشکال دارد. گرچه صحّت آن در غیر مورد آب غصبی بعید نیست.

مسأله ۲۷۵_ وضوء گرفتن از حوض مـدرسه ای که انسـان نمی دانـد آن حوض را برای همه ی مردم وقف کرده انـد یـا برای محصّلین همان مـدرسه، در صورتی که معمولاً مردم یا محصّلین سایر مـدارس از آن حوض وضوء می گیرنـد و این کارشان کشف از عمومیّت وقف کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۶_ کسـی که نمی خواهد در مسـجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض یا آب آن را برای همه ی مردم وقف کرده اند یـا برای کسـانی که در آنجا نماز می خواننـد، نمی توانـد از حوض یا از آب آن مسـجد وضوء بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهنـد در آنجا نماز بخوانند از آن حوض یا آب وضوء می گیرند، و این کارشان کشف از عمومیّت وقف کند، می تواند از آن وضوء بگیرد و همچنین در مسئله ی بعدی.

مسأله ۲۷۷_ وضوء گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و ماننـد اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیسـتند، در صورتی که صحیح است که معمولاً کسانی که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضوء بگیرند.

مسأله ۲۷۸_ وضوء گرفتن از نهرهای بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضـی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضوء گرفتن نهی کند، یا انسان بداند که مالک راضـی نیست، یا مالک صـغیر یا مجنون باشد، یا آن نهرها در تصـرّف غاصب باشـند، در دو صورت اوّل وضوء گرفتن با آب آنها جائز نیست. و در صورت سوم بعیـد نیست جائز و درست باشـد. و در صورت چهـارم برای کسانی که تابع غاصب باشـند حرام است. نه برای دیگران. و اما نهرهایی که در دهات و ماننـد دهات سیره ی مردم بر اسـتفاده ی از آنها جاری است، وضوء گرفتن و سائر اسـتفاده ها از آنها به اندازه ی معمول که مضـرّ بر مالک نباشد اشکال ندارد. اگرچه مالک آنها صغیر یا مجنون باشد. و بامنع مالک، استفاده اشکال دارد.

ص:۵۵

مسأله ۲۷۹_ اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضوء بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضوء بگیرد وضوی او باطل است. (بنا بر احتیاط واجب).

«شرط چهارم» آنکه ظرف آب وضوء مباح باشد.

«شرط پنجم» آنکه ظرف آب وضوء بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله ی بعدی ذکر می شود.

مسأله ۲۸۰_ اگر آب در ظرف غصبی است، و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر که غصبی نیست خالی نماید، لازم است خالی کرده و با آن وضوء بگیرد، و چنانچه میسور نباشد باید تیمّم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضوء بگیرد. و در صورت دوم اگر معصیت کرده و با دست یا چیزی دیگر آن آب ظرف غصبی را بر اعضاء وضوء بریزد و وضوء بگیرد وضویش صحیح است. و هم چنین اگر با این کیفیّت از ظرف طلا یا نقره وضوء بگیرد. ولی اگر در ظرف غصبی وضوی ارتماسی بگیرد، وضوی او باطل است، چه آب دیگری داشته باشد یا نه، و نیز اگر در ظرف طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد صحّت آن محلّ اشکال، بلکه باطل است.

مسأله ۲۸۱_ حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد. و اگر تصرف باشد برداشتن آب حرام، ولی وضوء اگر یک بار همه ی آب آن را بردارد صحیح است.

مسأله ۲۸۲_ اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند وضوء گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

«شرط ششم» آنکه اعضاء وضوء موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۳_ اگر پیش از تمام شدن وضوء جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوء صحیح است.

مسأله ۲۸۴_ اگر غیر از اعضاء وضوء جایی از بدن نجس باشد وضوء صحیح است. ولی اگر مخرج بول یا غائط را تطهیر نکرده، احتیاط مستحبّ است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضوء بگیرد.

مسأله ۲۸۵_ اگر یکی از اعضاء وضوء نجس باشد و بعد از وضوء شکّ کند که پیش از وضوء آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضوء ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضوء باطل است. و اگر می داند ملتفت بوده؛ یا شکّ دارد که ملتفت بوده یا نه، وضوء صحیح است. و در هر دو صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

«شرط هفتم» آنکه وقت برای وضوء و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶_ اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه ی آن عضو با رعایت ترتیب، موضع زخم یا بریدگی را در آب کرّ یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود و وضوء صحیح است.

مسأله ۲۸۷_ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند. ولی اگر برای وضوء و تیمّم یک اندازه وقت لازم است، باید وضوء بگیرد.

مسأله ۲۸۸_ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبّی (مثل خواندن قرآن)، وضوء بگیرد صحیح است. و اگر با علم و عمد فقط برای خواندن آن نماز وضوء بگیرد باطل است.

«شرط هشتم» آنکه به قصد قربت (یعنی انجام فرمان خداوند عالم)، وضوء بگیرد. و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضوء بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۹_ لازم نیست نیّت وضوء را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند. بلکه اگر تمام افعال وضوء بداعی امر خدا بجا آورده شود کفایت می کند.

«شرط نهم» آنکه وضوء را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد. یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید. و باید بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد، پای چپ را بعد از پای راست مسح کند. و اگر به این ترتیب وضوء نگیرد باطل است.

«شرط دهم» آنکه کارهای وضوء را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۹۰_ اگر بین کارهای وضوء به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضوء باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، (مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد)، احتیاط اعاده ی وضوء است.

مسأله ۲۹۱_ اگر کارهای وضوء را پشت سر هم بجا آورد، ولی به واسطه ی گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۲_ راه رفتن در بین وضوء اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

«شرط یازدهم» آنکه شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضوء دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضوء باطل است. ولی اگر آب به دست او بریزد و خود انسان آب را به صورت و دست ها بکشد و برساند اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۳_ کسی که نمی تواند وضوء بگیرد باید نائب بگیرد که او را وضوء دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند و مضرّ به حالش نباشد، باید بدهد. ولی

خود او بایـد نیّت وضوء کنـد، و با دست خود مسـح نمایـد. و اگر نمی توانـد بایـد نائبش دست او را بگیرد و به جای مسـح او بکشد. و اگر این هم ممکن نیست، باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۴_ هر کدام از کارهای وضوء را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

«شرط دوازدهم» آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۵_ کسی که می ترسد اگر وضوء بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضوء برساند تشنه بماند، نباید وضوء بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد وضوء بگیرد، اگرچه بعد بداند ضرر داشته، ولی به حدّی که شرعاً حرام است نباشد، وضوء صحیح است.

مسأله ۲۹۶_ اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی وضوء با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار بی ضرر وضوء بگیرد.

«شرط سیزدهم» آنکه در اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۷_ اگر می دانـد چیزی به اعضاء وضوء چسبیـده، ولی شکّ دارد که از رسـیدن آن جلوگیری می کند یا نه، باید آن را بر طرف کند، یا آب به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۸_ اگر زیر ناخن چرک باشد، وضوء اشکال ندارد. ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضوء، آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از اندازه ی معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۹_ اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه ی سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح کردن روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست. بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنـده شود، لازم نیست آب را به زیر قسـمتی که کنـده نشـده برسانـد. ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی نمی چسبد، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۳۰۰_ اگر انسان شکّ کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، (مثل آنکه بعد از گل کاری شکّ کند گل به دست او چسبیده یا نه) باید وارسی کند. یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده؛ یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۱_ اگر جایی را که باید شست، یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بردست بماند. ولی اگر شکّ کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۲_ اگر پیش از وضوء بداند که در بعضی از اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضوء شکّ کند که در موقع وضوء آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضوء ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۳_ اگر در بعضی از اعضاء وضوء مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد، و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضوء شکّ کند آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضوء ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، بنا بر احتیاط واجب؛ بلکه خالی از قوّت نیست باید دوباره وضوء بگیرد.

مسأله ۳۰۴_ اگر بعد از وضوء چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضوء ببیند، و نداند موقع وضوء بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضوء ملتفت آن مانع نبوده، بنا بر احتیاط واجب؛ بلکه خالی از قوّت نیست، دوباره وضوء بگیرد.

مسأله ۳۰۵_ اگر بعد وضوء شکّ کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضوء بوده یا نه، چنانچه احتمال دهد که در حال وضوء ملتفت بوده، وضوء صحیح است. بلکه بعید نیست مطلقاً صحیح باشد.

احکام وضوء

مسأله ۳۰۶_ کسی که در کارهای وضوء و شرائط آن؛ مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن شکّ می کند، چنانچه به حدّ وسوسه برسد باید به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۷ _ اگر شکّ کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است. ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضوء گرفته باشد و بعد از وضوء رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگری، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۸_ کسی که شکّ دارد وضوء گرفته یا نه، درحکم بی وضوء است.

مسأله ۳۰۹_ کسی که می داند وضوء گرفته و حدثی هم از او سر زده؛ مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضوء بگیرد. و اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضوء بگیرد. و اگر بعد از نماز است، در صورتی که احتمال التفات در حال شروع به نماز را بدهد، نمازی که خوانده صحیح است. و برای نمازهای بعدی باید وضوء بگیرد.

مسأله ۳۱۰_ اگر بعد از وضوء یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته؛ یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن جا است به جهت طول مدّت خشک شده، باید دوباره وضوء بگیرد. و اگر فقط جای قبلی خشک شده و جا یا جاهای پیشتر خشک نشده، بنا بر احتیاط دوباره وضوء بگیرد. و اگر خشک نشده، یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده؛ و آنچه که بعد از آن است بشوید یا مسح کند. و اگر در بین وضوء در شستن یا مسح کردن جایی شکّ کند، باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۱_ اگر بعد از نماز شکّ کند که وضوء داشته یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز ملتفت حالش بوده است، نمازش صحیح است. ولی باید برای نمازهای بعد وضوء بگیرد.

ص:۶۱

مسأله ۳۱۲_ اگر در بین نماز شکّ کند که وضوء داشته یا نه، نماز او باطل است؛ و باید وضوء بگیرد و نماز را بخواند. مگر آنکه قبلاً وضوء داشته و شک دارد که باطل شده، که نمازش صحیح و می تواند نمازهای بعدی را نیز بدون تجدید وضوء بخواند.

مسأله ۳۱۳_ اگر بعد از نماز دانست که وضوی او باطل شده ولی شکّ کند، که قبل از نماز، یا در أثناء، باطل شده یا بعد از آن، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۴_ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد؛ یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوء گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند. و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد، و کارهای مستحبّ مانند اذان و قنوت را ترک کند.

مسأله ۳۱۵_ اگر به مقدار وضوء و نماز مهلت پیدا نمی کند، و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضوء بگیرد سخت نیست، احتیاط این است که ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضوء بگیرد؛ و بقیّه ی نماز را بخواند. ولی بعید نیست که اگر همان نماز را با یک وضوء بخواند کفایت کند. بلکه احتیاط مستحبّ علاوه ی از وضوء در بین نماز، خواندن نماز دیگری با یک وضوء است.

مسأله ۳۱۶_ کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضوء گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، برای هر نمازش بدون اشکال، یک وضوء کفایت می کند. بلکه بعید نیست که یک وضوء برای چندین نماز کافی باشد. مگر اینکه محدث به حدث دیگری گردد. ولی احتیاط لازم است که برای هر نماز یک وضوء بگیرد. و برای سجده و تشهّد قضاء شده، وضوی دیگر لازم نیست. و برای نماز احتیاط تجدید وضوء احتیاطاً لازم است.

مسأله ۳۱۷_ کسی که بول یا غائط، پی در پی از او خارج می شود، لازم نیست بعد از وضوء فوراً نماز بخواند، اگرچه بهتر بلکه احتیاط است که به نماز مبادرت نماید.

مسأله ۳۱۸_ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، بعد از وضوء گرفتن بنا بر احتیاط لازم (اگر اقوی نباشد) جائز نیست نوشته ی قرآن را مسّ نماید.

مسأله ۳۱۹_ کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز به بستن کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب است که پیش از هر نماز، مخرج بول و کیسه را که نجس شده آب بکشد؛ یا کیسه ی پاکی را به جای آن ببندد. و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب است اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۲۰_ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، احتیاط است که جلوگیری نماید؛ اگرچه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او معالجه شود، بهتر بلکه احتیاط است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۱_ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضاء نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳۲۲_ اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه ی کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

ص:۶۳

چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت

مسأله ۳۲۳_ برای شش چیز وضوء گرفتن واجب است: «اوّل» برای نمازهای واجب؛ غیر از نماز میّت. و در نمازهای مستحبّ، وضوء شرط صحّت است. «دوم» برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده. (مثلاً بول کرده باشد). ولی برای سجده ی سهو واجب نیست وضوء بگیرد. و رجاءً اشکال ندارد. «سوم» برای طواف واجبِ خانه ی کعبه (یعنی طوافی که برای حجّ یا عمره است. ولو آن حجّ یا عمره مستحبّ باشد). «چهارم» اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد. «پنجم» اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند. «ششم» برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن را به خطّ قرآن برساند. ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه وضوء بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۴_ مسّ نمودن خطّ قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن برای کسی که وضوء ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مسّ آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۵_ جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ خطّ قرآن واجب نیست. ولی اگر مسّ نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آن جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۶_ کسی که وضوء ندارد بنا بر احتیاط واجب، حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصّه او را به هر زبانی نوشته شده باشد مسّ نماید. و بهتر است که اسم مبارک پیغمبر(ص) و امامان (ع) و حضرت زهراء (ع) را هم مسّ ننماید.

مسأله ۳۲۷_ اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضوء بگیرد؛ یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت هم اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز، وضوء

بگیرد اشکال ندارد. ولی، اولی و احوط است که قصد تحصیل طهارت کند.

مسأله ۳۲۸_ کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیّتِ وضوی واجب کند و بعد از وضوء بداند وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است. مگر به صورت تقیّد باشد که اشکال دارد.

مسأله ۳۲۹_ مستحبّ است به قصد طهارت، انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (ع) و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مسّ حاشیه ی قرآن، و برای خوابیدن، وضوء بگیرد. و نیز مستحبّ است کسی که وضوء دارد، دوباره وضوء بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها به قصد طهارت وضوء بگیرد، هر کاری را که باید انجام داد، می تواند بجا آورد. مثلاً می تواند با آن وضوء نماز بخواند. ولی اگر بدون قصد طهارت وضوء بگیرد، در بعضی از این موارد محلّ اشکال است.

چیزهایی که وضوء را باطل می کند

مسأله ۳۳۰_ هفت چیز وضوء را باطل می کند: «اوّل و دوم» بیرون آمدن بول و غائط. «سوم» باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. «چهارم» خوابی که به واسطه ی آن چشم نبیند و گوش نشنود. ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضوء باطل نمی شود. «پنجم» چیزهایی که عقل را از بین می برد؛ مانند دیوانگی، مستی، و بیهوشی. «ششم» استحاضه ی زنان. که بعداً گفته می شود. «هفتم» جنابت، بلکه بنا بر احتیاط واجب، هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

احکام وضوی جبیره ای

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می بندند و گاهی دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.

ص:۶۵

مسأله ۳۳۱_ اگر در یکی از جاهای وضوء زخم یا دمل یا شکستگی باشـد، چنانچه روی آن باز باشد و آب ضـرر ندارد، باید به طور معمول وضوء گرفت.

مسأله ۳۳۲_ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است، و آب ریختن روی آن ضرر دارد، بایـد اطراف زخم یـا دمـل را (به طـوری که در وضوء گفته شـد)، از بالاـ به پـائین بشویـد. و بهـتر، بلکه احتیـاط است چنـانچه کشـیدن دست تر بر آن ضـرر نـدارد، دست تر بر آن بکشـد. و اگر کشـیدن دست تر ممکن نباشـد، پـارچه ی پـاکی روی آن بگـذارد؛ و دست تر را روی پـارچه بکشـد. و اما در شکسـتگی، لازم است تیمّم بنمایـد. و احتیاط به وضوء گرفتن به طرز بالا، ترک نشود. اگرچه بعید نیست، تیمّم تنها کافی باشد؛ خصوصاً اگر تمام، یا اکثر یک عضو، مانند یک دست، شکستگی داشته باشد.

مسأله ۳۳۳_ اگر زخم یا دمل یا شکسـتگی در جلوی سـر یا روی پا است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاً تمام محلّ مسـح را گرفته باشـد، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکّن نباشد، در این صورت لازم است تیمّم نماید. و بنا بر احتیاط وضوء نیز گرفته و پارچه ی پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضوء که در دست مانده مسح نماید.

مسأله ۳۳۴_ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضوء بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۵_ اگر زخم یـا دمل یا شکسـتگی که بسـته است در صورت یا دست ها باشـد، چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضـرر دارد، بایـد مقـداری را که متمکّن است از اطراف شسـته و روی جبیره را مسـح نماید. و اگر کشـیدن دست تر ضـرر ندارد احتیاطاً دست تر کشیدن را نیز ترک نکند.

مسأله ۳۳۶_ اگر نمی شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است، و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند. و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضوء آب را به زخم برساند. و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید تیمّم نماید. و در این مورد و جایی که جبیره نجس است (احتیاط به وضوء گرفتن، با گذاردن پارچه ی پاک روی زخم (اگر ندارد) ترک نشود). و نیز موردی که رساندن آب ضرر دارد، وضوی جبیره ای بگیرد، و در جبیره ای که بیش از اندازه ی متعارف از زخم بزرگتر باشد، احتیاط به تیمّم نیز ترک نشود.

مسأله ۳۳۷_ اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید تیمّم نماید؛ و وضوی جبیره ای نیز بگیرد. و همچنین اگر تمام سر یا پاها جبیره باشد، وضوی جبیره ای گرفته، و احتیاطاً تیمّم را ترک ننماید.

مسأله ۳۳۸_ لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در آنها جائز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوان حرام گوشت نیز باشد مانعی ندارد و مسح بر آن اگر نجس نباشد جائز است.

مسأله ۳۳۹_ کسی که در کف دست و سر انگشت ها جبیره دارد، و در موقع وضوء دست تر روی آن کشیده است، سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۴۰_ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از اطراف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، با مراعات ترتیب روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۱_ اگر در صورت یـا دست هـا چنـد جبیره باشـد، بایـد (با رعایت ترتیب) از بالا به پائین، آن جا را که جبیره نیست بشوید، و آن جا را که جبیره است مسح نماید. و همچنین اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید (بارعایت ترتیب) آن جا را که جبیره نیست مسح، و جایی که جبیره شده، مسح بر جبیره نماید.

مسأله ۳۴۲_ اگر جـبیره بیشـتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشـتن آن ممکن نیست، بایـد تیمّم نمایـد. و احتیاطـاً لازم است، بین وضوء به طرز جـبیره؛ و تیمّم جمع نمایـد. و اگر برداشـتن جبیره ممکن است بایـد جبیره را بردارد. پس اگر زخم در صورت و دست هـا است، اطراف آن را با رعایت ترتیب از بالا به پائین بشویـد. و همچنین اگر در سـر یا روی پاها است، جای بی جبیره را مسح، و جای زخم را به دستور جبیره مسح نماید.

مسأله ۳۴۳_ اگر در جای وضوء زخم، و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند. و وضوی جبیره نیز مستحبّ است.

مسأله ۳۴۴_ اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است، و نمی تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، لازم است تیمّم نماید. و احتیاطاً وضوء جبیره را بیاورد.

مسأله ۳۴۵_ اگر در جای وضوء یا غسل چیزی چسبیـده است که برداشـتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشـقّت دارد که نمی شود تحمّل کرد، وظیفه اش تیمّم است. و احتیاطاً وضوی جبیره ای نیز بگیرد. بلی اگر آن چیزی که چسبیـده دواء باشـد حکم جبیره را دارد.

مسأله ۳۴۶_ در غیر غسل میّت از سایر اغسال، غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است. ولی بنا بر احتیاط بایـد آن را ترتیبی بهجا آورند. و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد و محلّ مجبور باشد واجب است غسل و احتیاطاً مسح بر جبیره هم نمایـد. و اگر محلّ مکشوف باشـد، مکلّف مخیّر است بین غسـل و تیمّم (بـا اشـکال). و احتیاط است غسل را اختیار کنـد. گرچه تیمّم در غیر صورت ضرر (از ناحیه ی غسل)

بعید نیست. و احتیاط واجب است که پارچه ی پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید. و این در صورتی است که شستن به اقلّ مقدار لازم ممکن نباشد. و اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل بنماید. و احتیاطاً روی جبیره را هم مسح کند. و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد؛ یا اینکه محلّ شکسته باز باشد، لازم نیست تیمّم کند، و احتیاطاً غسل جبیره را به مقدار ممکن خصوصاً در صورت اوّل ترک نکند.

مسأله ۳۴۷_ کسی که وظیفه ی او تیمّم است، اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمّم جبیره ای نماید.

مسأله ۳۴۸_ کسی که باید با وضوء یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر برطرف می شود، بهتر است صبر کند. و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضوء یا غسل جبیره ای به جا آورد. لکن در صورتی که اوّل وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد، لازم است وضوء گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۳۴۹_ اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمّم نماید. و احتیاط به وضوی جبیره نیز ترک نشود.

مسأله ۳۵۰_ کسی که نمی داند وظیفه اش تیمّم است؛ یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۵۱_ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده و تا آخر عذرش مستمّر بوده صحیح است. و آیا می تواند با آن وضوء نمازهای بعدی را نیز به جا آورد؟ بعید نیست. گرچه احتیاط، تجدید وضوء است.

***

غسل های واجب

اشاره

غسل های واجب هفت است: «اوّل» غسل جنابت. «دوم» غسل حیض. «سوم» غسل نفاس. «چهارم» غسل استحاضه. «پنجم» غسل مس ّ میّت. «ششم» غسل میّت. «هفتم» غسلی که به واسطه ی نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

احکام جنابت

اشاره

مسأله ۳۵۲_ به دو چیز انسان جنب می شود: «اوّل» جماع. «دوم» بیرون آمدن منی. در خواب باشد؛ یا بیداری. کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۳_ اگر رطوبتی از انسان (مرد) خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد. و اگر هیچ یک از این سه نشانه؛ یا خصوص جستن و شهوت را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در مریض و زن لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آید، بلکه با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۵۴_ اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله ی پیش گفته شد داشته باشد، و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه

ص:۷۰

پیش از بیرون آمـدن آن آب، وضوء داشـته، آیـا می توانـد به همان وضوء اکتفاء کنـد، و اگر وضوء نداشـته، کافی است فقط وضوء بگیرد، و غسـل بر او لازم نیست؟ بعیـد نیست. ولی احتیاطاً در هر دو صورت غسـل را ترک نکنـد. بلی اگر یک نشانه داشت و بقیّه را نداشت غسل لازم نیست.

مسأله ۳۵۵_ مستحبّ است مرد بعـد از بیرون آمـدن منی بول کند. و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۳۵۶_ اگر انسان با زنی جماع کنـد و به انـدازه ی ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قُبُل باشـد یا دُبُر، بالغ باشـد یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

مسأله ۳۵۷_ اگر شکّ کند که مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۸_ اگر (نعوذ باللّه) با حیوانی نزدیکی نماید، چه فاعل باشد چه مفعول، و منی از او بیرون آید، تنها غسل کافی است. و اگر منی بیرون نیایـد، چنـانچه پیش از وطی وضوء داشـته، باز هم غسل تنها کافی است. و اگر وضوء نداشـته، احتیاط واجب است که غسل کند و وضوء هم بگیرد. و همچنین است حکم، در نزدیکی با مرد یا پسر. گرچه بعید نیست حکم نزدیکی با زن را داشته باشد. ولی احتیاط ترک نشود.

مسأله ۳۵۹_ اگر منی از جای خود حرکت کنـد و بیرون نیایـد، یا انسان شکّ کنـد که منی از او بیرون آمـده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۶۰_ کسـی که نمی توانـد غسل کنـد ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۱_ اگر در لباس خود منی ببینـد و بداند که از خود اوست، و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند. و نمازهای یومیه را که یقین دارد بعـد از بیرون آمـدن منی خوانـده قضاء کنـد. ولی نمازهایی را که احتمال می دهـد، پیش از بیرون آمـدن آن منی خوانده، لازم نیست قضاء نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۲_ پنج چیز بر جنب حرام است:

«اوّل» رساندن جایی از بدن خود را به خطّ قرآن؛ یا به اسم خدا؛ به هر لغت که باشد. و بهتر بلکه احتیاط است که به اسم حضرات پیغمبر و امامان (ع) و حضرت زهرا (س) و همچنین پیغمبران گذشته (ع) نیز نرساند.

«دوم» رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

«سوم» توقّف در مساجد دیگر، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان (ع)، ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود و درنگ نکند، مانعی ندارد.

«چهارم» گذاشتن چیزی در مسجد، یا داخل شدن در آن برای گذاردن. ولی برای برداشتن چیزی جائز است، و نباید درنگ کند.

«پنجم» خواندن هر یک از آیات سجده ی واجب. و آن در چهار سوره است: ۱_ سوره ی سی و دوم قرآن (الم تنزیل). ۲_ سوره ی چهل و یکم (حم سجده). ۳_ سوره ی پنجاه و سوم (والنّجم). ۴_ سوره ی نود و ششم (اقرء). و احتیاط، ترک خواندن چیزی حتی یک کلمه از سوره های سجده ی واجب دار است، گرچه عدم وجوب بعید نیست.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۳_ نُه چیز بر جنب مکروه است: «اوّل و دوم» خوردن و آشامیدن. ولی اگر وضوء بگیرد؛ یا دست ها را بشوید مکروه نیست. «سوم» خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده ی واجب ندارد. «چهارم» رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن. «پنجم» همراه داشتن قرآن. «ششم» خوابیدن ولی اگر وضوء بگیرد؛ یا به سبب نداشتن آب بدل از غسل تیمّم کند مکروه نیست. «هفتم» خضاب کردن به حنا

و ماننـد آن. «هشـتم» ماليـدن روغن به بدن. «نهم» جماع كردن، بعد از آنكه محتلم شده. يعنی در خواب منی از او بيرون آمده است.

غسل جنابت

اشاره

مسأله ۳۶۴_ غسل جنابت به خودی خود مسـتحبّ است. و برای خوانـدن نماز واجب و ماننـد آن (طوافی كه جزء حجّ يا عمره باشد. و برای روزه به شرحی كه در احكام روزه می آيد)، واجب می شود. ولی برای نماز ميّت و سجده ی شكر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نيست. و در سجده ی سهو، احتياط غسل است. و به سبب نذر يا عهد يا قسم نيز واجب است.

مسأله ۳۶۵_ لازم نيست در وقت غسل، نيّت كند كه غسل واجب يا مستحبّ می كند، بلكه اگر به قصد قربت يعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل كند كافی است.

مسأله ۳۶۶_ اگر يقين كنـد وقت نمـاز شـده و نيّت غسـل واجب كنـد، بعـد معلوم شود كه پيش از وقت غسـل كرده، غسل او صحيح است. مگر به قيد دخول وقت؛ باشد كه اگر وقت داخل نشده قصد غسل را ندارد، كه در صحّت غسل اشكال است.

مسأله ۳۶۷_ غسل را چه واجب و چه مستحبّ، به دو قسم می شود انجام داد: ترتيبی و ارتماسی.

غسل ترتيبی

مسأله ۳۶۸_ در غسل ترتيبی بايـد به نيّت غسل، اوّل سـر و گردن، و بعد بدن را بشويد. و بهتر، بلكه احتياط مسـتحبّ است كه اوّل طرف راست، بعـد طرف چپ بـدن را بشويـد و تحقّق غسـل ترتيبی به حركت دادن هر يك از اعضاء سه گانه، زير آب به قصـد غسل بی اشـكال نيست؛ و احتياط در اكتفاء نكردن به او است. و اگر عمداً يا از روی فراموشـی يا به واسـطه ی ندانسـتن مسأله، بدن را قبل از سر بشويد غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۹_ در صورتی که بـدن را قبل از سـر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند. بلکه چنانچه بدن را دوباره پیش از آنکه حدثی از او سر بزند بشوید غسل او صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۷۰_ برای آنکه یقین کند هر دو قسـمت، یعنی سـر و گردن و بدن را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۳۷۱_ اگر بعد از غسل بداند جایی از بدن غیر از سـر و گردن را نشسته و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سر لازم نیست. و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می دهد نشسته باید بشوید.

مسأله ۳۷۲_ اگر بعـد از غسل دانست مقداری از بدن را نشسـته، چنانچه از طرف چپ باشد شسـتن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد احتیاط مسـتحبّ است که بعد از شسـتن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره باقی بدن را بشوید.

مسأله ۳۷۳_ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شکّ کند، لازم است که آن مقدار را بشوید. و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شکّ کند، بعید نیست شکّش غیر معتبر، و غسلش صحیح باشد. ولی احتیاط به شستن مورد شکّ و بعد از آن ترک نشود.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۴ _ در غسل ارتماسـی باید در یک آن، آب تمام بدن را فرا بگیرد. پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند تا آب تمام بدن را همزمان فرا گیرد.

مسأله ۳۷۵_ در غسل ارتماسـی بنا بر احتیاط بایـد موقعی نیّت کنـد که مقـداری از بـدن بیرون آب باشـد. و این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۳۷۶_ اگر بعد از غسل ارتماسی بداند که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند؛ یا نداند، باید دوباره غسل کند. بنا بر احتیاط (در صورت اوّل)

مسأله ۳۷۷ _ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد؛ و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۸_ کسی که روزه واجب معیّن گرفته، یا برای حجّ یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۹_ در غسل ارتماسی، پاك بودن تمام بدن و در ترتیبی، پاك بودن هر قسمتی که آن را برای غسل می شوید، پیش از غسل کردن لازم است. و اگر به فرو رفتن در آب یا رساندن آب جاری یا کرّ به قصد غسل، بدن پاك شود، کفایت می کند.

مسأله ۳۸۰_ کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند (اگرچه عرق می کند)، غسل او صحیح است. و احتیاط مستحب است که با آب سرد غسل کند.

مسأله ۳۸۱_ اگر در غسل به اندازه ی سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است. ولی شستن مثل توی بینی و هرچه از باطن شمرده می شود، واجب نیست و احتیاط لازم شستن داخل گوش است که دیده می شود.

مسأله ۳۸۲_ جایی را که شکّ دارد، از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید والّا واجب نیست. گرچه احتیاط شستن آن است.

مسأله ۳۸۳_ اگر سوراخ جای گوش واره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست. وگرنه شستن آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۴_ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش

از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است. یعنی نمی توان احکام غسل صحیح را بر او بار کرد.

مسأله ۳۸۵_ اگر موقع غسل شکّ کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۶_ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید. و شستن موهای بلند واجب نیست. بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۷_ تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضوء گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند، و بعد از مدّتی بدن را بشوید اشکال ندارد بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید. پس جائز است مثلاً، سر را شسته، و بعد از مدّتی گردن را بشوید. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی آید باید فوراً غسل کند، و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

مسأله ۳۸۸_ کسی که پول حمّامی را بدون اینکه بداند حمّامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمّامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۹_ اگر حمّامی راضی باشد که پول حمّام را نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد.

مسأله ۳۹۰_ اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمّامی بدهد، مرتکب حرام شده، و صحّت غسل او محلّ اشکال است. و ذمّه اش به مستحقّین خمس مشغول می شود.

مسأله ۳۹۱_ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شکّ کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمّامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او بنا بر احتیاط لازم باطل است؛ مگر اینکه پیش از غسل حمّامی را راضی کند.

مسأله ۳۹۲_ اگر شکّ کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شکّ کند که غسل درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح به جا آورده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۳_ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند (مثلاً بول کند)، باید غسل را رها کرده، و غسل دیگری بنماید، بنا بر احتیاط. و وضوء بگیرد. گرچه اکتفاء به اتمام همان غسل با وضوء بعید نیست.

مسأله ۳۹۴_ اگر از جهت ضیق وقت وظیفه ی مکلّف تیمّم بوده، ولی به خیال اینکه به اندازه ی غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که غسل را به قصد قربت کرده، غسل او صحیح است. ولی اگر برای نماز غسل نموده باشد صحّت غسل او محلّ اشکال است.

مسأله ۳۹۵_ کسی که جنب شده اگر شکّ کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت به جنابت خود بوده صحیح است. ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضوء هم بگیرد. و اگر وقت باقی است نمازی را که خوانده اعاده نماید.

مسأله ۳۹۶_ کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیّت همه ی آنها یک غسل به جا آورد. و ظاهر این است که اگر یکی معیّن از آنها را قصد کند؛ اگر جنابت باشد از بقیّه کفایت می کند. و در غیر آن محلّ اشکال است. لکن بعید نیست.

مسأله ۳۹۷_ اگر بر جایی از بدن، آیه ی قرآن؛ یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضوء یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۸_ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضوء بگیرد. ولی با غسل های دیگر واجب غیر از غسل استحاضه ی متوسّطه و یا غسل های مستحبّ که در مسألهی (۶۵۲) می آید، آیا می تواند بدون وضوء نماز بخواند؟ محلّ اشکال است. و احتیاط است وضوء هم بگیرد.

***

استحاضه

اشاره

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است. و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۹_ خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است. و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد، و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۴۰۰_ استحاضه سه قسم است: قلیله، و متوسطّه، و کثیره. استحاضه ی قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود بر می دارد آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاضه ی متوسّطه آن است که خون در پنبه فرو رود؛ اگرچه در یک گوشه ی آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد. استحاضه ی کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۱_ در استحاضه ی قلیله باید زن برای هر نماز یک وضوء بگیرد، و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد آب بکشد.

مسأله ۴۰۲_ در استحاضه ی متوسّطه باید زن برای نماز صبح غسل کند، و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه ی قلیله را که در مسأله ی پیش گفته شد انجام

ص:۷۹

دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۳_ در استحاضه ی کثیره علاوه بر کارهای استحاضه ی متوسّطه که در مسأله ی پیش گفته شد، باید برای هر نماز بنا بر احتیاط دستمال را عوض کند، یا آب را بکشد و لازم است یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد. و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل نماید، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء غسل نماید و آیا در استحاضه ی کثیره غسل از وضوء کفایت می کند؟ محلّ اشکال است. و احتیاط به وضوء گرفتن ترک نشود.

مسأله ۴۰۴_ اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، باید در موقع نماز، وضوء یا غسل بجا آورد؛ اگرچه در آن موقع مستحاضه نباشد.

مسأله ۴۰۵_ مستحاضه ی متوسّطه که باید وضوء بگیرد و غسل کند، هر کدام را اوّل بجا آورد صحیح است ولی بهتر آن است که اوّل وضوء بگیرد. ولی در استحاضه ی کثیره، احتیاطاً وضوء را پیش از غسل بیاورد.

مسأله ۴۰۶_ اگر استحاضه ی قلیله ی زن بعد از نماز صبح متوسّطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسّطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۷_ اگر استحاضه ی قلیله یا متوسّطه ی زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل؛ و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد. و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۸_ مستحاضه ی کثیره یا متوسّطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است. ولی نزدیک اذان صبح جائز است، به قصد رجاء غسل

نموده و نماز شب را بخواند، و بعد از طلوع فجر برای نماز صبح بنا بر احتیاط واجب باید غسل را اعاده نماید. اگرچه اکتفاء به همان غسل نماز شب اگر نزدیک صبح بوده قویّ است.

مسأله ۴۰۹_ زن مستحاضه بران هر نمازی (غیر از نماز یومیّه که حکم آن گذشت) چه واجب باشد چه مستحبّ، باید وضوء بگیرد، ولی اگر بخواهد نماز یومیّه ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده ی فراموش شده و تشهّد فراموش شده، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد؛ و نیز برای سجده ی سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۱۰_ زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

مسأله ۴۱۱_ اگر زن نداند استحاضه ی او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند و بیرون آورد، و بعد از آنکه دانست استحاضه ی او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه ی او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی کند.

مسأله ۴۱۲_ زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه ی خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه اش قلیله بوده، و به وظیفه ی استحاضه ی قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده؛ مثل آنکه استحاضه ی او متوسّطه بوده و به وظیفه ی قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۳_ زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّماً

وظیفه ی او است عمل کند؛ مثلاً اگر نمی داند استحاضه ی او قلیله است یا متوسّطه باید کارهای استحاضه ی قلیله را انجام دهد. و اگر نمی داند متوسّطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه ی متوسّطه را انجام دهد. و اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه ی همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۴_ اگر خون استحاضه در اوّل ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضوء یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضوء و غسل را باطل می کند.

مسأله ۴۱۵_ زن مستحاضه که بعد از وضوء یا غسل یا در اثناء آنها خون دیده؛ اگر بعد از نماز، خود را وارسی کند و خون نبیند؛ چنانچه وقت وسعت داشته باشد، بنا بر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه اش وضوء گرفته یا غسل نماید؛ و آن نماز را اعاده کند، اگرچه بداند دوباره خون می آید.

مسأله ۴۱۶_ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضوء یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند تأخیر بیاندازد. ولی اگر نماز را می تواند با پاکی بخواند احتیاطاً باید تأخیر در آن نکند.

مسأله ۴۱۷_ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می شود، یا به اندازه ی خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۸_ اگر بعد از وضوء یا غسلی که در بین آنها خون دیده، خون در ظاهر قطع شود؛ و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضوء و غسل و نماز را بجا آورد به کلّی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیاندازد؛ و موقعی که به کلّی پاک شد دوباره وضوء و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضوء و غسل را دوباره بجا آورد. بلکه با وضوء و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

ص:۸۲

مسأله ۴۱۹_ مستحاضه ی کثیره و متوسّطه وقتی به کلّی از خون پاک شد، باید غسل کند. بنابر اقوی در بعضی موارد، و احتیاط در بقیّه. ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۲۰_ مستحاضه ی قلیله بعد از وضوء، و مستحاضه ی متوسّطه و کثیره بعد از غسل و وضوء، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می تواند کارهای مستحب، مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۲۱_ زن مستحاضه اگر بین وظیفه ای که دارد؛ از وضوء، یا غسل، و نماز، فاصله بیندازد، و خون از وی بیرون آید، باید مطابق وظیفه اش دوباره وضوء گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۲_ اگر خون استحاضه ی زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل، از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید. و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید احتیاطاً دوباره غسل کند، و وضوء هم بگیرد. و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۳_ اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است. ولی اگر در بین غسل، استحاضه ی متوسّطه، کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۴_ احتیاط است که زن مستحاضه متوسّطه و کثیره در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۵_ بنا بر احتیاط روزه ی زن مستحاضه ی کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد روز آن را روزه بگیرد بجا آورد. و نیز در روز، غسل هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد. ولی اگر مستحاضه ی متوسّطه باشد، بعید نیست که در صحّت روزه اش غسل شرط نباشد.

مسأله ۴۲۶_ اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود؛ و تا غروب غسل نکند، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۴۲۷_ اگر استحاضه ی قلیله ی زن پیش از نماز، متوسّطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسّطه یا کثیره را انجام دهد، و اگر استحاضه ی متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه ی کثیره را انجام دهد. و چنانچه برای استحاضه ی متوسّطه غسل کرده باشد فائره ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۸_ اگر در بین نماز، استحاضه ی متوسّطه ی زن کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضه ی کثیره غسل کند. و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند. و بنا بر احتیاط واجب با غسل وضوء بگیرد. و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است وضوء گرفته و عوض غسل تیمّم کند. و اگر برای تیمّم نیز وقت ندارد، بنا بر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند. ولی لازم است در خارج وقت، قضاء نماید. و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه ی قلیله متوسّطه یا کثیره شود. مگر اینکه غسل استحاضه ی متوسّطه کفایت از وضوء نمی کند؛ چنان که گذشت.

مسأله ۴۲۹_ اگر در بین نماز بند بیاید، و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بداند به کلّی قطع شده بوده، و وقت وسعت داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند، لازم است بر حسب وظیفه اش وضوء گرفته؛ یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۳۰_ اگر استحاضه ی کثیره ی زن، متوسّطه شود، باید برای نمازهای بعدی عمل متوسّطه را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه ی کثیره متوسّطه شود، باید برای نماز ظهر وضوء گرفته و غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضوء بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۳۱_ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه ی کثیره، قطع شود، و دوباره بیاید، بنا بر احتیاط مستحبّ، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۳۲_ اگر استحاضه ی کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره، و برای نمازهای بعدی، عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه ی متوسّطه، قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل متوسّطه، و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۳۳_ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۴_ مستحاضه ای که برای نماز وضوء گرفته یا غسل کرده، بنا بر احتیاط نمی تواند در حال اختیار، جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند. و در حال اضطرار جائز است. ولی بنا بر احتیاط باید وضوء بگیرد.

مسأله ۴۳۵_ مستحاضه ای که غسل های واجب خود را بجا آورده، رفتن او در مسجد، و توقّف در آن، و خواندن آیه ای که سجده ی واجب دارد، و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می داده، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جائز باشد؛ اگرچه احتیاط در ترک است، خصوصاً در نزدیکی شوهر.

مسأله ۴۳۶_ اگر زن در استحاضه ی کثیره، یا متوسّطه بخواهد پیش از وقت نماز، آیه ای را که سجده ی واجب دارد، یا آیه ای از سوره ای که سجده ی واجب دارد، بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط مستحبّ باید غسل نماید. و اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، احتیاط به غسل کردن نباید ترک شود. و در مسّ نوشته ی قرآن، نسبت به متوسّطه، علاوه بر غسل، وضوء هم لازم است. و در کثیره نیز بنا بر احتیاط.

مسأله ۴۳۷_ نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات وضوء بگیرد، و بنا بر احتیاط پیش از وضوء در استحاضه ی متوسّطه و کثیره غسل نیز بنماید.

مسأله ۴۳۸_ هرگاه در وقت نماز یومیّه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، بنا بر احتیاط، نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضوء بخواند.

مسأله ۴۳۹ــ اگر زن مستحاضه بخواهد نمازی را که قضای آن مضیّق شده بخواند، باید برای هرنماز، کارهایی را که برای نماز اداء بر او واجب است بجا آورد. و در بعضی صور آن، احتیاط است. و احتمال اینکه بتواند قضای موسّع را نیز به این ترتیب بیاورد قویّ است.

مسأله ۴۴۰ــ اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست؛ و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند. بلکه اگر شکّ داشته باشد که خون استحاضه است یا خون های دیگر، چنانچه نشانه ی آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام بدهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن ها خارج می شود. و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله ۴۴۱ــ خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۴۲ــ زن هایی که سیّده نیستند، بعد از تمام شده پنجاه سال یائسه می شوند، بنابر مشهور. ولکن واجب است بر زن های غیر سیّده و زن های سیّده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال، چنانچه با نشانه های حیض، یا در روزهای عادت، خون ببینند احتیاط کنند، نمازهای یومیّه را بخوانند، در مساجد درنگ نکنند، از مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) در مدینه عبور نکنند، و آیه ی سجده ی واجب دار نخوانند، و نوشته ی قرآن را مسّ نکنند، تمکین شوهر در کار زناشویی نداشته باشند، روز ماه مبارک را روزه بگیرند و آن را قضاء نمایند.

مسأله ۴۴۳ــ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال، و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

ص:۸۶

مسأله ۴۴۴_ زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض را ببیند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است. فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز اوّل عادتش خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنا بر احتیاط مستحبّی؛ بین تروک حائض، و اعمال مستحاضه جمع نماید، همان گونه که در مسأله (۴۴۲) گذشت.

مسأله ۴۴۵_ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده، اگر خونی ببیند که دارای نشانه های حیض باشد، می شود حکم به حیض بودن آن، و بلوغ دختر کرد.

مسأله ۴۴۶_ زنی که شکّ دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۷_ مدّت حیض، کمتر از سه روز، و بیشتر از ده روز نمی شود. و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۴۸_ باید سه روز اوّل حیض، پشت سر هم باشد. پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۹_ ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد (به همان نحو که در بین زنان متداول است) کافی می باشد. و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زن ها، تماماً یا بعضاً متعارف است، بار هم حیض است.

مسأله ۴۵۰_ لازم نیست شب اوّل، و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود. پس اگر از اوّل اذان صبح روز اوّل، تا غروب روز سوم، پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، حیض است. و همچنین است اگر در وسط های روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد. و چنانچه از اوّل آفتاب تا غروب روز سوم دید و قطع شد، احتیاط جمع بین اعمال مستحاضه، و تروک حائض است، گرچه ترتیب آثار حیض بعید نیست.

مسأله ۴۵۱_ اگر سه روز پشت سر هم با نشانه های حیض، یا بـدون آن، اگر محکوم به حیض باشـد، یا روزهای عادت، خون ببینـد و پـاک شود، چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه های حیض است، یا در روزهای عادت است ببینـد، و با روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۵۲_ اگر خونی ببینـد که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهـد. ولی احتیـاط در این مسئله و مسـئله بعـدی بجـاست خصوصاً در صورتی که خون از سـمت چپ بیرون آید، بلکه نباید ترک شود.

مسأله ۴۵۳_ اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط باید عبادت های خود را بجا آورد؛ کارهایی که بر حائض حرام است ترک کند مگر اینکه حالت سابقه اش حیض باشد، که بنابر حیض بودن می گذارد.

مسأله ۴۵۴_ اگر خونی ببیند و شکّ کند که خون حیض است یا اسـتحاضه، چنانچه شـرائط حیض را داشـته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۵_ اگر خونی ببینـد که ندانـد خون حیض است یا بکارت، بایـد خود را وارسـی کنـد. یعنی مقـداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد. پس اگر اطراف آن طوق مانند، آلوده باشد، خون بکارت است. و اگر به همه ی آن رسیده، حیض می باشد.

مسأله ۴۵۶_ اگر کمتر از سه روز خون ببینـد و پـاک شود، و بعـد سه روز خون در عـادت، یا با نشانه های حیض ببینـد، خون دوم حیض است، و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۷_ چند چیز بر حائض حرام است: «اوّل» عبادت هایی که مانند نماز باید با وضوء یا غسل یا تیمّم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادت هایی که وضوء و غسل و تیمّم برا آنها لازم نیست، مانند نماز میّت، مانعی ندارد. «دوم» تمام چیزهایی که بر جنب حرام است، و در احکام جنابت گفته شد. «سوم» جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید. بلکه احتیاط واجب است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند. و بنا بر احتیاط که شایسته است، وطی زن را در دبر چه حائض باشد چه نباشد ترک کند.

مسأله ۴۵۸_ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۹_ اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند چه از قُبُل باشد، چه از دُبُر، لازم است استغفار کند، و بنا بر احتیاط مستحبّ که شایسته ترک نیست کفّاره بدهد. و کفّاره ی آن بعداً بیان می شود.

مسأله ۴۶۰_ غیر از نزدیکی با زن حائض سایر استمتاعات، مانند بوسیدن و ملاعبه مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۱_ کفّاره ی نزدیکی در حال حیض، در قسمت اوّل آن، هیجده نخود طلای سکّه دار، و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم چهار نخود و نیم است. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا، و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

ص:۸۹

مسأله ۴۶۲_ اگر طلای سکّه دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد. و بعید نیست در صورت امکان نیز بتواند قیمت را بدهد. و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهند فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۳_ اگر کسی هم در قسمت اوّل، و هم در قسمت دوم، و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، هر سه کفّاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود، بدهد.

مسأله ۴۶۴_ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند، بهتر، بلکه احتیاط است، که برای هر جماع یک کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۵_ اگر مرد در حال جماع بداند زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود. و اگر جدا نشود احتیاط مستحبّ است کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۶_ اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خودش است جماع نماید نیز، احتیاط مستحبّ است کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۷_ کسی که از روی نادانی یا فراموشی، با زن در حال حیض نزدیکی کند، کفّاره ندارد.

مسأله ۴۶۸_ اگر مرد به اعتقاد اینکه زن حائض است، با او نزدیکی کند، و بعداً معلوم شود که حائض نبود، کفّاره ندارد.

مسأله ۴۶۹_ طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می شود، باطل است.

مسأله ۴۷۰_ اگر زن بگوید حائضم، یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۷۱_ اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

مسأله ۴۷۲_ اگر زن در بین نماز شکّ کند حائض شده یا نه، نمازش صحیح است.

ولی اگر بعد از نماز دانست در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۳_ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد واجب است، برای نماز و عبادت های دیگری که باید وضوء، یا غسل، یا تیمّم بجا آورده غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب است که با غسل وضوء هم بگیرد، و بنا بر احتیاطی که شایسته ی ترک نیست وضوء قبل از غسل باشد.

مسأله ۴۷۴_ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند. و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد، ولی احتیاط مستحبّ است که پیش از غسل، از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده؛ مانند توقّف در مسجد، و مسّ خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسأله ۴۷۵_ اگر آب برای وضوء و غسل کافی نباشد؛ و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند. و بدل از وضوء تیمّم نماید، و اگر فقط برای وضوء کافی باشد، و به اندازه ی غسل نباشد، باید وضوء بگیرد و عوض غسل تیمّم نماید. و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضوء.

مسأله ۴۷۶_ نمازهای یومیّه را که زن در حال حیض نخوانده قضاء ندارد، ولی روزه های واجب را که در حال حیض نگرفته باید قضاء نماید.

مسأله ۴۷۷_ هرگاه وقت نماز داخل شود، و بداند یا احتمال دهد که اگرنماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۸_ اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه ی خواندن یک نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد، و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است. ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحضه ی حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب

می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث، از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

مسأله ۴۷۹_ اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود، و به اندازه ی غسل و وضوء (احتیاطاً)، و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را با وضوء و غسل بخواند. و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۸۰_ اگر زن حائض، بعد از پاکی به اندازه ی غسل و وضوء (احتیاطاً) وقت ندارد، ولی می تواند با تیمّم نماز را در اوّل وقت بخواند، احتیاط واجب اگر اقوی نباشد، آن است که نماز را با تیمّم بخواند. ولی در صورتی که نخواند قضاء بر او واجب نیست. اما اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمّم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند. و در صورتی که نخواند لازم است قضاء نماید.

مسأله ۴۸۱_ اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شکّ کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند. (بنا بر احتیاط در بعض صور).

مسأله ۴۸۲_ اگر به خیال اینکه به اندازه ی تهیّه ی مقدّمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد؛ نماز نخواند، و بعد دانست وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۳_ مستحبّ است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید، و پنبه و دستمال را عوض کند، و وضوء بگیرد. و اگر نمی تواند وضوء بگیرد، بهتر است رجاءً تیمّم کند، و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعاء و خواندن قرآن و صلوات شود.

مسأله ۴۸۴_ خواندن، و همراه داشتن قرآن، و رساندن جایی از بدن را به مابین خطّ های قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زن های حایض

اشاره

مسأله ۴۸۵_ زن های حایض بر شش قسمند:

«اوّل» صاحب عادت وقتیّه و عددیّه.و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره ی روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اوّل تا هفتم خون ببیند.

«دوم» صاحب عادت وقتیّه.و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره ی روزهای حیض او در هر ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل، روز هفتم، و ماه دوم، روز هشتم، از خون پاک شود.

«سوم» صاحب عادت عددیّه .و آن زنی است که شماره ی روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اوّل، از پنجم تا دهم، و ماه دوم، از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

«چهارم» مضطربه.و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده. یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

«پنجم» مبتدئه .و آن زنی است که دفعه ی اوّل خون دیدن او است.

«ششم» ناسیه .و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱_ صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۴۸۶_ زن هایی که عادت وقتیه و عددیّه دارند دو دسته اند:

«اوّل» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند، و در وقت معیّن هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند، و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

«دوم» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه ی روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه ی تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر در ماه اوّل، از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند، و سه روز پاک شود، و دوباره سه روز خون ببیند، و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، کمتر از سه روز یا بیشتر پاک شود، و دوباره خون ببیند، و روی هم نه روز شود، در این صورت همه ی نه روز حیض است. و عادت این زن نه روز می شود.

مسأله ۴۸۷_ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت یک یا دو روز جلوتر با نشانه های حیض خون ببیند، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. بلکه اگر بدون نشانه باشد، بعید نیست همین حکم را داشته باشد. و چنانچه بعد دانست حیض نبوده، مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید نماز و روزه ماه مبارک (اگر در آن ماه باشد) را که بجا نیاورده قضاء نماید.

مسأله ۴۸۸_ زنی که عادت وقتیه و عددّیه دارد اگر همه ی روزهای عادت و چند روز با نشانه های حیض (و بعید نیست حتی بدون آن، مادام که تعجیل عادت صدق کند) پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضاء نماید. و اگر همهی روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد. و باید نماز و روزه ماه مبارک (اگر در آن ماه باشد) را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت با نشانه های حیض (و بعید نیست بدون نشانه نیز) خون ببیند و روی هم از ده روز

بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض، و خونی که پیش از آن دیده استحاضه می باشد. و چنانچه در آن روزها نماز و روزه را بجا نیاورده (اگر روزه ماه مبارک بوده) باید قضاء نماید. و اگر همه ی روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه های حیض خون ببیند؛ و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض، و باقی استحاضه است. ولی در این مسئله و مسئله ی قبل، و بعد از آنکه خون بدون نشانه ی حیض دیده می شود، و گفتیم بعید نیست حکم نشانه دار را داشته باشد، احتیاط بین اعمال مستحاضه و تروک حائض ترک نشود.

مسأله ۴۸۹_ زنی که عادت وقتیه و عددیّه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، با نشانه های حیض خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت، خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد، با چند روز پیش از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اوّل را استحاضه قرار می دهد. و چنانچه سه روز یا بیشتر باشد، آن خون را حیض قرار دهد، و روزهای قبل از زمان عادت را تا به اندازه ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند. و این فرق بین دو مورد موافق با احتیاط است. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده، و کمتر از سه روز باشد با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و بقیّه را استحاضه قرار دهد. و در صورتی که خونی را که در عادت دیده سه روز یا بیشتر باشد، در مقدار زیادی تا مقدار عادت احتیاط کند.

مسأله ۴۹۰_ زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله ی بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه ی روزهایی که

خون دیـده بـا روزهـایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشـد، مثل آنکه پنـج روز خون ببینـد و پنـج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد.

۱ـ آنکه تمـامی خونی که دفعه اوّل دیـده در روزهـای عادت باشـد، و خون دوم که بعـد از پاک شـدن می بینـد در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه ی خون اوّل را حیض، و خون دوم را اسـتحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اوّل را در عادت، و مقـداری از آن را قبل از عادت به یک یا دو روز ببینـد، یا اینکه دارای نشانه های حیض باشـد چه قبل از عادت باشد چه بعد از آن.

۲ـ آنکه خون اوّل در روزهـای عـادت نباشـد، و تمـام خون دوم یـا مقـداری از آن به طوری که در صورت اوّل گفته شـد در روزهای عادت باشد، که باید همه ی خون دوم را حیض، و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

۳ـ آنکه مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد. در این صورت، آن مقدار با پاکی وسط، و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده، و مجموع از ده روز بیشتر نیست، همه ی آنهـا حیض است، و مقـداری از خون اوّل که پیش از روزهـای عادت بوده؛ و مقـداری از خون دوم که بعـد از روزهـای عـادت بوده اسـتحاضه است. مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه، از اوّل تا شـشم خون ببینـد، و دو روز پاک شود، و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است، و روز اوّل و دوم، و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

۴ـ آنکه مقـداری از خون اوّل و دوم در روزهـای عـادت باشـد ولی خون اوّلی که در روزهـای عـادت بوده از سه روز کمـتر باشـد. در این صورت بعیـد نیست مقـداری را که در عادت خود دیـده با تمام کردن کسـری آن از ماقبل تا سه روز شود، باید حیض قرار دهـد. پس اگر بشود مقـداری را که از خون دوم در بین عادت دیـده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اوّل حیض قرار داده، با پاکی

مـابین آنهـا از ده روز تجاوز نکنـد)، تمام آنها حیض است والاّ خون اوّل را حیض، و باقی را اسـتحاضه قرار دهـد. ولی در این چهـار صـورت، مـواردی که حیض بـودن حتمی نبـود؛ اگرچه حکم به آن شـد، احتیـاط به جمـع بین تروک حـائض و اعمـال مستحاضه ترک نشود.

مسأله ۴۹۱ــ زنی کـه عـادت وقـتیه و عـددیّه دارد، اگر در وقت عـادت خـون نبینـد؛ و در غیر آن وقت به شـماره ی روزهـای حیضـش با نشانه های حیض خون ببینـد، بایـد همان را حیض قرار دهـد؛ چه پیش از وقت، عادت دیـده باشد چه بعد از آن. و بعید نیست بتواند مطلقاً بدون نشانه اگر کمتر از سه روز و بیشتر از ۱۰ روز نباشد، آی را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۲ــ زنی که عادت وقتیه و عـددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شـماره ی روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشـد و بعـد از پاک شدن، دوباره به شـماره ی روزهای عادتی که داشـته با نشانه های حیض خون ببیند، چنـانچه مجموع این دو خون بـا پـاکی مـابین آنها از ده روز بیشتر نشود، همه را حیض قرار دهـد. و در صورتی که بیشتر شود، خونی را که در عادت دیده حیض، و خون دیگر استحاضه است، و چنانچه خون اوّل بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی نشانه های حیض را داشته، همه ی آن خون حیض است.

مسأله ۴۹۳ــ زنی که عـادت وقتیه و عـددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد، خونی که در روزهای عادت دیـده؛ اگرچه نشانه های حیض را نداشـته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده؛ اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است؛ اگر از اوّل ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض، و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

ص:۹۷

۲_ صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۹۴_ زن هایی که عادت وقتیه دارند دو دسته اند: «اوّل» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند، و بعـد از چند روز پاک شود، ولی شـماره ی روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سـر هم، روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم، از خون پاک شود، که این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهـد. «دوم» زنی که دو مـاه پشت سـر هم در وقت معیّن سه روز یـا بیشتر خون حیض ببینـد و بعـد پـاک شود؛ و دو مرتبه خون ببینـد و تمـام روزهـایی که خون دیـده بـا روزهـایی که در وسـط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود؛ ولی ماه دوم کمتر، یا بیشتر از مـاه اوّل باشـد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوم نه روز باشـد، که این زن هم بایـد روز اوّل ر ا روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۵_ زنی که عـادت وقتیه دارد و شـماره ی روزهای او به یک انـدازه نیست چنانچه در غیر ایّام عادت خونی ببینـد که مقداری از آن، نشانه های حیض را داشـته، و مقداری نداشته باشد، در صورتی که خون نشانه دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشـد، لازم است آن را حیض، و خونی را که نشانه های حیض ندارد اسـتحاضه قرار دهد، ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببینـد، داشـتن نشـانه هـای حیض در حیض بودن آن معتبر نیست. پس خونی را که در وقت عادتش دیـده چنانچه ممکن است حیض باشـد، لازم است حیض قرار دهـد. مثلاً در وقت عادت خود سه روز خون دیـد، اگرچه نشانه ی حیض را نداشـته باشـد حیض است. و همچنین است اگر در عـادت خود مثلاًـ یـک روز و پیش از عـادت دو روز (بلکه تـا بیشتر نیز اگر تعجیل صـدق کنـد)، خون ببینـد یا اینکه در عادت خود مثلاً یک روز و پس از آن با نشانه های حیض (و بعید نیست بدون نشانه نیز) دو روز خون ببینـد، در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهـد. پس اگر خون نشانه دار قبل از ده روز از اوّل خون دیدن قطع شد، تمام آن خون حیض است، و اگر بعداً نیز خون دید چنانچه آن خون دارای

نشانه های حیض؛ و فاصله ی بین آن و آخر خون اوّل ده روز یا بیشتر باشد، آن خون نیز حیض، والّا استحاضه است.

مسأله ۴۹۶_ زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در غیر وقت عادت با نشانه های حیض، بیشتر از ده روز خون ببیند، و نتواند حیض را بـه واسـطه ی نشـانه هـای آن تشـخیص دهـد، بایـد شـش یـا هفت روز را حیض، و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهـد؛ اگر عـادت خویشانش چنین باشـد. و در صورت اختلاف، بعیـد نیست عادت یکی از آنها مأخـذ باشـد. و یک روز نیز اسـتظهار کرده بعداً حکم اسـتحاضه را دارد. و در این صورت احتیـاط ترک نشود. و در صورت عـدم امکان رجوع به خویشان، بین شـش یا هفت روز مخیّر است. و احتیاط هفت روز است. و همچنین در مسئله ی بعدی.

مسأله ۴۹۷_ زنی که هر ماه، روز اوّل مثلاً خون می دیـده، و گاهی روز پنجم، و گاهی روز هفتم پاک می شـده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض مقدار او را معیّن نماید، باید از اوّل، شش یا هفت روز را حیض، و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۸_ صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است، چنانچه خون او از ده روز تجاوز کند شـش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

۳_ صاحب عادت عددیّه

مسأله ۴۹۹_ زن هایی که عادت عددیّه دارند دو دسـته اند: «اوّل» زنی که شـماره ی روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک انـدازه باشـد، ولی وقت خون دیـدن او یکی نباشـد، که در این صورت، هر چنـد روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم، و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم، خون ببیند، عادت او پنج روز می شود. «دوم» زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند؛ و یک

روز یـا بیشتر پـاک شود؛ و دو مرتبه خون ببینـد، و وقتِ دیـدن خون، در مـاه اوّل، بـا مـاه دوم فرق داشـته باشـد، که اگر تمـام روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، و شـماره ی روزهای آن هم به یک انـدازه باشـد، تمـام روزهـایی که خون دیـده بـا روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او می شود، و لازم نیست روزهایی که در وسـط پـاک بوده، در هر دو مـاه به یـک انـدازه باشـد. مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا سوم خون ببینـد؛ و دو روز پاک شود، و دوباره سه روز خون ببیند، و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و روی هم هشت روز بشود، عـادت او هشت روز می شود. و اگر در یـک مـاه مثلاً هشت روز خون ببینـد؛ و در ماه دوم چهار روز خون دیـده و پـاک شود، و دوبـاره خون ببینـد و مجموع ایّـام خونی بـا پاکی وسط هشت روز باشـد، عادت او هشت روز خواهد بود.

مسأله ۵۰۰ــ زنی که عادت عددیّه دارد، اگر با نشانه های حیض، کمتر یا بیشتر از شماره ی عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکنـد، تمام آنها را حیض قرار دهـد. و اگر خون قطع نشود و بـدون داشـتن نشانه های حیض از ده روز تجاوز کند، می توان گفت به حکم مسـأله ی ۴۹۷ عمل کنـد. و اگر با نشانه های حیض از ده روز تجاوز کرد، بایـد از موقع دیدن آن خون به شماره ی روزهای عادتش حیض، و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۴ــ مضطربه

مسأله ۵۰۱ــ مضـطربه (یعنی زنی که چنـد ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده) اگر بیش از ۱۰ روز خون ببیند، و همه ی خون هایی که دیـده دارای نشانه های حیض باشـد، طبق مسأله ی ۴۹۶ عمل کنـد. و اولی و احوط این است که در صورت اتّفاق عادت خویشان او به هفت روز، همان را حیض، و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهـد. و اگر کمتر است، آن را حیض، و بقیّه را تا هفت روز احتیاط به انجام دادن اعمال مستحاضه،

ص:۱۰۰

و ترک تروک حائض نمایـد. و چنـانچه عـادت خویشـان از هفت روز بیشتر است همین احتیاط را در بیش از هفت روز انجام داده، و هفت روز را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۲_ مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانهی حیض و چند روز دیگر نشانهی استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانهی حیض دارد کمتر از سه روز؛ و بیشتر از ده روز نباشد. همهی آن حیض است. و اگر همهی آن را که نشانهی حیض دارد نشود حیض قرار دهـد، مثل آنکه پنـج روز به نشانه های حیض، و پنـج روز به نشانه های اسـتحاضه، و پنج روز دوبـاره به نشـانه های حیض ببینـد، پس اگر آنچه به نشانه ای حیض است هر کـدام را بشود حیض قرار دهـد، به اینکه هر کدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، باید در هر دو خون احتیاط کند. و بعید نیست حکم ذیل مسئلهی ۵۰۴ را داشته باشد، و آنچه در وسط است و به نشانه های حیض نیست، اسـتحاضه قرار دهد. و اگر فقط یکی از آنها را بشود حیض قرار داد همان را حیض، و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۵_ مبتدئه

مسأله ۵۰۳_ مبتـدئه (یعنی زنی که دفعهی اوّل خـون دیـدن او است) اگر بیشـتر از ده روز خون ببینـد و همهی خون هـایی که دیـده دارای نشانه های حیض باشـد؛ یا دو رنگ نباشـد و بتواند همه حیض باشد، باید عادت خویشان خود را حیض، و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهد. و اگر خویشـی نداشته؛ یا عادت خویشانش مختلف باشد، ماه اوّل را شش یا هفت روز حیض قرار داده، و تا ده روز احتیاط کند، و در ماه های بعد، سه روز حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند.

مسأله ۵۰۴_ مبتـدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببینـد که چنـد روز آن نشـانهی حیض، و چنـد روز دیگر نشـانهی اسـتحاضه را داشـته باشـد، چنـانچه خونی که نشـانهی حیض دارد کمـتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشـد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن

ده روز از خونی که نشانهی حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانهی خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه، و نه روز خون زرد، و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون وسطی را استحاضه قرار دهد. و در دو طرف آن بعید نیست به عادت خویشان رجوع کند و اگر عادت آنها یکسان نباشد، احتیاط کند چنانکه در مضطربه گذشت.

مسأله ۵۰۵_ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانهی حیض، و چند روز دیگر آن نشانهی استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانهی حیض دارد از سه روز کمتر باشد، همهی خون هایی که دیده استحاضه است. و بعید نیست در صورت امکان حیض بودن خون، عادت خویشان ملاک حیض قرار دادن باشد.

۶_ ناسیه

مسأله ۵۰۶_ ناسیه (یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است)، اگر خونی به نشانهی حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن را حیض قرار دهد. و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد، تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را می دهد، حیض قرار داده، و بقیّه استحاضه است. ولی در صورتی که احتمال بقاء عادتش در بیشتر از هفت تا ده روز باشد، پس از روز هفتم احتیاط کند. و در صورتی که عدد تنها را فراموش نکرده، بعید نیست وظیفه اش (بنابر عدم حرمت ذاتی عبادت) احتیاط انجام دادن اعمال مستحاضه و ترک تروک حائض باشد.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۵۰۷_ مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را داشته باشد، باید عبادت را ترک کنند. و چنانچه بعد بدانند حیض نبوده، باید نمازهای واجب و روزه ماه مبارک (اگر در آن ماه باشد) در که بجا

نیـاورده انـد قضاء نماینـد. و در صورتی که نشانهی حیض را نـدارد؛ و یقین نـدارد که تا سه روز جریان دارد، احتیاط به انجام دادن اعمـال مسـتحاضه و ترک تروک حـائض کنـد. و در فرض یقین بعیـد نیست بتوانـد به وظیفه ی حـائض عمـل کنـد. ولی احتیاط ترک نشود.

مسأله ۵۰۸ـ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشـته باشد، چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عـدد آن، اگر دو ماه پیاپی بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شـمارهی روزهای آن، یا هم وقت و هم شـمارهی روزهای آن یکی باشد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است بر می گردد. مثلاً اگر از روز اوّل ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده؛ چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسأله ۵۰۹ـ مقصود از یک ماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۱۰ـ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بینـد، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببینـد و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱ـ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانهی حیض را دارد؛ و بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانهی استحاضه را دارد؛ و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۲ـ اگر زن پیش از ده روز پـاک شود و بدانـد که در بـاطن خون نیست، بایـد برای عبـادت های خود که شـرط آنها پاک بودن از حیض است غسل کنـد؛ اگرچه گمان داشـته باشـد که پیش از تمام شـدن ده روز دوباره خون می بیند. ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند.

مسأله ۵۱۳ـ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست،

بایـد قـدری پنبه داخل فرج نمایـد؛ احتیاطاً یک پا را بالا گرفته خود را به دیوار بچسـباند و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کنـد و عبادت های خود را بجا آورد. و اگر پاک نبود، چنانچه در حیض عادت نـدارد یا عادت او ده روز است، بایـد صبر کنـد؛ که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سـر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسـل نمایـد. و اگر عـادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بدانـد پیش از تمـام شـدن ده روز یا سـر ده روز پاک می شود، نبایـد غسل کنـد. و اگر احتمال دهـد که خون او از ده روز می گذرد، باید یک روز عبادت را ترک کند، اگر پاکی مسلّم شـد؛ وگرنته دو روز یا سه روز یا تا ده روز، و بعـد احکام مسـتحاضه را جاری کنـد. و احوط این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مسـتحاضه جمع کنـد. و آیا این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مسـتمرّه الـدّم نبوده، والّا بعد از گذشـتن عادت جائز نیست عبادت را ترک کند؟ محلّ اشکال است. و بعید نیست مختصّ نباشد. ولی احتیاط نسبت به غیر زن مذکور ترک نشود.

مسأله ۵۱۴ـ اگر چنـد روز را حیض قرار دهـد و عبادت نکند، بعد بداند حیض نبوده است، باید نماز واجب و روزه ای که در آن روزهـا از مـاه مبـارک رمضـان بجـا نیاورده قضاء نمایـد. و در بقیّهی روزه های واجب تفصـیل است. و اگر چنـد روز را به گمـان اینکه حیض نیست عبادت کنـد، بعـد بدانـد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشـد و روزه وی درسـت نیست.

نفاس

مسأله ۵۱۵ـ از وقتی که اوّلین جزء بچه از شـکم مادر بیرون می آید، خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله ۵۱۶ـ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

ص:۱۰۴

مسأله ۵۱۷_ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشـد؛ بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زائیدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است. ولی اگر به سقط عَلَقه یا مُضغه، زائیدن صدق نکند احتیاط لازم است.

مسأله ۵۱۸_ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۵۱۹_ هرگاه شکّ کنـد که چیزی سـقط شـده یا نه، یا چیزی که سـقط شده بچه است یا نه، لازم نیست وارسـی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۲۰_ خوانـدن نماز، و گرفتن روزه، و توقّف در مسـجد، و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است. (در مسّ کتابت قرآن و نام خدا؛ و بنا بر احتیاط در بقیّهی کارها) و آنچه بر حائض واجب است، بر نفساء هم واجب می باشد. و بعید نیست در خیلی از مستحبّات و مکروهات مانند حائض باشد.

مسأله ۵۲۱_ طلاـق دادن زنی که در حـال نفـاس است و نزدیکی کردن بـا او حرام می باشـد، ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند، بدون اشکال کفّاره ندارد گرچه احتیاط مستحبّ است.

مسأله ۵۲۲_ وقتی زن از خون نفـاس پـاک شـد، بایـد غسـل کنـد و عبـادت هـای خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببینـد، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه نیز گرفته باشد، لازم است قضاء نماید.

مسأله ۵۲۳_ اگر زن از خون نفـاس پاک شود و احتمال دهـد که در باطن خون هست، بایـد مقـداری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کند، که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسأله ۵۲۴_ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازهی روزهای عادت او نفاس، و بقیّه استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس، و زائد بر آن را استحاضه قرار دهد. و می تواند به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار داده، و تا ده روز احتیاط کند، و مستحبّ است، کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۵_ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازهی روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن واجب است یک روز عبادت را ترک نماید، و بعد جائز است احکام استحاضه را جاری؛ یا اینکه عبادت را تا ده روز ترک نماید. و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد، و عبادت هایی را که در آن روزها بجا نیاورده و قضاء دارد قضاء نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده، اگر بیش از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد، و روز هفتم نیز عبادت را ترک کند، و در روز هشتم و نهم و دهم مخیّر است بین اینکه عبادت را ترک کند؛ یا کارهای استحاضه را بجا آورد. و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

مسأله ۵۲۶_ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن، تا یک ماه، یا بیشتر از یک ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازهی روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است. مثلاً- زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زائید؛ و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس است. و از روز هفدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در

روزهای عادتش باشد، حیض است. چه نشانه های حیض را داشته؛ چه نداشته باشد. و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد؛ ولی نشانه های حیض را داشته باشد، و خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، و در روزهای عادت حیض او نباشد؛ و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسأله ۵۲۷ــ زنی که در حیض عادت عددیّه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه، یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، حکم ده روز اوّل آن در مسأله (۵۲۴) گذشت. و ده روز دوم آن استحاضه است. و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانهی حیض را داشته باشد؛ یا در وقت عادتش باشد حیض، وگرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مسّ میّت

مسأله ۵۲۸ــ اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مسّ کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس ّمیّت نماید، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری؛ با اختیار مسّ کند یا بی اختیار. حتّی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد، باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده ای را مسّ کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۹ــ برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده مس ّنماید.

مسأله ۵۳۰ــ اگر موی خود را به بدن میّت برساند، یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، چنانچه مو به حدّی بلند باشد که عرفاً مسّ میّت بر او صدق نکند غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۱ــ برای مسّ بچه مرده، حتّی بچهی سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مسّ میّت واجب است. بنابر این اگر بچهی چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده؛ و ظاهر بدن مادر با او مساس حاصل کند مادر او باید غسل مس ّمیّت کند.

مسأله ۵۳۲_ بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید، چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد واجب است غسل مسّ میّت کند، و قبل از بلوغ نیز غسل صحیح است.

مسأله ۵۳۳_ اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً_ تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی شود. ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله ۵۳۴_ اگر دیوانه یا بچهی نابالغی میّت را مسّ کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل، یا بچه بالغ شد، باید غسل مسّ میّت نماید و در مسألهی ۵۳۲ گذشت که غسل نابالغ نیز صحیح است.

مسأله ۵۳۵_ اگر از بدن زنده، یا مرده ای که غسل های سه گانه اش را نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود، انسان آن را مسّ نماید، باید بنا بر احتیاط غسل مسّ میّت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن، غسل واجب نیست. و قسمت جدا شدهی از بدن، اگر خود شخص نیز او را بعد از سرد شدن مسّ کند، بنا بر احتیاط غسل دارد.

مسأله ۵۳۶_ برای مسّ استخوانی که گوشت ندارد؛ و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده، بنا بر احتیاط غسل واجب است. و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده قبل از تمام شدن غسل های سه گانه جدا شده باشد. و مسّ ناف طفل بعد از جدا شدن غسل ندارد.

مسأله ۵۳۷_ غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند. ولی کسی که مسّ میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، احتیاط واجب است که وضوء هم بگیرد. همان گونه که احتیاط، بطلان وضوء به مسّ میّت است. خصوصاً اگر در بین غسل حدث اصغر از وی سر زده باشد.

مسأله ۵۳۸_ اگر چند میّت را مسّ کند؛ یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافی است و اگر در بین غسل مسّ میّت، مرده ای دیگر را مسّ نماید، که مسّ او غسل داشته باشد غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۵۳۹_ برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است، توقّف در مسجد؛ و نزدیکی با زن؛ و خواندن آیه هایی که سجدهی واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

***

ص:۱۰۹

احکام محتضر

اشاره

مسأله ۵۴۰_ مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد؛ یا زن؛ بزرگ باشد؛ یا کوچک، بنا بر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

مسأله ۵۴۱_ احوط (احتیاطی که سزاوار ترک نیست) آن است تا وقتی که غسل میّت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند. ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۲_ بنا بر احتیاط، رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است. و اجازه گرفتن از ولّی او احتیاط مستحبّ است.

مسأله ۵۴۳_ مستحبّ است شهادتین؛ و اقرا به دوازده امام؛ و سایر عقائد حقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحبّ است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند. و کلمات فرج را (لا اله الله الحلیم الکریم تا آخر) به او تلقین کنند.

مسأله ۵۴۴_ مستحبّ است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیکَ وَ اقْبَلْ مِنِّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرَ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسیرَ وَاعْفُ عَنِّی الْکَثِیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفوُرُ. اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِی فَاِنَّکَ رَحیمٌ).

ص:۱۱۰

مسأله ۵۴۵_ مستحبّ است کسی را که سخت جان می دهد اگر ناراحت نمی شود و سبب تعجیل مرگ او نمی گردد به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۶_ مستحبّ است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سورهی مبارکهی یس؛ و صافّات؛ و احزاب؛ و آیه الکرسیّ؛ و آیه ی پنجاه و چهارم از سوره اعراف؛ و سه آیهی آخر سورهی بقره را، بلکه هر چه قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۷_ تنها گذاشتن محتضر؛ (و احتمال دارد که این حکم مخصوص بعد از مرگ باشد) و گذاشتن چیزی روی شکم او؛ و بودن جنب و حائض نزد او مکروه است. و احتمال دارد حرف زدن زیاد؛ و گریه کردن؛ و تنها گذاشتن زن ها نزد او نیز مکروه باشد. و اگر گذاشتن چیزی روی شکم محتضر موجب آزار وی باشد حرام است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۸_ بعد از مرگ مستحبّ است چشم ها؛ و لب ها؛ و چانه و دو فکّ میّت را ببندند. و بهتر است دست و پای او را دراز کنند؛ و پارچه ای روی او بیندازند. و اگر شب مرده است تا مدّتی در جایی که مرده، چراغ روشن کنند. و مستحب ّاست برای تشییع جنازهی او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند. ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود. و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب انداخته تا که پهلوی چپ او را بشکافند؛ و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میّت

مسأله ۵۴۹_ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، برهر مکلّفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود، و چنانچه

هیچ کسی انجام ندهد، همهی کسانی که می دانند و می توانند معصیت کرده اند.

مسأله ۵۵۰_ اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نماید، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارند، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۱_ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شکّ یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲_ اگر کسی بداند غسل، یا کفن، یا نماز، یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید دوباره صحیح انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شکّ دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۳_ برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۵۴_ ولیّ زن شوهر او است، و بعد از او، مردهایی که از میّت ارث می برند، مقدّم بر زن های ارث برند.

مسأله ۵۵۵_ اگر کسی بگوید من ولیّ میّت هستم، یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم؛ یا بگوید راجع به امور تجهیز میّت، من وصیّ او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند؛ یا میّت در تصرّف او است؛ یا اینکه دو نفر عادل، بلکه شخصی که مورد اطمینان باشد و از گفته اش اطمینان حاصل می شود به گفتهی او شهادت دهند، باید ادّعای او را قبول کرد. و اگر از گفتهی یک نفر اطمینان حاصل نشود؛ ولی عادل باشد این حکم ثابت نیست. ولی جای احتیاط است.

مسأله ۵۵۶_ اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معیّن کند، ولایت این امور با او است. و لازم نیست کسی که میّت او را برای انجام این کارها معیّن کرده، این وصیّت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

کیفیّت غسل میّت

مسأله ۵۵۷_ واجب است میّت را سه غسل بدهند:

«اوّل» با آبی که با سدر مخلوط باشد. «دوم» با آبی که با کافور مخلوط باشد. «سوم» با آب خالص.

مسأله ۵۵۸_ سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند، و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۹_ اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۶۰_ اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر اینکه در احرام حج بوده، و سعی را تمام نموده باشد. یا از احرام عمرهی مفرده، فقط طواف نساء باقی باشد، که در این دو صورت با آب کافور باید غسلش دهند؛ و او را حنوط کنند.

مسأله ۵۶۱_ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جائز نباشد، مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص غسل داده، و بنا بر احتیاط مستحبّ تیمّم نیز بدهند.

مسأله ۵۶۲_ کسی که میّت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازه امامی و بالغ و عاقل باشد، و مسائل غسل را هم بداند. ولی اگر میّت مسلمان غیر اثنی عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنی عشری ساقط است.

مسأله ۵۶۳_ کسی که میّت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

مسأله ۵۶۴_ غسل دادن بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد واجب است، و غسل دادن و کفن و دفن کافر و اولاد او جائز نیست، و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم به اسلام بوده، باید او را غسل داد.

مسأله ۵۶۵_ بچهی سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و کفن کنند، و اگر چهار ماه ندارد، باید بنا بر احتیاط در پارچه ای بپیچند؛ و بدون غسل دفن کنند. و اگر خلقتش تمام باشد حکم چهار ماهه را دارد.

مسأله ۵۶۶_ حرام است مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد ولی زن می تواند، شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحبّ است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

مسأله ۵۶۷_ مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۶۸_ اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیدا نشود؛ و زن ندارد، یا نمی تواند او را غسل دهد، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله، یا به واسطهی شیر خوردن یا تزویج با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میّت زن، زنی دیگر نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطهی شیر خوردن یا تزویج، با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس و مانند آن او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۹_ زنی که در عدّهی طلاق رجعی است، می تواند شوهر خود را غسل دهد. ولی زنی که در عدّهی طلاق بائن است نمی تواند شوهر خود را غسل دهد.

مسأله ۵۷۰_ اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است بلکه شاید افضل باشد که غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

مسأله ۵۷۱_ نگاه کردن به عورت میّت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۷۲_ اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، بنا بر احتیاط پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند، و اولی آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاست های دیگر پاک باشد.

مسأله ۵۷۳_ غسل میّت مثل غسل جنابت است. احتیاط واجب (اگر اظهر نباشد) آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند، و نیز اولی و احوط است که هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۷۴_ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه در جواز آن تأمّل و اشکال است. و همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۵_ مزد گرفتن برای غسل دادن میّت حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل بدهد، آن غسل باطل است. ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۷۶_ در غسل میّت، جبیره مشروع نیست. و اگر آب پیدا نشود؛ یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میّت را یک تیمّم بدهند، و احتیاط واجب است که یک تیمّم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمّم می دهد، در یکی از این سه تیمّم قصد مافی الذمّه نماید، یعنی نیّت کند که این تیمّم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم، تیمّم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۷_ کسی که میّت را تیمّم می دهد باید دست خود را به زمین بزند، و به صورت و پشت دست های میّت بکشد، و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب است که با دست میّت هم او را تیمّم بدهد.

احکام کفن میّت

مسأله ۵۷۸_ میّت مسلمان را حتّی اگر سقط چهار ماهه باشد، باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۷۹_ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آن است که از

سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید،

از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند. و بهتر است که تا روی پا برسد. و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید، و رسیدن دو طرف به هم کافی است؛ ولو به سبب نخ هایی به هم متّصل گردند.

مسأله ۵۸۰_ مقداری از لنگ که ناف تا زانو را می پوشاند؛ و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است. و آنچه بیشتر از این مقدار در مسألهی قبل گفته شد، مقدار مستحبّ کفن می باشد.

مسأله ۵۸۱_ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند؛ اشکال ندارد. و احتیاط واجب است، که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

مسأله ۵۸۲_ اگر کسی وصیّت کرده باشد که مقدار مستحبّ کفن را که در دو مسألهی قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند؛ یا وصّیت کرده باشد، ثلث مال را به مصرف خود او برسانند؛ ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد؛ یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می توانند مقدار مستتحبّ کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۳_ اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب است که مقدار واجب کفن را با ملاحظهی شأن میّت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیّه نمایند، ولی اگر کسانی که از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم ارث آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان می شود برداشت.

مسأله ۵۸۴_ کفن زن بر عهده شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد. و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند؛ و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ

نباشد؛ یا دیوانه باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۵_ کفن میّت برخویشان او واجب نیست، اگرچه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد. ولی اگر مالی ندارد که با آن کفن شود، احتیاط لازم است کسی از خویشانش که نفقهی میّت بر او واجب بوده کفن او را بدهد.

مسأله ۵۸۶_ احتیاط واجب است که، هر یک از سه پارچهی کفن به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد. و احتمال کفایت پیدا نبودن از زیر مجموع قطعات کفن قویّ است.

مسأله ۵۸۷_ کفن کردن با پوست مردار؛ و چیز غصبی، اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. ولی اگر مردار نجس نباشد (مرداری که خون جهنده نداشته)، احتیاط کفن کردن با پوست آن در حال اضطرار است. بلکه این احتیاط، در پوست مردار نجس نیز قویّ است. و چنانچه کفن میّت غصبی باشد؛ و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۸_ کفن کردن میّت، با چیز نجس؛ و با پارچهی ابریشمی خالص؛ یا مساوی با خلیط آن، و بنا بر احتیاط، با پارچه ای که طلا بافته شده، جایز نیست. ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۹_ کفن کردن با پارچه ای که از پشم، یا کرک، یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، و با پوست حیوان حلال گوشت حتّی اگر تذکیه شده و پاک باشد، بنا بر احتیاط در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از موی و کرک و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد. اگرچه احتیاط مستحبّ آن است که با این دو کفن ننمایند.

مسأله ۵۹۰_ اگر کفن میّت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود؛ چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند؛ اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد. و اگر شستن، یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۹۱_ کسی که برای حجّ؛ یا عمره، احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود. و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۲_ مستحبّ است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیّه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۳_ بعد از غسل واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و شایسته است، به سر بینی میّت هم کافور بمالند. و مستحبّ است زیر بغل و لبّه (جای گردن بند) زیر گلو و بالای سینه و مفاصل (جای بندهای بدن) را نیز کافور بمالند. و شایسته است جای جمع شدن چرک، مانند بیخ ران ها و کف پاها و نیز پشت دست ها مالیده شود. و باید کافور، سائیده و تازه و پاک و مباح باشد. و اگر به سبب کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۹۴_ احتیاط مستحبّ است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند. ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۵_ بهتر است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند. و اگر در بین کفن کردن؛ و بعد از آن هم حنوط نمایند مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۶_ کسی که برای حجّ یا عمره احرام بسته است؛ اگر بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست. مگر اینکه در احرام حجّ، بعد از تمام کردن سعی بمیرد؛ یا از عمرهی مفرده، فقط طواف نساء باقی باشد. همان گونه که در مسئلهی ۵۶۰ گذشت.

مسأله ۵۹۷_ زنی که شوهر او مرده؛ و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۸_ احتیاط واجب است که، میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند. و نیز اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

ص:۱۱۸

مسأله ۵۹۹_ مستحبّ است قدری تربت حضرت سیّد الشّهداء (ع) را با کافور مخلوط کنند. ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند. و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد؛ که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۶۰۰_ اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازهی غسل باشد، حنوط لازم نیست. و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همهی هفت عضو نرسد، بنا بر احتیاط باید اوّل بر پیشانی، و اگر زیاد آمد، به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۶۰۱_ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند، و بهتر است از درخت خرما باشد. وگرنه از درخت سدر؛ وگرنه از بید؛ یا انار؛ وگرنه از چوب تر هر درختی. و چوب خشک کفایت نمی کند. و بهتر است درازای هر یک، یک ذراع (حدود نیم متر) باشد.

مسأله ۶۰۲_ بهتر است یکی را سمت راست؛ از چنبره گردن روی بدن؛ و دیگری را در سمت چپ؛ بالای پیراهن؛ به همان کیفیّت نهاد. و می شود سمت راستی را بالای پیراهن قرار داد. و بعضی گفته اند: می شود، چوب را در قبر میّت نهاد؛ و اگر فراموش شد بالای قبرش بگذارند.

احکام نماز میّت

مسأله ۶۰۳_ نماز خواندن بر هر میّت مسلمان؛ یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام باشد واجب است.

مسأله ۶۰۴_ نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، رجاءً مانعی ندارد. ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحبّ نیست.

مسأله ۶۰۵_ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از این ها؛ یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۶ـ کسی که میخواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضوء یا غسل یا تیمّم باشد؛ و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد. اگرچه بهتر است تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۶۰۷ـ کسی که بر میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد. و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند؛ به طوری سر او به طرف راست نمازگزار؛ و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۸ـ بنا بر احتیاط، مکان نمازگزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میّت پست تر یا بلندتر نباشد. ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ـ نمازگزار باید از میّت دور نباشد. ولی مأمومی که نماز میّت را به جماعت می خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متّصل باشند اشکال ندارد.

مسأله ۶۱۰ـ نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۱۱ـ بین میّت و نمازگزار، باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد. ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۱۲ـ در وقت خواندن نماز باید عورت میّت پوشیده باشد. و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند؛ و او را در حال نماز در قبر، به پشت بگذارند.

مسأله ۶۱۳ـ نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیّت، میّت را معیّن کند. مثلاً نیّت کند نماز می خوانم بر این میّت قربةً الی الله.

مسأله ۶۱۴ـ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۵_ اگر میّت وصیّت کرده باشد، که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحبّ است که آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد.

مسأله ۶۱۶_ مکروه است بر میّت چند نماز بخوانند. ولی اگر میّت اهل علم؛ و تقوی باشد، مکروه نیست.

مسأله ۶۱۷_ اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری؛ بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شد باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرط هایی که برای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند. و چنانچه فاصله زمانی زیادی مثلاً به اندازهی یک شب یا یک روز، نشده در صورت عمد باید بدن را بیرون آورده نماز بگزارند.

دستور نماز میّت

مسأله ۶۱۸_ نماز میّت پنج تکبیر دارد. و اگر نمازگزار به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیّت و گفتن تکبیر اوّل، بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ اَلّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». و بعد از تکبیر سوم، بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ». و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ». و اگر زن است بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیِّتِ». و بعد، تکبیر پنجم را بگوید، و بهتر است بعد از تکبیر اوّل، بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ الاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوُلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَهِ». و بعد از تکبیر دوم، بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بارَکْ عَلی اِبْراهِیمَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلِ مُحَمَّدٍ، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهِیمَ وَ آلِ اِبْراهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَ صَلِّ عَلی جَمِیعِ الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرسَلِینَ، وَالشُّهَداءِ وَالصِّدِّیقِینِ، وَ جَمِیعِ عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ». و بعد از تکبیر سوم، بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِماتِ اَلْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ

الأَمْواتِ، تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ، اِنَّکَ مُجِيبُ الدَّعَواتِ، اِنَّکَ عَلى کُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ» و بعد از تکبير چهارم اگر ميّت مرد است بگويد: «اَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَيْرِ مَنْزُولٍ بِهِ، اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اعْلَمُ بِهِ مِنّا، اَللّهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِى اِحْسانِهِ، وَ اِنْ کانَ مُسِيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِى أعْلى عِلِّيينَ وَ اخْلُفْ عَلى أَهْلِهِ فِى الْغابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِين». و بعد، تکبير پنجم را بگويد. ولى اگر ميّت زن است، بعد از تکبير چهارم بگويد: «اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ أَمَتُکَ وَ ابْنَةُ عَبْدِکَ وَ ابْنَةُ أَمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِى اِحْسانِها، وَ اِنْ کانَتْ مُسِيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِر لَها، اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فِى اَعْلى عِلِّيينَ وَ اخْلُفْ عَلى اَهْلِها فِى الْغابِرِينَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

مسأله ۶۱۹_ بايد تکبيرها و دعاها را طورى پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۲۰_ کسى که نماز ميّت را به جماعت مى خواند، اگرچه مأموم باشد، بايد تکبيرها و دعاهاى آن را هم بخواند.

مستحبّات نماز ميّت

مسأله ۶۲۱_ چند چيز در نماز ميّت مستحبّ است: «اوّل» آنکه نمازگزار بر ميّت، با وضوء؛ يا غسل؛ يا تيمّم باشد. و احتياط است در صورتى تيمّم کند که وضوء يا غسل ممکن نباشد؛ يا بترسد که اگر وضوء بگيرد يا غسل کند به نماز ميّت نرسد. «دوم» اگر ميّت مرد است، امام جماعت يا کسى که فرادى بر او نماز مى خواند، مقابل وسط قامت او بايستد. و اگر ميّت زن است، مقابل سينه اش بايستد. «سوم» پا برهنه نماز بخواند. و بعيد نيست با نعلين مکروه باشد. «چهارم» در هر تکبير دست ها را بلند کند. «پنجم» بنا به گفتهى شيخ صدوق (قدس) فاصلهى او با ميّت به قدرى کم باشد؛ که اگر باد، لباسش را حرکت

دهد به جنازه برسد. «ششم» نماز میّت را به جماعت بخواند. «هفتم» امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند. «هشتم» در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد رجاءً عقب امام بایستد. «نهم» نمازگزار، به میّت و مؤمنین، زیاد دعا کند. «دهم» رجاءً پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: الصّلاه. «یازدهم» نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می روند. «دوازدهم» زن حائض اگر نماز را به جماعت می خواند، تنها بایستد. و در صف نمازگزاران نایستد.

مسأله ۶۲۲_ خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است. ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۳_ واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید. و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند. و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۴_ اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد. می توانند به جای دفن او را در بناء یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۵_ میّت را باید در قبر، به پهلوی راست، طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۶_ اگر کسی در کشتی بمیرد؛ چنانچه جسد او فاسد نمی شود؛ و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند، و او را در زمین دفن کنند. وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند. وپس از خواندن نماز میّت بنا بر احتیاط، در صورت امکان، او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و به دریا بیندازند و إلاّ؛ چیز سنگینی به پایش بسته، و به دریا بیندازند. و اگر ممکن است باید او

را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۷_ اگر بترسد که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد، و گوی یا بینی اعضای دیگر او را ببُرد، چنانچه ممکن باشد، باید باید به طوری که در مسألهی پیش گفته شد: او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۸_ مخارج انداختن به دریا؛ و مخارج محکم کردن قبر میّت را؛ در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۶۲۹_ اگر زن کافر بمیرد؛ و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ؛ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۳۰_ دفن مسلمان در قبرستان کفّار؛ و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۳۱_ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۳۲_ دفن میّت در جای غصبی؛ و در زمینی که مثل مسجد، برای غیرِ دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۳_ دفن میّت در قبر مردهی دیگر جایز نیست، بنا بر احتیاط در بعضی صور مگر آنکه قبر کهنه شده و میّت اوّلی به کلّی از بین رفته باشد و قبر ملک دیگری نباشد.

مسأله ۶۳۴_ چیزی که از میّت جدا می شود، اگرچه مثل مو و ناخن و دندانش باشد، بنا بر احتیاط باید با او دفن شود. و دفن ناخن؛ و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحبّ است.

مسأله ۶۳۵_ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند؛ و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۶_ اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته

باشـد، بایـد به آسان ترین راه او را بیرون آورنـد. و چنانچه ناچار شونـد که او را قطعه قطعه کننـد اشـکال نـدارد. ولی بایـد به وسـیلهی شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشـد؛ و اگر آن هم ممکن نشـود، مرد نـامحرمی که اهـل فن باشـد بچه را بیرون بیـاورد. و در صـورتی که آن هم پیـدا نشود، کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۷_ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شـکمش زنـده باشـد، اگرچه امیـد زنده ماندن طفل را نداشـته باشد، باید به وسـیلهی کسانی که در مسأله پیش گفته شد: پهلوی چپ او را بشکافند؛ و بچه را بیرون آورند؛ و پهلو را بدوزند.

مستحبّات دفن

مسأله ۶۳۸_ مستحبّ است: ۱_ قبر را به انـدازهی قد انسان متوسّط (تا حد چنبرهی گردن)؛ یا قامت که در روایات وارد شده، گود کنند؛ ۲_ و میّت را در نزدیکترین قبرسـتان دفن نمایند. مگر آنکه قبرسـتان دورتر، از جهتی بهتر باشد. مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشـند. یا مردم برای خواندن فاتحهی اهل قبور بیشتر به آنجا بروند. ۳_ و جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا دو یا سه مرتبه کمکم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند. و در نوبت سوم یا چهارم وارد قبر کننـد. و اگر میّت مرد است، در دفعه ی سوم طوری زمین بگذارنـد؛ که سـر او طرف پایین قبر باشـد و در دفعهی چهارم از طرف سـر وارد قبر نماینـد، و در بیشتر روایات از طرف پاها دارد. و اگر زن است، در دفعهی سوم طرف قبلهی قبر بگذارنـد؛ و به پهنا وارد قبر کنند. و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند. ۴_ و جنازه را به آرامی از تابوت گرفته وارد قبر کنند. ۵_ و دعاهایی که دسـتور داده شده، پیش از دفن؛ و موقع دفن، بخوانند، ۶_ لحد برای میّت سمت قبله قرار دهند، ۷_ میّت را که در لحد گذاشتند، گره های کفن را از سمت سر شروع کرده باز کنند. ۸_ و صورت میّت را روی

خاک بگذارند. و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، ۹ــ و پشت میّت خشت خام؛ یا کلوخی بگذارند؛ که میّت به پشت برنگردد. ۱۰ــ و قدری تربت حضرت سیّدالشّهداء (ع) با وی در قبر بگذارند. و پیش از آنکه لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه ی راست میّت بزنند، و دست چپ را به قوّت بر شانهی چپ میّت بگذارند؛ و دهان را نزدیک گوش او ببرند؛ و به شدّت حرکتش دهند؛ و سه مرتبه بگویند: (اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانُ ابنُ فُلانٍ). و بجای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند. مثلاً اگر اسم او محمّد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: (اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا محمّدَ بْنَ عَلِیّ) پس از آن بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادهِ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً(ص) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبِیّینَ وَ خاتَمُ الْمُرسَلِینَ وَ اَنَّ عَلِیّاً اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ سَیِّدُ الْوَصیّینَ وَ اِمامُ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمینَ، وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَ عَلیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلیَّ بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلیٍّ وَ عَلیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلیٍّ وَ الْقائِمَ الْحُجَّهَ الْمَهْدیَّ صَلَواتُ اللّهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّهُ الْمُؤْمِنینَ وَ حُجَجُ اللّهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعینَ وَ اَئِمَّتَکَ اَئِمَّهُ هُدًی اَبْرارٌ» یا «فُلانَ بْنَ فُلانٍ» و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اِذا اَتاکَ الْمَلِکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسوُلَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَألاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ اَئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فی جَوابِهِما اَللّهُ رَبّی وَ مُحَمَّدٌ (ص) نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دینی وَ الْقُرْآنُ کِتابی وَ الْکَعْبَهُ قِبْلَتی وَ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلیُّ بْنُ اَبی طالِبٍ اِمامی والْحَسَنُ بْنُ عَلیٍّ الْمُجْتَبی اِمامی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلیٍّ الشَّهیدُ بِکَرْبَلاءَ اِمامی وَ عَلیٌّ زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامی وَ عَلیٌّ الرِّضا اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی وَ عَلیٌّ الْهادی اِمامی وَ الْحَسَنُ الْعَسْکَریُّ ا مامی وَ الْ حُجَّهُ الْمُنْتَظَرُ اِمامی، هؤُلاءِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّتی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعائی. بِهِمْ

اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدائَهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ. ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانُ ابْنُ فُلانٍ». و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ، وَ اِنَّ مُحَمَّداً (ص) نِعْمَ الرَّسُولُ، وَ اِنَّ عَلیَّ بْنَ اَبی طالِبٍ وَ اَوْلادُهُ الْمَعْصُومینَ الْاَئِمَّهُ الْاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّهُ، وَ اَنَّ ماجاءَ بِهِ مُحَمِّدٌ (ص) حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنکِرٍ وَ نَکیرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ والنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالْمیزانَ حَقٌّ وَ تَطایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَالنّارَ حقٌّ، وَ اَنَّ السّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ». پس بگوید: «اَ فَهِمْتَ یا فُلانُ» و به جای فلان اسم میت را بگوید. پس از آن بگوید: «ثَبَّتَکَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَداکَ اللهُ اِلی صِراطِ مُسْتَقیم، عَرَّفَ اللهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اَوْلِیائِکَ فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ». پس بگوید: «اَللّهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَ لَقِّهِ مِنْکَ بُرْهاناً اَللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

مسأله ۶۳۹_ مستحبّ است کسی که میّت را در قبر می گذارد، با طهارت، و سر برهنه و پابرهنه باشد و دکمه های خود را باز کند. و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید. و غیر از خویشان میّت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند؛ و بگویند: (اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ). و اگر میّت زن است، کسی که با او محرم می باشد خصوصاً شوهرش او را در قبر بگذارد. و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۴۰_ مستحبّ است قبر را مربّع یا مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند؛ (و مسطّح باشد؛ بدون بر آمدگی.) و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود. و روی قبر از طرف سر سپس به اطراف چهارگانه تا به سر برسد؛ آب بپاشند، و باقی ماندهی آب را در وسط؛ بالای قبر بریزند. و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند؛ و نیز کسانی که بعد از دفن نزد قبر می آیند، دست ها را بر قبر نزد سر بگذارند و انگشت ها را باز کرده، و در خاک فرو برند، (برای کسی که به نماز میّت نرسیده تأکید دارد)،

و هفت مرتبه سورهی مبارکهی انا انزلناه را بخوانند، و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

(اَللّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ اِلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْواناً وَ اَسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ماتُغْنیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواکَ). و بعضی گفته اند: مستحبّ است، قدری سنگ ریزه روی قبر بگذارند. و بهتر است، قرمز رنگ باشد.

مسأله ۶۴۱_ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولیّ میّت؛ یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میّت به صدای بلند تلقین کند.

مسأله ۶۴۲_ بعد و قبل از دفن مستحبّ است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند. ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطهی سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است. و نیز مستحبّ است تا سه روز برای اهل خانهی میّت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۳_ مستحبّ است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند. و هر وقت میّت را یاد می کند، انّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ بگوید. و برای میّت قرآن بخواند. و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد. و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود. و خویشان را نزدیک هم دفن کنند.

مسأله ۶۴۴_ جایز نیست بنا بر احتیاط واجب انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

مسأله ۶۴۵_ بنا بر احتیاط واجب پاره کردن یقه؛ یا لباس در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست. واحتیاط مستحبّ است که در مصیبت آنان نیز یقه پاره نکند.

مسأله ۶۴۶_ اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد و خونین کند؛ یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را طعام دهد؛ یا بپوشاند. و اگر نتوانست، سه روز روزه بگیرد. و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا

لباس خود را پاره کند. و اگر زن موی خود را در عزای مرده از ته بچیند، کفّاره آن یک بنده آزاد کردن؛ یا دو ماه پیاپی روزه گرفتن؛ یا اطعام شصت مسکین است.

مسأله ۶۴۷_ احتیاط واجب است که در گریه بر میّت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۸_ سزاوار است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند. و دستور آن این است که در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سورهی انا انزلناه را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: (اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ فِلانٍ). و به جای کلمهی فلان اسم میّت را بگویند.

مسأله ۶۴۹_ نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می شود خواند. ولی بهتر است در اوّل شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۵۰_ اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل او تأخیر بیندازند. و بهتر است، شب اوّل مرگ او نیز نماز وحشت را بخوانند.

نبش قبر

مسأله ۶۵۱_ نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۲_ نبش قبر امام زاده ها و شهداء وعلماء و صلحاء، اگرچه سال ها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۳_ شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست.

«اوّل» آنکه میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در

آنجا بماند. که در این صورت باید میّت را بیرون آورده، در زمین مباح دفن کنند.

«دوم» آنکه کفن یا چیزی که با میّت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضـی نشود که در قبر بماند، که در این صورت نیز نبش لازم است؛ تا با کفن مباح تکفین شود. و آنچه از آن دیگری است به او داده شود و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثهی او رسـیده با او دفن شده و ارزش بالایی داشـته و ورثهی او راضـی نشوند که آن جیز در قبر بماند. ولی اگر میّت وصیّت کرده باشد که دعاء یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و از ثلث ترکه بعد از پرداخت بدهی زیادتر نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند. و باید طبق وصیت عمل شود.

«سوم» میّت بی غسل یا بی کفن دفن شـده باشد یا بدانند غسـلش باطل بوده، یا به غیر از دسـتور شـرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. و شکافتن قبر موجب هتک حرمت میّت نباشد.

«چهارم» آنکه برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند.

«پنجم» آنکه میّت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرسـتان کفّار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزنـد دفن کرده باشند.

«شـشم» آنکه برای یک مطلب شـرعی که اهمّیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند. مثلاً بخواهند بچهی زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

«هفتم» آنکه بترسند درنده ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن او را بیرون آورد.

«هشـتم» آنکه قسـمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب است که آن قسـمتی از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

«نهم» آنکه میّت را بخواهنـد به مشاهده مشرّفه نقل نمایند؛ بخصوص اگر وصیّت کرده باشد. ولی این کار باید مسـتلزم هتک میّت نباشد.

غسل های مستحبّ

مسأله ۶۵۴ــ در شرع مقدّس اسلام غسل هایی مستحب ّاست و از آن جمله است:

۱ــ غسل جمعه. و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر است که نزدیک ظهر بجا آورده شود. و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است بدون نیّت اداء و قضاء تا غروب بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب ّاست از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را بجا آورد. و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نمی کند؛ یا می ترسد که پیدا نکند، می تواند روز پنجشنبه غسل را رجاءً انجام دهد، بلکه استحباب آن بعید نیست. و مستحب ّاست انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعِلنی مِنَ التَّوابّینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهَّرینَ».

۲ــ غسل شب اوّل و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

۳ــ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر. و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورند، گرچه استحباب آن تا غروب بعید نیست. و بهتر است که آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴ــ غسل شب عید فطر. و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح. و شایسته است که در اوّل شب بجا آورده شود. و بهتر است برای شب عید قربان نیز غسل رجاءً بیاورد.

۵ــ غسل روز هشتم و نهم ذیحجّه. و در روز نهم بهتر است که آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ــ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده؛ در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. بلکه استحباب آن مطلقاً بعید نیست. حتّی اگر نماز را اداءً بخواند.

ص:۱۳۱

۷ـ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۸ـ غسل احرام.

۹ـ غسل دخول حرم.

۱۰ـ غسل دخول مکّه.

۱۱ـ غسل زیارت خانهی کعبه.

۱۲ـ غسل دخول کعبه.

۱۳ـ غسل برای نحر و ذبح و حلق از اعمال حجّ.

۱۴ـ غسل داخل شدن مدینهی منوّره.

۱۵ـ غسل داخل شدن حرم پیغمبر (ص).

۱۶ـ غسل وداع قبر مطهّر پیغمبر (ص).

۱۷ـ غسل برای مباهلهی با خصم.

۱۸ـ غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۹ـ غسل برای استخاره.

۲۰ـ غسل برای استسقاء.

۲۱ـ غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.

۲۲ـ غسل زیارت سیّد الشّهداء (ع) هر چند از دور باشد.

مسأله ۶۵۵ـ فقهاء در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی نقل فرموده اند. که از جملهی آنها این چند غسل است:

۱ـ غسل تمام شب های طاق ماه مبارک رمضان و غسل تمام شب های دههی آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم. ۲ـ غسل روز بیست و چهارم ذیالحجّه.

۳ـ غسل روز عید نوروز و شب پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الأوّل و روز بیست و پنجم ذیالقعده.

۴ـ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵ـ غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶ـ غسل کسی که برای تماشای به دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتّفاقاً؛ یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷ـ غسل برای دخول مسجد پیغمبر (ص).

۸ـ غسل برای زیارت معصومین (ع) از دور یا نزدیک. ولی احوط این است که این غسل ها را به قصد رجاء بجا آورند و این احتیاط سزاوار ترک نیست.

مسأله ۶۵۶ـ انسان با غسل های مستحبّی که برای خود انجام داده و در مسألهی (۶۵۴) ذکر شده، نمی تواند بنا بر احتیاط لازم کاری که مانند نماز؛ وضوء لازم دارد، انجام دهد. و بهتر است وضوء را قبل از غسل بیاورد و اما غسل هایی که رجاءً بجا آورده می شود، حتماً از وضوء کفایت نمی کند.

مسأله ۶۵۷ـ اگر چند غسل بر کسی مستحبّ باشد و به نیّت همه؛ یک غسل بجا آورد کافی است.

***

تیمّم

اشاره

در هفت مورد بجای وضوء و غسل باید تیمّم کرد:

اول از موارد تیمم

آنکه تهیّهی آب به قدر وضوء یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۸_ اگر انسان در آبادی باشد، باید بنابر اقوی برای تهیّهی آب وضوء و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود. و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند؛ یا به جهت زیادی درختان راه آن دشوار است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازهی پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند(۱)(۲) در جستجوی آب برود و الّا، باید در هر طرف به اندازهی پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۵۹_ اگر بعضی از چهار طرف هموار؛ و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازهی پرتاب دو تیر در طرفی که هموار نیست به اندازهی پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۶۰_ در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۱_ کسی که وقت نماز او تنگ نیست، و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقیین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی و

۱- ۱_ مجلسی اول در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیررا دویست گام معین فرموده است.

۲-

به حد اطمینان باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۶۲_ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۶۳_ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، بنا بر احتیاط باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۶۶۴_ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا می کند، احتیاط واجب است دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۵_ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود احتیاط واجب است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۶_ اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که تنواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۷_ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۶۸_ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه به دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بداند که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد، لازم است وضوء گرفته و نماز را اعاده نماید، و بعد از وقت نیز احتیاط واجب اگر اقوی نباشد قضاء آن نماز است.

مسأله ۶۶۹_ اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز دانست، در جایی که جستجو کرده آب بوده، در صورتی که وقت باقی باشد بنا بر

احتیاط واجب اگر اقوی نباشـد بایـد وضوء گرفته و نماز را دوباره بجا آورد. بلکه احتیاط به قضاء نیز بعـد از وقت اگر دانسـت شایسته است.

مسأله ۶۷۰_ کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت دانست که برای جسـتجو وقت داشته، احتیاط واجب است اگر اقوی نباشد که دوباره نمازش را با جستجوی آب وگرنه با تیمّم بخواند. بلکه بعد از وقت نیز احتیاط به آوردن قضاء ترک نشود.

مسأله ۶۷۱_ اگر بعـد از داخل شـدن وقت نماز، وضوء داشـته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی توانـد وضوء بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید. ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگرچه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

مسأله ۶۷۲_ اگر پیش از وقت نمـاز وضـوء داشـته باشـد، و بدانـد که اگر وضـوی خود را باطـل کنـد تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۷۳_ کسـی که فقـط به مقـدار غسـل آب دارد، و می دانـد که اگر آن را بریزد آب پیـدا نمی کنـد، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله۶۷۴_ کسـی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب است که قضای آن نماز را نیز با وضوء بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۵_ اگر به واسـطهی پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشـتن وسـیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. و

ص:۱۳۶

همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی کنند، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضوء بگیرد وضوی او صحیح است.

مسأله ۶۷۶ـ اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد، و مجبور است بخرد باید بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت یا اجرت آن چند برابر معمول باشد، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۷ـ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۸ـ اگر کندن چاه مشقّت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۶۷۹ـ اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد که برای وضوء یا غسلش کافی است باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۰ـ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضوء بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

مسأله ۶۸۱ـ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۲ـ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم کند.

مسأله ۶۸۳_ اگر به سبب یقین یا برس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز دانست که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز دانست بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد در صورتی که وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضوء یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضاء ندارد.

مسأْله ۶۸۴_ کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضوء بگیرد و بعد دانست که آب برای او ضرر داشته، در صورتی که ضرر به حدی نباشد که اقدام برای آن شرعاً حرام است وضوء و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۵_ هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند دچار زحمت می شود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است.

۱_ آنکه اگر آب را در وضوء یا غسل صرف نماید خودش فعلاً- یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲_ آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳_ آنکه بر غیر خود (چه انسان باشد یا حیوان (حیوانی که کشتنش واجب نیست) بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان بر او گران باشد، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جائز نیست.

مسأله۶۸۶_ اگر غیر از آب پاکی که برای وضوء یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به او بدهد و با آب پاك وضوء و غسل را انجام دهد. و در بچه نابالغ نیز قوی است ولی اشکال دارد.

ص:۱۳۸

پنجم از موارد تیمم

مسأله۶۸۷_ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضوء بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، در این صورت بنا بر احتیاط واجب بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند، و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۸_ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضوء و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۹_ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۹۰_ اگر عمداً نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضوء یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب است که قضای آن نماز را نیز با وضوء یا غسل بخواند.

مسأله ۶۹۱_ کسی که شک دارد که اگر وضوء بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم نماید.

مسأله ۶۹۲_ کسی که به سبب تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز می توانست وضوء بگیرد و نگرفت تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

ص:۱۳۹

مسأله ۶۹۳_ کسی که آب دارد، اگر به سبب تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط واجب است برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۴_ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضوء بگیرد، یا غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اذان و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضوء بگیرد. و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد. بلکه به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضوء بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله۶۹۵_ تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، همچنین با شِن ولی احتیاط مستحب است که اگر با خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد با شن یا ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

مسأله۶۹۶_ تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند، بلکه عدم جواز قوی است.

مسأله۶۹۷_ اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید، و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و در هر دو صورت احتیاط واجب است که در صورت تمکن به یکی از امور گذشته (گچ، آهک، آجر یا سفال وگرنه با سنگ معدن بنا بر احتیاط مستحب) نیز تیمم کند. و اگر غبار و گل میسور نشد فقط به یک از این امور تیمم نماید و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب است که نماز را بدون تیمم بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسأله۶۹۸_ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسأله ۶۹۹_ کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند، و با آن وضوء بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضاء نماید، و بهتر است که با برف یا یخ اعضاء وضوء یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست با یخ یا برف تیمم نماید، و در وقت نیز نماز را بخواند.

مسأله۷۰۰_ اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله۷۰۱_ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله۷۰۲_ تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأْله ۷۰۳_ چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است، ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را با وضوء یا غسل بجا آورد و بهتر است که در وقت نیز نماز بخواند.

مسأله۷۰۴_ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است، و به آن تیمم نماید بعد بداند تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باطل و اگر قضاء دارد باید دوباره بخواند.

مسأْله۷۰۵_ چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد. پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری

بگذارد، و بر آن تیمّم کند تیمم او باطل می باشد.

مسأله۷۰۶ـ تیمم در فضای غصبی بنا بر احتیاط واجب باطل است، پس اگر در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد تیمّم او باطل می باشد.

مسأله۷۰۷ـ تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملك غصبی است، در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده، و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملك بگذارد، یا در فضای آن ملك تیمم نماید حکم او حکم عامد است.

مسأله۷۰۸ـ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاك آن هر دو غصبی است، باید با تیمم با غیر غصبی نماز بخواند. و اگر وضوء با آب مباح و سایر شرایط ممکن است باید وضوء بگیرد.

مسأله۷۰۹ـ چیزی که بر آن تیمّم می کند، بنا بر احتیاط در صورت امکان باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن سزاوار است، دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله۷۱۰ـ تیمم به زمین گود و خاك جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضوء یا غسل

مسأله ۷۱۱ـ در تیمم بدل از وضوء یا غسل چهار چیز واجب است: (اول) نیت. (دوم) زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. (سوم) کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دست ها روی ابروها هم کشیده شود.

(چهارم) کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست از مچ دست و هم چنین در دست چپ و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. و باید ترتیب را با نیّت بین سه واجب بعدی رعایت کند.

مسأله۷۱۲_ احتیاط است که تیمم را چه بدل از وضوء باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد، یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسأله۷۱۳_ اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست ها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست. و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست ها مسح شده کافی است.

مسأله۷۱۴_ برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله۷۱۵_ پیشانی و پشت دست ها را بنا بر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید، و کارهای تیمّم را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسأله۷۱۶_ در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضوء و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگرچه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

مسأله۷۱۷_ در تیمم بنا بر احتیاط باید پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها در صورت تمکن پاک باشد.

مسأله۷۱۸_ انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید بر طرف نماید.

مسأله۷۱۹_ اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسأله۷۲۰_ اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید برای مسح پیشانی آن را عقب بزند.

مسأله۷۲۱_ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست ها و یا پشت دست ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله۷۲۲_ اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد و کسی که نائب می شود، باید او را با دست خود تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد، حتی با گذاردن دست شخص، باید نائب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست های او بکشد.

مسأله۷۲۳_ اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

مسأله۷۲۴_ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که در حال عمل ملتفت بوده تیمم او صحیح است. و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد، بنا بر احتیاطی که نباید ترک شود لازم است او را مسح کند مگر آنکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

ص:۱۴۴

مسأله۷۲۵_ کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگری یا مستحب که تیمم برای او جائز باشد تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند به همان تیمم نماز بخواند.

مسأله۷۲۶_ کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود، باید صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد که عذرش بر طرف شود، احتیاط است که صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد. ولی خواندن نماز با تیمّم به قصد رجاء جایز است و اگر عذرش تا آخر وقت باقی بود نماز اعاده یا قضاء ندارد.

مسأله۷۲۷_ کسی که نمی تواند وضوء بگیرد، یا غسل کند، اگر یقین کند که عذرش بر طرف نمی شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر بعداً عذرش بر طرف شد باید دوباره آنها را با وضوء یا غسل بجا آورد. و در صورت احتمال بر طرف نشدن عذر، احتیاط تأخیر است تا ترس مردن مگر آنکه رجاء بیاورد و عذر بر طرف نشود.

مسأْله۷۲۸_ کسی که نمی تواند وضوء بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله های شبانه روز، که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او بر طرف می شود احوط است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد، مگر رجاءً.

مسأْله۷۲۹_ کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، بدل از غسل احتیاطاً تیمّم کند و وضوء هم بگیرد، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز وضوء گرفته و تیمم نماید.

مسأله ۷۳۰ــ اگر به سبب نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمّم او باطل می شود.

مسأله ۷۳۱ــ چیزهایی که وضوء را باطل می کند، تیمم بدل از وضوء را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می کند، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۷۳۲ــ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد جائز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسأله ۷۳۳ــ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و کسی که نمی تواند وضوء بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضوء واجب است انجام دهد، باید بدل از وضوء تیمم نماید.

مسأله ۷۳۴ــ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضوء بگیرد. ولی اگر بدل از غسل های دیگر تیمم کند، کفایت از وضوء نمی نماید. پس اگر نتواند وضوء بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضوء بنماید.

مسأله ۷۳۵ــ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضوء را باطل می کند برای او پیش آید چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید بنا بر احتیاط لازم بدل از غسل تیمم نموده، وضوء نیز بگیرد.

مسأله ۷۳۶ــ کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضوء و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضوء یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد کفایت می کند.

مسأله ۷۳۷ــ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضوء یا غسل انجام داد، بجا آورد. ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط

کارهایی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسأله۷۳۸_ در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده با غسل یا وضوء (هر کدام بر عهده وی است) قضاء نماید.

(اول) آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. (بلکه به احتمال قوی حتّی اگر بدون تعمّد جنب شده).

(دوم) آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

(سوم) آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بداند که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.

(چهارم) آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

(پنجم) آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آب را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است. و استحباب در بعضی از این پنج صورت بعید نیست.

***

احکام نماز

اشاره

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداونـد عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمـال دیگر هم قبول نمی شود و همـان گونه که اگر انسان شـبانه روزی پنـج نوبت در نهر آبی شـست و شو کنـد، چرک در بـدنش نمی مانـد، نمازهای پنـج گانه هم انسان را از گناهان کوچک پاک می کنـد، و سـزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسـی که نماز را پست و سـبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سـبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی که حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشـغول نماز شد، و رکوع و سـجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان بایـد مواظب باشـد که به عجله و شـتاب زدگی نماز نخوانـد، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشـد، و متوجه باشـد که با چه کسـی سـخن می گویـد و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسـیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود،

ص:۱۴۸

چنانکه گفته شده(۱) که در حال نماز تیری را از پای مبارک امیر المومنین (ع) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکاه بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد. مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلًا انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب شش است: (اول) نمازهای شبانه روزی. (دوم) نماز آیات. (سوم) نماز میت. (چهارم) نماز طواف خانه کعبه. (پنجم) نماز قضای پدر بعد از مرگ که بر پسر بزرگتر واجب است، و همچنین نماز قضاء مادر اگر واجب دانستیم. (ششم) نمازی که به واسطهی اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب شبانه روزی

نمازهای واجب شبانه روزی پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۳۹_ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

ص:۱۴۹

۱- ۳ علّامه حلّی اعلی الله مقامه در کتاب نهج الحق و کشف الصدق، ص ۲۴۷ آورده است .

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۴۰_ اگر چوب یا چیزی مانند آن را (شاخص) راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا ـ می آید این سایه کم می شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی(۱) به آخرین درجه کمی می رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود، بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی از شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله ۷۴۱_ وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است. ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضاء است، و باید نماز عصر را بخواند، واگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احوط این است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه بجا آورد، و اگر نماز عصر را از روی فراموشی یا اشتباه اول وقت ظهر یا نماز ظهر را از روی فراموشی یا اشتباه اول وقت ظهر یا نماز ظهر را از روی فراموشی یا اشتباه در آخر وقت عصر بیاورد (که از این دو، وقت مختص

۱- [۱] _ ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است. مثلًا اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع افتاب ظهر شرعی است و اگر روز سیزده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز یازده ساعت باشد،پس از گذشتن پنج ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع آفتاب تا غروب آن است در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک هر منطقه و شهری) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

تعبیر می شود) احتیـاط، اعاده نماز عصـر بعـد از نماز ظهر در فرض اوّل به صورت اداء و قضاء هر دو نماز در فرض دوم است. فقـط یک صورت اسـتثناء است و آن مورد شـروع نماز عصـر در وقت مختص به ظهر و اکمال آن در وقت مشترک بین ظهر و عصـر می باشـد که تکلیفش عـدول به نماز ظهر است و بعد نماز عصـر را می آورد و همچنین نسـبت به نماز عشاء و مغرب، و اگر نماز عصر را قبل از آخر وقت اشتباهاً یا از روی فراموشی پیش از نماز ظهر آورده، نماز ظهر را در آخر وقت بخواند.

مسأله۷۴۲ــ اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سـهواً مشـغول نماز عصر شود، و در بین نماز دانست اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

مسأله۷۴۳ــ وقت فضیلت نماز ظهر تا زیاد شدن سایه شاخص به اندازهی خود شاخص و فضیلت نماز عصر به دو برابر استمرار دارد. و بهتر است مراعات و سایه شود و بهتر از آن برای ظهر و برای نماز عصر است.

نماز جمعه و احکام آن

مسأله۷۴۴ــ نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است، و امتیازش از نماز صـبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه واجب تخییری است: به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند در صورتی که شرائطش موجود باشـد، یا نماز ظهر بجا آورد، پس اگر نماز جمعه را بجا آورد کفایت از ظهر می کنـد، ولی احتیاط خوانـدن نماز ظهر نیز هست.

واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

(اول) داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب یعنی ظهر است و آخر وقتش

بنا بر مشهور برابر شدن سایه با شاخص است. پس هرگاه تا این هنگام نماز را تأخیر انداخت، وقتش تمام شده و نماز ظهر را باید بجا آورد. لکن احتیاط رعایت رسیدن سایه به قدر ذراع یعنی ۲ قدم است که از این وقت تأخیر نیندازد. گرچه گفته مشهور بعید نیست.

(دوم) شماره افراد، و آن هفت نفر است با امام، و هرگاه هفت نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی شود. بلی نماز جمعه با پنج نفر که یکیشان امام باشد صحیح است.

صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

(اول) جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست و هرگاه ماموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود، و یک رکعت دیگر به او اضافه می کند، و اگر در رکوع درک امام کند مجزی بودنش مشکل است، و احتیاط ترک نشود.

(دوم) خواندن دو خطبه پیش از نماز: که در خطبه اول امام حمد و ثنای الهی را گفته و وصیت به تقوی و پرهیزگاری کند و یک سوره کوچکی از قرآن بخواند، سپس نشسته و برخیزد، و باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین (ع) صلوات فرستاده، و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند. و لازم است خطبه ها پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب بنا بر احتیاط لازم جائز نیست. و لازم است خطبه را ایستاده بخواند، پس هرگاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه به نشستن واجب است، و لازم

است نشستن مختصر و خفیف باشد، و امام جماعت و خطیب (کسی که خطبه می خواند) یک نفر باشد. و اقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست. اگرچه احوط است. و در مقدار واجب از خطبه عربیت (زبان عربی) معتبر است، و در مازاد بر آن معتبر نیست مگر آنکه حاضرین زبان عربی را ندانند، که احوط در این صورت در خصوص وصیت به تقوی جمع بین عربیت و زبان حاضرین است.

(سوم) آنکه مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، پس هرگاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا باشد، و مقارن هم بودند هر دو باطل می شوند، و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیره الاحرام باشد صحیح و دومی باطل خواهد بود و اگر پس از برگزاری نماز جمعه کشف شد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا شده بوده بجا آوردن نماز ظهر واجب خواهد بود، و فرقی نیست بین اینکه این کشف در وقت یا در خارج وقت باشد، و بر پا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می شود که خود صحیح و جامع شرائط باشد، و الا در مانع بودنش اشکال است، و اقرب مانع نبودن است.

مسأله ۷۴۵_ هر گاه نماز جمعه ای که دارای شرائط است بر پا شود، بنا بر احتیاط مستحب حضورش لازم است، و در آن چند چیز معتبر است.

(اول) آنکه مکلف مرد باشد، و حضور در نماز جمعه بر زنان لازم نیست. همانگونه که بر بچهی نابالغ و دیوانه واجب نیست.

(دوم) آزادی، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده ها) لازم نیست.

(سوم) حاضر بودن، پس بر مسافر واجب نیست، و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد یا تمام مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد. گرچه احتیاط نسبت به کسی که قصد اقامت ۱۰ روز کرده مراعات حکم حاضر است.

(چهارم) سلامت از بیماری و کوری، پس بر بیمار و کور واجب نیست.

ص:۱۵۳

(پنجم) پیر نبودن، پس بر پیرمردان واجب نیست.

(ششم) آنکه بین شخص و جایی که نماز جمعه برپا می شود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد، و بر کسی که سر دو فرسخ است بنا بر احتیاط مستحب حضور لازم است و همچنین بر کسی که حضور جمعه بر او دشوار باشد حضور واجب نیست، بلکه بعید نیست که اگر باران باشد حضور لازم نباشد هرچند حرج و مشقتی نداشته باشد.

مسأله۷۴۶ـ چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار می باشد:

(اول) کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش لازم نباشد، جائز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید. بلکه مطلقاً برای هر کسی جائز است.

(دوم) هر گاه در بلد انسان نماز جمعه جامع شرائط برپا می شود، بنا بر احتیاط مستحب شایسته نیست که انسان بعد از زوال آفتاب سفر کند.

(سوم) سخن گفتن ـ هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است ـ جائز نیست، و فرقی بین عدد معتبر در اصل و جوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست.

(چهارم) گوش دادن به دو خطبه بنا بر احتیاط واجب است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.

(پنجم) اذان دوم روز جمعه بدعت است، و این همان اذانی است که در عرف اذان سوم نامیده می شود.

(ششم) وقت خطبه امام، ظاهر این است که حضور واجب نباشد.

(هفتم) خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه صحیح نداء می شود در صورتی که منافی نماز باشد حرام، والّا حرام نخواهد بود، ولی در اصل حرمت حتّی در صورت منافات با حضور جمعه اشکال، بلکه منع است و اظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست.

(هشتم) کسی که حضور جمعه در زمان غیبت بر او واجب بود، و ترک نموده و نماز ظهر را بجا آورده نمازش صحیح است.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله۷۴۷_ احتیاط واجب است قبل از اینکه سرخی مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد، انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

مسأله۷۴۸_ وقت نماز مغرب و عشاء تا نیمه شب امتداد دارد، ولی نماز عشاء در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسأله۷۴۹_ اگر کسی اشتباهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد و تفصیل مسئله ۷۴۱ در اینجا می آید.

مسأله۷۵۰_ اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز دانست که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را به هم زند بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشاء را بجا آورد.

مسأله۷۵۱_ آخر وقت نماز عشاء نصف شب است. و شب از اول غروب است تا طلوع فجر صادق ولی مراعات احتیاط به ملاحضه تا اول آفتاب سزاوار ترک نیست.

مسأله۷۵۲_ اگر از روی معصیت، یا به سبب عذری نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند آن نماز را بجا آورد. و همچنین در نماز ظهر و عصر اگر قبل از گذشتن سرخی سمت مشرق از بالای سر آن دو نماز را نخوانده باشد.

وقت نماز صبح

مسأله۷۵۳ـ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید. و وقت فضیلت نماز صبح، پیش از پیدا شدن سرخی در سمت افق است. و وقت فضیلت نماز مغرب تا غروب شفق و وقت فضیلت نماز عشاء تا ثلث شب است.

احکام وقت نماز

مسأله۷۵۴ـ موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن خبر دهند. بلکه به اذان شخص که وقت شناس و مورد اطمینان باشد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز در صورتی که در هر دو مورد اطمینان به دخول وقت پیدا شود، می توان اکتفا نمود.

مسأله۷۵۵ـ اگر به سبب ابر یا غبار، نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود، و بعید نیست گمان هم مانند اطمینان باشد. و هم چنین در چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل نابینایی و در زندان بودن، لازم است که نماز را تاخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است. بلکه در مورد ابر یا غبار نیز این احتیاط را ترک نکند.

مسأله۷۵۶ـ اگر به یکی از راه های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز دانست که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بداند که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. و بنا بر احتیاط اگر در بین نماز دانست وقت داخل شده، یا بعد از نماز دانست که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز را اعاده نماید.

مسأله۷۵۷_ اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز دانست که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر دانست نماز را پیش از وقت خوانده یا ندانست که وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله۷۵۸_ اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، اگر در اوّل نماز یقین به وقت داشته، نمازش صحیح است.

مسأله۷۵۹_ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که با بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد. مثلاً اگر به سبب خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت را نخواند.

مسأله۷۶۰_ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، نباید نماز را به نیت قضاء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله۷۶۱_ کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضاء کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را بجا آورد.

مسأله۷۶۲_ کسی که مسافر است و تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد

بایـد عشاء را بخوانـد، و بعداً مغرب را به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد.

مسأله۷۶۳_ مسـتحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سـفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشـد بهتر است مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشـد، مثلاً صبر کنـد که نماز را به جماعت بخوانـد. اما به اندازه ای که وقت فضیلت فوت نشود.

مسأله۷۶۴_ هرگاه انسان عـذری دارد که اگر بخواهر در اول وقت نماز بخوانـد، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عـذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر احتمال بدهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کنـد تا عـذرش بر طرف شود و چنانچه عـذر او بر طرف نشـد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقـط بتوانـد کارهای واجب نماز را انجام دهـد بلکه اگر برای مسـتحباب نماز نیزماننـد اذان و قنوت وقت دارد می توانـد تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد لکن اگر قبل از آخر وقت رجاءً نماز بخواند و عذرش باقی باشد، نماز صحیح است. و در عـذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال بدهـد که عـذر او باقی بمانـد جایز است اول وقت نماز بخواند، و چنانچه در اثناء وقت عذرش بر طرف گردد لازم است اعاده نماید.

مسأله۷۶۵_ کسـی که مسائل نماز و شـکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید باید برای یـاد گرفتن اینهـا نماز را از اول وقت تاخیر بیانـدازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صـحیح تمام می کنـد، می تواند در اول وقت مشـغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صـحیح است، و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی دانـد پیش آیـد جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد رجاءً عمل نماید و نماز را تمام کند، لکن بعد از نماز

ص:۱۵۸

باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۶_ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند مثلاً ببیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند، و بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله۷۶۷_ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر نماز عصر را عمداً پیش از نماز ظهر، و هم چنین نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله۷۶۸_ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشاء.

مسأله ۷۶۹_ اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند. ولی اگر بعضی از واجبات نماز را به نیت ظهر آورده احتیاط است که بعد از اکمال آن به نیت عصر دوباره نماز را بیاورد و این احتیاط شایسته ترک نیست. خصوصاً در صورتی که بعض ارکان را به نیّت ظهر آورده باشد.

مسأله۷۷۰_ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد باید نیت را به ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت از نماز هم

مجال نیست، باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند. و احتیاط مستحب قضاء نماز ظهر بعد از نماز عصر است.

مسأله ۷۷۱_ اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود و به مقدار یک رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیت عشاء نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند.

مسأله ۷۷۲_ اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت کم است باید نماز عشاء را تمام کند و اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد، باید نماز را به هم زده و نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بخواند.

مسأله ۷۷۳_ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۴_ برگرداندن نیت از قضاء به نماز ادا، و نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۵_ اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، و در بین نماز یادش بیاید که نمازی واجب از وی فوت شده می تواند در بین نماز نیت را به قضاء برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد. مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

ص: ۱۶۰

نمازهای مستحب

اشاره

مسأله۷۷۶_ نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های ۷۷۶_ شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشاء، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد. و چون دو رکعت نافله عشاء را بنا بر احتیاط باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می شود. ولی بعید نیست ایستاده جائز و افضل باشد. و در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود و بهتر است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد. و بهتر از آن خواندن شش رکعت در صدر روز و شش رکعت قبل از ظهر و دو رکعت چون ظهر شد و شش رکعت بعد از نماز جمعه(۱) است و می تواند شش رکعت قبل از زوال و دو رکعت نزد زوال و هشت رکعت بعد از نماز واجب ظهر (یا جمعه) بخواند. که در صحیحه(۲) سلیمان بن خالد از امام ششم (ع) وارد و این نمازها عموماً دو رکعتی است بجز نماز وتر که یک رکعت است.

مسأله۷۷۷_ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت (چهار دو رکعتی) باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا ذکر شده است.

مسأله۷۷۸_ نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می خواهد نماز

۱- [۱] _ همانگونه که در صحیحه ابن ابی نصر از ابوالحسن (ع) وارد شده است.

۲- ۵ و ۶_ وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۱۱، ح ۶_ ۹. صلاه جمعه.

وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله۷۷۹_ نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشاء چنانچه به قصد رجا خوانده شود مانعی ندارد. گرچه عدم سقوط آن در سفر قوی است.

وقت نافله های یومیه

مسأله۷۸۰_ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله۷۸۱_ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود، و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و بنا بر احتیاط نیت اداء و قضاء نکند. و کسی که نمی تواند بعد از ظهر در وقت خود آنها را بخواند، قبل از ظهر می تواند بخواند.

مسأله۷۸۲_ وقت فضیلت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود، و دور نیست که بتواند تا آخر وقت مغرب آن را بجا آورد لکن احتیاطاً قصد اداء یا قضاء نکند.

مسأله۷۸۳_ وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود. (مگر در صورتی که بخواهد بعض نمازهای وارده در شب را بعد از نماز عشاء بخواند که نماز و تیره را بعد از آنها بیاورد.

مسأله۷۸۴_ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود، و وقت آن بعد از فجر

اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

مسأله۷۸۵_ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است که نزدیک اذان صبح خوانده شود. و اگر قبل از طلوع فجر وقت خواندن همان سه رکعت شفع و وتر بیش نیست، آنها را بخوانند. ولی اگر بعد از طلوع فجر از خواب بیدار شود می تواند هر ۱۱ رکعت نماز شب را قبل از نماز صبح بخواند. اما به این کار عادت نکند.

مسأْله۷۸۶_ گفته اند مسافر و کسی که بر وی سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می تواند آن را در اول شب بجا آورد. ولی در روایات، پیش از نصف شب خواندن نماز شب در مورد ترس بلند نشدن از خواب یا فوت آن در آخر شب یا مرض یا سرما مطلقاً بخصوص در سفر و یا ترس از جنابت در سفر یا در سرما یا پیری یا کوتاهی شب است. و برای اینان بهتر است بعد از نماز عشاء نماز شب را بخوانند.

نماز غفیله

مسأله۷۸۷_ نماز غفیله از نمازهای مستحبی مشهور است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می شود. و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود. و بعد از آن به قصد رجا بیاورد و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لااِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنين»

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند:

«وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَيْبِ لا يَعْلَمُها اِلّا هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِی البَرِّ وَ البَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ

وَرَقَهٍ اِلّا یَعْلَمُها وَ لا حَبَّهٍ فی ظُلُماتِ الاَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ اِلّا فی کِتابٍ مُبین».

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّهُمَّ اِنّی أَسْأَلُکَ بِمَفاتِحِ الغَیْبِ الّتی لا یَعْلَمُها اِلّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا». و به جای کلمه کـذا و کـذا حاجت های خود را بگوینـد. و بعد بگویند: «اللّهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَاَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ علیه و علیهم السلام لَمّا قَضَیْتَها لی». سپس حاجت خود را به نحو مختصر بگوید.

احکام قبله

مسأله۷۸۸_ خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است،

اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگر _ مانند سر بریدن حیوانات _ که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله۷۸۹_ کسـی که نماز واجب اداء یا قضاء را باید ایستاده بخواند، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد. بلکه این احتیاط سزاوار ترک نیست.

مسأله۷۹۰_ کسـی که بایـد نشسـته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت و سـینه و شـکم او رو به قبله باشد. و بهتر است سـر زانوهای وی نیز رو به قبله باشد.

مسأله۷۹۱_ کسـی که نمی تواند نشسـته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشـد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله۷۹۲_ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد

ص:۱۶۴

و بنا بر احتیاط سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد. و این احتیاط ترک نشود.

مسأله۷۹۳_ نماز نافله را می شود در حال راه رفتن و سواری خوانـد و اگر انسان در این دو حال نماز نافله بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله۷۹۴_ کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به وسطه قواعد عملی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله۷۹۵_ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف صاحب خانه عمل نماید.

مسأله۷۹۶_ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا کوشش کرده، و گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است، و احتیاط است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف مقابل یکدیگر بخواند. و این احتیاط ترک نشود.

مسأله۷۹۷_ اگر یقین کند که قبله در یکی از دو طرف است باید به هر دو طرف نماز بخواند. و در صورت گمان احتیاط مسأله ۷۹۶ را مراعات نماید.

مسأله۷۹۸_ کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله۷۹۹_ کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهر سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان بدون مشقت و حرج ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله۸۰۰_ مرد بایـد در حال نماز اگرچه کسی او را نمی بینـد عورتین خود را بپوشانـد. و بهتر است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله۸۰۱_ زن بایـد در موقع نمـاز، تمـام بـدن حتی سـر و موی خود را بپوشانـد، و احتیاط مسـتحب است که کف پاها را هم بپوشانـد و این احتیاط سـزاوار ترک نیست. ولی پوشانیدن صورت به مقداری که در وضوء شسـته می شود و دست ها تا مچ و روی پاها تا مـچ پا لازم نیست. اما برای آنکه بداند واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ ها را هم بپوشاند.

مسأله۸۰۲_ موقعی که انسـان قضای سـجده فراموش شـده یا تشـهد فراموش شـده را بجا می آورد بایـد خود را مثل موقع نماز بپوشاند. و احتیاط است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسأله۸۰۳_ اگر انسـان عمـداً یا از روی ندانسـتن مسأله، از روی تقصـیر در نماز همه یا بعض آنچه را بایـد بپوشانـد را نپوشاند نمازش باطل است. و همچنین بنا بر احتیاط اگر از روی نادانی که مقصر نبوده باشد.

مسأله۸۰۴_ اگر شخصـی در بین نمـاز دانست که عورت او پیـدا است، اظهر این است که نمـازش باطـل است، و احتیـاط لازم اتمام نماز بعد از پوشاندن فوری آن است. ولی اگر بعد از نماز دانست که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صـحیح است و همچنین است اگر در اثناء نماز بداند که قبلاً عورتش پیدا بوده، و فعلاً پوشیده باشد.

مسأله۸۰۵_ اگر لبـاس در حـال ایسـتادن عورت را می پوشانـد، ولی ممکن است در حـال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سـجود نپوشانـد، چنـانچه موقعی که عورت او پیـدا می شود، به وسـیله ای آن را بپوشانـد، نماز او صـحیح است، ولی احتیاط مسـتحب است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله۸۰۶_ انسان موقعی که پوشاک ندارد می تواند در نماز خود را به علف و برگ

ص:۱۶۶

درختان بپوشاند. بلکه حتی اگر داشته باشد نیز اقوی جواز است.

مسأله۸۰۷_ انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسأله۸۰۸_ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، احتیاط لازم است اگر اقوی نباشد نماز خود را تاخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسأله۸۰۹_ کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و لجن و احتیاطاً گودالی که بتواند در آن نماز را کاملاً بیاورد، نداشته باشد، و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند، و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمیبیند، ایستاده نماز بخواند، و بنا بر احتیاط دست بر عورت خود بگذارد، و در هر حال رکوع و سجود را با اشاره بجا آورد، و بنا بر احتیاط استحبابی اشاره سجود را بیشتر نماید.

شرائط لباس نمازگزار

مسأله۸۱۰_ لباس نمازگزار شش شرط دارد: (اول) آنکه پاک باشد، (دوم) آنکه مباح باشد، (سوم) آنکه از اجزاء مردار نباشد. (چهارم) آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. (پنجم و ششم) آنکه اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد، و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله۸۱۱_ (شرط اول) لباس نماز گزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز با علم به نجاست بخواند، نمازش باطل است.

مسأله۸۱۲_ کسی که از روی تقصیر نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد و همچنین بنا بر احتیاط در نادانی که از روی تقصیر نباشد.

مسأله۸۱۳_ اگر به سبب ندانستن مسأله از روی تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است، و با آن نماز بخواند نمازش باطل است. و همچنین بنا بر احتیاط واجب در نادانی که از روی تقصیر نباشد.

مسأله۸۱۴_ اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز دانست نجس بوده نمازش صحیح است.

مسأله۸۱۵_ اگر فراموش کند که بدن یا لباشس نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله۸۱۶_ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباسش نجس شود، و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا دانست بدن یا لباسش نجس است، و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی زند، در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم میخورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله۸۱۷_ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود، و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، دانست که نجس شده یا دانست که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را هم نمی زند، و می تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد و یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند،

باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسأله۸۱۸_ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود، و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا دانست بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

مسأله۸۱۹_ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد و نمی داند از سابق نجس بوده چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز دانست که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله۸۲۰_ اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، وبعد از نماز دانست پاک نشده نمازش صحیح است.

مسأله۸۲۱_ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز دانست از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسأله۸۲۲_ اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز دانست خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله۸۲۳_ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. مگر اینکه قبل از غسل نمودن، بدن پاک شده باشد. گرچه نداند، و نیز اگر جایی از اعضاء وضوء با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش

از آنکه آنجا را آب بکشد، وضوء بگیرد و نماز بخواند، وضوء و نمازش باطل می باشد، مگر اینکه قبل از وضوء گرفتن اعضاء وضوء نیز پاک شده باشد، گرچه نداند مثل اینکه وضوء ارتماسی با آب کر یا جاری می گیرد و وقت بیرون آوردن آن عضو قصد وضوء بکند.

مسأله۸۲۴_ کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، اولی بلکه احوط این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند، و آیا جائز است که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند؟ محل اشکال است، ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد.

مسأله۸۲۵_ کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، می تواند با لباس نجس حتی در غیر مورد ضرورت نماز بخواند و نمازش صحیح است. و احتیاط مستحب است که در صورت امن از ناظر محترم برهنه نیز نماز بخواند.

مسأله۸۲۶_ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

مسأله۸۲۷_ (شرط دوم) لباس نماز گزار باید مباح باشد. و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است یا اینکه از روی تقصیر حکم مسأله را نداند اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، باطل است. ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلاً نماز گزار آنها را بپوشیده، مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیبش گذارده، اگرچه بشود عورت را با آنها پوشانید، و همچنین چیزهایی که نماز گزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در این صور آیا غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد؟ محل اشکال است. و احتیاط در ترک است، بلی در مورد

دستمالهای بزرگ یا لنگ صحّت نماز خالی از قوّت نیست.

مسأله۸۲۸_ کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد نمازش باطل است.

مسأله۸۲۹_ اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند در صورتی که خود غاصب نباشد و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله۸۳۰_ اگر نداند، یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز دانست، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و تا بیرون آوردن کارهای نماز را نکند و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن اجزاء نماز به هم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند، و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله۸۳۱_ اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباسی غصبی را نبرد با آن نماز بخواند و در راه رساندن آن به صاحبش باشد، نمازش صحیح است.

مسأله۸۳۲_ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی است. مگر آنکه فروشنده بداند که پول مورد تعلّق خمس است. و بدون اجازه مجتهد جامع الشرایط یا پرداخت خمس معامله صحیح نیست. و لباس را در اختیار خریدار بگذارد، که نماز اشکال ندارد. و هم چنین اگر خرید با عین پول مورد خمس نبوده، کلّی (بر ذمّه) باشد و در مقام

پرداخت، آن را از پول خمس نداده اداء کند.

مسأله۸۳۳_ (شرط سوم) لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب است اگر اقوی نباشد که با آن نیز نماز نخواند.

مسأله۸۳۴_ هرگاه چیزی از مردار _ مانند گوشت و پوست آنکه روح داشته _ همراه نماز گزار باشد، بعید نیست نمازش صحیح نباشد.

مسأله۸۳۵_ اگر چیزی از مردار حلال گوشت _ مانند مو و پشم که روح ندارد _ همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله۸۳۶_ (شرط چهارم) لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله۸۳۷_ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله۸۳۸_ اگر مو و عرق و آب دهان مسلمان بر برن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله۸۳۹_ اگر شک داشته باشد که لباس از اجزاء حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخل تهیه شده باشد چه در خارج، جائز است با آن نماز بخواند، ولی احتیاط ترک نماز در موردی است که از دست مسلمان گرفته نشده یا از مسلمانی گرفته که از طرف غیر مسلمان در اختیار او قرار گرفته باشد.

مسأله۸۴۰_ معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، پس جائز است که انسان با آن نماز بخواند.

مسأله۸۴۱_ پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسأله۸۴۲_ اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله۸۴۳_ (شرط پنجم) پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است. ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسألْه۸۴۴_ پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است. ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله۸۴۵_ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسألْه۸۴۶_ (شرط ششم) لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است. ولی چیزهایی که به تنهایی با آنها نمی شود نماز خواند مانند عرق چین و بند شلوار مانعی ندارد، و بعید نیست مکروه باشد.

مسأله۸۴۷_ اگر تمام آستر لباس، یا مقداری از آن، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد بنا بر احتیاط حرام، و نماز در آن باطل است.

مسأله۸۴۸_ لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جائز است بپوشد، و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله۸۴۹_ دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی کند.

مسأله۸۵۰_ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله۸۵۱_ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف، در حال ناچاری

مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباس ها نماز بخواند. و احتیاط مستحب است که در غیر مورد غصب، نماز را با لباسی که از مردار است نیز بیاورد و هم چنین در مورد مسأله ۸۵۳.

مسأله۸۵۲_ اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله۸۵۳_ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس حتی در حال نماز ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را بجا آورد.

مسأله۸۵۴_ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا- باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله۸۵۵_ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله۸۵۶_ کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد، یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله۸۵۷_ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد، در صورتی که

موجب هتك حرمت باشد حرام است، بلكه احتياط لازم اگر اقوى نباشد ترك پوشيدن آن است مطلقاً به گونه پوشيدن لباس متعارف. ولى اگر تنها باشد يا مدتى كم بدون شهرت بين مردم بپوشد اشكال ندارد و در موردى كه نبايد بپوشد، اگر با آن لباس نماز بخواند بعيد نيست نمازش باطل باشد. اگرچه صحت آن قوى است.

مسأله۸۵۸_ اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، در صورتى كه زى خود قرار دهد بنا بر احتياط حرام است، و نماز خواندن با آن حكم مسأله سابقه را دارد.

مسأله۸۵۹_ كسى كه بايد خوابيده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاء حيوان حرام گوشت باشد، نماز در آن اگر پوشيدن گفته شود، جائز نيست هر چند برهنه نباشد، و هم چنين اگر نجس يا ابريشم باشد، ولى مجرد روى خود كشيدن كه پوشيدن گفته نشود عيبى ندارد و ضرر به نماز نمى رساند، و اما تشك به هر حال عيب ندارد، مگر اينكه مقدارى از آن را به خود بپيچد كه در عرف پوشيدن گفته شود، در اين صورت حكم آن حكم لحاف است.

موارى كه لازم نيست بدن و لباس نماز گزار پاك باشد

مسأله۸۶۰_ در سه صورت كه تفصيل آنها بعداً گفته مى شود، اگر بدن يا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحيح است: (اول) آنكه به سبب زخم يا جراحت يا دملى كه در بدن او است، لباس يا بدنش به خون آلوده شده باشد. (دوم) آنكه بدن يا لباس او به مقدار كمتر از درهم (كه تقريباً به اندازه سر انگشت سبابه _ شهادت _ مى شود) به خون آلوده باشد. (سوم) آنكه ناچار باشد با بدن يا لباس نجس نماز بخواند، و نيز اگر لباس هاى كوچك او، مانند جوراب و عرق چين نجس باشد. و احكام اين چهار صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته مى شود.

مسأله۸۶۱_ اگر در بدن يا لباس نماز گزار، خون زخم يا جراحت يا دمل باشد، چنانچه طورى است كه آب كشيدن بدن يا لباس يا عوض كردن لباس براى بيشتر

مردم سخت است. تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله۸۶۲_ اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، و به اندازه درهم (سر انگشت سبابه، شهادت) است، نماز او باطل می باشد.

مسأله۸۶۳_ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً ـ به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواند با آن مانعی ندارد.

مسأله۸۶۴_ اگر از بواسیر که دانه های آن بیرون نباشد، یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است. خونی به بدن یا لباس برسد که متعارف باشد آیا می تواند با آن نماز بخواند؟ محل اشکال است گرچه بعید نیست. اما خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جائز است.

مسأله۸۶۵_ کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند، و نداند از زخم است یا خون دیگر، جائز نیست با آن نماز بخواند.

مسأله۸۶۶_ اگر چند زخم در بدن باشد به طوری نزدیک هم باشدن که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله۸۶۷_ اگر سر سوزنی خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد،

در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله۸۶۸_ خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، در صورتی که به هم نرسد باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است. و در صورتی که به هم برسند بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد همین حکم را دارند.

مسأله۸۶۹_ اگر خونی روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۷۰_ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد، و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، ظاهراً نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله۸۷۱_ اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به سبب رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسأله۸۷۲_ اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست. و در غیر این صورت نیز احتیاط ترک است.

مسأله۸۷۳_ اگر لباس های کوچک نماز گزار مثل عرق چین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را بپوشانید نجس باشد،

چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است، و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله۸۷۴_ چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند. ولی احتیاط ترک نشود.

مسأله۸۷۵_ اگر می داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است، ولی احتمال می دهد که از خون هایی باشد که عفو در آنها نیست جائز است با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

مسأله۸۷۶_ اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خون هایی است که عفو در آنها نیست،

و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون هایی بوده که عفو در آنها نیست، اعاده نماز لازم نیست. و همچنین است اگر اعتقاد نماید کمتر از درهم است و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسأْله۸۷۷_ چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله عمامه با تحت الحنك را شمرده اند ولی رجاء مانعی ندارد و پوشیدن عبا، و در روایات رداء وارد شده، دیگر لباس سفید، ولی اختصاص به نماز ندارد و پوشیدن پاکیزه ترین لباس ها، رجاء و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسأْله۸۷۸_ چند چیز را در لباس نماز گزار مکروه شمرده اند، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، و چرك ولی اولی ترك است، و تنگ و در کراهت آن تامل است، و لباس شرابخوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، و لباسی که نقش

صورت حیوان دارد، و نیز باز بودن تکمه های لباس، و دست کردن انگشتری که نقش صورت حیوان دارد. و از لباس سیاه سه چیز استثناء شده است: ۱_ عمامه، ۲_ کساء (عبا را نیز شامل می شود) ۳_ خفّ (نوعی کفش است که می توان با آن نماز خواند). و نماز خواندن زن بدون زیور را مکروه دانسته اند (مگر نداشته باشد).

مکان نماز گزار

مکان نماز گزار هفت شرط دارد: ٠شرط اول) آنکه مباح باشد.

مسأله۸۷۹_ کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش باطل است. و همچنین است در مسائل آینده، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله۸۸۰_ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد نمی شود در ملک او نماز خواند. ولی بعد از جدا کردن ثلث به قصد عمل به وصیت احتمال قوی دارد نماز در آن برای وارث یا به رضای وارث برای دیگران جائز باشد.

مسأله۸۸۱_ کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است. گر چه صحّت آن بعید نیست ولی گناه کرده.

مسأله۸۸۲_ اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر

فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است و اگر در جایی که نمی داند غصبی است با مجوز شرعی نماز بخواند، و بعد از نماز بداند که محل سجده اش غصبی بوده نمازش صحیح است.

مسأله۸۸۳_ اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد. بنا بر احتیاط در جاهل قاصر. گر چه صحّت نمازش بعید نیست.

مسأله۸۸۴_ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه مرکب سواری یا جای قرار گرفتن بر آن غصبی باشد، نماز او بنا بر احتیاط در بعض موارد و اقوی در پاره ای دیگر باطل است، و هم چنین است اگر بخواهد بر آن مرکب نماز مستحبی بخواند. ولی در صورتی که نعل حیوان یا طایر اتومبیل که مرکب وی است غصبی باشد بطلان محل اشکال است. و اگر نماز را سواره با اشاره در سجود بخواند و وظیفه اش باشد درست بودن نماز خالی از قوت نیست.

مسأله۸۸۵_ کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله۸۸۶_ اگر با عین پولی که خمس و زکاه آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن باطل است. مگر به ذیل مسأله ۸۳۲ منطبق شود.

مسأله۸۸۷_ اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد، و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله۸۸۸_ تصرف در ملک میتی که خمس یا زکاه بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله۸۸۹_ تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، آیا در صورتی که ورثه بنای اداء قرض را بدون مسامحه نداشته باشند حرام، و نماز در آن باطل است؟ ظاهراً مانند مسئله گذشته است ولی اگر طلبکار یا حاکم شرع یا وصی میت اجازه دهند صحت نماز بدون مسامحه در پرداخت بدهی خالی از قوت نیست.

مسأله۸۹۰_ اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولیّ آنها حرام، و نماز در آن باطل است.

مسأله۸۹۱_ نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین اماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزنند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است. مثل اینکه به کسی اجازه بدهد، در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها دانسته می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله۸۹۲_ در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند به نحوی که در مسأله (۲۷۸) در وضوء گذشت.

مسأله۸۹۳_ (شرط دوم) مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر به سبب تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن و هواپیما نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از سمت قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله۸۹۴_ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و هواپیما و مانند اینها در وقتی که ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله۸۹۵_ روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

(شرط سوم) باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند. و نماز

خواندن در جایی که به سبب باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند، صحیح نیست. مگر اتفاقاً نماز را با قصد قربت رجاء تمام کند که صحت آن بعید نیست.

مسأله۸۹۶_ اگر در جایی که ماندن در آن حرام است. مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند _ اگرچه معصیت کرده _ ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله۸۹۷_ نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

(شرط چهارم) آنکه جای نماز گزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.

مسأله۸۹۸_ اگر در تمام وقت ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد، برای آنها با سر اشاره نماید.

مسأله۸۹۹_ باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام معصوم (ع) در صورتی که مستلزم هتک باشد نماز نخواند. و در غیر صورت هتک احتیاط لازم است که جلوتر از قبر نماز بخواند. و در مساوی احتمال صحت قوی است، ولی با فاصله زیاد که صدق جلو بودن یا تساوی نکند یا حائل در بین باشد اشکال ندارد.

(شرط پنجم) آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

(شرط ششم) باید بین مرد و زن در حال نماز بنا بر احتیاط اقلاً مقدار یک وجب فاصله باشد، و نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع مکروه است.

مسأله۹۰۰ـ اگر زن برابر مرد یا جلوتر در کمتر از یک وجب بایستد و با هم وارد نماز شوند، باید نماز را بنا بر احتیاط دوباره بخوانند، ولی اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، فقط کسی که بعد مشغول نماز شده، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله۹۰۱ـ اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، نماز هر دو صحیح است گر چه بین آنها یک وجب هم فاصله نباشد. ولی بلند بودن دیوار یا پرده به قدری که همدیگر را نبینند شرط نیست.

(شرط هفتم) آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای سرانگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پستتر، یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته میشود.

مسأله۹۰۲ـ بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست، و کسی هم نمی تواند وارد شود، در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است، و احتیاط واجب است که در آنجا نماز نخوانند.

مسأله۹۰۳ـ نماز خواندن در جایی که تار می زنند، یا مانند آن را استعمال می کنند در مورد ضرورت مثل برف، باران،

سرما، ترس، حرج و مشقت باطل نیست، اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

مسأله۹۰۴ـ احتیاط واجب است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، و ظاهر این است که نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جائز است.

مسأله۹۰۵ـ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند. و همچنین بین دو ستون روی سنگ خارای سرخ.

جاهایی که نماز در آنها مستحب است

مسأله۹۰۶_ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر (ص) و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد مسجد جامع هر شهر، و بعد مسجد هر محله و بعد مسجد بازار است. و به ترتیب ثواب نماز در آنها: ۱_ هزار و هزار و ۱۰۰هزار. ۲_ هزار و ۱۰هزار و صد هزار. ۳_ ۱۰۰۰نماز. ۴_ ۱۰۰۰ نماز. ۵_ ۱۰۰نماز. ۶_ ۲۵ نماز. ۷_ ۱۲ نماز وارد شده است.

مسأله۹۰۷_ برای زن ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اتاق عقب بهتر است.

مسأله۹۰۸_ نماز خواندن در حرم امامان (ع) مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و مروی است که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (ع) برابر دویست هزار نماز است.

مسأله۹۰۹_ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله۹۱۰_ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و با چیزی نیاشامد و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله۹۱۱_ نماز خواندن در چند جا گفته اند مکروه است، و از آن جمله است: (۱) حمام. (۲) زمین نمکزار. (۳) مقابل انسان. (۴) مقابل دری که باز است. (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت

باشد مزاحمت حرام است. (۶) مقابل آتش و چراغ. (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد. (۸) اطراف چاه و چاله ای که محل بول باشد. (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند. (۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد. (۱۱) در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نماز گزار نباشد. (۱۲) مقابل دو قبر. (۱۳) روی قبر. (۱۴) بین قبر. (۱۵) در قبرستان. ولی در کراهت نسبت به پاره ای از اینجاها اشکال است.

مسأله۹۱۲_ کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است. بلکه مستحبّ است ولو در معرض عبور هم نباشد، چیزی وقت نماز جلو خود قرار دهد، ولو سنگ یا تیر وگرنه خطّی پیش روی خود بکشد.

احکام مسجد

مسأْله۹۱۳_ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بداند نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند، و احتیاط واجب است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود بر طرف کردن آن احتیاطاً لازم است حتی در صورتی که بقاء نجاست موجب هتک مسجد نباشد.

مسأْله۹۱۴_ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست،

ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله۹۱۵_ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد، و پر کردن جایی که کنده اند، و ساختن جایی که خراب کرده اند

ص:۱۸۵

واجب نیست. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، بجای اولش بگذارند.

مسأله۹۱۶_ اگر مسجدی را غصب کنند، و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط در فرض اول و اقوی در فرض دوّم باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسأله۹۱۷_ نجس کردن حرم امامان (ع) حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله۹۱۸_ اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد، و به سبب آب کشیدن، خراب می شود، و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.

مسأله۹۱۹_ بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

مسأله۹۲۰_ اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند، سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله۹۲۱_ احتیاط واجب است که مسجد را به طلا و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

مسأله۹۲۲_ اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملك و جاده نمایند.

مسأله۹۲۳_ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم

نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله۹۲۴_ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله۹۲۵_ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

مسأله۹۲۶_ وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله۹۲۷_ کراهت خوابیدن در هر مسجد غیر از قسمت هی اصلی مسجد الحرام محل تأمل است خصوصاً اگر انسان ناچار باشد، ولی اگر هتک مسجد باشد حرام است. و صحبت کردن در مسجد راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، بلی بلند کردن صدا برای اذان یا درود بر پیغمبر و آل آن حضرت (ص) فرستادن مانعی ندارد.

مسأله۹۲۸_ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله۹۲۹ــ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان بگویند، و ترک اقامه سزاوار نیست بلکه احوط آوردن آن است خصوصاً برای نماز صبح و مغرب و جماعت، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست ولی پیش از نماز عیدین مستحب است سه مرتبه بگویند الصلاه. و در نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند، بهتر است رجاء گفته شود.

مسأله ۹۳۰ــ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند، و بهتر است که پیش از آنکه بند نافش بیفتد این کار را بکنند.

مسأله۹۳۱ــ اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه، اشهد ان لااله الا الله، اشهد ان محمّداً رسول الله، حیّ علی الصّلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اوّل اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر کم می شود و بعد از گفتن حیّ علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصّلاه اضافه نمود.

مسأله۹۳۲ــ اشهد انّ علیّاً ولیّ الله جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از اشهد انّ محمّداً رسول الله به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر؛ یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که وصف شود. اشهد ان لا اله الا الله؛ یعنی شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست جز خدایی که یکتا و بی همتاست. اشهد انّ محمّداً رسول الله؛ یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن

عبـدالله (ص) پیغمـبر و فرسـتاده خـدا است. اشـهد انّ علیاً امیر المؤمنین ولی الله؛ یعنی شـهادت می دهم که حضـرت علی علیه الصّـلاه و السّـلام امیر مؤمنان و ولیّ خدا بر همه خلق است. حیّ علی الصّلاه؛ یعنی بشتاب به سوی نماز. حیّ علی الفَلاح؛ یعنی بشـتاب برای رسـتگاری. حیّ علی خیرالعمل؛ یعنی بشـتاب برای بهترین کارها که نماز است. قـد قامت الصّـلاه؛ یعنی به تحقیق نماز بر پا شد. لا اله الاّ الله؛ یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسأله۹۳۳ـ بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصـله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله۹۳۴ـ اگر در اذان و اقامه صـدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است، و اگر غنا نشود بهتر ترک است.

مسأله۹۳۵ـ در دو نماز اذان مشروع نیست: اول نماز عصر در عرفات روز عرفه که روز نهم ذیحجه است و دوم نماز عشاء شب عیـد قربان، برای کسـی که در مشـعرالحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی هیچ فاصـله نشود، یا بین آنها کمی فاصله باشد.

مسأله۹۳۶ـ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله۹۳۷ـ اگر برای خوانـدن نمـاز جمـاعت به مسـجد رود و ببینـد جمـاعت تمام شـده، تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشـده و برای نمازشـان اذان و اقامه گفته شـده می توانـد برای نماز خود اذان و اقامه نگویـد. بلکه احوط ترک است.

مسأله۹۳۸ـ در جایی که عـده ای مشـغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهـد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با شـش شـرط اذان و اقامه از او ساقط می شود: (اول) آنکه نماز

جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست. لکن رجاء مانعی ندارد. (دوم) آنکه برای نماز، اذان و اقامه گفته شده باشد. (سوم) آنکه نماز جماعت باطل نباشد. ولی در جماعت اهل سنت سقوط قویّ است لکن موارد نقص را خود بگوید. (چهارم) آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، اذان و اقامه ساقط نیست، (پنجم) آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد. وگرنه رجاء عیبی ندارد. (ششم) آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله۹۳۹_ اگر در شرط سوم از شرط هایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است. ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند اذان و اقامه ساقط نیست.

مسأله ۹۴۰_ کسی که اذان دیگری را بشنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود، بگوید. و بهتر است بجای حیّ علی ها (لا حول ولا قوه الا بالله) بگوید. و در اقامه بعید نیست مستحب باشد ولی بهتر است به جای قد قامت الصّلاه بگوید:

(اللّهم اَقمها و اَدِمْها واجْعَلنا مِنْ خیر صالحی اهلها عملاً)

مسأله ۹۴۱_ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله۹۴۲_ اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، آیا اذان او ساقط می شود، و همچنین اگر قصد لذت نداشته باشد؟ اشکال دارد.

مسألّه۹۴۳ــ اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله۹۴۴ــ اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث (با وضوء یا غسل یا تیمم) باشد. و رو به قبله بودن مستحب است.

مسأله۹۴۵ــ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حیّ الفلاح را پیش از حیّ علی الصّلاه بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله۹۴۶ــ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید، و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و احتیاطاً اقامه را بگوید.

مسأله۹۴۷ــ اذان و اقامه باید به عربی گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله۹۴۸ــ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است. بلی اذان اعلام برای صبح پیش از آن نزدیک صبح مانعی ندارد.

مسأله۹۴۹ــ اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله۹۵۰ــ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۵۱_ مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد، و با طهارت باشد، و دست ها را به گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد، و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۵۲_ مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۵۳_ مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بر دارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی نزند، یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسأله ۹۵۴_ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت شناس و بینا و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است: (اول) نیت. (دوم) قیام یعنی ایستادن. (سوم) تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. (چهارم) رکوع. (پنجم) سجود. (ششم) قرائت. (هفتم) ذکر. (هشتم) تشهد. (نهم) سلام. (دهم) ترتیب. (یازدهم) موالات یعنی (پی در پی بودن اجراء نماز.)

مسأله ۹۵۵_ بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد عمداً باشد یا اشتباهاً نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی شود. و رکن نماز پنج چیز است: (اول) نیّت، (دوم) تکبیره الاحرام، (سوم) قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع، (چهارم) رکوع،

(پنجم) دو سجده از یک رکعت، و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می شود، و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد نماز باطل است، والا باطل نیست.

نیّت

مسأله۹۵۶ـ انسان بایـد نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً به زبان بگوید چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله.

مسأله۹۵۷ـ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کنـد که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است، و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز را با قضاء یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسأله۹۵۸ـ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ ندانـد چه بگویـد، آنچه را که از روی غفلت آورده زائـد است و اگر قبل از فوت موالات آنها را بیاورد و رکنی کم یا زیاد نشده باشد می تواند نماز خود را کامل کرده صحیح باشد.

مسأله۹۵۹ـ انسـان بایـد فقط برای انجام امر خداونـد عالم نماز بخوانـد. پس کسـی که ریا کنـد یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخوانـد نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشـد، یا خـدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد. ولی در این مسأله و صدر مسأله بعـدی اگر ریا از روی سـهو یا فراموشـی در اجزاء غیر رکنی باشد و آن جزء یا اجزاء را دوباره به قصد قربت بیاورد نماز صحیح است.

مسأله۹۶۰ـ اگر قسـمتی از نمـاز را هم برای غیر خـدا بجا آورد، نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خـدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی

مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلًا با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است. و بنا بر احتیاط اگر جزء مستحبی را نیز مثل قنوت برای غیر خدا بجا آورد نمازش باطل می باشد.

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۶۱ــ گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و بایـد حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگویـد و نیز بایـد این دو کلمه به عربی صـحیح گفته شود و اگر به عربی غلـط بگویـد، یا مثلًا ترجمه آن را به فارسـی بگوید صحیح نیست. و هم چنین تبدیل (الله) به (الرحمن) یا کلمه دیگری و تبدیل (اکبر) به (اعظم) و مانند آن صحیح نیست.

مسأْله ۹۶۲ــ احتیـاط واجب است که تکبیره الاـحرام نمـاز را به چیزی که پیش از آن می خوانـد، مثلاًـ به اقـامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خوانـد وصل نکنـد و نیز بعد از کلمه (الله) (تعالی) (جلّ شأنه) (سـبحانه) و امثال این کلمات را نگوید و اکبر را بدون الف و لام گفته و من ان یوصف، یا من کلّ شی ء به آن اضافه نکند.

مسأْله ۹۶۳ــ اگر بخواهـد الله اکبر را به چیزی که بعـد از آن می خوانـد مثلاًـ به بسم الله الرحمن الرحیم وصل کنـد، بایـد (راء) اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط واجب است که در نماز واجب وصل نکند.

مسأله ۹۶۴ــ موقع گفتن تکبیره الاحرام بایـد بـدن آرام باشـد، و اگر عمـداً در حالی که بـدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسأْه ۹۶۵ــ تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشـنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

ص:۱۹۴

مسأله۹۶۶ـ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را بگوید باید به طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، بنا بر احتیاط باید در قلب خود بگذارند، و برای تکبیر با انگشت دست خود اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله۹۶۷ـ گفته اند مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسیءُ وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسیء، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسیءُ بَحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی».

یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناه کار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناه کار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر. ولی بهتر است قبل از تکبیره الحرام دعا خوانده شود.

مسأله۹۶۸ـ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دست ها را تا مقابل گوش ها یا مقابل صورت یا تا نزدیک صورت بالا ببرد.

مسأله۹۶۹ـ اگر شک کند که تکبیرهالاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت یا استعاذه شده، به شک خود اعتنا نکند، گرچه احتیاط است که داخل قرائت شده باشد. و اگر داخل استعاذه شده نماز را تمام کند دوباره بیاورد و یا تکبیر را مردد بین احرام و ذکر بگوید (که اگر داخل نماز نشده تکبیرهالاحرام وگرنه ذکر مطلق باشد) و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله۹۷۰ـ اگر بعد از گفتن تکبیرهالاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شک خود اعتناء نکند. گر چه مستحب است بعد از اتمام نماز آن را اعاده نماید.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۷۱ــ قیام در موقع گفتن تکبیرةالاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، و این حکم در قیـام متصـل به رکوع احتیاط لازم است. ولی قیام در موقع خوانـدن حمـد و سوره و قیام بعـد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۷۲ــ واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

مسأله ۹۷۳ــ اگر بعـد از حمـد و سوره بنشـیند و یادش بیایـد که رکوع نکرده، بایـد بایسـتد و به رکوع رود، و اگر بـدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده بنا بر احتیاط واجب نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۴ــ مـوقعی که برای تکبیرةالا۔حرام یـا قرائت ایسـتاده است، بایـد بـدن را حرکت ندهـد و به طرفی خم نشود، و بنـا بر احتیاط در حال اختیار به جایی یا چیزی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۵ــ اگر موقعی که ایسـتاده، و مشـغول قرائت حمـد یـا سوره یـا خوانـدن اذکار واجبه است، از روی فراموشـی بـدن را حرکت دهـد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کنـد اشـکال نـدارد. ولی بهتر بلکه احتیاط اعاده آنچه که در حال حرکت خوانده به قصد قربت مطلقه است.

مسأله ۹۷۶ــ احتیاط است که در موقع ایسـتادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سـنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأْله ۹۷۷ــ کسـی که می توانـد درست بایسـتد، اگر پاها را خیلی گشاد بگـذارد که ایسـتادن بر او صـدق نکنـد نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۸ــ موقعی که انسان در نماز مشـغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد. بلکه بنا بر احتیاط در اذکار مستحبه نیز که در نماز وارد شده، و

هنگامی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی از اذکار واجب را نگوید.

مسأله۹۷۹_ اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، نمازش صحیح است مگر تکبیر مخصوص که قبل از رفتن به رکوع و قبل از رفتن به سجده وارد شده که احتیاط مراعات آرامش بدن است. و (بحول الله وقوّته اقوم و اقعد) را که مستحب است، باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله۹۸۰_ حرکت دادن دست و انگشتان کم و مختصر در موقع خواندن حمد یا سوره یا سایر اذکار اشکال ندارد. اگرچه احتیاط مستحب است آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله۹۸۱_ اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله۹۸۲_ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید. و همچنین است ذکرهای مستحب که در جای مخصوص وارد شده به جز (بحول الله). ولی اکتفاء نمودن به این نماز مشروط به استمرار عذر در تمام وقت است.

مسأله۹۸۳_ تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند، باید هر طوری که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته با آرامش بدن نماز بخواند.

مسأله۹۸۴_ تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طوری که می تواند بنشیند و اگر هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به

طوری که در احکام قبله گفته شده به پهلوی راست بخوابد، و اگر نمی تواند به پهلوی چپ بخوابد، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله۹۸۵_ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله۹۸۶_ کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند. و همچنین اذکار مستحب که در مسئله ۹۷۸ اشاره شد و همچنین در مسأله بعدی.

مسأله۹۸۷_ کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

مسأله۹۸۸_ کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به سبب ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله۹۸۹_ اگر انسان احتمال بدهد که آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند، بهتر بلکه احتیاط است نماز را تاخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد، و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود، باید نماز را دوباره ایستاده بجا آورد. و هم چنین است حکم کسی که خوابیده رو به قبله نماز می خواند اگر احتمال دهد که بتواند به سمت راست یا چپ یا نشسته نماز بخواند. به طور کلّی هر مرتبه پائین نسبت به مرتبهی بالا.

مسأله ۹۹۰_ مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه ها را پائین بیندازد. و دست ها را روی ران ها مقابل زانوها بگذارد، و انگشتان دست ها را به هم بچسباند، و جای سجده را نگاه کند، و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن(۱) است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۹۱_ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن _ بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد_ یک سوره تمام معین کرده بخواند، و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می شود. و احتیاط لازم خواندن بسم الله الرحمن الرّحیم علاوه از خواندن برای سورهی اوّل برای هر یک سوره از ۲ سوره بعدی است.

مسأله ۹۹۲_ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که در تمام وقت سوره را نخواند، مثلاً_ بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، یا مریض است، یا برای کاری لازم عجله دارد. و در غیر ۲ مورد اخیر نباید سوره را بخواند. و در مورد مرض اولی و احوط مراعات مشقّت است و گر نه باید سوره خوانده شود.

مسأله ۹۹۳_ اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً بخواند و در بین آن یا بعد یادش بیاید، باید سوره را رها کند، و بعد از خواندن حمد، همان سوره یا سوره دیگری را از اول بخواند.

۱- [۱] _ وسائل الشیعه، باب ۱، افعال الصلاه.

مسأله۹۹۴ـ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند، و بعد از رسیدن به رکوع یادش آید، نمازش صحیح است.

مسأله۹۹۵ـ اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، یادش آمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند. و اگر یادش آمد سوره را نخواندهباید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بداند حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حدّ رکوع برسد، یادش آید که حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله۹۹۶ـ اگر در نماز واجب یکی از چهار سوره ای که آیه سجده دارد در مسأله (۳۶۲) گفته شد عمداً بخواند، و سجده تلاوت نکند بنا بر احتیاط نمازش باطل است. و با سجده تلاوت قطعاً نماز باطل می شود.

مسأله۹۹۷ـ اگر اشتباهاً در نماز واجب مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد و پیش از رسیدن به آیه سجده باید سوره را رها کرده سوره ای که سجده واجب ندارد بخواند. و چنانچه بعد از خواندن آیه سجره یادش آمد. احتیاطاً به سجده اشاره نموده سوره را تمام کند و سجده تلاوت را بعد از نماز بجا آورد.

مسأله۹۹۸ـ اگر در نماز واجب آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است، و بنا بر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

مسأله۹۹۹ـ خواندن سوره ای که سجده واجب دارد یا خواندن خود آیه سجده در نمازهای نافله مانعی ندارد و بعد از خواندن آیه سجده سجده تلاوت را می آورد و نماز را تمام می کند.

مسأله۱۰۰۰ـ در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به سبب نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی وارد شده، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله۱۰۰۱ـ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون را بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر را بخواند. و نیز مستحب است در نماز صبح و عصر روز جمعه آن دو سوره را بخواند.

مسأله۱۰۰۲ـ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قل هو الله احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) شود نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر را بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از آن دو سوره را بخواند می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید. گرچه جواز بعید نیست.

مسأله۱۰۰۳ـ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره (قل هو الله احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند. ولی بعید نیست جایز باشد.

مسأله۱۰۰۴ـ اگر در نماز واجب، غیر سوره (قل هو الله احد) و (قل یا ایها الکافرون) سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند. و بنا بر احتیاط در ما بین نصف و دو ثلث رها نکند و پس از اینکه به دو ثلث رسید رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جائز نیست.

مسأله۱۰۰۵ـ اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا به جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از دو ثلث هم گذشته باشد یا سوره ای می خوانده (قل هو الله احد) یا (قل یا ایها الکافرون) باشد.

مسأله۱۰۰۶ـ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله۱۰۰۷_ مرد بایـد در نماز صـبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأْله۱۰۰۸_ زن می توانـد حمـد و سوره نماز صـبح و مغرب و عشاء را بلنـد و یا آهسـته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۹_ اگر در جایی که بایـد نماز را بلنـد بخوانـد، عمـداً آهسـته بخواند، یا در جایی که باید آهسـته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بداند اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأْله۱۰۱۰_ اگر کسـی در خوانـدن حمـد و سوره بیشتر از معمول صـدایش را بلنـد کنـد، مثـل آنکه آنها را با فریاد بخوانـد، نمازش باطل است.

مسأله۱۰۱۱_ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسـی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر طور که می توانـد بخوانـد و احتیـاط مسـتحب است که نمـاز را به جمـاعت بجـا آورد. و حکم لال و گنگ در مسأْله ۹۶۶ گذشت.

مسأله۱۰۱۲_ کسـی که حمـد و سوره و چیزهـایی دیگر نمـاز را به خوبی نمی دانـد و می توانـد یـاد بگیرد چنـانچه وقت نماز وسـعت دارد، بایـد یـاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، در صورتی که ممکن باشـد، بایـد نمازش را به جماعت بخوانـد. و اگر جماعت میسّر نشـد هر اندازه که از سوره حمد را می داند بخواند و احتیاطاً به اندازه باقی حمد، همان قدر را تکرار کند. یا از جای دیگر قرآن بخوانـد. وگرنه تکبیر نماز را گفته و به انـدازه حمـد تسبیـح بگوید و احتیاط است تسبیحات اربع را بخواند و اگر سوره را نمی داند وجوب آن ساقط است.

مسأله۱۰۱۳_ مزد نگرفتن برای یـاد دادن واجبات نماز بهتر بلکه احتیاط است و مزد گرفتن برای یاد دادن مسـتحبات آن بـدون اشکال جایز است.

مسأله۱۰۱۴_ اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای

حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً- بجای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا جایی را که نباید تشدید بگوید، تشدید دهد، نماز او باطل است. و اگر از روی فراموشی باشد، نماز صحیح است، مگر آنکه وقت تدارک آن باقی باشد که باید آن را صحیح بیاورد.

مسأله۱۰۱۵_ اگر انسان کلمه ای را یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند، و بعد بداند غلط خوانده اگر مردّد نبوده مقصّر نباشد، لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

مسأله۱۰۱۶_ اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در (اهدنا الصراط المستقیم) صراط را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، بعضی گفته اند نمازش باطل است. لکن در مورد صراط بعید نیست به هر دو جور صحیح باشد خصوصاً اگر رجاء باشد. ولی اگر آن کلمه ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد، و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند و در صحیح آن قصد جزئیت و در غلط آن قصد ذکر را داشته، نمازش صحیح است.

مسأله۱۰۱۷_ اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد، و حرف بعد از واو درآن کلمه همزه باشد، مثل کلمه (سوء) بهتر است آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل (جاء) باید الف آن را بکشد. و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جیءَ) بهتر است (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف (واو و الف و یا) به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، بهتر است این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در (ولاالضالین) که بعد از الف، حرف لام ساکن است، بهتر است الف آن را با مد

بخوانـد، و چنانچه به دسـتوری که گفته شـد رفتار نکنـد، احتیاط مسـتحبّ است که نماز را تمام کنـد و دوباره بخوانـد. و اگر حرف بدون کشیدن اداء نشود اعاده لازم است.

مسأله۱۰۱۸_ احتیاط واجب است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد، و بعد قدری فاصـله دهد و بگوید مالک یوم الدین. و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگویـد و آن کلمه را به کلمه بعـد وصل کنـد، مثل آنکه بگویـد الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسأْله۱۰۱۹_ در رکعت سوم و چهـارم نماز می توانـد فقط یک حمـد بخوانـد، یا یک مرتبه تسبیحات اربع بگویـد، یعنی یک مرتبه بگوید: (سبحان الله و الحمدلله و لا اله الّا الله و الله اکبر) و بهتر بلکه احتیاط است که سه مرتبه بگوید، و می تواند در یک رکعت حمـد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و در نماز فرادی بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند. و برای ماموم در نمازهای جهریه احوط لزومی اختیار تسبیحات است.

مسأله۱۰۲۰_ در تنگی وقت باید تسبیحات اربع را یک مرتبه بگوید.

مسأله۱۰۲۱_ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله۱۰۲۲_ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسأله۱۰۲۳_ کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأْله۱۰۲۴_ اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات

بگویـد، چنـانچه پیش از رکوع دانست، بایـد حمـد و سوره را بخوانـد و اگر در رکوع یا بعـد از رکوع بدانـد، نمازش صـحیح است.

مسألْه۱۰۲۵_ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بداند چه بعد از آن نمازش صحیح است. و اگر قصد خصوصیت داشته احتیاطاً پیش از رکوع وظیفه فعلی خود را انجام دهد.

مسأله۱۰۲۶_ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمـد به زبـانش آمـد بایـد آن را رها کنـد و دوباره حمـد یا تسبیحات را بخوانـد، ولی اگر عادتش خوانـدن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسألْه۱۰۲۷_ کسـی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادات خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود کفایت می کند، و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله۱۰۲۸_ در رکعت سوم و چهارم مسـتحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید (استغفرالله ربّی و اتوب الیه) یا بگویـد (اللّهم اغفرلی) و اگر نماز گزار پیش از خم شـدن برای رکوع شک کنـد که حمد یا تسبیحات را خوانده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. و اگر مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، احتیاط است یکی از آن دو را بیاورد.

مسأله۱۰۲۹_ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کنـد که حمـد یا تسبیحات را خوانـده، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله۱۰۳۰_ هرگاه شک کنـد که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که قل هو الله احد را درست گفته، می تواند به شک خود اعتناء نکند، ولی اگر احتیاطاً آن

آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد. و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

مسأله۱۰۳۱_ گفته اند مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: ۱_ (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم). ۲_ و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله را بلند بگوید. ۳_ و حمد و سوره را شمرده بخواند، ۴_ و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد وصل نکند. ۵_ و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. ۶_ و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می خواند یا امام جماعت است، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید (الحمدلله ربّ العالمین). ۷_ و بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، یک یا دو یا سه مرتبه (کذلک الله ربّی) یا سه مرتبه (کذلک الله ربّنا) بگوید، ۸_ و بعد از خواند سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت بخواند. ولی در دلیل بعضی از این مستحبات تامل است و رجاء مانعی ندارد.

مسأله۱۰۳۲_ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسأله۱۰۳۳_ مستحب است نمازهای نافله روز را آهسته و نمازهای نافله شب را بلند بخواند و نافله صبح حسب ظاهر پاره ای روایات حکم نافله شب را دارد.

مسأله۱۰۳۴_ مکروه است در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسأله۱۰۳۵_ خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

مسأله۱۰۳۶_ سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند. ولی اگر سوره (قل هو الله احد) را در هر رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله۱۰۳۷_ در هر رکعت از نمازهای شبانه روزی و نمازهای مستحب لازم است رکوع کند و در نماز آیات هر رکعت ۵ رکوع دارد و در رکوع هر نماز بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند، و خم شدن تا رسیدن سر انگشتان به زانو کافی است.

مسأله۱۰۳۸_ اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دست ها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله۱۰۳۹_ هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلًا به چپ یا راست خم شود، اگرچه دست های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله۱۰۴۰_ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری مثلًا برای کشتن جانوری خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله۱۰۴۱_ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلًا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، یا دستش کوتاه است باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله۱۰۴۲_ کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد. ولی ظاهراً کفایت خم شدن تا مقداری مساوی با خم شدن از حال ایستاده برای رکوع است.

مسأله۱۰۴۳_ در رکوع ذکر واجب و بهتر است در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه (سبحان الله) یا یک مرتبه (سبحان ربّی العظیم و بحمده) بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می کند. ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک (سبحان الله) کافی است.

ص:۲۰۷

مسأله۱۰۴۴_ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله۱۰۴۵_ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن در صورتی که قصد خصوصیت نماید احوط است.

مسأله۱۰۴۶_ اگر در حالی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط لازم است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد ضرری ندارد.

مسأله۱۰۴۷_ اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله۱۰۴۸_ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بر دارد نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بر دارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید، و اگر بعد از آن از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسأله۱۰۴۹_ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید، و بعید نیست بتواند به گفتن یک مرتبه سبحان الله اکتفا کند.

مسأله۱۰۵۰_ اگر به سبب مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

مسأله۱۰۵۱_ هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند بنا بر احتیاط باید به هر اندازه می تواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید، و اگر هیچ نتواند خم شود،

بایـد برای رکوع بـا سـر اشاره نمایـد، و رکوع نشسـته در نماز دیگری بنا بر احتیاط ترک نشود و اگر نتوانـد، همان ایسـتادن و اشاره با سر به جای رکوع کافی است.

مسأْله۱۰۵۲_ کسـی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگویـد و به نیت برخاسـتن از رکوع، چشم هـا را باز کنـد، و اگر از این هم عاجز است بنا بر احتیاط در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله۱۰۵۳_ کسـی که نمی توانـد ایسـتاده رکـوع کنـد، ولی برای رکوع می توانـد در حـالی که نشسـته است خم شود، بـاید ایسـتاده نماز بخوانـد، و برای رکوع با سـر اشاره نمایـد، و احتیاط است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشـیند و برای رکوع خم شود. همانگونه که در مسأله (۱۰۵۱) گذشت.

مسأله۱۰۵۴_ اگر بعـد از رسـیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سـر بر دارد دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

مسأله۱۰۵۵_ بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایسـتد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله۱۰۵۶_ اگر رکوع را فراموش کنـد، و پیش از آنکه به سـجده برسد یادش بیاید باید بایسـتد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله۱۰۵۷_ اگر بعـد از آنکـه پیشـانی به زمین رسـید، یـادش بیایـد که رکـوع نکرده، لازم است برگردد و رکـوع را بعـد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله۱۰۵۸_ مسـتحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایسـتاده تکبیر بگویـد و در آن حال دست ها را تا برابر صورت بالا برد. و در رکوع زانوها را به عقب

دهد، و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد. و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید (سمع الله لمن حمده).

مسأله۱۰۵۹ــ مستحب است در رکوع زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

اشاره

مسأله۱۰۶۰ــ نمازگزار بایـد در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعـد از رکوع دو سـجده کنـد، و سـجده آن است که پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست با تمام انگشتان و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد. و بهتر است به اندازهی یک بند انگشت پیشانی را بر سجده گاه بگذارد و هم چنین کاسه زانو را بر زمین بنهد.

مسأله۱۰۶۱ــ دو سـجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله۱۰۶۲ــ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود. اگر سهواً باشد حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله۱۰۶۳ــ اگر پیشانی را عمـداً یا سـهواً به زمین نگـذارد، سـجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله۱۰۶۴ــ ذکر در سـجده واجب و بهتر است در حـال اختیـار در سـجده سه مرتبه (سـبحان الله) یـا یک مرتبه (سـبحان ربّی الاـعلی و بحمـده) بگویـد، و بایـد این کلمات دنبال هم و به عربی صـحیح گفته شود، و ظاهر این است گفتن هر ذکری که به این

مقدار باشد کفایت می کند. و مستحب است (سبحان ربّی الاعلی و بحمده) را سه مرتبه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسأله۱۰۶۵_ در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم با قصد خصوصیت آرام بودن بدن احوط است.

مسأله۱۰۶۶_ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد عمداً ذکر سجده را بگوید و به همان اکتفاء کند، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بر دارد نماز باطل است.

مسأله۱۰۶۷_ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بر دارد، بداند اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن بدن ذکر را بگوید.

مسأله۱۰۶۸_ اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، دانست پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله۱۰۶۹_ اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله۱۰۷۰_ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بر دارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بر دارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله۱۰۷۱_ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید راست بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله۱۰۷۲_ جای پیشانی نماز گزار باید از جای سر انگشتان پای او و همچنین بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد از جای زانوهای او (و این احتیاط در مسائل آینده نیز می آید) بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه واجب است که جای پیشانی او از جای

انگشتان پایش پست تر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

مسأله۱۰۷۳_ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال دارد.

مسأله۱۰۷۴_ اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای انگشت های پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، و نمی گویند در سجده است باید سر را بر دارد و بر چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و اگر صدق سجده می کند باید پیشانی را بدون برداشتن کشید تا به فاصله کمتر از چهار انگشت برسد و اعاده نماز لازم نیست.

مسأله۱۰۷۵_ باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله۱۰۷۶_ در سجده باید همه دو کف دست را تا سر انگشتان به زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می تواند به زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله۱۰۷۷_ در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به سبب بلند بودن ناخن شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند. و احتیاط است نمازگزار در سجده سر انگشتان بزرگ پا (شست) را بر زمین نهد.

مسأله۱۰۷۸_ کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، بنا بر احتیاط باید بقیه انگشتان

را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقدار که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله۱۰۷۹_ اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاًـ سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر طوری دراز بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

مسأله۱۰۸۰_ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله۱۰۸۱_ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنان که ممکن است باید به جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله۱۰۸۲_ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه ولو به تکرار نماز باشد سجده کند، و اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید برای سجده اشاره کند. و چنانچه سجده بر بینی یا جای دیگر از صورت ممکن است بر سجده اشاره ای تقدم دارد. و احتیاط جمع بین آن دو است.

مسأله۱۰۸۳_ کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله۱۰۸۴_ اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید. و این در موردی است که سجده صدق کند.

مسأله۱۰۸۵_ کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند، و احتیاط در نشستن را ترک نکند و اگر نتوانـد بایـد با چشم ها اشاره نمایـد، و اگر با چشم ها هم نمی توانـد اشاره کنـد بنا بر احتیاط با دست و مانند آن برای سـجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید.

مسأله۱۰۸۶_ اگر پیشانی بی اختیار از جای سـجده بلنـد شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سـجده برسد، و این یک سـجده حساب می شود، چه ذکر سـجده را گفته باشـد یا نه، و اگر نتوانـد سـر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود، و اگر ذکر نگفته باشد بنا بر احتیاط باید بگوید.

مسأله۱۰۸۷_ جـایی که انسان بایـد تقیه کنـد می توانـد بر فرش وماننـد آن سـجده نمایـد، و آیا لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود؟ محل اشـکال است. ولی اگر بتواند بر حصـیر یا چیزی که سـجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله۱۰۸۸_ سجده روی تشک پر و مانند آن، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، باطل است.

مسأله ۱۰۸۹_ اگر انسان ناچار شود که در زمین گلی نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت زیاد ندارد، باید سـجده و تشـهد را به طود معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است. و اگر به طور معمول بخواند و حرج و مشقت را تحمل کند نماز صحیح است.

مسأله۱۰۹۰_ در رکعت اول و رکعت سومی که تشـهد ندارد، مثل رکعت نماز سوم نماز ظهر و عصـر و عشاء احتیاط است که بعد از سجده دوم مقداری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

ص:۲۱۴

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله۱۰۹۱ــ باید بر زمین و چیزهایی غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و قیر و نفت و امثال اینها صحیح نیست.

مسأله۱۰۹۲ــ بر برگ مو قبل از خشک شدن یا نزدیک آنکه خورده نمی شود سجده جائز نیست.

مسأله۱۰۹۳ــ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله۱۰۹۴ــ سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز بعید نیست صحیح باشد، ولی منع سجده بر اینها قوی است.

مسأله۱۰۹۵ــ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است، و در شهرهای دیگر معمول نیست، جایز نمی باشد، و بر میوه نارس بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسأله۱۰۹۶ــ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند اینها سجده نکنند.

مسأله۱۰۹۷ــ سجده بر کاغذ صحیح است. و اگر از پنبه و مانند آن ساخته شده احتیاط ترک است گرچه صحت بعید نیست. ولی بر جای نوشته کاغذ که از گیاه نباشد جایز نیست.

مسأله۱۰۹۸ــ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (ع) می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله۱۰۹۹ــ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است در تمام وقت ندارد، یا اگر دارد

به سبب سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش که از پنبه و کتان است سجده کند، و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار بر او جائز نیست سجده نماید. ولی احتیاط مستحب است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر آن چیز سجده نکند. و احتمال قوی می رود که ضرورت عرفی در مراعات نکردن تمام وقت کافی باشد.

مسأله۱۱۰۰ــ سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

مسأله۱۱۰۱ــ اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم مهر را بر دارد. و همچنین اگر خاک یا چیز دیگری باشد که مانع از رسیدن بشره پیشانی بر مهر گردد.

مسأله۱۱۰۲ــ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد و می تواند چیزی که سجده بر آن صحیح است بیابد باید نماز را بشکند، و چنانچه احتمال یافتن می دهد نماز را رجاءً به دستور مسألهی ۱۰۹۹ تمام کند و اگر تا آخر وقت نیافت نماز صحیح و گر نه آن را اعاده نماید.

مسأله۱۱۰۳ــ هر گاه در حال سجده دانست پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید پیشانی را بدون برداشتن سر از سجده روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و سجده نماید، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۹) گفته شد عمل نماید.

مسأله۱۱۰۴ــ اگر بعد از سجده دانست پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، نماز صحیح است و بنا بر احتیاط مستحب نماز را از سر بجا آورد، و اگر این کار در دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد نماز را اتمام نماید، و احتیاط واجب است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله۱۱۰۵ــ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد. و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان (ع) پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گر نه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۶ــ در سجده چند چیز مستحب است.

۱ــ کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملًا ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید و دست ها را تا برابر صورت بلند کند. و احتمال قوی می رود که در حال رفتن به سجده نیز تکبیر مستحبّ باشد.

۲ــ موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دست ها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ــ بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ــ در حال سجده انگشتان دست را باز کرده به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد. و در صحیحه حماد مقابل صورت دارد و دلیل رو به قبله بودن آن روایت فقه الرضا (ع) است.

۵ــ در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: (یا خیر المسوولین و یا خیر المعطین، ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم)

یعنی: (ای بهترین کسی که از او سوال می کنند ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ــ بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ــ بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید، و بعد از سجده دوم به عنوان مطلق ذکر تکبیر بگوید.

۸ـ بعد از سر برداشتن از سجده اول بدنش که آرام گرفت (استغفرالله ربی و اتوب الیه) بگوید.

۹ـ سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دست ها را روی ران ها بگذارد.

۱۰ـ برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.

۱۱ـ در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۲ـ در موقع بلند شدن، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ـ مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن ها آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند. مستحبات دیگر سجده در کتاب های مفصل گفته شده است.

مسأله۱۱۰۷ـ قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل گفته شده است.

سجده های واجب قرآن

مسأله۱۱۰۸ـ در هر یک از چهار سوره والنجم، واقرا، و الم تنزیل، و حم سجده، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگرچه بهتر بلکه احتیاط سجده نمودن است و این سجده بر مکلّف واجب است حتی اگر جنب یا حائض یا زائو باشد. لکن خواندن آیه برای این سه جایز نیست.

مسأله۱۱۰۹ـ اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد خودش نیز بخواند، بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد، باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۱۰_ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بر دارد و دوباره سجده کند. و ادامه سجده برای خواندن آیه یا گوش دادن کافی نیست.

مسأله ۱۱۱۱_ اگر انسان از گرامافون یا ضبط صوت یا از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواند قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، یا گوش دهد سجده واجب نیست ولی احتیاط در این موارد سجده کردن است، بلکه ترک نشود و همچنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده را به قصد اینکه از قرآن است بخواند و انسان گوش دهد سجده واجب است.

مسأله ۱۱۱۲_ در سجده واجب قرآن نیت و قصد قربت لازم است و باید جای انسان غصبی نباشد و بنا بر احتیاط واجب پیشانی و سر زانوهای او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضوء یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست. و این سجده تشهّد و سلام ندارد. و مستحب است بعد از سر برداشتن از آن تکبیر بگوید.

مسأله ۱۱۱۳_ احتیاط واجب است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۱۴_ هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است، و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگوید: (لا إِلهَ إِلّا اللّهُ حَقّاً حَقّاً لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ اِیماناً وَ تَصْدیقاً لا اِلهَ اِلّا اللّهُ عُبُودِیَّةً وَ رِقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ)

تشهد

مسأله۱۱۱۵ـ در رکعت دوم نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: (اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) و احتیاط واجب است که به غیر این ترتیب نگوید و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

مسأله۱۱۱۶ـ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله۱۱۱۷ـ اگر تشهد یا بعض کلمات آن را عمداً ترک کند نماز باطل است و چنانچه فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد یا قسمتی از آن را نخوانده باید بنشیند و آنچه را نخوانده بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد تشهد را قضاء کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله۱۱۱۸ـ گفته اند مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و کناره انگشت شست و لنبرها را روی زمین نهد و پیش از تشهد بگوید: (اَلْحَمْدُ لِلّهِ) یا بگوید: (بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُلله وَ خَیْرُ الْأَسْماء لِلّهِ) و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد اوّل بگوید: (وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ). ولی بعضی از اینها رجاءً باید آورده شود؛ مانند نظر به دامان خود کردن.

مسأله۱۱۱۹ـ مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهد، ران ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۲۰ــ سلام در نماز واجب است و بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که رو به قبله نشسته و بدن آرام است بگوید: (اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ) و بعد از آن سلام واجب را به یکی از دو صورت بدهد: ۱ــ بگوید (اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ). ۲ــ یا بگوید: (اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ) و در صورت اختیار السلام علینا احتیاط به گفتن سلام بعدی شایسته ترک نیست و اولی و احوط است که به جمله (السلام علیکم) جمله (و رحمه الله و برکاته) را اضافه نماید و هر دو صیغه را بگوید.

مسأله ۱۱۲۱ــ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۲ــ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است. ولی احتیاط مستحب است نماز را اعاده کند. بلکه احتیاط را ترک نکند.

ترتیب

مسأله ۱۱۲۳ــ اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۲۴ــ اگر رکنی از نماز را فراموش کند، و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۲۵ــ اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست

بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد، و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله۱۱۲۶ــ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله۱۱۲۷ــ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، اگر رکن بعد را نیاورده باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله۱۱۲۸ــ اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

مسأله۱۱۲۹ــ انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله۱۱۳۰ــ اگر در نماز سهواً بین حرف ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را بهطور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله۱۱۳۱ــ طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند.

ص:۲۲۲

قنوت

مسأله۱۱۳۲ـ در تمام نمازهای واجب و مستحب به جز نماز احتیاط پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، ولی در نماز شفع اگر قنوت را بیاورد رجاء باشد و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، رکعت اولی قبل از رکوع و رکعت دوم بعد از سر برداشتن از رکوع و نماز آیات پنج یا دو قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

تذکر: آنچه معروف است که در قنوت نماز وتر باید چهل مؤمن (یا چهل مرد مؤمن) را دعا کند در خصوص این قنوت وارد نشده بلکه برای ۴۰ مومن دعا کردن مطلقاً ثواب ذکر شده و موجب زیادتی روزی و دفع مکروه و استجابت دعا می شود. و دربارهی یک مؤمن نیز روایت دارد. و بعید نیست فرق بین مرد مؤمن و زن مؤمنه نباشد. گرچه در بعض اخبار چهل مرد آمده است.

مسأله۱۱۳۳ـ مستحب است قبل از قنوت تکبیر گفته و در قنوت دست ها را بالا برده پایین آورد، سپس برابر صورت برده و رجاءً کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست، انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند. و کسی که ایستاده نماز می خواند قنوت را نیز ایستاده بیاورد.

مسأله۱۱۳۴ـ در قنوت هر ذکری بگوید، اگرچه یک (سبحان الله) باشد، کافی است. و بهتر است بگوید: (لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا ـ اِلهَ اِلاَّ ـ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ، سُـبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ).

مسأله۱۱۳۵ـ مستحب است انسان قنوت را حتی در نماز ظهر و عصر بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای اور را بشنود در استحباب بلند خواندن قنوت اشکال است.

مسأله۱۱۳۶ــ اگر عمداً قنوت نخواند قضاء ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضاء کند، و اگر در سجده یا بعد از آن یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را رو به قبله نشسته قضاء نماید، و اگر در راه روانه شدن برای کارهای دیگرش یادش آمد رو به قبله باشد.

ترجمه نماز

۱ــ ترجمه سوره حمد

(بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ)؛ (بِسْمِ اللهِ) یعنی ابتدا می کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هر گونه نقص منزه است. (الرَّحمنِ) رحمتش واسع و بی نهایت است. (الرَّحیمِ) رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است. (اَلْحَمْدُلِلهِ رَبِّ الْعالَمینَ)؛ یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همهی موجودات است. (الرَّحمنِ الرَّحیمِ)؛ معنای آن گذشت. (مالِكِ یَوْمِ الدّین)؛ یعنی ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با او است. (ایّاكَ نَعْبُدُ وَ اِیّاكَ نَستَعینَ)؛ یعنی فقط تو را عبادت می کنیم، و فقط از تو کمك می خواهیم. (اِهْدِناالصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ)؛ یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

(صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ)؛ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. (غَیْرِالْمَغْضوُبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّالّینَ)؛ یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ــ ترجمه سوره قل هو الله احد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ: معنای آن گذشت. (قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد)؛ یعنی بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدایی است یگانه. (اَللهُ الصَّمَد)؛ یعنی خدایی که از تمام

موجودات بی نیاز است. (لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَد)؛ فرزنـد نـدارد و فرزند کسـی نیست. (وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد)؛ یعنی هیچ کسـی از مخلوقات مثل او نیست و همتایی ندارد.

۳_ ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

(سُبْحانَ رَبّیَ الْعَظیم وَ بِحَمْدِه)؛ یعنی پروردگـار بزرگ من از هر عیب و نقصـی پـاك و منزه است. و من مشـغول سـتایش او هسـتم. (سُبْحانَ رَبّیَ الْأَعْلی وَ بِحَمْدِه)؛ یعنی پروردگـار من از همه کسـی بالاتر می باشـد و از هر عیب و نقصـی پاك و منزه است، و من مشـغول سـتایش او هسـتم. (سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه)؛ یعنی خدا بشـنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. (اَسْتَغْفِرُاللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْه)؛ یعنی طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشـت می نمایم. (بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقوُمُ وَ اَقْعُدْ)؛ یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم.

۴_ ترجمه قنوت

(لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریم)؛ یعنی نیست خـدایی سـزاوار پرسـتش، مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است. «لا اِلهَ الّا اللهُ العَلِیُّ العَظیم»؛ یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأَرْضینَ السَّبْعِ»؛ یعنی پـاك و منزه اسـت خداونـدی کـه پروردگـار هفت آسـمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ ما فیهِنَّ و ما بینهُنَّ و ربِّ العَرْشِ العَظیم»؛ یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسـمان ها و زمین ها و مابین آنها است، و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ»؛ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهندهی تمام موجودات است.

۵_ ترجمه تسبیحات اربع

«سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُلِلهِ وَلا اِلهَ اللهُ و اللهُ اَكْبَر»؛ یعنی خداوند متعال پاك و منزه است، و ثنا مخصوص او است، و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و خداوند بزرگ تر است از اینکه وصف شود.

۶_ ترجمه تشهد و سلام کامل

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ الّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ»؛

یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریك ندارد. « و اَشهد اَنَّ محمداً عبدُهُ و رسولُهُ» یعنی شهادت می دهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده او است. «الّلهمّ صلِّ علی محمدٍ و آلِ محمدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «وَ تَقَبَّل شفاعَتَهُ و ارْفَعْ دَرجَته»؛ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «السلامُ علیك ایُّها النبیُّ و رحمةُ الله و بَرَکاته»؛ یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام عَلَیْنا و علی عبادِ اللهِ الصّالحین»؛ یعنی درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. «السلامُ عَلَیْکم و رحمةُ اللهِ و برکاتُه»؛ یعنی درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله۱۱۳۷_ مستحب است انسان بعد از نماز ولو نماز مستحبّ مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضوء یا غسل یا تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور

ص:۲۲۶

داده انـد بخوانـد، اوّل: بعـد از سـلام نماز سه بار دست ها را مانند اول نماز تا نزدیک گوش ها بالا برده تکبیر بگوید. ۲ــ و از تعقیب هایی که خیلی به آن سـفارش شـده است، تسبیح حضـرت زهرا (س) است که باید به این ترتیب گفته شود: (۳۴) مرتبه الله اکبر، بعد از آن (۳۳) مرتبه الحمد لله، بعد از آن (۳۳) مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمدلله گفت ولی بهتر است بعد از الحمدلله گفته شود.

مسأله۱۱۳۸ــ مسـتحب است بعـد از نماز، سـجده شـکر نمایـد و همین قـدر که پیشانی را به قصـد شـکر بر زمین بگذارد کافی است. ولی بهتر است صـد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شـکراً لله یا عفواً بگوید. ونیز مسـتحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله۱۱۳۹ــ هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (ص) را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد. بلکه تنی چند از فقهاء واجب دانسته اند.

مسأله۱۱۴۰ــ موقع نوشـتن اسم مبارک حضرت رسول (ص) مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

مسأله۱۱۴۱ــ دوازه چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند.

اول ــ آنکه در بین نمـاز یکی از شـرط های آن از بین برود، و اگر در بین نماز دانست لباسـش که ساتر است غصبی است، به مسائل ۸۲۷ تا ۸۳۰ مراجعه کند.

دوم ــ آنکه در بین نماز عمـداً یا سـهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضوء یا غسل را باطل می کنـد پیش آید. مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن

بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول و غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضوء گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

مسأله۱۱۴۲_ کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله۱۱۴۳_ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است. ولی احتیاط به اعاده ترک نشود و همچنین در مسئله بعدی (صورت دوم).

مسأله۱۱۴۴_ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده، باید آن نماز را دوباره بخواند، و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

سوم _ از مبطلات نماز آن است که دست ها را به قصد اینکه جزء نماز باشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد بلکه به عنوان ادب باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله۱۱۴۵_ هر گاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم _ از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد در صورتی که قصد دعا ننماید، و یا به قصد اینکه جزء نماز باشد آمین بگوید. ولی اگر فقط به قصد دعا یا اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم _ از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله

است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.

مسأله۱۱۴۶_ اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد بنا بر احتیاط در بعض فروض، آن نمازش باطل است. ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگوید روی خود را از قبله برگردانده _ عمداً باشد یا اشتباهاً _ نمازش باطل نمی شود، و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است، ولی به حد راست یا چپ قبله نرسد، در این صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد نمازش باطل، و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.

ششم _ از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای را بگوید که یک حرف یا بیشتر باشد. معنی هم داشته باشد و اگر یک حرف بی معنی باشد، باطل نشدن نماز قوی ّاست.

مسأله۱۱۴۷_ اگر سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی شود، ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنان که خواهد آمد.

مسأله۱۱۴۸_ سرفه کردن و آروق زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

مسأله۱۱۴۹_ اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید (الله اکبر) و در موقع گفتن، آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد. و اگر به قصد اینکه چیزی به کسی فهماند کلمه ای را به قصد ذکر بگوید اشکال دارد و احتیاط ترک است. گرچه جواز قوی است و اگر به هر دو قصد مشترکاً یا تنها به قصد فهماندن دیگری باشد نماز باطل می شود.

مسأله۱۱۵۰_ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعای حلال کردن در نماز اشکال ندارد. ولی احتیاط است که به غیر عربی دعا نکند.

ص:۲۲۹

مسأله۱۱۵۱_ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً بدون قصد جزئیت یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، مگر آنکه از روی وسوسه باشد که خالی از اشکال نیست.

مسأله۱۱۵۲_ در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر به او سلام کند، بنا بر احتیاط واجب باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته (سلام علیکم) در جواب بگوید (سلام علیکم) و در جواب (علیکم السلام) هر صیغه ای که می خواهد می تواند بگوید. ولی بهتر است نماز را دوباره بخواند. و اگر سلام کننده و رحمه الله و برکاته را در سلام گفت نمازگزار همان جواب سلام را بدهد و گفتن اضافه اشکال دارد.

مسأله۱۱۵۳_ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله۱۱۵۴_ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، گفته اند چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است. و در صورت کری سلام کننده وجوب محل اشکال است و در صورت دوم نیز اگر خیلی دور شده که جواب بیهوده باشد.

مسأله۱۱۵۵_ واجب نیست نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد. بلکه اگر به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد. و احتیاط است که به این قصد باشد.

مسأله۱۱۵۶_ اگر زن یا مرد نا محرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می داند به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد ولی در سلام زن که (سلام علیك) بگوید باید بگوید (سلام علیك) و می تواند کاف را زیر دهد. و بهتر است آنرا بی حرکت بگوید.

مسأله۱۱۵۷_ اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسأله۱۱۵۸_ اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسأله۱۱۵۹_ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نبوده مشرک باشند واجب نیست. و اگر ذمی باشند بنا بر احتیاط واجب به کلمه (علیک) اکتفا شود. و بعید نیست به سلام تنها نیز جائز باشد. ولی جواب سلام غیر مسلمان در نماز اشکال دارد، اگر جواب داد احتیاطاً نماز را اعاده کند.

مسأله۱۱۶۰_ اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنها جواب دهد کافی است.

مسأله۱۱۶۱_ اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله۱۱۶۲_ اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته، نباید جواب بدهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب سلام را بدهد.

مسأله۱۱۶۳_ سلام کردن مستحب است، سفارش شده که سوار به پیاده و اسب سوار بر قاطر سوار، و قاطر سوار بر خر سوار و ایستاده به نشسته و کوچک تر به بزرگ تر و جماعت کم به جماعت زیاد سلام کنند.

مسأله۱۱۶۴_ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد، باید هر یک جواب دیگری را بدهد.

مسأله۱۱۶۵_ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت (سلام علیکم) در جواب بگوید (سلام علیکم و رحمه الله).

هفتم _ از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است، و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد، ظاهراً نمازش اشکال ندارد.

مسأله۱۱۶۶_ اگر برای جلوگیری از صدای خنده در حال نماز حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود، بهتر بلکه احتیاط است که نمازش را دوباره بخواند.

هشتم _ از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم _ از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بر هم بزند، مانند دست زدن مکرّر (نه یک بار، دوبار) به هوا پریدن، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسأله۱۱۶۷_ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسأله۱۱۶۸_ اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شکّ کند که نماز به هم خورده یا نه، جائز است نماز را قطع کرده، اعاده نماید. و بهتر، بلکه احتیاط است، نماز را تمام کرده دوباره بخواند.

دهم _ از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح نماز وتر بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد اگر نماز را تمام کند صبح می شود، و آب روبروی او در ۲ سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد اما کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام دهد، و بعید نیست در مطلق نمازهای مستحبی بلکه واجب نیز این قسم آب آشامیدن جایز باشد.

مسأله۱۱۶۹ـ اگر به سبب خوردن یا آشامیدن عمدی موالات نماز به هم بخورد، به طوری که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله۱۱۷۰ـ اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمیشود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم ـ از مبطلات نماز، شک در رکعت های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم ـ از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم نماید، یا چیزی را عمداً در نماز زیاد کند یا رکنی مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت را سهواً زیاد کند و اما زیاد کردن تکبیره الاحرام سهواً مبطل نماز نیست.

مسأله۱۱۷۱ـ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، یا نه نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله۱۱۷۲ـ گفته اند مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و الا نماز باطل است چنان که گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشم ها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشت ها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند، و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه

هر کاری خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد. لکن در کراهت پاره ای مانند ساکت شدن برای شنیدن حرف کسی تأمّل است، ولی رجاء ترک کند مانعی ندارد.

مسأله۱۱۷۳_ موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن خف که چکمه یا موزه معنی شده اگر تنگ باشد که پا را فشار دهد بلکه مطلق کفش تنگ در نماز مکروه می باشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسأله۱۱۷۴_ شکستن نماز از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله۱۱۷۵_ اگر حفظ جان انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسأله۱۱۷۶_ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلب کار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

مسأله۱۱۷۷_ اگر در بین نماز دانست که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند. و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است، و در صورتی که بودن نجاست باعث هتک باشد واجب می شود، و اگر بعد از

نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

مسأله۱۱۷۸ـ کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است اگرچه احتیاط مستحب است که دوباره بخواند.

مسأله۱۱۷۹ـ اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند. و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

شکیات نماز

اشاره

شکیات نماز (۲۳)قسم است: هشت قسم آن شک هایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتناء کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک های باطل کننده

مسأله ۱۱۸۰ـ شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول ـ شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح و نماز مسافر. ولی شک در شماره رکعت های نماز مستحب نماز را باطل نمی کند، و حکم شک نماز احتیاط در مسأله ۱۲۴۴ می آید.

دوم ـ شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی.

سوم ـ آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم ـ آنکه در نماز رکعتی پیش از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. و اگر پیش از سر برداشتن شک کند و ذکر سجده تمام شده، احتیاطاً به وظیفه شک عمل کرده و نماز را اعاده نماید و همچنین در کلیه مواردی که رکعت دوم مطرح است و ذکر سجده دوم تمام شده ولی سر از سجده برنداشته است.

پنجم ـ شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم ـ شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم ـ شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم ـ شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

مسأله۱۱۸۱ـ اگر یکی از شک های باطل کننده برای انسان پیش آید، احتیاط مستحب است که نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

شک هایی که نباید به آنها اعتناء کرد

اشاره

مسأله۱۱۸۲ـ شک هایی که نباید به آنها اعتناء کرد از این قرار است: (اول) شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه. (دوم) شک بعد از سلام نماز. (سوم) شک بعد از گذشتن وقت نماز. (چهارم) شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می کند. (پنجم) شک امام در شماره رکعت های نماز، در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند، و همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند. (ششم) شک در نمازهای مستحبی. و حکم شک در نماز احتیاط در مسأله (۱۲۴۴) می آید.

۱ـ شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله۱۱۸۳ـ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول جزیی که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد، و اگر به جزئی که باید بعد از آن انجام دهد مشغول شده، مثلاً در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه به شک خود اعتناء نکند.

مسأله۱۱۸۴_ اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند. ولی مستحب است آیه را به قصد قربت بخواند. (اعم از واجب یا مستحب)

مسأله۱۱۸۵_ اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده، یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند.

مسأله۱۱۸۶_ اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگشته و بایستد و رکوع را به جا آورد، و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید برگردد و بایستد.

مسأله۱۱۸۷_ اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد. و بهتر است تشهد را به قصد قربت مطلقه بیاورد.

مسأله۱۱۸۸_ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده باید به شک خود اعتناء نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده، باید بجا آورد.

مسأله۱۱۸۹_ اگر در حال نماز شک کند که یکی از رکن های نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عملی (جزئی) که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله۱۱۹۰_ اگر در بین نماز شک کند جزیی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عمل (جزیی) بعد از آن نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

مسأله۱۱۹۱_ اگر در بین نماز شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، مثلاً وقتی مشغول تشهد است شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و به شک خود اعتناء نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، بنا بر این اگر پیش از رکوع بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله۱۱۹۲_ اگر در حال نماز شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عمل (جزیی) بعد از آن شده، باید به شک خود اعتناء نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است. بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند.

و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

مسأله۱۱۹۳_ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول نماز دیگر شده، یا به سبب انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتناء نکند، لکن در هر دو صورت اگر خود را فارغ از نماز نداند نیاوردن محل اشکال است، و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید، ولی اگر مشغول تعقیب باشد بنا بر احتیاط سلام بدهد. و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه به شک خود اعتناء نکند، هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

۲_ شک بعد از نماز

مسأله۱۱۹۴_ اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده، یا نه مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا

پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ـ شک بعد از وقت

مسأله۱۱۹۵ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده، یا نه، گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه اگرچه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

مسأله۱۱۹۶ـ اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتناء نکند.

مسأله۱۱۹۷ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله۱۱۹۸ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بدان یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴ـ کثیرالشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله۱۱۹۹ـ کثیرالشک کسی است که عرفاً بگویند زیاد شک می کند یا اینکه حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لااقل یک مرتبه شک کند، چنین شخصی به شک خود اعتناء نکند. مگر، که کثرت شک از روی ترس و پریشانی حال یا غضب و رنج و اندوه مفرط باشد که باید به شک اعتناء کرد.

مسأله۱۲۰۰ـ کثیرالشک اگر در بجا آوردن (جزیی) از اجزاء نماز شک کند باید بنا بگذارد آن را بجا آورده، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل اینکه شک کند نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت می گذارد.

ص:۲۳۹

مسأله۱۲۰۱_ کسی که در یک جزء نماز زیاد شک می کند، چنانچه در اجزاء دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتناء نکند.

مسأله۱۲۰۲_ کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر مثلاً نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله۱۲۰۳_ کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله۱۲۰۴_ اگر انسان شک کند کثیرالشک شده، یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتناء نکند.

مسأله۱۲۰۵_ کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتناء نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتناء نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله۱۲۰۶_ کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده و اعتناء نکند، و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده و اعتناء نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵_ شک امام و ماموم

مسأله۱۲۰۷_ اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین داشته باشد که چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و ماموم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتناء ننماید، و حکم گمان هر یک از امام و ماموم گرچه بعید نیست حکم یقین باشد ولی احتیاط به اقتصار بر یقین هر یک ترک نشود.

۶_ شک در نماز مستحبی

مسأله۱۲۰۸_ اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر دو طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله۱۲۰۹_ کم شدن رکن، نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از اجزاء نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن جزء را انجام داده و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله۱۲۱۰_ اگر در یکی از اجزاء نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتناء نکند.

مسأله۱۲۱۱ـ اگر در نماز مستحبّی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، آیا بایـد اعتناء نکنـد و نمازش صـحیح می باشـد؟ محلّ تأمل است. بلکه بنـا بر حجیّت گمـان در نـافله، نمـازش (در فرض زیـاد آوردن یک رکعت) باطل است. ولی به زیادتی رکوع یا دو سجده باطل نمی شود و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بایـد به همان گمان عمل کنـد، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله۱۲۱۲ـ اگر در نماز نافله یکی از چیزهایی که برای آن در نماز واجب سجده سهو لازم است پیش آید مثلاً یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسأله۱۲۱۳ـ اگر شک کند نماز مستحبی را خوانده، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانـده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه. ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتناء نکند.

شک های صحیح

مسأله۱۲۱۴ـ در نه صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، بنا بر احتیاط باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگر نه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

(اول) اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت احتیاط ایستاده بجا آورد، و بعید نیست دو رکعت نشسته نیز کافی باشد.

ص:۲۴۲

(دوم) شک بین دو و چهار بعد از سر بر داشتن از سجده دوم که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

(سوم) شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

(چهارم) شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمام ذکر از سجده دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نمازش باطل است. و اگر بعد از تمام شدن و قبل از سر بر داشتن باشد احتیاط به عمل به دستور این شک و اعاده نماز ترک نشود.

(پنجم) شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد. و بهتر بلکه احوط اختیار دو رکعت نشسته است.

(ششم) شک بین چهار و پنج در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد را بخواند و سلام نماز را بدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

(هفتم) شک بین سه و پنج در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. و اگر در غیر حال ایستادن باشد نماز باطل است. (لدوران الامر) بین الزّیاده والنقیصه.

(هشتم) شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

(نهم) شک بین پنج و شش در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد. و نیز بنـا بر احتیـاط واجـب دو سـجده سـهو برای ایسـتادن بیجـا در این چهـار صـورت بجـا آورد. و احتیاطاً برای ذکر بحـول الله وخوانـدن تسبیحـات در حـال قیـام سـجده سـهو بیـاورد. گرچه احتیـاط برای بحول الله ضـعیف است. و شک اخیر در غیر حال ایستادن موجب باطل شدن نماز می شود.

مسأله۱۲۱۵_ اگر یکی از شـک هـای صـحیح برای انسـان پیش آیـد بنـا بر احتیـاط واجـب نبایـد نمـاز را بشـکند و بـایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

مسأله۱۲۱۶_ اگر یکی از شـک هـایی که نمـاز احتیـاط برای آنهـا واجب است در نمـاز پیش آیـد، چنانچه انسان نماز را تمام کنـد. احتیاط واجب است که نماز احتیاط را بخوانـد، و بـدون خوانـدن نماز احتیاط، نماز را از سـر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سـر بگیرد، نماز دومش هم باطل است. ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله۱۲۱۷_ وقتی یکی از شک های باطل برای انسان پیش آیـد، و بدانـد که اگر به حالت بعـدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیـدا می شود جائز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهـد، مثلاً اگر در حال ایسـتادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند جائز نیست با این حال رکوع کند.

مسأله۱۲۱۸_ اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مسـاوی باشـد و به طرفی که وظیفه او است بنـا بگـذارد، بعـد گمـانش به طرف دیگر برود. باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله۱۲۱۹_ کسـی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستور شک عمل کند.

ص:۲۴۴

مسأله ۱۲۲۰ــ اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۲۱ــ اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده، یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۲ــ اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن بعد از رکعتی که تشهّد ندارد شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۲۳ــ اگر موقعی که ایستاده شک بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج کند و یادش آید که یک یا دو سجده از رکعت قبل را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۲۴ــ اگر شک او از بین برود، و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاًـ اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۲۵ــ اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، جایز است که نماز را دوباره بخواند. ولی احتیاط به آوردن نماز احتیاط برای هر دو قسم شک و سپس اعاده نماز نباید ترک شود.

مسأله ۱۲۲۶ــ اگر بعد از نماز بداند که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شک های باطل یا صحیح بوده، و اگر از شک های صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را دوباره بخواند. ولی مانند صورت بالا احتیاط کند.

مسأله۱۲۲۷_ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. و بعید نیست دو رکعت نیز صحیح باشد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله۱۲۲۸_ کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بیاورد.

مسأله۱۲۲۹_ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز ایستاده می خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

مسأله۱۲۳۰_ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام بدهد.

مسأله۱۲۳۱_ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب است که (بسم الله) آن را هم آهسته بگویند.

مسأله۱۲۳۲_ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط دانست نمازی که خوانده درست بوده، نماز احتیاط ساقط است و اگر در بین نماز احتیاط دانست، آن را رها کرده و لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله۱۲۳۳_ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط دانست که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و

برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله۱۲۳۴_ اگر بعد از نماز احتیاط دانست کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بداند نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله۱۲۳۵_ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط دانست کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بداند نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله۱۲۳۶_ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط دانست کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بداند نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، آیا نماز احتیاطش محسوب است، و باید یک رکعت کسری نمازش را به جا آورد. و نمازش صحیح است. و برای زیادی هر یک از سلام در اصل نماز، و نماز احتیاط دو سجده سهو بجا آورد؟ محل اشکال است ولی بعید نیست، بلکه رکعت کسری را آورده ونماز را دوباره بخواند و احتیاط کامل نسبت به زیادتی ها آوردن سجده سهو برای هر یک از آنها است.

مسأله۱۲۳۷_ اگر بین دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله۱۲۳۸_ اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند، و نمازش صحیح است، ولی در فرض تذکر قبل از رکوع، احتیاط عمل کردن به وظیفه

کسی است که متذکر نقص شده گرچه تفاوت روشنی با اتمام نماز احتیاط ندارد. و در صورت تذکر در حال رکوع نماز را تمام کرده در هر دو مورد اعاده نماید. و برای سلام زیادی و هر کدام از سایر زیادی ها سجده سهو بنماید، و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند یادش بیاید، پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید، بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله۱۲۳۹ـ اگر بین دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و احتیاطاً نماز را اعاده نماید. و برای سلام زیادی و زیادتی قیام و یا اذکار دیگر سجده سهو بنماید.

مسأله۱۲۴۰ـ اگر در بین نماز احتیاط دانست کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند، و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را بجا آورد و اگر ممکن نباشد، نماز را دوباره بخواند، مثلاً ـ در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را میخواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمیتواند دو رکعت به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را دوباره بجا آورد. و در صورت اول برای زیادتی ها هر کدام و بنا بر احتیاط در بعضی سجده سهو بیاورد.

مسأله۱۲۴۱ـ اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته و به شک خود اعتناء نکند، و اگر وقت دارد در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده اعتنا به شک ننماید. ولی در این دو

صورت خصوصاً اگر خود را فارغ از نماز نداند احتیاط اعاده آن است.

مسأله۱۲۴۲_ اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره اصل نماز را نخواند. و مستحب است قبل از آنکه نماز احتیاط را اعاده کند.

مسأله۱۲۴۳_ موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتناء نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتناء نکند.

مسأله۱۲۴۴_ اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده، یا سه رکعت، چون طرف بیشتر نماز را باطل می کند، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. ولی احتیاط به اعاده نماز احتیاط و اصل نماز ترک نشود. گرچه اکتفاء به همان اصل نماز بعید نیست.

مسأله۱۲۴۵_ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، بنا بر احتیاط سجده سهو بیاورد.

مسأله۱۲۴۶_ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا بیشتر آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتناء نکند.

مسأله۱۲۴۷_ اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب بلکه نسبت به سجده اقوی است که بعد از سلام نماز آن را قضاء نماید.

مسأله۱۲۴۸_ اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله۱۲۴۹_ حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلًا اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده بنا می گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، اما نسبت به افعال گمان حکم شک را دارد، پس اگر کمان دارد رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتناء به گمان ننماید و نمازش صحیح است. ولی در مثل حمد از چیزهایی که ذکر و قرآن است اعاده آنها به قصد قربت مطلقه و در موارد افعال چون رکوع و سجده بعد از اتمام نماز اعاده آن مستحب است.

مسأله۱۲۵۰_ حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً_ در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید. و در مورد سجده و تشهد فراموش شده حکم مسأله ۱۲۴۷ جاری است، و در جایی که در نمازهای یومیه سجده سهو واجب می شود، در آنها نیز واجب است.

سجده سهو

اشاره

مسأله۱۲۵۱_ برای پنج چیز بعد از سلام نماز، باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود، بجا آورد.

اول _ چنانچه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم _ جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلًا در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم ـ اگر تشهد را فراموش کند و جای تدارک آن گذشته باشد.

چهارم ـ چنانچه در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

پنجم ـ آنکه یک سجده را فراموش کند و جای تدارک آن گذشته باشد، یا اینکه در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند و در موقعی که باید بنشیند مثلاً موقع تشهد اشتباهاً بایستد. در این سه صورت، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند احتیاط است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله۱۲۵۲ـ اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله۱۲۵۳ـ برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می شود سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، بایدسجده سهو نماید.

مسأله۱۲۵۴ـ اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای غلط خواندن آن سجده سهو بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله۱۲۵۵ـ اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله۱۲۵۶ـ اگر سهواً تسبیحات اربع را نگوید، احتیاط است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد. همچنین در زیادتی آن.

مسأله۱۲۵۷ـ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید (السلام علینا و علی عبادالله الصالحین) یا بگوید (السلام علیکم) اگرچه (و رحمه الله و برکاته) را نگفته باشد باید دو سجده سهو بنماید، و همچنین اگر اشتباهاً بگوید (السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته) احتیاط است که دو سجده سهو بجا آورد. و نیز اگر بعضی از جملات دو سلام را سهواً آورده، وجوب سجده قوی است.

مسأله۱۲۵۸_ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

مسأله۱۲۵۹_ اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد. و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله۱۲۶۰_ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضاء نموده و تشهد را نیز احتیاطاً قضاء کند، و بعد از آن در فراموش کردن تشهد دو سجده سهو نیز بجا آورد.

مسأله۱۲۶۱_ اگر می داند در نماز زیاد کرده یا کم، بنا بر احتیاط واجب (اگر اقوی نباشد) سجده سهو بر او واجب است.

مسأله۱۲۶۲_ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمده بنا بر احتیاط باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله۱۲۶۳_ اگر شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله۱۲۶۴_ کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله۱۲۶۵_ اگر بداند که یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، با باقی بودن موالات بیاورد و با فوت آن بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد، و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

مسأله۱۲۶۶_ اگر شکّ دارد یک سجده از نماز آورده یا دو سجده، و در تشهّد وارد شده به شک خود اعتناء نکند، و قبل از آن سجده دیگر را بیاورد و اگر ذکر سجده را فراموش کرده و سر از سجده برداشته، اعاده کردن آن لازم نیست گرچه بهتر است.

دستور سجده سهو

مسأله۱۲۶۷ــ دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز و فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید: (بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته) و می تواند یکی از دو صیغه دیگر را بگوید (بسم الله و بالله وصلی الله علی محمّد و آل محمّد). (بسم الله وبالله اللّهم صلّ علی محمد و آل محمّد) و احوط جمع بین دو صیغه است. و مانند نماز تشهد بخواند، بعد از آن بگوید: (السلام علیکم) و اولی این است (و رحمه الله و برکاته) را اضافه کند. و احتیاط لازم مراعات تمام شرایط سجده نماز در این دو سجده است. و همچنین چیزهایی که نماز را باطل می کند، باید در این سجده ترک شود، و لازم است بین دو سجده آرام بنشیند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله۱۲۶۸ــ سجده و تشهدی را که فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد.

مسأله۱۲۶۹ــ اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً ـ یک سجده از رکعت اول، و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که احتیاطاً برای آنها لازم است بجا آورد.

مسأله۱۲۷۰ــ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می تواند هر یکی را که بخواهد اول قضاء نماید اگرچه بداند کدام اول فراموش شده است، و بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست اول آنچه را ابتداءً فوت شده قضاء نماید و اگر نداند کدام اول فوت شده، احتیاط آوردن تشهد بعداً سجده سپس اعاده تشهد است.

ص:۲۵۳

مسأله۱۲۷۱_ اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضاء مراعات ترتیب نماید. و احتیاطی که سزاوار ترک نیست مراعات است.

مسأله۱۲۷۲_ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاًـ پشت به قبله نماید، احتیاط واجب است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند. اگرچه اکتفاء به اعاده نماز قویّ است.

مسأله۱۲۷۳_ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، و منافی عمدی و سهوی نیاورده، و منافی عمدی را عمداً نیاورده باید برگشته آنچه را فراموش کرده بیاورد و احتیاطاً اجزاء بعدی (تشهد یا سلام) را به قصد قربت بدون نیّت اداء و قضاء انجام دهد و دو سجده سهو برای سلام بی جا بجا آورد و در صورت آوردن منافی دستور سابق را عمل کرده و احتیاطاً نماز را اعاده کند.

مسأله۱۲۷۴_ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، بعد از قضاء سجده یا تشهد احتیاطاً دوبار دو سجده سهو بیاورد. و اگر سجده یا تشهّد از رکعت اخیر فراموش شده، یک بار دیگر دو سجده سهو برای سلام بی جا نیز انجام دهد.

مسأله۱۲۷۵_ اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را، هر دو را احتیاطاً آورده و دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله۱۲۷۶_ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده، واجب نیست قضاء تشهّد یا سجده نماز یا سجده سهو نماید.

مسأ له۱۲۷۷_ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یا قبل از سلام (در فراموشی رکعت اخیر) بجا آورده یا نه، واجب است آن را قضاء نماید.

ص:۲۵۴

مسأله۱۲۷۸ــ کسی که باید سجده یا تشهد را قضاء نماید، اگر برای سبب دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضاء نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله۱۲۷۹ــ اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضاء نماید، و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن احتیاطاً ترک نشود.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله۱۲۸۰ــ هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف از حمد یا سوره یا ذکرهای واجب باشد، نماز باطل است.

مسأله۱۲۸۱ــ اگر به سبب ندانستن مسأله، از روی تقصیر چیزی او واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، و همچنین از روی ندانستن که در آن مقصر نبوده بنا بر احتیاط. گرچه احتمال صحت قوی است. ولی چنانچه به سبب ندانستن مسأله، حمد و سورهی نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله۱۲۸۲ــ اگر در بین نماز دانست وضوء یا تیمّم (در جای تیمّم) یا غسلش باطل بوده، یا بدون طهارت مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند، و دوباره با وضوء یا غسل یا تیمّم (اگر وظیفه اش تیمّم است) بخواند، و اگر بعد از نماز بداند، باید نماز را با وضوء یا غسل یا تیمّم بجا آورد و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله۱۲۸۳ــ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را بجا آورد، و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و

نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله۱۲۸۴_ اگر پیش از گفتن (السلام علینا) و (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

مسأله۱۲۸۵_ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله۱۲۸۶_ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که عمداً یا سهواً نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام زیادی دو سجده سهو بنماید.

مسأله۱۲۸۷_ هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که عمداً یا سهواً نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد، و دوباره تشهد بخواند، و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید. و اعاده نماز نیز اولی است.

مسأله۱۲۸۸_ اگر دانست نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضاء نماید و چنانچه بداند که به طرف راست یا به طرف چپ قبله یا بین طرف راست و قبله و یا طرف چپ و قبله بجا آورده، در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند، و اگر اجتهاد در شناختن قبله کرده و مابین سمت راست یا چپ و قبله بوده اعاده لازم نیست. ولی اگر بعد از گذشتن

وقت باشد بعید نیست کسی که کوشش برای یافتن قبله کرده یا اشتباه در جهت داشته یا معتقد بوده که همان جهت قبله بوده نماز خوانده (به خلاف غیر اینها که اعاده احتیاطاً لازم است) قضاء نداشته باشد مگر اینکه این عمل به جهت ندانستن حکم شرعی بوده باشد.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند.

شرط اول _ آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد. و گفته اند فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است، ولی باید مسلم باشد.

مسأله۱۲۸۹_ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه رفتن و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند، و احتیاط به خواندن دو رکعت را ترک نکند.

مسأله۱۲۹۰_ اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد ولو روزی که می رود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بهتر است تمام نیز بخواند.

مسأله۱۲۹۱_ اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است، تحقیق کردن در صورت مشقت برایش لازم نیست، و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله۱۲۹۲_ اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، چنانچه از گفته آنان اطمینان پیدا شود باید نماز را شکسته بخواند. وگرنه احتیاط به جمع بین تمام و شکسته نماید.

ص:۲۵۷

مسأله۱۲۹۳_ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بداند که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، و اگر وقت گذشته، قضاء نماید.

مسأله۱۲۹۴_ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست، چنانچه در بین راه بداند که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بجا آورد.

مسأله۱۲۹۵_ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۲۹۶_ اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله۱۲۹۷_ اگر شهر بارو دارد، و بعد از بارو خانه های دیگر بنا نشده باید ابتدای هشت فرسخ را از باروی شهر، و اگر بارو ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید، و ابتدای سفر برای چادر نشینان و مانند آنان منزلشان حساب می شود.

شرط دوم _ آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود، و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه از اوّل قصد چهار فرسخ یا بیشتر را با قصد برگشتن داشت، نماز را شکسته می خواند و در مسأله۱۲۸۹ به آن اشاره شد.

مسأله۱۲۹۸_ کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند، و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند. و اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نماز وی شکسته است.

مسأله۱۲۹۹_ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا می کند، سفر هشت فرسخی برود. چنانچه رفیق پیدا کرد و به سفر رفت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۰۰_ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند، و احتیاط مستحب است که هم شکسته هم تمام بخواند.

مسأله۱۳۰۱_ کسی که در سفر در اختیار دیگر است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد، و پرسیدن لازم نیست. (ولی احتیاط است).

مسأله۱۳۰۲_ کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۰۳_ کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

ص:۲۵۹

مسأله۱۳۰۴ــ کسی را که بدون اراده و اختیار مثلاً ـ دست و پا بسته یا در حال بیهوشی به هشت فرسخ ببرند، آیا نماز وی شکسته است؟ احتمال قوی دارد ولی احتیاط به جمع کردن بین شکسته و چهار رکعتی ترک نشود.

شرط سوم ــ آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۰۵ــ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند. ولی در فرض اخیر اگر قصد برگشتن در کمتر از ۱۰ روز دارد، نماز وی شکسته است.

مسأله۱۳۰۶ــ اگر بعد رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسأله۱۳۰۷ــ اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۰۸ــ اگر بعد از آنکه چهار فرسخ رفت، مردّد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون اینکه ده روز در جایی بماند به محل خود برگردد، چه موقعی که مردّد است راه برود یا نرود، باید نماز را شکسته بخواند، خواه بعداً تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا اینکه برگردد.

مسأله۱۳۰۹ــ اگر بعد از آنکه چهار فرسخ برود، مردّد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا اینکه به محل خود برگردد، ولی احتمال بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف می نماید، اگرچه بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه را برود، در این صورت لازم است نماز را تمام کند، و شکسته را نیز احتیاطاً بیاورد چه در حال

تردید راه برود چه نرود، ولی اگر تصمیمش این باشد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود، و چهار فرسخ برگردد از وقتی که شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

۱۳۱۰_ اگر پیش از آنکه چهار فرسخ برود، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد، یا آنکه بخواهد چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد از وقتی که شروع به راه رفتن بعد از تصمیمش نماید نماز را شکسته می خواند، و در این صورت نیز فرقی نیست که در حال تردید راه برود یا نرود، و اگر مسافتی را که قصد دارد برود با مقداری از راه رفته قبل از مردّد شدن هشت فرسخ باشد احتیاط در خواندن شکسته و تمام ترک نشود، مگر تردید در زمانی زیاد بوده به طوری که ادامه راه رفتن، راه رفتن جدید به شمار آید که باید شرایط سفر جدید در شکسته بودن نماز مراعات گردد.

شرط چهارم _ آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۱۱_ کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش میگذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت مینماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۱۲_ کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد، و بخواهد برود و برگردد، و برگشتن نیز چهار فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم _ آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه

برای او ضرری که اقدام بر آن شرعاً حرام است داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که نشوز بر او صادق شود، بلکه مطلقاً بنا بر احتیاط، و فرزند بانهی پدر و مادر که موجب عقوقش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله۱۳۱۳_ سفری که واجب نیست اگر به سبب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و اگر ماه رمضان است روزه هم بگیرد.

مسأله۱۳۱۴_ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز شکسته بخواند.

مسأله۱۳۱۵_ اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس اگر بدهکار است و بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد، و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگرچه در سفر ترک واجب نیز بنماید. باید نماز را شکسته بخواند. و شایسته است تمام را نیز بیاورد.

مسأله۱۳۱۶_ اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند. و احتیاط به تمام خواندن نیز شایسته است ترک نشود خصوصاً در صورت انحصار مرکب به مرکب غصبی و یا مسافرت در زمین غصبی و احتیاط در مرکب غصبی قوی است.

مسأله۱۳۱۷_ کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله۱۳۱۸_ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۱۹_ اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش در حال رفتن تمام، و در برگشتن در صورتی که به حد مسافت باشد قصر است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، اگرچه در این صورت بنا بر احتیاطی که نباید ترک شود نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله۱۳۲۰_ کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد، اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب است در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله۱۳۲۱_ کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد، و بخواهد برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۲۲_ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، و اگر به اندازه هشت فرسخ بدون قصد معصیت سفر کرده احتیاط به جمع بین شکسته و تمام ترک نشود. ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که مقدار گذشته مسافت بوده صحیح است، والا احتیاط است که آن نمازها را چهار رکعت اعاده نماید.

شرط ششم _ آنکه از صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرانشین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله۱۳۲۳_ اگر یکی از صحرانشین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان

سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند، و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند. و احتیاط به تمام آوردن نیز ترک نشود.

مسأله۱۳۲۴_ اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، اگر با بنه و دستگاه نباشد باید نماز را شکسته وگرنه تمام بخواند.

شرط هفتم _ آنکه شغل او مسافرت نباشد. بنا بر این شتردار و راننده و چوب دار و کشتیبان و مانند اینها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند و گفته شود که سفر عمل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند و در صورتی که صدق عمل و شغل به سفر اول نکند، جای احتیاط است و ملحق می شود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که اکثر روزها را برای کار خود سفر می رود و بر می گردد. دانش آموز باشد یا دبیر، آموزگار، استاد دانشگاه، پزشک که محل اقامتشان با محلّ کار به اندازه مسافت (۸ فرسخ) یا بیشتر است یا رفتن و برگشتن به ۸ فرسخ می رسد.

مسأله۱۳۲۵_ کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً- برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۶_ حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند، احتیاط واجب است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید، مگر شغلش ولو به طور موقت (گفته شود) مسافرت است که تمام خواندن قوی است. ولی چنانچه مدت سفر او کم باشد مثل این زمان که سفر با هواپیما است. بعید نیست حکم او شکسته باشد.

مسأله۱۳۲۷_ کسی که شغل او حمله داری است و حاجی ها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه مقدار معتنی بهی از ایام سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۲۸_ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده که فقط زمستان یا تابستان اتومبیل خود را کرایه می دهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله۱۳۲۹_ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۳۰_ چهار پاداری که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد بماند.

مسأله۱۳۳۱_ کسی که شغلش مسافرت است غیر از چهارپادار، اگرچه در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند، یا در وطن خود، هر چند بدون قصد ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نیز حکمش قویاً شکسته است ولی احتیاط واجب است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

مسأله۱۳۳۲_ چهارپاداری که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۳۳_ کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۳۴_ کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم _ آنکه به حد ترخص برسد، و معنای حد ترخص در مسأله (۱۳۰۰) گذشت، و اما در غیر وطن اعتباری به حد ترخص قویاً نیست و همین که از محل اقامت خارج شود نمازش قصر است. ولی احتیاط ترک نشود.

مسأله۱۳۳۵_ کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان جایی را که از آنجا سفر کرده نشنود ولی اهل شهر یا دیوارهای آن را ببیند یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله۱۳۳۶_ مسافری که به وطنش بر می گردد وقتی که اهل وطن خود یا دیوارهای آن را ببیند و صدای اذان وطن را بشنود باید نماز را تمام بخواند و مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است، ولی احتیاط شایسته ترک نیست.

مسأله۱۳۳۷_ هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل یا دیوارهای آن (همچنین در مثل مسأله ۱۳۳۸) دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شدند، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله۱۳۳۸_ اگر از محلی مسافرت کند که اهل یا دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل یا دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۳۹_ اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بداند اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله۱۳۴۰_ اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۴۱_ اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۴۲ـ اگر چشم یا گوش او، یا صـدای اذان غیر معمولی باشـد در محلی بایـد نماز را شکسـته بخواند که چشم متوسط، اهل شهر یا دیوارهای آن را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله۱۳۴۳ـ اگر موقعی که سـفر می رود شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و مسافری که از سفر بر می گردد اگر شک کند که به حد ترخیص رسـیده یا نه، باید شکسـته بخواند. ولی اگر در همان نقطه رفتن می خواهد نماز بخواند جمع بین شکسته و تمام بکند.

مسأله۱۳۴۴ـ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر به قدری نزدیک شود که اهل وطن خود را که در نقطه اول شهرند یا دیوارهای آن را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۴۵ـ مسـافری که در بین مسـافرت به وطنش رسـیده، تـا وقتی که در آنجـا هست بایـد نمـاز را تمـام بخوانـد ولی اگر بخواهـد از آنجا هشت فرسـخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسـته بخواند.

مسأله۱۳۴۶ـ محلی را که انسان برای اقامت و زنـدگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمـده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

ولی در مورد اخیر باید به مقداری که بگویند اهل آنجا است سکونت کند تا وطن گفته شود.

مسأله۱۳۴۷ـ اگر قصـد دارد در محلی که وطن اصـلیش نیست مـدتی بماند، بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسأله۱۳۴۸ـ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی می کند مانند اکثر طلابی که در حوزه های علمیه ساکن

ص:۲۶۷

می باشند که اگر مسافرتی برای آنها پیش آید، دوباره به همانجا بر می گردند، گرچه قصد نداشته باشند همیشه در آنجا بمانند، در حکم وطن او حساب می شود. به شرط اینکه مدت طولانی قصد ماندن داشته باشد والا احتیاط در صورت اقامت کمتر از ده روز جمع بین نماز تمام و شکسته است. و همانند اینان دانشجویانی هستند که مثلاً سه چهار سال در جای دیگر غیر از وطن خود مشغول تحصیل هستند.

مسأله۱۳۴۹_ کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محل وطن او است. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود.

مسأله۱۳۵۰_ جمعی از فقهاء گفته اند کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال او است هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند. ولی اشکال دارد، و بعید نیست در اقامت کمتر از ده روز همان نماز شکسته کافی باشد و احتیاط جمع است.

مسأله۱۳۵۱_ اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند. هر چند وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله۱۳۵۲_ مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز درمحلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۵۳_ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب و بنا بر احتیاط لازم از طلوع فجر روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند. و اگر قصد از طلوع آفتاب تا غروب روز دهم یا تا کمتر از طلوع آفتاب روز یازدهم باشد احتیاط جمع است.

مسأله۱۳۵۴_ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند. مگر دو جا با اتّصال به یکدیگر یک جا گفته شوند.

مسأله۱۳۵۵_ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر دور باشد برود، اگر مدت رفتن و آمدنش مثلاً به اندازه یک یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد. نماز را تمام بخواند و شایسته است احتیاط به خواندن شکسته را ترک نکند و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع نماید، و اگر تمام یا بیشتر روز باشد نمازش شکسته است.

مسأله۱۳۵۶_ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۵۷_ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و احتمال او عقلایی باشد، چنانچه مانع از تحقق قصد باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۵۸_ اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند در صورتی که آخر ماه معلوم باشد، مثلاً روز جمعه است ولی مسافر نمی داند که روز اول قصدش پنجشنبه است تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد، اگر بعداً معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است، ولی احتیاط به خواندن نماز شکسته را ترک نکند و در غیر این صورت باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد. و هم چنین اگر مثلاً قصد دارد تا آمدن فرزند یا دوستش بماند و نمی داند تا آمدن آنها ۱۰ روز می شود یا نه.

مسأله۱۳۵۹ــ اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی اداء از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۶۰ــ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی اداء خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، ولی احتیاط به قضاء آن ترک نشود. اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله۱۳۶۱ــ مسافری که قصد کرده ده روز درمحلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و شک کند که پیش از آنکه از قصد ماندن بر گردد یک نماز چهار رکعتی اداء خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۶۲ــ اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله۱۳۶۳ــ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به رکوع رفته نمازش بنا بر اظهر باطل است و باید آن را شکسته اعاده نماید. و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند. ولی به نظر بعض علماء احتیاط مستحب تمام کردن همان نماز و جمع بین نماز شکسته و تمام تا وقت اقامت در آن محل است.

ص:۲۷۰

مسأله۱۳۶۴_ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز بماند تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله۱۳۶۵_ مسافری که قصد کرده ده روز درمحلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد، و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

مسأله۱۳۶۶_ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، یا بعد از ماندن ده روز _ اگرچه یک نماز تمام هم نخوانده باشد _ بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که بر می گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد لازم است موقع برگشتن نماز را شکسته بخواند. و احتیاط به جمع بین نماز شکسته و چهار رکعتی در رفتن و توقف در مقصد ترک نشود اگرچه کفایت تمام بعید نیست.

مسأله۱۳۶۷_ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر تا محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه قصد ندارد ده روز در آنجا بماند باید مدتی را که درآنجا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۶۸_ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه

مردد باشد که به محل اول برگردد یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا وقتی که بر می گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند. و احتیاط مستحب خواندن نماز شکسته نیز رجاء بعد از خارج شدن از محل اقامت در هر چهار صورت است.

مسأله۱۳۶۹_ اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادائی دانست که آنها قصد نکرده اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۷۰_ اگر مسافری که چهار فرسخ راه پیموده اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن از سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۷۱_ مسافری که می خواهد نه روز کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آن جا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگری بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله۱۳۷۲_ مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جایی دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله۱۳۷۳_ مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. و احتیاط لازم اقتصار بر

مقداری است که در زمان ائمه (ع) شهر مکه و مدینه بوده است و احتیاط مستحب اقتصار بر خصوص دو مسجد آن زمان است. و نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سید الشهداء (ع) نماز را تمام بخواند اگرچه دورتر از اطراف ضریح مقدس باشد. ولی احتیاطی که سزاوار ترک نیست، مراعات ۲۵ ذراع (حدود ۱۲متر) از اطراف قبر مطهر است و در زائد از این مقدار نماز را شکسته بخواند.

مسأله۱۳۷۴_ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند. ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضاء لازم نیست.

و احتیاط درباره کسی که حکم را فراموش کرده آوردن قضاء است.

مسأله۱۳۷۵_ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر سهواً تمام بخواند و در اثناء وقت بلکه بنا بر احتیاط مطلقاً ملتفت شود نمازش باطل است.

مسأله۱۳۷۶_ مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله۱۳۷۷_ مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت دانست لازم است اعاده نماید، و اگر اعاده نکرد باید قضاء نماید ولی اگر در خارج وقت دانست احتیاط به قضاء ترک نشود. گرچه عدم وجوب قضاء قوت دارد.

مسأله۱۳۷۸_ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بداند سفرش هست فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند، و اگر بعد از وقت دانست قضاء ندارد ولی احتیاط است.

ص:۲۷۳

مسأله۱۳۷۹ـ اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای دو رکعتی بر او واجب نیست.

مسأله۱۳۸۰ـ کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند، که احتیاط لازم اعاده نماز به صورت تمام است. گرچه کفایت کردن همان نماز که خوانده قوی است.

مسأله۱۳۸۱ـ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است و باید دو رکعت بخواند، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و احتیاطاً استحباباً آن را اعاده نماید و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند.

مسأله۱۳۸۲ـ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را دانست باید نماز را دو رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب است آن را اعاده نماید و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت مانده باشد باید نماز را دوباره شکسته بخواند.

مسأله۱۳۸۳ـ مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به سبب ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بداند باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب اعاده آن است.

مسأله۱۳۸۴ـ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و

مستحب است شکسته نیز بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته خوانده، ولی احتیاط مستحبّ است که نماز را تمام نیز بخواند.

مسأله۱۳۸۵_ اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشای او قضاء شود، باید آن را دو رکعتی قضاء نماید اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز در وقت فوت شود، باید چهار رکعتی قضاء نماید اگرچه در سفر بخواهد آن را قضاء نماید.

مسأله۱۳۸۶_ مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید (سبحان الله و الحمدلله و لااله الا الله و الله اکبر) و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است و بهتر است در تعقیب هر یک از این سه نماز شصت مرتبه بلکه ۷۰ مرتبه بگوید.

نماز قضاء

مسأله۱۳۸۷_ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به سبب مستی و بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد به سبب بیهوشی اختیاری نماز نخوانده باشد، ولی نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضاء ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن (چنانچه از موقتات باشد).

مسأله۱۳۸۸_ اگر بعد از وقت نماز دانست نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

مسأله۱۳۸۹_ کسی که نماز قضاء دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله۱۳۹۰_ کسی که نماز قضاء دارد می تواند نماز مستحب بخواند.

مسأله۱۳۹۱_ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسأله۱۳۹۲_ در قضـای نمازهـای یومیه ترتیب لازم نیست _ مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز_ اگرچه بهتر بلکه احتیاط مستحب در غیر آنها نیز مراعات ترتیب است.

مسأله۱۳۹۳_ اگر بخواهـد قضای چنـد نماز غیر یومیهماننـد نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب فوت بجا آورد.

مسأله۱۳۹۴_ اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانـده فراموش کند بهتر بلکه احتیاط مسـتحب است طوری آنها را بخواند که یقین کنـد به ترتیبی که قضـاء شـده بجا آورده است. مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کـدام اول قضاء شـده، اول یک نماز مغرب و بعـد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضاء شده اول خوانده است.

مسأله۱۳۹۵_ اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصـر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصـر از او قضاء شده و نمی داند کدام اول قضاء شـده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد و عنوان ظهر اگر اول باشد یا عصر را در نیت داشته باشد و هم چنین در نماز دوم، ترتیب محقق شده است.

مسأله۱۳۹۶_ اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء یا یک نماز عصر و یک نماز عشاء از او قضاء شود، و نداند کدام اول قضاء شـده است، بهتر بلکه احتیاط است که طوری آنها را بخوانـد که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً در فرض بالا یک نماز ظهر بعـد از آن یک نماز عشاء، دوباره یک نماز ظهر بخوانـد، یا اول یک نماز عشاء بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشاء بخواند.

مسأله۱۳۹۷_ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا عصر اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

مسأله۱۳۹۸_ کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضاء شده و نمی داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

مسأله۱۳۹۹_ کسی که می داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضاء شده و ترتیب آنها را نمی داند بهتر است که نماز پنج شبانه روز را بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضاء شده نماز شش شبانه روز را بخواند. و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضاء شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه روز را قضاء نماید.

مسأله۱۴۰۰_ کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضاء شده و شماره آنها را نمی داند، یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی بهتر است به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنهار را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضاء شده است و یقین دارد بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند. و در صورتی که به خاطر داشته و فراموش کرده احتیاط ترک نشود.

مسأله۱۴۰۱_ کسی که فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، بهتر است اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود، و نیز اگر از روزهای پیش نمازقضاء ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده، در صورتی که ممکن باشد بهتر بلکه احتیاط است که نمازهای قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسأله۱۴۰۲_ اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از او قضاء شده، یا فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضاء برگرداند، بهتر بلکه احتیاط است که نیت نماز قضاء کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند. بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند، مثلاًـ در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یاشد بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله۱۴۰۳_ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است بلکه احتیاط است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند بهتر است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز اداء خوانده به جا آورد.

مسأله۱۴۰۴_ تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضاء نماید.

مسأله۱۴۰۵_ نماز قضاء را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله۱۴۰۶_ مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر واجب است

مسأله۱۴۰۷_ اگر پـدر نماز واجب خود را نخوانـده یا باطل خوانده، و می توانسـته است قضاء آن را بیاورد، و یا اگر در مرض مرگ، اول وقت نمـاز بـا گذشـتن مقـداری که می توانست اداء آن را بجا بیاورد مُرد و بنا بر احتیاط هر چنـد از روی نافرمانی ترک کرده باشـد. بر پسـر بزرگترش یـا تنهـا پسـری که دارد واجب است بعـد از مرگش به جـا آورد، یـا برای او اجیر بگیرد و قضای نمازهای مادر نیز بنا بر احتیاط بر او واجب است.

مسأله۱۴۰۸_ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضاء داشته، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله۱۴۰۹_ اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضاء داشته و شک کند که بجا آورده، بنا بر احتیاط واجب باید قضاء آنها را بیاورد.

مسأله۱۴۱۰_ اگر معلوم نباشـد پسـر بزرگتر کـدام است، قضـای نمـاز پـدر بر هیـچ کـدام از پسـرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله۱۴۱۱_ اگر میت وصـیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر نماز او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگ تر چیزی واجب نیست.

مسأله۱۴۱۲_ اگر پسـر بزرگ تر بخواهـد نمـاز مادر را بخوانـد، بایـد در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کنـد، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله۱۴۱۳_ کسـی که خودش نمـاز قضـاء دارد، اگر نماز پـدر و مادر را هم بخواهـد قضاء کنـد هر کـدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله۱۴۱۴_ اگر پسـر بزرگ تر موقع مرگ پـدر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضاء نماید. و احتیاط دربارهی پسری که بعد از مرگ به دنیا می آید بعد از بلوغ و عقل به قضاء نماز پدر و مادر ترک نشود.

مسأله۱۴۱۵ـ اگر پسر بزرگ تر پیش از آنکه نماز پدر را قضاء کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسأله۱۴۱۶ـ مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند و در نمازهای صبح و مغرب و عشاء خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله۱۴۱۷ـ در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

مسأله۱۴۱۸ـ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله۱۴۱۹ـ مستحب است انسان صبر کند که نماز با جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی ـ یعنی تنها خوانده شود ـ در پاره ای موارد بهتر است، ولی نماز فرادی در وقت فضیلت افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسأله۱۴۲۰ـ وقتی که جماعت برپا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد دانست که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله۱۴۲۱ـ اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد. مگر بخواهد امام جماعت کسانی شود که در بین آنها کسی نماز واجب را نخوانده باشد.

مسأله۱۴۲۲_ کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را به جماعت بخواند.

مسأله۱۴۲۳_ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب عقوقش شود نماز جماعت بر او واجب می شود و در غیر این صورت واجب نیست.

مسأله۱۴۲۴_ نماز مستحب را نمی شود با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء _ که برای آمدن باران می خوانند _ و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام معصوم (ع) واجب بوده و به واسطهی غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسأله۱۴۲۵_ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

مسأله۱۴۲۶_ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می خواند، می شود به او اقتداء کرد، ولی اگر نماز خود یا کس دیگر را احتیاطاً قضاء می کند اقتداء به او جایز نیست.

مسأله۱۴۲۷_ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتداء کند.

مسأله۱۴۲۸_ در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشد، و مراد از حائل چیزی است که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد جماعت باطل خواهدشد، و زن از این حکم مستثنی است چنانکه خواهد آمد.

مسأله۱۴۲۹ــ اگر به سبب درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتداء کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند.

مسأله۱۴۳۰ــ اگر صف های جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز کسانی که پشت سر او اقتداء می کنند صحیح می باشد، ولی صحّت نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت ماموم دیگر اتصال به جماعت دارند محل اشکال است.

مسأله۱۴۳۱ــ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتداء کند.

مسأله۱۴۳۲ــ جای ایستادن امام باید از جای مأموم به اندازه یک وجب متعارف بلندتر نباشد، و اگر کمتر از یک وجب باشد اشکال ندارد و احتیاط مراعات کمی به اندازه انگشت است و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام درطرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله۱۴۳۳ــ اگر جای مأ موم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله۱۴۳۴ــ اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند یک نفر نمازش باطل است فاصله شود، می توانند اقتداء کنند، و اما اگر چند نفر در کنار هم که نمازشان باطل است فاصله شوند و از جهت دیگر فاصله زیادی باشد نمی توانند اقتداء کنند.

مسأله۱۴۳۵ــ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، بعید نیست بتواند تکبیر بگوید ولی احتیاط لازم است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود یا کسی که قبل از اوست تکبیر بگوید.

مسأله۱۴۳۶ــ اگر بداند نماز یک صف از صف های جلو باطل است در صف های بعد نمی تواند اقتداء کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتداء نماید.

مسأله۱۴۳۷ــ هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضوء ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتداء کند.

مسأله۱۴۳۸ــ اگر ماموم بعد از نماز دانست که امام عادل نبود، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضوء نماز خوانده، در صورتی که کاری نماز فرادی را ولو سهواً باطل کند مثل زیاد رکوع کردن انجام نداده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله۱۴۳۹ــ اگر در بین نماز شک کند که اقتداء کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است، چنانچه در حالی باشد که وظیفهی مأموم است مثلاًـ به حمد و سورهی امام گوش می دهد، آیا نمازش جماعت است؟ محل اشکال است. احتیاطاً نیت فرادی کرده نماز را تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفهی امام و هم وظیفهی مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیّت فرادی تمام نماید.

مسأله۱۴۴۰ــ اگر مأموم در بین نماز بخواهد قصد انفراد نماید در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد، ولی اگر از اول نماز قصد داشته، مورد اشکال است.

مسأله۱۴۴۱ــ اگر مأموم بعد از حمد و سورهی امام، نیت فرادی کند بنا بر احتیاط تمام حمد و سوره را به نیّت قربت مطلقه بخواند، و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید نیز بنا بر احتیاط لازم است مقداری را که امام خوانده بخواند.

مسأله۱۴۴۲ــ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، بلکه اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش محل اشکال است. ولی بعید نیست صحیح باشد.

مسأله۱۴۴۳ــ اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله۱۴۴۴ــ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود. امام اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعتش باطل است.

مسأله۱۴۴۵ــ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده، احتیاط است نماز را به جماعت تمام کرده و آن را فرادی اعاده بنماید. گرچه باطل بودن نماز و وجوب اعادهی آن قویّ است.

مسأله۱۴۴۶ــ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند، و پیش از آنکه به اندازهی رکوع خم شود، امام سر از رکوع بر دارد، بنا بر احتیاط به صورت فرادی نماز را بخواند. و احتمال قوی دارد که اگر امام زود به رکعت بعدی برسد بتواند صبر کند و در رکعت بعد جماعت را درک کند ولی احتیاط به تمام کردن این نماز و اعاده به صورت فرادی ترک نشود.

مسأله۱۴۴۷ــ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتداء کند و اتفاقاً پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

مسأله۱۴۴۸ــ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را نه به عنوان وجوب با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله۱۴۴۹ــ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط اگر مأموم یک مرد باشد، قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد، و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله۱۴۵۰_ اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطهی او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله۱۴۵۱_ اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطهی او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود و لازم است مأموم به وظیفهی منفرد عمل نماید.

مسأله۱۴۵۲_ احتیاط واجب است که بین جای سجده ی مأموم و جای ایستاده امام بیش از قدری کمتر از یک متر فاصله نباشد. و همچنین است اگر انسان به واسطهی مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب است که جای سجدهی مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله۱۴۵۳_ اگر مأموم به واسطهی کسی که طرف راست یا چپ او اقتداء کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتداء کرده، بیش از قدری کمتر از یک متر فاصله نداشته باشد.

مسأله۱۴۵۴_ اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطهی او به امام متصل است یک متر فاصله پیدا شود، بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است. بلکه اگر قدری کمتر نیز باشد حکم همین است.

مسأله۱۴۵۵_ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، حتّی چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتداء کنند، جماعت صف بعد محل اشکال است و باید احتیاطاً نیت فرادی کرده به وظیفهی فرادی عمل کند.

مسأله۱۴۵۶_ اگر در رکعت دوم اقتداء کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره به بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد، بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسأله۱۴۵۷_ اگر موقعی که امـام در رکعت دوم نمـاز چهار رکعتی است اقتـداء کنـد، بایـد در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سـجده بنشـیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله۱۴۵۸_ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشـد و مأموم بدانـد که اگر اقتـداء کنـد و حمـد را بخوانـد به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتداء نماید.

مسأله۱۴۵۹_ اگر در حـال قیـام رکعت سوم یـا چهارم امام اقتـداء کنـد، بایـد حمـد و سوره را بخوانـد، و اگر برای سوره وقت نـدارد، بایـد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

مسأله۱۴۶۰_ کسـی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، اظهر این است که نمازش صحیح است، ولی منفرد می شود و باید به وظیفهی منفرد عمل نماید.

مسأله۱۴۶۱_ کسـی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط لازم است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله۱۴۶۲_ کسـی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد با توجه با مسأله (۱۴۴۷) جماعتش صحیح است.

مسأله۱۴۶۳_ اگر امام ایسـتاده باشـد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتداء کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند. اگرچه بعد دانست که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

مسأله۱۴۶۴_ اگر به خیـال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمـد و سوره نخوانـد و بعـد از رکوع دانست که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر

پیش از رکوع دانست، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نمی رسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسأله۱۴۶۵_ اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بداند که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره دانست، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله۱۴۶۶_ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله۱۴۶۷_ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله۱۴۶۸_ اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله۱۴۶۹_ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر بلکه احتیاط است وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینهی پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد، و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد. ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۷۰ـ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعهی دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتداء کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچهی ممیز دیگر مانعی ندارد. و احتمال قوی دارد آثار جماعت بر او مترتب شود.

مسأله ۱۴۷۱ـ امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتداء نماید.

مسأله ۱۴۷۲ـ کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتداء کند. و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتداء نماید.

مسأله ۱۴۷۳ـ کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتداء کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند محل اشکال است و دور نیست جائز باشد.

مسأله ۱۴۷۴ـ اگر امام جماعت به واسطهی عذری با لباس نجس یا با تیمم یا وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتداء کرد.

مسأله ۱۴۷۵ـ اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در فرض حفظ موالات با تجدید طهارت در بین نماز که وظیفه امام است می شود به او اقتداء کرد والّا اشکال دارد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتداء نماید.

مسأله ۱۴۷۶ـ احتیاط لازم است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنا بر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتداء ننمایند، و همچنین، اهل شهر (خانه نشین) به اعرابی (صحرانشین) اقتداء نکند.

ص:۲۸۸

احکام جماعت

مسأله۱۴۷۷ــ موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتداء می کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله۱۴۷۸ــ مأموم بایـد غیر از حمد و سوره همه اذکار نماز خودش را بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را نیز بخواند.

مسأله۱۴۷۹ــ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سورهی امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، بایـد حمـد و سوره را نخوانـد و اگر صدای امام را نشـنود مسـتحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله۱۴۸۰ــ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سورهی امام را بشنود احتیاط واجب است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله۱۴۸۱ــ اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بداند صدای امام بوده نمازش صحیح است.

مسأله۱۴۸۲ــ اگر شک کند که صدای امام را می شـنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

مسأله۱۴۸۳ــ مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله۱۴۸۴ــ مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب است تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

ص:۲۸۹

مسأله۱۴۸۵ــ اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است. و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد. بلکه ظاهر این است که اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد در صورتی که از اول نماز قصد نداشته نمازش اشکال ندارد.

مسأله۱۴۸۶ــ اگر مأموم غیر از تکبیرهالاحرام و سلام، تشهّد و اذکار دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب است که پیش از امام نگوید.

مسأله۱۴۸۷ــ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش بنا بر احتیاطی که نباید ترک شود باطل می شود، گرچه صحت در بعضی موارد بعید نیست، ولی اگر به وظیفهی منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

مسأله۱۴۸۸ــ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسأله۱۴۸۹ــ اگر اشتباهاً سر از سجده بر دارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود. گرچه خالی از بحث نیست.

مسأله۱۴۹۰ــ کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلاً سر بر داشته است نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسأله۱۴۹۱ــ اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله۱۴۹۲ـ اگر سر از سجده بر دارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجدهی اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بداند سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و دانست سجده اول امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود. و د هر دو صورت احتیاط لازم است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله۱۴۹۳ـ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً بر نگردد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله۱۴۹۴ـ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر بر گردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بر دارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح و بنا بر احتیاط منفرد می شود. ولی ظاهراً حکم جماعت باقی است.

مسأله۱۴۹۵ـ اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، و به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بر دارد و با وی به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است، و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح و (بنا بر احتیاط) منفرد می گردد. ولی مانند مسئلهی سابق است.

مسأله۱۴۹۶ـ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

ص:۲۹۱

وظیفه ی امام و مأموم در نماز جماعت

مسأله۱۴۹۷_ بنا بر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد، قدری عقب تر طرف راست امام بایستد و اگر یک یا چند زن باشند، پشت سر امام سمت راست بایستند به طوری که سجده زن محاذی زانوها یا پاهای امام باشد. و اگر چند مرد باشند پشت سر امام بایستند. و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام قدری عقب تر بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، آنچه مرد است عقب امام و زن ها پشت مردها بایستند.

مسأله۱۴۹۸_ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاطی که سزاوار ترک نیست آن است که هم ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله۱۴۹۹_ مستحب است اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند و نزدیک امام برتر از جاهای دیگر است، و شایسته است سمت راست برای افضل آنان باشد و برای امام بهتر است در وسط صف بایستد.

مسأله۱۵۰۰_ مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانهی آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله۱۵۰۱_ مستحب است بعد از گفتن (قد قامت الصلاه) مأمومین برخیزند.

مسأله۱۵۰۲_ مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همهی کسانی که به او اقتداء کرده اند مایل باشند طول بدهد.

مسأله۱۵۰۳_ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، خصوصاً در تشهد والسلام علینا صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله۱۵۰۴_ اگر امام در رکوع دانست کسی تازه رسیده و می خواهد اقتداء کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد سر از رکوع بردارد، اگرچه بداند کس دیگری هم برای اقتداء وارد شده است.

ص:۲۹۲

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است.

مسأله۱۵۰۵_ اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله۱۵۰۶_ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله۱۵۰۷_ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتداء کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتداء نماید.

نماز آیات

مسأله۱۵۰۸_ نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به یکی از چهار سبب واجب می شود: اول و دوم _ گرفتن خورشید و ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم _ زلزله اگرچه کسی هم نترسد. چهارم _ رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و امام در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط واجب نماز آیات ترک نشود.

مسأله۱۵۰۹_ اگر از اسباب نماز آیات بیش از یکی اتفاق بیفتد، باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند مثلًا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله۱۵۱۰_ کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همهی آنها برای یک سبب بر او واجب شده باشد، مثلًا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد؛ ولی اگر برای چند چیز باشد مثلاًـ برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را می خواند باید برای هر کدام که می خواهد بخواند بنا بر احتیاط مستحبّ نیت آن را به خصوص بکند.

مسأله۱۵۱۱_ اسباب نماز آیات، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسأله۱۵۱۲_ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بهتر بلکه احتیاط است به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند. گرچه طول دادن نماز تا باز شدن ماه یا خورشید مانعی ندارد.

مسأله۱۵۱۳_ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند بنا بر احتیاط باید نیت قضاء نماید.

مسأله۱۵۱۴_ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازهی خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز آیات واجب است و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی نماز را نخواند، تا به اندازهی خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد در این صورت نماز آیات واجب و اداء است. و احتیاط قصد ما فی الذمّه است.

مسأله۱۵۱۵_ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر تأخیر کرد معصیت کرده و بنا بر احتیاط وقت خواندن نیت اداء و قضاء نکند.

مسأله۱۵۱۶_ اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه دانست که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر دانست مقداری از آن گرفته بوده قضاء بر او واجب نیست.

مسأله۱۵۱۷_ اگر عده ای که اطمینان به گفتار آنها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفتهی آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و در بین آنان کسی ثقه نباشد و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست. و همچنین است اگر دو نفر که عادل

بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله۱۵۱۸ـ اگر انسان به گفتهی کسانی که از روی قاعدهی علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفتهی آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به مقتضای گفته آنان عمل نماید.

مسأله۱۵۱۹ـ اگر دانست نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله۱۵۲۰ـ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول آن را بخواند. و اگر هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله۱۵۲۱ـ اگر در بین نماز یومیه دانست که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله۱۵۲۲ـ اگر در بین نماز آیات دانست که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیهی نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله۱۵۲۳ـ اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد نماز آیات بر او واجب نیست و قضاء هم ندارد. ولی اگر رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، بنا بر احتیاط بعد از پاک شدن و غسل و وضوء نماز را بیاورد.

کیفیّت نماز آیات

مسأله۱۵۲۴_ نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سورهی تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله۱۵۲۵_ در نماز آیات ممکن است بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و احتیاط لازم است که یک جمله را ناقص نگذارد و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید. مثلاً می تواند به قصد سوره (قل هو الله احد)، (بسم الله الرحمن الرحیم) بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: (قل هو الله احد) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (الله الصمد) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (لم یلد و لم یولد) و برود به رکوع، باز هم سر بردارد و بگوید: (و لم یکن له کفواً احد) و بعد از آن به رکوع پنجم رود. و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجدهی دوّم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

و نیز جائز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد و قسمتی از سوره را قبل از رکوع بعدی بخواند و لازم نیست در این صورت سوره دوم را قبل از رکوع پنجم تمام کند، ولی در رکعت بعدی باید حمد را خوانده و دور نیست بتواند باقی مانده سوره قبلی را بخواند. لکن باید یک سوره کامل در این رکعت ولو به تفریق بخواند و به خواندن باقی مانده سوره گذشته اکتفاء نکند.

ص:۲۹۶

مسأله۱۵۲۶ـ اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله۱۵۲۷ـ آنچه در نمازهای یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد مستحب است رجاءً به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید: (الصلوه) و در غیر جماعت وارد نیست.

مسأله۱۵۲۸ـ مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن درغیر رکوع آخر (پنجم و دهم) تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر (سمع الله لمن حمده) نیز بگوید. و اگر تکبیر بعد از رکوع ۵ و ۱۰ گفت قصد رجاء یا مطلق ذکر بکند.

مسأله۱۵۲۹ـ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله۱۵۳۰ـ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله۱۵۳۱ـ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است. ولی اگر مثلاًـ شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه باید به جا آورد ولی اگر به سجده رسیده باشد باید به شک خود اعتناء نکند.

مسأله۱۵۳۲ـ هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله۱۵۳۳_ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (ع) واجب است و باید با جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (ع) غائب است مستحب می باشد و می شود آن را با جماعت یا فرادی خواند.

مسأله۱۵۳۴_ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله۱۵۳۵_ گفته اند مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. ولی استحباب تأمل دارد، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکاه فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله۱۵۳۶_ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید، و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود، و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله۱۵۳۷_ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعاء و ذکری بخوانند کافی است. ولی بهتر است این دعاء را بخوانند:

(اَللّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَهِ وَ اَهْلَ الْجوُدِ وَ الْجَبَروُتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمهِ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِ اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هذَا الْیَوْمِ الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ کَرامَهً وَ مَزیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَللّهمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحوُنَ وَ اَعوُذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلَصوُنَ).

مسأله۱۵۳۸_ در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان خطبه بخوانند، و بهتر است در خطبهی عید فطر احکام زکاه فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله۱۵۳۹_ نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سورهی غاشیه (سورهی ۸۸) را بخوانند. یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سورهی ۸۷) و در رکعت دوم سورهی شمس را بخوانند.

مسأله۱۵۴۰_ مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله۱۵۴۱_ مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامهی سفیدی بر سر بگذارند.

مسأله۱۵۴۲_ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، امام جماعت است یا فرادی، نماز را بلند بخواند.

مسأله۱۵۴۳_ بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: (اَللّهُ اَكْبَرُ، اَللّهُ اَكْبَرُ لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَ اَللّهُ اَكْبَرُ، اَللّهُ اَكْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُ اَكْبَرُ، عَلی ما هَدانا وَ الْحَمْدُلِلّه عَلی ما ابْلانا)

مسأله۱۵۴۴_ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسألهی پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: (اَللّهُ اَكْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ الانْعامِ وَ الْحَمْدُللهِ عَلی ما أَبْلانا). ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجه است، ایت تکبیرها را بگوید.

مسأله۱۵۴۵ــ احتیاط مستحب است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زن های پیر نیست.

مسأله۱۵۴۶ــ در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره تشهد و اذکار و قنوت نماز را خودش بخواند.

مسأله۱۵۴۷ــ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها وقنوت ها را که با امام درک نکرده خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک «سبحان الله» یا یک «الحمدلله» بگوید کافی است.

مسأله۱۵۴۸ــ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله۱۵۴۹ــ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط بلکه در فراموشی سجده لازم است که بعد از آن نماز را بجا آورد و هم چنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجدهی سهو لازم است پیش آید لازم است بنا بر احتیاط دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله۱۵۵۰ــ بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، یا صحیح نیاورده و بر عهده اش باقی است، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله۱۵۵۱ــ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان (ع) از طرف زندگان اجیر شود. و نیز می تواند بعضی کارهای مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله۱۵۵۲_ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده مانند دیگر مردم، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند. یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

مسأله۱۵۵۳_ اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسأله۱۵۵۴_ اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمّهی میت است بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله۱۵۵۵_ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را درست انجام می دهد.

مسأله۱۵۵۶_ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر بدانند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید عمل را ولو به اجیر گرفتن اجیر دیگری بیاورند.

مسأله۱۵۵۷_ هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده ام و از گفته اش اطمینان پیدا می شود کافی است. و همچنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنا بر صحت آن بگذارد.

مسأله۱۵۵۸_ کسی را که عذری دارد مثلاًـ با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم همان طور قضاء شده باشد.

مسأله۱۵۵۹_ مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسه خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل کند.

مسأله۱۵۶۰_ در قضاهای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که اداء آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز، چنان که سابقاً گذشت. و گذشت که مراعات ترتیب فوت در غیر نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشاء از یک روز و شب مستحب است.

مسأله۱۵۶۱_ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد اگر آن طور را فاسد نمی داند باید همان طور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب است که از وظیفهی خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفهی میت گفتن سه مرتبه تسبیحاب اربع بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله۱۵۶۲_ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را به چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسأله۱۵۶۳_ اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند بنا بر آنچه در مسأله «۱۵۶۰» گفته شده لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین کند، ولی مراعات ترتیب فوت در خواندن نمازهای احتیاط مستحب (و در مثل ظهرین و مغرب و عشاء از یک روز لازم است).

مسأله۱۵۶۴_ اگر کسی اجیر شود که مثلاً ـ در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، نمازهای واجبی که می دانند بجا نیاورده بر ذمّه میت است و باید ولو با اجیر گرفتن دیگری بیاورند. و چنانچه احتمال می دهند که بجا نیاورده بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد نیز اجیر بگیرند یا دیگری بیاورد.

مسأله۱۵۶۵_ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همهی آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح و اجاره کننده می تواند اجره المثل باقی مانده را بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نموده و اجره المثل مقداری را که بجا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر قادر نبوده اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و می تواند اجرهالمسمای باقی مانده را گرفته یا آنکه اجارهی مقدار گذشته را فسخ نموده و اجره المثل او را بدهد، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، و اگر مال نداشته باشد بر ورثهی او چیزی واجب نیست.

مسأله۱۵۶۶ــ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضاء داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسألهی قبلی ذکر شد اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده و از ثلث زیادتر باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

***

ص:۳۰۳

احکام روزه

اشاره

روزه، خودداری از چیزهای ده گانه ای است که بعداً شرح داده می شود و باید برای انجام فرمان خدا باشد (وگرنه به طوری که بیان می شود باطل است) و در نُه چیز باید از وقت اذان صبح تا مغرب خودداری کرد.

نیت

مسأله۱۵۶۷ــ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از وقت اذان صبح که دمیدن سپیده از سمت مشرق است تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است. و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید اندکی پیش از وقت اذان صبح و لحظه ای هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله۱۵۶۸ــ انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزهی فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزهی همهی ماه را بنماید.

مسأله۱۵۶۹ــ وقت نیت روزهی ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله۱۵۷۰ــ وقت نیت روزهی مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازهی نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد. که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزهی مستحبی کند روزهی او صحیح است.

ص:۳۰۴

مسأله۱۵۷۱_ کسی که پیش از اذان صبح در غیر روزه ماه رمضان بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزهی او صحیح است چه روزهی او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزهی واجب نماید، اما در ماه رمضان اگر بی نیت خوابیده باشد اگرچه پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند صحّت روزه اش محل اشکال است. و احتیاط روزه گرفتن و قضاء آن است.

مسأله۱۵۷۲_ اگر بخواهد غیر روزهی رمضان روزهی دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزهی قضاء یا روزهی نذر می گیرد ولی در ماه رمضان نیّت روزه هر روز را بکند کافی است. و لازم نیست نیت کند که روزه ی رمضان می گیرم، گرچه بهتر و موافق با احتیاط است. بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزهی دیگری را نیت کند روزهی رمضان حساب می شود.

مسأله۱۵۷۳_ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر رمضان کند، روزه ماه رمضان حساب نمی شود و بنا بر احتیاط واجب روزه ای هم که نیت آن را کرده حساب نمی آید.

مسأله۱۵۷۴_ اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد دانست دوم یا سوم بوده روزهی او صحیح است.

مسأله۱۵۷۵_ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزهی آن روز را تمام نماید، و تمام کرد یا نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله۱۵۷۶_ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب است که روزهی آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله۱۵۷۷_ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله۱۵۷۸_ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزهی او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روزه را قضاء نماید. و همچنین است حکم بنا بر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود، و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

مسأله۱۵۷۹_ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزهی آن روز بر او واجب نیست، ولی اگر تا قبل از لحظهی بلوغ روزه بوده احتیاط به اتمام آن روزه ترک نشود.

مسأله۱۵۸۰_ کسی که برای آوردن روزهی میتی اجیر شده، اگر روزهی مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزهی قضاء و بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد یا روزهی واجب دیگری دارد نمی تواند روزهی مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزهی مستحب بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزهی مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزهی واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزهی او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسأله۱۵۸۱_ اگر غیر از روزهی رمضان روزهی معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاًـ نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا وقت اذان صبح به طوری که یک لحظه از صبح گذشته نیت نداشته، روزه باطل است. و اگر نداند که روزهی آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزهی او صحیح وگرنه باطل می باشد.

مسأله۱۵۸۲_ اگر برای روزهی واجب غیر معینی مثل روزهی کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند روزهی او صحیح است.

مسأله۱۵۸۳ـ اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه آن روز و قضاء آن بر او واجب نیست، لکن اگر نیت روزه قبل از صبح داشته و مرتکب چیزی نشده که آن را باطل کند (حتی مثل باقی ماندن عمدی بر حدث اکبر تا دمیدن سپیدهی صبح)، بهتر بلکه احتیاط است آن روزه را تمام نماید.

مسأله۱۵۸۴ـ اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود روزهی آن روز بر او واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد. مگر آنکه قبل از ظهر خوب شده و افطار بر او واجب نبوده که احتیاطاً نیت کرده آن روزه و قضای آن را بگیرد.

مسأله۱۵۸۵ـ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزهی رمضان و اگر رمضان نیست روزهی قضاء یا مانند آن (اگر بر عهده دارد) وگر نه روزه مستحب باشد، بعید نیست روزه صحیح باشد، و بهتر است نیّت روزه قضاء و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان محسوب می شود. لکن در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلاً خدا از او خواسته انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است. گرچه برگشتش به همان قسم مذکور است.

مسأله۱۵۸۶ـ اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزهی قضاء یا روزهی مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز دانست که ماه رمضان است باید نیت روزهی ماه رمضان کند.

مسأله۱۵۸۷ـ اگر در روزهی واجب معیّنی مثل روزه ماه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود، اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله۱۵۸۸_ اگر برای روزه دار تردید و شک در صحت روزه پیش آید مثلاً_ شک کند که از جهت تناول خوردنی یا آشامیدنی از روی فراموشی روزه باطل شده و بنا دارد بعد از سؤال کردن اگر بداند باطل نیست آن را ادامه بدهد روزه اش صحیح است.

مسأله۱۵۸۹_ در روزهی مستحب و روزهی واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزهی کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردّد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند روزهی او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

اشاره

مسأله۱۵۹۰_ نه چیز روزه را باطل می کند. «اول» خوردن و آشامیدن. «دوم» جماع. «سوم» استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید. «چهارم» دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر یعنی ۱۲ امام معصوم علیه السلام و همچنین بنا بر احتیاط لازم حضرت زهرا علیها السلام. «پنجم» رساندن غبار به حلق. «ششم» فرو بردن تمام سر در آب. «هفتم» باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. «هشتم» عماله کردن با چیزهای روان. «نهم» قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱_ خوردن و آشامیدن

مسأله۱۵۹۱_ اگر روزه دار با التفات به اینکه روزه دارد، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزهی او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیرهی درخت و چه کم باشد چه زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد روزه باطل می شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله۱۵۹۲_ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است دانست صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله۱۵۹۳_ اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله۱۵۹۴_ آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جهت دیگر استعمال می شود برای روزه دار اشکال ندارد. و احتیاط لازم است از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می برند خودداری کند.

مسأله۱۵۹۵_ اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل است.

مسأله۱۵۹۶_ کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از وقت اذان صبح دندان هایش را خلال کند. ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود. بلکه اگر فرو نرود نیز روزه اشکال دارد و احتیاط لازم است آن را تمام کرده قضاء بیاورد.

مسأله۱۵۹۷_ فرو بردن آب دهان، اگرچه به سبب خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله۱۵۹۸_ فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب است که آن را فرو نبرند.

مسأله۱۵۹۹_ اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد. ولی روزهی او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیهی روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله۱۶۰۰_ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله۱۶۰۱_ انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۲_ جماع

مسأله۱۶۰۲_ جماع روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله۱۶۰۳_ اگر کمتر از ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسأله۱۶۰۴_ اگر عمداً جماع نماید و شک کند که به اندازهی ختنه گاه داخل شده یا نه، روزهی او باطل است. و لازم است قضاء نماید ولی کفاره واجب نیست.

مسأله۱۶۰۵_ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود روزهی او باطل نمی شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا جبر از او برداشته شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر نشود، روزهی او باطل است.

۳_ استمناء

مسأله۱۶۰۶_ اگر روزه دار استمناء کند (معنای استمناء در مسألهی ۱۵۹۰ گذشت)، روزه اش باطل می شود.

مسأله۱۶۰۷_ اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه باطل نمی شود.

مسأله۱۶۰۸_ هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود روزه اش باطل نمی شود.

مسأله۱۶۰۹_ اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

ص:۳۱۰

مسأله ۱۶۱۰_ روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند اگرچه بداند به سبب بول کردن باقی ماندهی منی از مجری بیرون می آید.

مسأله ۱۶۱۱_ روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاطی که نباید ترک شود باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۱۲_ کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، باید روزه را تمام کند و قضاء هم بنماید.

مسأله ۱۶۱۳_ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلًا با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او نخارج نمی شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزهی او صحیح است. و احتیاط مستحب قضاء آن است ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه باطل می شود.

۴_ دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۱۴_ اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و یا یکی از پیغمبران و جانشینان معصوم پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که می داند دروغ است _ اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند _ روزهی او باطل است و احتیاط واجب است که به حضرت زهراء علیه السلام هم به دروغ نسبتی ندهد. ولی باطل شدن روزه در دروغ بستن در غیر امور دینی به سایر پیغمبران و جانشینان آنان (غیر از پیغمبر خاتم و جانشینان آن حضرت (ع) احتیاط است.

مسأله ۱۶۱۵_ اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر را در آن نوشته شده نقل نماید.

مسأله۱۶۱۶ـ اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بداند دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله۱۶۱۷ـ اگر چیزی را که نمی داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً دانست آنچه را که گفته راست بوده، باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله۱۶۱۸ـ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا یا پیغمبر یا جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله۱۶۱۹ـ اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر (ص) چنین مطلبی را فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

مسأله۱۶۲۰ـ اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ آنان نسبتی بدهد و فردای آنکه روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵ـ رساندن غبار به حلق

مسأله۱۶۲۱ـ بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد رساندن غبار غلیظ یا غیر غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار از روی چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسأله۱۶۲۲ـ اگر به واسطهی باد غباری پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب بلکه علی الظاهر روزه اش باطل می شود.

مسأله۱۶۲۳ـ احتیاط واجب است که روزه دار بخار غلیظ دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

ص:۳۱۲

مسأله۱۶۲۴ــ اگر مواظبت نکنـد و غبار یا بخار یا دود وماننـد اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشـته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بهتر است که آن روزه را قضاء کند.

مسأله۱۶۲۵ــ اگر فراموش کنـد که روزه است و مواظبت نکنـد، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق برسد روزه اش باطل نمی شود.

۶ــ فرو بردن سر در آب

مسأله۱۶۲۶ــ اگر روزه دار عمداً تمام سـر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسأله۱۶۲۷ــ اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعهی دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله۱۶۲۸ــ اگر به قصد اینکه تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد.

مسأله۱۶۲۹ــ اگر تمام سر زیر آب برود اگرچه مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

مسأله۱۶۳۰ــ سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد و فرو بردن سر در آب مضاف روزه را بنا بر احتیاط باطل می کند.

مسأله۱۶۳۱ــ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سـر او را بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزهی او باطل نمی شود.

مسأله۱۶۳۲ــ اگر به خیال اینکه آب سـر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سـر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

مسأله۱۶۳۳ـ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بر دارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله۱۶۳۴ـ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

مسأله۱۶۳۵ـ اگر بداند روزه است و عمداً برای غسل سر در آب فرو برد، چنانچه روزهی او روزهی ماه رمضان باشد، روزه غسل او هر دو باطل است، و همچنین است حکم روزهی قضاء رمضان بعد از زوال علی الاحوط گرچه خالی از بحث نیست، و اگر روزهی مستحب باشد، یا روزهی واجبی باشد که مثل روزه ی کفاره وقت معینی ندارد غسل او صحیح و روزه اش باطل می شود، و ظاهر این است که این حکم در روزه واجب معین غیر رمضان نیز جاری است.

مسأله۱۶۳۶ـ اگر برای نجات دادن کسی سر در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود ولی کفّاره ندارد.

۷ـ باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله۱۶۳۷ـ اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است و کسی که وظیفه اش تیمم است و عمداً تیمم ننماید روزه اش نیز باطل است، و حکم قضاء ماه رمضان بعداً خواهد آمد.

مسأله۱۶۳۸ـ اگر در روزهی غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزههای واجبی که مثل روزهی ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه اش صحیح است. و همچنین در روزه واجب غیر معیّن.

مسأله۱۶۳۹_ کسی که در شب ماه رمضان جنب است چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله۱۶۴۰_ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزهی آن روز را بعد از غسل قضاء نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید روزهی هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضاء نماید. مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزهی سه روز را قضاء کند.

مسأله۱۶۴۱_ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله۱۶۴۲_ اگر برای آنکه بداند وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بداند وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است. و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد دانست وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد باید روزهی آن روز را قضاء کند.

مسأله۱۶۴۳_ کسی که در ماه رمضان جنب است و باید روزه بگیرد و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله۱۶۴۴_ هرگاه جنبی که باید روزه بگیرد در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط مستحب است پیش از غسل در صورتی که عادتش به بیدار شدن نباشد نخوابد، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

مسأله۱۶۴۵_ کسی که در شب ماه رمضان جنب است، و باید روزه بگیرد، و یقین دارد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است و

همچنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح را داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

مسأله۱۶۴۶ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و باید روزه بگیرد و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنا بر احتیاط قضاء بر او واجب می شود.

مسأله۱۶۴۷ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و باید روزه بگیرد و یقین دارد یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضاء و کفاره بر وی لازم است.

مسأله۱۶۴۸ـ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزهی آن روز را قضاء کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبهی سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزهی آن روز را قضاء کند و بنا بر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

مسأله۱۶۴۹ـ مراد از خواب اول و دوم و سوم ـ در صورتی که انسان در خواب محتلم شود ـ خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد و خوابی که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی شود.

مسأله ۱۶۵۰ـ اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله۱۶۵۱ـ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزهی او صحیح است.

مسأله۱۶۵۲ـ کسی که می خواهد قضای روزهی ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد روزهی او باطل است.

مسأله۱۶۵۳_ کسی که می خواهد قضای روزهی ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، روزهی او باطل است ولی چنانچه وقت قضای روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است، مثلاًـ پنج روز روزهی قضای ماه رمضان دارد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده است. احتیاط است آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان هم عوض آن را بجا آورد وگرنه بعد از ماه رمضان قضاء آن را بگیرد.

مسأله۱۶۵۴_ اگر در روزهی واجبی غیر قضای روزهی رمضان از روزه هایی که مثل روزهی کفاره وقت معینی ندارد عمداً تا اذن صبح جنب بماند، اظهر این است که روزه اش صحیح است ولی احتیاط مستحب است که غیر از آن روزه، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله۱۶۵۵_ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، در روزهی ماه رمضان، روزه اش باطل است. و در غیر آن باطل نیست اگرچه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزهی ماه رمضان اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه اش باطل است.

مسأله۱۶۵۶_ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

مسأله۱۶۵۷_ اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و یا تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

مسأله۱۶۵۸_ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزهی او باطل است.

مسأله۱۶۵۹_ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید روزه هایی که گرفته صحیح است.

ص:۳۱۷

مسأله ۱۶۶۰ـ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاًـ منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزهی او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۱ـ اگر زنی که در حال استحاضهی کثیره است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزهی او صحیح است، و در استحاضهی متوسطه بنا بر احتیاط مستحبّی غسل ترک نشود.

مسأله ۱۶۶۲ـ کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت قبل از تمام شدن غسل های سه گانه و بعد از سرد شدن بدن میت ولو بدون اختیار رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزهی او باطل نمی شود.

۸ـ عماله کردن

مسأله ۱۶۶۳ـ عماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

۹ـ قی کردن

مسأله ۱۶۶۴ـ هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگرچه به سبب مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۵ـ اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطهی خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب است که روزهی آن روز را قضاء نماید.

مسأله ۱۶۶۶ـ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

ص:۳۱۸

مسأله۱۶۶۷ـ اگر مگس در گلوی روز ه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزهی او باطل نمی شود. ولی اگر بداند که به سبب بیرون آوردن آن قی می کند واجب نیست بیرون آورد و روزهی او صحیح است.

مسأله۱۶۶۸ـ اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزهی او صحیح است.

مسأله۱۶۶۹ـ اگر یقین داشته باشد که به واسطهی آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، بنا بر احتیاط نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله۱۶۷۰ـ اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله۱۶۷۱ـ اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزهی او باطل می شود (بنا بر احتیاط در جاهل قاصر و مقصّری که التفات نداشته و مردد نبوده و همچنین غافل، و عدم بطلان در اینها قوی است) و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۴۸) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزهی او باطل است.

مسأله۱۶۷۲ـ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزهی او باطل می شود.

مسأله۱۶۷۳ـ اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزهی او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزهی خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزهی او باطل می شود.

مسأله۱۶۷۴ــ روزه دار نبایـد جـایی برود که می دانـد چیزی در گلویش می ریزنـد یـا مجبورش می کننـد که خودش روزهی خود را باطـل کنـد، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزنـد، یـا از روز ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد، روزهی او در فرض دوم قطعاً و در فرض اول بنا بر احتیاط باطل می شود، بلکه اگر قصـد رفتن کنـد، اگرچه نرود روزه اش باطل است بنا بر احتیاط در فرض دوم.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله۱۶۷۵ــ چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: «۱» دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه آن به حلق برسد یا در او مشک باشد. «۲» انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می شود. «۳» انفیه کشـیدن، اگر ندانـد به حلق می رسد و اگر بداند جایز نیست. «۴» بو کردن گیاهان معطّر. «۵» نشستن زن در آب. «۶» اسـتعمال شاف بنا بر قول جمعی. «۷» تر کردن لباسـی که بر بدن است. «۸» کشـیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید. «۹» مسواک کردن بـا چوب تر. «۱۰» بی جهت آب یـا بنا به گفته بعضـی چیزی روان در دهان کردن. و نیز مکروه است انسان بـدون قصـد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شـهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصـد بیرون آمدن منی یا عادت به بیرون آمدن باشد روزهی او باطل می شود.

جایی که قضاء و کفاره واجب است

مسأله۱۶۷۶ــ اگر در شب ماه رمضان جنب شود و به تفصیلی که در مسألهی (۱۶۴۸) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صـبح بیـدار نشود فقط بایـد قضای آن روز را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کنـد عمداً انجام دهد در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضاء و کفاره بر او واجب می شود. بنا بر احتیاط در تعمد قی و عماله.

ص:۳۲۰

مسأله۱۶۷۷ــ اگر به سبب ندانستن مسألهی کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، ظاهر این است که کفاره بر او واجب نیست. ولی اگر عمداً به خدا و پیغمبر به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز بنا بر احتیاط واجب، واجب می شود اگرچه نداند این عمل روزه را باطل می کند.

کفاره روزه

مسأله۱۶۷۸ــ در کفارهی افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسألهی بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باید به قدری امکان تصدق داده و استغفار نماید و بعید نیست مخیّر بین ۱۸ روز روزه گرفتن و تصدّق به اندازه امکان باشد ولی استغفار را ترک نکند و احتیاط واجب است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله۱۶۷۹ــ کسی که می خواهد دو ماه روزه کفارهی ماه رمضان را بگیرد باید یک ماه تمام و یک روز را از ماه دیگری بعد از ماه اول پی در پی بگیرد و اگر بقیهی آن پی در پی نباشد اشکال ندارد، و اگر یک روز از ماه قبل و یک ماه تمام بعد از آن را بگیرد خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۶۸۰ــ کسی که می خواهد دو ماه کفارهی روزهی رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین یک ماه و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزهی آن حرام است.

مسأله۱۶۸۱ــ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله۱۶۸۲_ اگر بین روزهـایی که بایـد پی در پی روزه بگیرد عـذری مثـل حیض، یـا نفاس یا سـفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بجا آورد.

مسأله۱۶۸۳_ اگر به چیز حرامی روزهی خود را باطل کنـد، چه آن چیز اصـلاً حرام باشـد، مثل شـراب و زنا، یا به جهتی حرام شـده باشـد، مثـل خوردن غـذای حلالـی که برای انسـان ضـرر کلی دارد، و نزدیکی کردن بـا عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفارهی جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه پیاپی روزه بگیرد و شـصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مُد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله۱۶۸۴_ اگر روزه دار دروغی را به خـدا و پیغمبر (ص) عمداً نسـبت دهد بنا بر احتیاط، کفارهی جمع که تفصـیل آن در مسألهی پیش گفته شد بر او واجب می شود و این احتیاط ترک نشود، گرچه بعید نیست مراعات آن لازم نباشد.

مسأله۱۶۸۵_ اگر روزه دار در یـک روز مـاه رمضـان چنـد مرتبه جماع کنـد برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است (بنا بر احتیـاط اگر اقوی نباشـد). و ظـاهر این است که اسـتمناء نیز حکـم جمـاع را دارد. و چنانچه به حرام باشـد کفاره جمع به تعـدد جماع مکرّر می شود.

مسأله۱۶۸۶_ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همهی آنها یک کفاره کافی است.

مسأله۱۶۸۷_ اگر روزه دار غیر از جماع و اسـتمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود ولی در صورت عکس همان کفاره اولی کافی است.

مسأله۱۶۸۸_ اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر از جماع و استمناء انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله۱۶۸۹_ اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا چیزی که از صورت غذا بودن خارج است، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفارهی جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله۱۶۹۰_ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزهی خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و آن در کفارهی حنث نذر می آید.

مسأله۱۶۹۱_ اگر روزه دار به گفتهی کسی که می گوید مغرب شده و اعتماد به گفتهی او نیست افطار کند و بعد دانست مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده، قضاء و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله۱۶۹۲_ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند کفاره نیز بر او واجب است.

مسأله۱۶۹۳_ اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود احتیاط واجب است که کفاره بدهد.

مسأله۱۶۹۴_ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزهی خود را باطل کند، بعد معلوم شود آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله۱۶۹۵_ اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله۱۶۹۶_ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفارهی روزهی خودش و روزهی زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاه واجب می شود.

مسأله۱۶۹۷_ اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفارهی روزهی شوهر را بدهد.

مسأله۱۶۹۸_ اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله۱۶۹۹_ اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزهی زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله۱۷۰۰_ اگر مرد زن خود یا زن، شوهر خود را مجبور کنند که غیر جماع کاری دیگر که روزه را باطل می کند بجا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره دیگری واجب نیست.

مسأله۱۷۰۱_ کسی که به سبب مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد زن روزه دار خود را مجبور به جماع نماید ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

مسأله۱۷۰۲_ انسان نباید در پرداخت کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله۱۷۰۳_ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

ص:۳۲۴

مسأله۱۷۰۴ــ کسی که باید برای کفارهی یک روز شصت فقیر را طعام دهد نمی تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیش از یک مرتبه سیر نماید، و زیادی را از کفاره حساب نماید؛ ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد. و اگر بالغ و عاقل و رشید باشند باید به خود آنان یا وکیل آنها ولو پدر یا شوهر مثلاً باشد داد.

مسأله۱۷۰۵ــ کسی که قضای روزهی ماه رمضان را می گیرد، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد،

باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله۱۷۰۶ــ در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

«اول» آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسألهی (۱۶۴۸) گفته شد تا وقت اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

«دوم» عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

«سوم» آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

«چهارم» آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بود، و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روزه بنا بر احتیاط بر او واجب است. بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند

که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده باید قضای روزهی آن روز را بجا آورد.

«پنجم» آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده.

«ششم» آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفتهی او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

«هفتم» آنکه کور و مانند آن به گفتهی کسی دیگر، با اطمینان به مغرب بودن، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. و اگر اطمینان نداشت و می دانست که نباید به قول هر کس عمل کرد کفاره نیز دارد.

«هشتم» آنکه در هوای صاف به سبب تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به گمان اینکه مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضاء لازم نیست. و اگر اطمینان نداشته قضاء احتیاطاً لازم است.

«نهم» آنکه برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر اظهر نباشد چنانچه مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست.

«دهم» آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند لازم است روزه را قضاء نماید و کفاره واجب نیست.

مسأله۱۷۰۷ــ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست. ولی احتیاط مستحب است.

مسأله۱۷۰۸_ مضمضهی زیاد برای روزه دار بنا بر مشهور مکروه است. و همچنین استنشاق زیاد. و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله۱۷۰۹_ اگر انسان بداند به سبب مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله۱۷۱۰_ اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضاء لازم نیست.

مسأله۱۷۱۱_ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه ی قضاء

مسأله۱۷۱۲_ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های زمانی را که دیوانه بوده قضاء نماید.

مسأله۱۷۱۳_ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روز ه های زمانی را که کافر بوده باید قضاء نماید.

مسأله۱۷۱۴_ روزه ای که از انسان به واسطهی مستی فوت شده، باید قضاء نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه ی آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله۱۷۱۵_ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، واجب نیست مقدار بیشتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضاء نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا اینکه مثلًا در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه

رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضاء کند، اگرچه احتیاط مستحب است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضاء نماید. و اگر بعد از یقین حاصل شدن به عدد روزه های فوت شده آن را فراموش کرده احتیاط ترک نشود.

مسأله۱۷۱۶_ اگر از چند ماه رمضان روزهی قضاء داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضاء داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد احتیاط است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله۱۷۱۷_ اگر قضای روزهی چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال آخر حساب نمی شود.

مسأله۱۷۱۸_ در قضای روزهی ماه رمضان می تواند پیش از ظهر روزهی خود را باطل نماید ولی اگر وقت قضاء تنگ باشد احتیاط لازم است که باطل ننماید.

مسأله۱۷۱۹_ اگر قضای روزهی میتی را می گیرد، بهتر است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله۱۷۲۰_ اگر به سبب مرض، یا حیض، یا نفاس، روزهی ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضاء کنند.

مسأله۱۷۲۱_ اگر به سبب مرضی روزهی ماه رمضان را نگیرد و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست بلکه مستحب است و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطهی عذر دیگری مثلاً به سبب مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند روزه هایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط مستحب است که برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله۱۷۲۲ـ اگر به سبب مرضی روزهی ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روز ه هایی را که نگرفته قضاء نماید. و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطهی مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید بنا بر احتیاط واجب قضاء کند و نیز بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد برای هر روز یک طعام به فقیر بدهد.

مسأله۱۷۲۳ـ اگر در ماه رمضان به سبب عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضاء کند، و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله۱۷۲۴ـ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضاء را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد چنانچه تصمیم داشته باشد بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضاء کند ولی پیش از آنکه قضاء نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

مسأله۱۷۲۵ـ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از روزه های سال های پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله۱۷۲۶ـ کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد می تواند کفارهی چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله۱۷۲۷ـ اگر قضای روزهی ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضاء را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روزه یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

مسأله۱۷۲۸ـ اگر روزهی ماه رمضان را عمداً نگیرد باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه پیاپی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر یک مد طعام نیز کفاره بدهد.

مسأله۱۷۲۹ـ اگر روزهی ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، کفاره هم مکرر می شود چنان که در مسألهی ۱۶۸۵ گذشت. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه بخورد یک کفاره کافی است.

مسأله۱۷۳۰ـ بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ تر وگر نه تنها پسری که هست باید قضای روزهی او را به تفصیلی که در نماز مسألهی «۱۴۰۷» گفته شد بجا آورد. و نیز نسبت به مادر بنا بر احتیاط چنین است.

مسأله۱۷۳۱ـ اگر پدر غیر از روزهی ماه رمضان، روزهی واجب دیگری را مانند روزهی نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب اگر اقوی نباشد آن است که پسر بزرگ تر قضاء نماید، ولی اگر برای روزه ای اجیر شده و نگرفته باشد قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست. و هم چنین اگر روزه از پدرش بر او واجب بوده و نیاورده.

احکام روزه ی مسافر

مسأله۱۷۳۲ـ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید در ماه رمضان روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله۱۷۳۳ـ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مکروه است. و هم چنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم ماه رمضان، مگر اینکه سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسأله۱۷۳۴ـ اگر غیر روزهی ماه رمضان روزهی معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، احتیاط است تا ناچار نشود در آن روز مسافرت نکند. و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی بعید نیست سفر جائز و قصد اقامت لازم نباشد، و در صورتی که به سبب سفر روزه نگیرد لازم است روزهی آن روز را قضاء کند (بنا بر احتیاط در بعضی صور).

مسأله۱۷۳۵ـ اگر نذر کند روزهی مستحبی بگیرد و روز آن را معین نکند نمی تواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. ونیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله۱۷۳۶ـ مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینهی طیبه روزهی مستحبی بگیرد. و احوط اگر اقوی نباشد آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه باشد. و اگر روزهای دیگر را انتخاب کرد روزه را رجاءً بیاورد.

مسأله۱۷۳۷ـ کسی که نمی داند روزهی مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را دانست، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نداند روزه اش صحیح است.

مسأله۱۷۳۸ـ اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزهی مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزهی او باطل است.

مسأله۱۷۳۹ـ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حد ترخص برسد در صورتی که از شب نیت سفر داشته باشد روزه اش باطل می شود والا بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام و بعداً قضاء کند و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۴۰ـ اگر مسافر در ماه رمضان قبل از فجر در سفر بوده چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز روزه را بگیرد و اگر انجام داده، روزهی آن روز درست نبوده بر او واجب نیست. ولی اگر بعد از فجر سفر رفت و پیش از ظهر به وطن یا جایی که قصد اقامت ده روز را دارد برسد احتیاطاً آن روز را تمام کرده و قضای آن را نیز بیاورد.

مسأله ۱۷۴۱ـ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۴۲ـ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن خود را سیر کند، بلکه شایسته است چیزی نخورد.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۴۳ـ کسی که به سبب پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم و همچنین در صورت اول بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد باید برای هر یک روز یک مد طعام ـ گندم یا جو یا نان و مانند اینها ـ به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۴۴ـ کسی که به سبب پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد احتیاط مستحب است که قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد.

مسأله ۱۷۴۵ـ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم و همچنین صورت اول بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب است بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید.

مسأله۱۷۴۶ـ زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای بچّه اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید.

مسأله۱۷۴۷ـ زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایهی او باشد یا بی اجرت شیر دهد اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر و مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله۱۷۴۸ـ اول ماه به چهار چیز ثابت می شود:

اول ـ آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم ـ عده ای که از گفتهی آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطهی آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم ـ دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود.

چهارم ـ سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به سبب آن اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به سبب آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

ص:۳۳۳

مسأله۱۷۴۹_ اول ماه به حکم حاکم شرع جامع الشرایط بعید نیست ثابت شود مگر در صورتی که حجت به خطای وی یا مستندش باشد.

مسأله۱۷۵۰_ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفتهی آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله۱۷۵۱_ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمیشود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، بلی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز اول ماه محسوب می شود و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد معلوم شود از آن شب سابق بوده. ولی در این دو مورد نیز اگر اطمینان حاصل نشد مراعات احتیاط لازم است.

مسأله۱۷۵۲_ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزهی آن روز را قضاء نماید.

مسأله۱۷۵۳_ اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشد یا نه نیز ثابت می شود در صورتی که در اکثر وقت شب مشترک باشند نه آنکه اول شب یکی نصف شب دیگری باشد.

مسأله۱۷۵۴_ اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

مسأله۱۷۵۵_ روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر در اثناء روز دانست که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله۱۷۵۶_ اگر زندانی یا اسیر نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که احتمال می دهد ماه رمضان است روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد. و چنانچه بعداً معلوم شود ماهی که روزه گرفته بعد از ماه رمضان بود، روزه وی صحیح است و گر نه باید قضاء ماه را بیاورد.

ص:۳۳۴

روزه های حرام و مکروه

مسأله۱۷۵۷ــ روزهی عیـد فطر و قربـان حرام است و بحثی در روزه روز عیـد قربـان برای قاتـل در مـاه هـای حرام یا حرم مکّه هست. و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

مسأله۱۷۵۸ــ اگر زن به سبب گرفتن روزهی مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزهی او حرام است. و احتیـاط است، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازهی او روزهی مستحبی نگیرد.

مسأله۱۷۵۹ــ روزهی مستحبی اولاد، اگر موجب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام است.

مسأله۱۷۶۰ــ اگر پسر بـدون اجازه پـدر روزهی مسـتحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید.

مسأله۱۷۶۱ــ کسـی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله۱۷۶۲ــ اگر انسـان احتمال بدهـد که روزه برایش ضـرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیـدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله۱۷۶۳ــ کسـی که عقیده اش این است که روزه ماه رمضان برای او ضـرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب دانسـت روزه برای او ضـرر داشـته در صورتی که ضـرر به مرتبه ای باشـد که با علم و عمد ارتکاب آن حرام است بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله۱۷۶۴ــ غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتاب های مفصّل گفته شده است. (از آنها روزه روزهای ۱۱ــ ۱۲ــ ۱۳ ذیحجّه است برای کسی که در منی باشد چه محلّ باشد چه محرم).

مسأله۱۷۶۵ــ روزهی روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه های مستحب

مسأله۱۷۶۶ــ روزهی تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله موارد زیر را گفته اند: ۱ــ پنجشنبهی اول و پنجشنبهی آخر هر ماه و چهارشنبهی اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی آنها را بجا نیاورد. مستحب است قضاء نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقرهی سکه دار به فقیر بدهد. ۲ــ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. ۳ــ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد. ۴ــ روز عید نوروز ولی بهتر است آن را رجاءً بیاورد و همچنین در مورد پنج و آن شش روز از ماه شوال است و بهتر است آن را از پنجم شوال شروع کند. بلکه کراهت روزه چهارم شوال همانند دوم و سوم آن بعید نیست. ۶ــ روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذیالقعده ولی آن را رجاءً بیاورد و همچنین در ۸ روز اول ذیالحجه. ۷ــ روز اول تا روز نهم ذیالحجه (روزه عرفه) و اگر به سبب ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزهی آن روز مکروه است. ۸ــ روز عید سعید غدید (۱۸ ذیحجه) ۹ــ روز مباهله (۲۴ ذیحجه). این روز و روز سوم و هفتم بلکه نهم محرم و ۱۵ جمادی الاولی(۱) را نیز رجاءً بیاورد و

ص:۳۳۶

۱- [۱] ــ در اقبال آن را روز ولادت امام چهارم (ع) ذکر کرد ه است.

یا در اینها و بعضی دیگر که قبلاً گذشت نیّت مطلق روزه را داشته باشد. ۱۰_ روز اول و سوم و هفتم محرم. ۱۱_ روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (ص) (۱۷ ربیع الاول). ۱۲_ روز پانزدهم جمادی الاولی. و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) را روزه بگیرد، و اگر کسی روزهی مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله۱۷۶۷_ برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان _ اگرچه روزه نیستند _ از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

«اول» مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

«دوم» مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد بلکه برای این دو کراهت نیز دارد.

«سوم» مریضی که بعد از ظهر خوب شود و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

«چهارم» زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

«پنجم» کافری که بعد از ظهر اسلام بیاورد و یا قبل از ظهر و لکن چیزی که روزه را باطل می کند انجام داده، بلکه حتی اگر انجام نداده یا مثلاً با جنابت یا حدث حیض و نفاس عمداً صبح کرده.

«ششم» کسی که بعد از طلوع فجر بالغ شود اگرچه احتیاط است چنانچه قبل از بلوغ روزه بوده آن را تمام کند.

«هفتم» دیوانه یا بیهوشی که بعد از طلوع فجر حالشان خوب شود. (رجاءً).

مسأله۱۷۶۸_ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

***

ص:۳۳۸

اعتکاف

اشاره

مسأله۱۷۶۹_ اعتکـاف یکی از عبـادات است. و آن درنـگ (توقّف) در مسـجد است. و آیـا بـدون قصـد عبادتی از قبیل نماز، ذکر، خواندن قرآن محقق می شود؟ احتیاط اعتبار آن و اقوی عدم اشتراط است.

بنا بر این اگر کسـی فقط قصـد توقف در مسـجد داشـته باشـد، ولو آنکه هیـچ عبادتی نیاورد با شـرایطی که بعداً ذکر می شود معتکف است (ولی با ترک نمازهای واجب، اعتکاف خالی از اشکال نیست).

مسأله ۱۷۷۰_ اعتکاف در اصل شـرع مقدس اسـلام واجب نیست، بلکه مستحب است. لکن به سبب نذر یا عهد یا قسم یا شرط در ضـمن عقد واجب می شود. و اگر اعتکاف مسـتحب را شـروع نماید، اکمال و اتمام آن واجب نیست. مگر آنکه دو روز از آن بگذرد که روز سوم واجب می گردد. و اگر در حال نیت اعتکاف شـرط کند چنانچه سـبب خاصی حاصل شد اعتکاف را به هم زنـد، می توانـد حال پیـدایش آن سـبب از اعتکاف، حتی بعد از روز سوم دست بردارد. و اگر شـرط را حال نیت نکرد، قبل یا بعد آن اعتباری برای شرط نیست.

مسأله۱۷۷۱_ اعتکـاف در هر زمـانی که روزه صـحیح است واقع می شود و از همه اوقـات، افضل ماه مبارک رمضان و افضـل اوقات آن ماه؛ دهه آخر است.

ص:۳۳۹

مسأله۱۷۷۲_ در اعتکاف چند چیز شرط است: ۱_ عقل. پس اعتکاف (مانند سایر عبادات و معاملات) از دیوانه درست نیست. بلی اگر ادواری بوده و در زمان عقل داشتن معتکف شود، درست است. ۲_ اسلام. ۳_ ایمان (یعنی دوازده امامی بودن). ۴_ قصد قربت (مانند سایر عبادات).

مسأله۱۷۷۳_ نیت قربت در اعتکاف با نیت قربت و قصد روزه فرق دارد. در روزه می تواند از سر شب قصد کرده ولو وقت شروع روزه (طلوع فجر) خواب باشد. ولی در اعتکاف باید هم زمان با شروع اعتکاف نیت (قصد) و قربت داشته باشد. و چنانچه قبل از طلوع فجر نیت کرده، در حال طلوع غافل یا خواب باشد کافی نیست. مگر آنکه از حال نیت اعتکاف را شروع کند (و می توان گفت: اگر نیت در حافظه بوده و با این نیت بخوابد و همزمان با طلوع فجر خواب باشد اعتکافش صحیح می باشد).

مسأله۱۷۷۴_ اعتکاف از بچه ای که بالغ نشده ولی ممیز است (خوبی و بدی را درک می کند) مانند سایر عبادات صحیح است.

مسأله۱۷۷۵_ اعتکاف به نیابت دیگری صحیح است. ولی آیا به نیابت انسان زنده می توان اعتکاف کرد؟ محل خلاف است. و در نیابت برای بیش از یک نفر اشکال است و به عنوان هدیه ثواب مانعی ندارد.

مسأله۱۷۷۶_ شرط پنجم اعتکاف روزه است. لذا اگر کسی روزه اش به جهت سفر یا غیر آن درست نیست، نمی تواند اعتکاف کند.

مسأله۱۷۷۷_ لازم نیست روزه برای اعتکاف باشد، بلکه روزه مستحبی یا نیابتی یا قضاء یا اداء نیز کافی است.

مسأله۱۷۷۸_ شرط ششم اعتکاف عدد است: کمتر از سه روز صحیح نیست، ولی بیشتر مانعی ندارد ولو قدری از روز یا شب باشد. و شب اول و آخر از سه روز خارج و دو شب وسط داخل اعتکاف است.

مسأله۱۷۷۹_ شرط هفتم: بودن اعتکاف در یکی از مساجد چهارگانه یا پنج مسجد است. ۱_ مسجد الحرام در مکّه معظّمه. ۲_ مسجد النبی (ص) در مدینهی طیّبه. ۳_ مسجد کوفه. ۴_ مسجد بصره که حضرت امیر المومنین (ع) در آن نماز خوانده اند. ۵_ مسجد جامع شهر یا مساجدی که جماعت صحیح در آن خوانده می شود. و اشاره به عموم (معنی پنجم) دارد. آیه مبارکه قرآن: «ولا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد» و احتیاط استحبابی در صورت امکان اقتصار بر چهار مسجدی است که اول بیان شد.

مسأله۱۷۸۰_ مسجد باید یکی باشد، پس اگر اعتکاف را در مسجدی شروع کرد و مانعی مانند خراب شدن مسجد برای ادامه اعتکاف پیش آمد، ادامه و اتمام آن در مسجد دیگری مورد ندارد. و چنانچه اعتکاف واجب بوده باید مطلقاً یا احتیاطاً آن را در مسجدی دیگر یا همین مسجد بعد از رفع مانع انجام دهد.

مسأله۱۷۸۱_ پشت بام و سرداب (زیر زمین) و محراب و منبر مسجد حکم مسجد دارد. مگر آنکه شاهدی (قرینه ای) بر خلاف باشد.

مسأله۱۷۸۲_ قصد اعتکاف در جای مخصوص از مسجد بیهوده است. و لازم نیست همان جا را جای اعتکاف قرار دهد.

مسأله۱۷۸۳_ شرط هشتم: اجازه کسی است که اجازه دادن وی در صحت اعتکاف معتبر است (مانند مالك غلام و کنیز نسبت به آن دو) شوهر نسبت به زن (در موردی که اعتکاف با حق شوهر منافات دارد) و پدر و مادر چنانچه اعتکاف فرزند سبب آزار یکی از آنان شود. ولی اگر بدون اطلاع آنها معتکف شود مانعی ندارد.

مسأله۱۷۸۴_ شرط نهم: ادامه توقف در مسجدی است که اعتکاف را در آن شروع کرده. پس چنانچه بدون سبب بیرون رود، اعتکاف باطل می شود. و فرقی بین عالم و جاهل به حکم نیست. ولی بیرون شدن از روی ناچاری یا اکراه مانعی ندارد. و همچنین برای کار ضروری مانند (دستشویی رفتن، غسل واجب کردن، مثل غسل جنابت، استحاضه، مسّ میّت) و جائز است بیرون شدن برای تشییع جنازه، یا غسل

دادن، کفن کردن، دفن میت و همچنین عیادت مریض. لکن برای اقامه شهادت یا تحمّل آن یا مشایعت مؤمن، بیرون شدن اشکال دارد، مگر ضروری باشد که باید نزدیکترین را انتخاب کرده، بیش از اندازهی لازم بیرون نماند. و اگر بیرون بودن باعث محو صورت اعتکاف باشد ولو از روی سهو، اضطرار، اکراه، اعتکاف باطل می گردد. و احتیاط واجب ننشستن در بیرون مسجد است. و چنانچه مضطرّ باشد در صورت امکان زیر سایه ننشیند. کما این که، اگر امکان غسل کردن در مسجد باشد (مثلاً برای غسل مسّ میّت) جائز نیست بیرون رود. بلی در مورد غسل جنابت نمی تواند در مسجد برای آن درنگ کند. مگر آن مقدار زمان بیرون رفتن از مسجد با زمان غسل کردن مساوی یا بیشتر باشد که در مسجد غسل می کند.

مسأله۱۷۸۵ــ در اعتکافی که مستحب است می تواند شرط برگشت از آن را هر گاه بخواهد بکند ولو بدون سبب خاصی و همچنین در نذر اعتکاف می تواند شرط برگشت در نیت اعتکاف را داشته باشد و گرنه اشکال دارد.

مسأله۱۷۸۶ــ نشستن روز فرش غصبی در مسجد ضرر به اعتکاف ندارد. و اگر کسی را از جای خود در مسجد دور کرد خود بجای او قرار گرفت در باطل شدن اعتکاف تأمل است.

احکام اعتکاف

مسأله۱۷۸۷ــ کسی که اعتکاف می کند باید از چندین کار اجتناب کند: ۱ــ جماع و احتیاط واجب ترک لمس و بوسیدن به شهوت است. و در این حکم فرقی بین زن و مرد و شب و روز نیست. ۲ــ استمناء، بنا بر احتیاط واجب. ۳ــ بوئیدن بوی خوش و ریحان با لذت بردن، ولی اگر بو را حس نمی کند اشکالی ندارد. ۴ــ خرید و فروش، بلکه مطلق تجارت بنا بر احتیاط واجب. اما اشتغال به کار مباح دنیوی مانند خیاطی و پارچه بافتن مانعی ندارد. گرچه احتیاط استحبابی اجتناب از آنهاست. و چنانچه

مضطرّ به خرید و فروش شود که مورد حاجت وی باشد و با وکیل کردن دیگری ممکن نیست. و بدون خرید و فروش نیز نقل و انتقال نمی شود. خریـد و فروش مورد اضـطرار اعتکاف را باطل می کند یا نه؟ خالی از شـبهه نیست. ۵_ مجادله و گفتگو و بحث در کار دینی یا دنیوی به منظور اثبات برتری و فضل بر دیگری، و به منظور اثبات حق و برگرداندن طرف بحث از خطا و اشتباه از افضل عبادات است و ملاک قصد معتکف است.

مسأله۱۷۸۸_ احتیـاط اسـتحبابی اجتنـاب معتکف از آنچه بر محرم حرام می باشـد. گرچه اقوی خلاـف آن است، خصوصاً در پوشـیدن لبـاس دوخته و بر طرف کردن مو از بـدن و خوردن شـکار صـحرایی و عقـد تزویـج، که همه اینها جائز و بی اشـکال است.

مسأله۱۷۸۹_ ارتکاب هر یک از آنچه بر معتکف ممنوع است و بایـد ترک کنـد، شب باشد یا روز، اعتکاف را باطل می کند. لکن در حرام بودن آنها اگر اعتکاف واجب معیّن (ولو به لحاظ گـذشت دو روز از آن) نباشد، اشـکال است. و احتیاط واجب ترک است.

مسأله۱۷۹۰_ اگر مرتکب یکی از امور ذکر شـده در مسألهی ۱۷۸۷ سـهواً و از روی فراموشی شد آیا اعتکاف باطل می شود؟ محل اشکال است.

مسأله۱۷۹۱_ هر گـاه اعتکاف را به سـبب انجام دادن یکی از این چیزها باطل کرده، و واجب معیّن بوده، قضاء آن اعتکاف بنا بر احتیـاط واجب لازم اسـت. و اگر واجب غیر معین بـوده، اعتکـاف را دوبـاره می آورد. و هم چنین از سـر گرفتن اعتکـاف واجب است. اگر اعتکـاف مسـتحب را بـا گـذشت دو روز باطـل ساخته، و چنانچه پیش از گذشـتن دو روز بوده چیزی بر وی نیست. و در موردی که قضاء اعتکاف واجب است، لازم نیست آن را فوراً بیاورد.

مسأله۱۷۹۲_ خریـد و فروش که در حال اعتکاف جائز نیست و موجب باطل شـدن آن می شود. باطل نیست و نقل و انتقال بر آن مترتب می شود.

مسأله۱۷۹۳ـ اگر اعتکاف را به سبب جماع (ولو در شب) باطل کرد، کفاره واجب می شود و چنانچه اعتکاف را به سبب کار دیگری باطل کرد اقوی عدم وجوب کفاره است، ولی مستحب می باشد.

مسأله۱۷۹۴ـ کفاره اعتکاف همانند کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان است، گرچه احتیاط مستحب است که مانند کفاره ظهار (ترتیبی) باشد. و اگر اعتکاف در ماه مبارک رمضان بود و در روز به جماع کردن آن را باطل نمود، دو کفاره واجب می شود: ۱ـ کفاره باطل کردن اعتکاف. ۲ـ کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان. و جماع کردن در روزه قضاء ماه مبارک بعد از ظهر برای معتکف، علاوه بر بطلان اعتکاف نیز ۲ کفاره دارد: ۱ـ کفاره باطل کردن اعتکاف. ۲ـ کفاره افطار روزه قضاء ماه مبارک. و در باطل کردن اعتکاف نذری که معین بوده (در ماه مبارک، یا در قضاء آن) کفارهی سومی نیز به سبب مخالفت نذر واجب می شود. و اگر زن وی روزه ماه مبارک رمضان داشته باشد و با او به اکراه جماع نموده، روزه نذر هم بوده، کفاره چهارم واجب می گردد.

***

احکام خمس

اشاره

مسأله۱۷۹۵_ در هفت چیز خمس واجب می شود: «اول» منفعت کسب. بلکه مطلق عایدی ولو از کسب نباشد. «دوم» معدن. «سوم» گنج. «چهارم» مال حلال مخلوط به حرام. «پنجم» جواهری که به واسطهی غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. «ششم» غنیمت جنگ. «هفتم» زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱_ منفعت کسب

مسأله۱۷۹۶_ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزهی میتی را بجا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله۱۷۹۷_ اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

مسأله۱۷۹۸_ مهری که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می نماید خمس ندارد. ولی احتیاطی که سزاوار ترک نیست اگر اقوی نباشد آن است که خمس آنها را بدهد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاًـ با کسی

خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب است اگر اقوی نباشد خمس آن ارث را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله۱۷۹۹_ اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، و شیعه ۱۲ امامی بوده بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد خمس آن را بدهد، ولی اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که شیعه ۱۲ امامی بوده و آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله۱۸۰۰_ اگر به سبب قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۰۱_ کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

مسأله۱۸۰۲_ اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً ـ بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجارهی آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سال شان زیاد می آید بدهند.

مسأله۱۸۰۳_ اگر مالی را که فقیر بابت خمس یا زکوه و صدقهی مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً ـ از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. بلکه خود درخت نیز اگر جزء مخارج و احتیاجات نباشد خمس دارد. ولی نسبت به سیّد احتمال قوی دارد که آن زیاده را مالک نشده به صاحبش یا مجتهد جامع الشرایط برساند.

مسأله۱۸۰۴ـ اگر با عین پولی که به او خمس تعلق گرفته و آن را نپرداخته جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم ظاهر این است که معامله نسبت به زائد بر مقدار خمس صحیح است، و در مقدار خمس به اجازه و امضاء حاکم شرع احتیاج دارد.

مسأله۱۸۰۵ـ اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پولی که خمس به آن تعلق گرفته و نداده، بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

مسأله۱۸۰۶ـ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهدهی فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست. ولی احتیاط مراجعه به حاکم شرع است.

مسأله۱۸۰۷ـ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن به عهدهی خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست. ولی احتیاط مسألهی سابق باید مراعات شود.

مسأله۱۸۰۸ـ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد و شیعهی دوازده امامی نیست مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. و در شیعهی محلّ اشکال است، بلکه ظاهراً خمس دارد.

مسأله۱۸۰۹ـ تاجر و کاسب و صنعت گر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند. و بعید نیست که بتوانند اول سال خود را هنگام شروع به تجارت و کسب قرار دهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از گذشت یک سال از هنگامی که فائده برده، خمس آنچه را که از خرج سالش زیاد آمده باید بدهد.

مسأله۱۸۱۰ـ انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد. و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. و اگر برای دادن خمس، سال شمسی را مبنی قرار دهد مانعی ندارد.

مسأله۱۸۱۱_ کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله۱۸۱۲_ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالاـ رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۳_ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط بپردازد.

مسأله۱۸۱۴_ اگر غیر از مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، مثلاً چیزی را برای مؤنه اش خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد و همچنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد. و در چاقی گوسفند همانند نمو درخت احتیاط است.

مسأله۱۸۱۵_ اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت ها را بدهد و همچنین زیادی قیمت باغ را قبل از فروش بنا بر احتیاط ولی اگر قصدش این باشد که میوهی آن درخت ها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت ها را بدهد.

مسأله۱۸۱۶_ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد. و همچنین اگر مثلاً از شاخه های آنکه معمولاً هر سال می برند استفادهای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

ص:۳۴۸

مسأله۱۸۱۷_ کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجارهی کاری دارد و خرید و فروش هم می کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشتهی دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط مستحب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو رشتهی مختلف دارد مثلاً تجارت و زراعت می کند در این صورت هم بنا بر احتیاط مستحب ضرر یک رشته را به نفع رشتهی دیگر تدارک ننماید.

مسأله۱۸۱۸_ خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فائده می کند مانند دلالی و حمالی می تواند از منفعت، کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسأله۱۸۱۹_ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزیهی دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله۱۸۲۰_ مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله۱۸۲۱_ اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیهی دختر را تهیه می کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد. و اگر شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را در فرض دوم و خمس زیادی را در فرض اوّل بدهد.

مسأله۱۸۲۲_ مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال طول بکشد آنچه در سال بعد از درآمد سال قبل خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۲۳_ کسی که از کسب تجارت فائده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش بپردازد.

مسأله۱۸۲۴_ آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله۱۸۲۵_ اگر از منافع کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط مستحب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

مسأله۱۸۲۶_ اگر در یک سال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله۱۸۲۷_ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، جمعی گفته اند نمی تواند مقداری را که سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می تواند از او کسر کند. ولی بعید نیست بتواند، گرچه احتیاط شایسته است.

مسأله۱۸۲۸_ اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید. و کسر کردن از منافع همان سال بعد از تلف نیز بعید نیست.

مسأله۱۸۲۹_ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را بدون پرداخت خمس تهیه کند، مگر آنکه در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد.

مسأله۱۸۳۰_ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی تواند از منافع سال های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. ولی اگر چیزی از آن را پرداخت می تواند، و اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ظاهر این است که بتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید خواه قرض بعد از منفعت کردن باشد یا قبل از آن و در هر دو صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و به آن خمس تعلق نمی گیرد.

مسأله۱۸۳۱_ اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب مقدار آن قرض را بدون پرداخت خمس اداء نماید. بلی اگر مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود در این صورت می تواند قرض خود را از منافع سال بدهد.

مسأله۱۸۳۲_ انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد. و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آنکه در خصوص سهم مبارك و به احتمال قوی در کل خمس با اجازهی حاکم شرع باشد.

مسأله۱۸۳۳_ کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی تواند در آن مال تصرف کند. بلکه اگر قصد خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

مسأله۱۸۳۴_ کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۳۵_ کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید ولی نسبت به سهم سادات خالی از شبهه نیست. و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسأله۱۸۳۶_ کسی که با دیگری شریك است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریك او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس نمی تواند در آن مال تصرف کند. مگر آنکه مورد مسألهی ۱۸۰۸ باشد.

مسأله۱۸۳۷_ اگر بچهی صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، واجب است بعد از آنکه بالغ شد، بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۳۸_ کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده در خصوص فرض مسألهی «۱۸۰۸» می تواند درآن تصرف نماید.

مسأله۱۸۳۹_ اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملك بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملك فعلًا ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملك از فرش و مانند آن.

مسأله۱۸۴۰_ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلاً ـ ملکی بخرد و قیمت آن بالا ـ رود، چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلًا زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. و اگر مثلاً ـ پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم، احتیاطاً باید خمس مقداری را که آن ملك فعلًا ارزش دارد بدهد. و در اصل امضاء معامله از حاکم شرع جامع الشرایط اجازه بگیرد.

مسأله۱۸۴۱_ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منعفت بردن یا شروع کسب گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، و بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲_ معدن

مسأله۱۸۴۲_ اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۴۳_ نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند، بدهد. و اگر با کسر مخارج از ۱۵ مثقال کمتر شود بنا بر احتیاط نیز خمس بدهد.

مسأله۱۸۴۴_ چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک یا در غیر معدن طلا به قیمت ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار و همچنین در خود معدن طلا نیز (بنا بر احتیاط) نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از خارج سالش زیاد بیاید.

مسأله۱۸۴۵_ آیا گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و آیا کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید؟ محلّ اشکال است و احتیاط لازم مراعات حکم معدن در آنها است.

مسأله۱۸۴۶_ کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله۱۸۴۷_ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. گرچه احتیاط مستحب آزمایش و تحقیق است.

مسأله۱۸۴۸_ اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، اگرچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۴۹ _ اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است. و در صورتی که به مقدار نصاب برسد چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

ص:۳۵۳

۳– گنج

مسأله۱۸۵۰_ گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله۱۸۵۱_ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد. لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

مسأله۱۸۵۲_ نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقرهی مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است و اگر از غیر طلا و نقره باشد نصاب را با یکی از دو نصاب طلا و نقره ملاحظه نمایند.

مسأله۱۸۵۳_ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنج پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۵۴_ اگر در ظرف های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد. مگر در صورتی که از یک گنج حساب شوند یا وحدت زمان آنها را یکی حساب کند که احتیاط لازم است همه را با هم ضمیمه کند.

مسأله۱۸۵۵_ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگرچه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، باید خمس آن را بدهند.

ص:۳۵۴

مسأله۱۸۵۶_ اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی را پیدا کند اگر احتمال ندهد که مال فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد، و در حکم منافع کسب است و در صورت احتمال، احتیاط لازم مراجعه به فروشنده است، و اگر آن حیوان از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و چنانچه او علامت داد مال او است و الّا مال پیدا کننده است و در حکم منافع کسب است.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله۱۸۵۷_ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیهی مال حلال می شود.

مسأله۱۸۵۸_ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را _ چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد_ بداند، ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله۱۸۵۹_ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نماید. و چنانچه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر بلکه بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست دادن مقدار بیشتری است که احتمال می دهد مال او باشد.

مسأله۱۸۶۰_ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بداند که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید بنا بر احتیاط لازم مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله۱۸۶۱_ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد و لقطه (یافتنی) نباشد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسأله۱۸۶۲_ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بداند کیست باید در صورت امکان همهی آنها را راضی کند والا بین آنها قرعه بزنند و به اسم هر کسی اصابت کرد آن مال را به او بدهد. و به احتمال قوی بتواند آن مال را به طور مساوی بین آنان قسمت کند.

۵- جواهری که به واسطه ی فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله۱۸۶۳_ اگر به واسطهی غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاطی که نباید ترک شود نصابی در آن معتبر نیست. پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را بعد از استثناء مؤنه آن داد چه بیرون آورنده یک نفر باشد، یا چند نفر.

مسأله۱۸۶۴_ اگر بدو فرو رفتن در دریا به واسطهی اسبابی جواهر بیرون آورد بنا بر احتیاط خمس بعد از مؤمنه آن واجب است. ولی اگر از روز آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله۱۸۶۵_ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله۱۸۶۶_ اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۶۷_ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله۱۸۶۸ـ اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۶۹ـ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد. بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله۱۸۷۰ـ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۷۱ـ اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند یا به سبب فرو رفتن در دریا، جواهر بیرون آورد بنا بر احتیاط واجب خمس دارد و اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶- غنیمت

مسأله۱۸۷۲ـ اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند یا به کسی بدهد و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیهی آن را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ با کفار گرفته می شود بنا بر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد.

۷- زمینی که کافر از مسلمان بخرد

مسأله۱۸۷۳ـ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد بعید نیست واجب باشد خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله۱۸۷۴_ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد و بنا بر احتیاط مستحب در هر دو صورت در فرضی که خود کافر یا کس دیگر از قبلش خمس نداده باشد مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

مسأله۱۸۷۵_ اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

مسأله۱۸۷۶_ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً با او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله۱۸۷۷_ اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولّی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد. و بدون شرط نیز وجوب خمس بر ولیّ صغیر بعید نیست.

مصرف خمس

مسأله۱۸۷۸_ خمس را باید به دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید می کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می شود که آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

ص:۳۵۸

مسأله۱۸۷۹_ سهم سادات باید به کسی داد که از جانب پدر نژادش به حضرت هاشم بن عبد مناف برسد، خواه از دودمان حضرت امیر (ع) باشد یا از نسل برادران یا عموهای آن بزرگوار پس به کسی که نژادش به عقیل یا جعفر می رسد یا از بنی عباس باشد می شود خمس داد.

مسأله۱۸۸۰_ سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد و باید خمس را در اختیار ولی شرعی او قرار گیرد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله۱۸۸۱_ به سیدی که در سفر درمانده، اگر سفر او معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله۱۸۸۲_ به سیدی که عادل نیست، می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس داد.

مسأله۱۸۸۳_ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و احوط است که به سیدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهند.

مسأله۱۸۸۴_ اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقیق یا اطمینان کند که سید است.

مسأله۱۸۸۵_ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان داشته باشد، می شود خمس داد، در غیر این صورت محلّ اشکال است، گرچه بعید نیست.

مسأله۱۸۸۶_ کسی که زنش سیده است بنا بر اقوی نمی تواند به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و

نتوانـد مخـارج آنان را بدهـد، جائز است انسان خمسـش را به آن زن بدهـد که به مصـرف آنان برسانـد و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

مسأله۱۸۸۷ــ اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبهی او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصـرف دیگری «غیر از نفقات واجبه» برساند مانعی ندارد.

مسأله۱۸۸۸ــ به سـید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

مسأله۱۸۸۹ــ احتیاط واجب است که بیشتر از مخارج یک سال اگر هیـچ نـدارد و بیش از باقی مخارج سال اگر قسـمتی از آن را دارد به سید فقیر خمس ندهند.

مسأله۱۸۹۰ــ اگر در شـهر انسان سـید مسـتحقی نباشـد و یقین یا اطمینان داشـته باشـد که بعـداً نیز پیدا نمی شود، یا نگهداری خمس تا پیدا نشدن مسـتحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد. و اگر خمس از بین برود، چنـانچه در نگهـداری آن کوتاهی کرده، بایـد عوض آن را بدهـد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله۱۸۹۱ــ هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود، و نگهداری خمس تا پیـدا شـدن مسـتحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شـهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله۱۸۹۲ــ اگر در شـهر خودش مسـتحق پیـدا شود، باز هم می توانـد خمس را به شـهر دیگر ببرد و به مسـتحق برساند، ولی مخارج بردن آن را بایـد از خودش بدهـد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشـد ضامن است.

مسأله۱۸۹۳_ اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله۱۸۹۴_ جائز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسألهی «۱۸۳۲» گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است.

مسأله۱۸۹۵_ کسی که از مستحق طلب کار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد، و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. و می تواند ازمستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله۱۸۹۶_ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالك ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

***

ص:۳۶۱

احکام زکات

اشاره

مسأله۱۸۹۷_ زکاه در نه چیز است: «اول» گندم. «دوم» جو. «سوم» خرما. «چهارم» کشمش و مویز. «پنجم» طلا. «ششم» نقره. «هفتم» شتر. «هشتم» گاو. «نهم» گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

مسأله۱۸۹۸_ سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاه داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله۱۸۹۹_ زکاه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله۱۹۰۰_ اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا، نقره باشد، اگرچه اول ماه دوازدهم زکاه بر او واجب می شود ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله۱۹۰۱_ اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود مثلاً بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده

ماه که از اول محرم بگـذرد، زکاتی بر او نیست، ولی احتیاط دادن زکاه است و قطعاً بعد از گذشـتن یازده ماه از بلوغش زکاه بر او واجب می شود.

مسأله۱۹۰۲ــ زکـاه گنـدم و جو وقتی واجب می شود که به آنهـا گنـدم و جو گفته شود، و زکاه کشـمش و مویز وقتی واجب می شود که انگور شود، و زکاه خرما وقتی واجب می شود که خرما گفته شود، و عرب به آن تمر گویـد ولی وقت دادن زکاه در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش و مویز موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله۱۹۰۳ــ در موقع واجب شـدن زکاه گندم و جو و کشـمش و مویز و خرما که در مسألهی پیش گفته شد، چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکاه آنها را بدهد وگرنه واجب نیست. و منظور از آزاد در این مسئله و چهار مسئله قبل یعنی غلام و کنیز نباشد.

مسأله۱۹۰۴ــ اگر صـاحب گـاو، گوسـفند، شتر، طلاـ و نقره در تمام سال یا در مقـداری از آن دیوانه باشـد، زکاه بر او واجب نیست. مگر در آخر سال عاقل شود که احتیاط مستحب دادن زکوه است.

مسأله۱۹۰۵ــ اگر صـاحب گـاو، گوسـفند، شتر، طلاـ و نقره در مقـداری از سـال مست یـا بیهوش شود، زکاه از او ساقط نمی شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله۱۹۰۶ــ مالی را که انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکاه ندارد.

مسأله۱۹۰۷ــ اگر طلاـ نقره یـا گوسـفند، گـاو، شتر را که زکـاه در آن واجب است قرض کنـد و یک سال نزد او بمانـد، باید زکاه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، و اگر پرداخت، بر قرض گیرنده لازم نیست.

ص:۳۶۳

زكات گندم و جو و خرما و كشمش

مسأله۱۹۰۸_زكـاه گنـدم و جو و خرمـا و كشـمش، وقتى واجب مى شود كه به مقـدار نصـاب برسـند و نصاب آنها «۲۸۸» من تبريز «۴۵» مثقال كم است كه «۸۶۴» كيلو گرم الا ۴۵ مثقال مى شود.

مسأله۱۹۰۹_ اگر پيش از دادن زكاه از انگور و خرما و جو و گنـدمى كه زكاه آنها واجب شـده و خود و عيالاتش بخورند، يا مثلاً به فقير به غير عنوان زكاه بدهد بايد زكاه مقدارى را كه مصرف كرده بدهد.

مسأله۱۹۱۰_ اگر بعـد از آنكه زكـاه گنـدم و جو و خرمـا و انگور واجب شـد مالـك آن بميرد، بايـد مقـدار زكاه را از مال او بدهنـد، ولى اگر پيش از واجب شدن زكاه بميرد، هر يك از ورثه كه سـهم او به اندازهى نصاب است بايد زكاه سـهم خود را بدهد.

مسأله۱۹۱۱_ كسى كه از طرف حاكم شرع مأمور جمع آورى زكاه است موقع خرمن كه گندم و جو را از كاه جدا مى كنند و بعـد از خشك شـدن خرما و انگور مى توانـد زكاه را مطالبه كنـد. و اگر مالك ندهـد و چيزى كه زكاه آن واجب شده از بين برود بايد عوض آن را بنا بر احتياط واجب، بدهد.

مسأله۱۹۱۲_ اگر بعـد از مالـك شـدن درخت خرمـا و انگور يـا زراعت گنـدم و جو زكـاه آنها واجب شود، بايـد زكاه آن را بدهد.

مسأله۱۹۱۳_ اگر بعـد از آنكه زكاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشـنده بايد زكاه آنها را بدهد و چنانچه داد بر خريدار چيزى واجب نيست.

مسأله۱۹۱۴_ اگر انسان گندم يا جو يا خرما يا انگور را بخرد و بداند كه فروشـنده زكاه آن را داده، يا شك كند (ولو خالى از شبهه نيست) كه داده، چيزى بر او نيست، و اگر بداند كه زكاه آن را نداده، چنانچه حاكم شـرع معاملهى مقدارى را كه بايد از بابت زكاه داده شود اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، و حاكم شرع مى تواند مقدار زكاه

ص:۳۶۴

را از خریدار بگیرد، و اگر معاملهی مقدار زکاه را اجازه بدهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسأله۱۹۱۵ــ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکاه آن واجب نیست.

مسأله۱۹۱۶ــ اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازهی نصاب باشد، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله۱۹۱۷ــ خرما بر سه قسم است «اول» آن است که خشکش می کنند و حکم زکاه آن گفته شد «دوم» آن است که در حال رطب بودنش می خورند «سوم» آن است که نارس خلال آن را می خورند. در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکاه بر آن واجب نباشد. مگر در صورتی که اگر بماند خرما گفته شود که ندادن زکاه بی اشکال نیست.

مسأله۱۹۱۸ــ گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاه آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکاه ندارد.

مسأله۱۹۱۹ــ اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاه آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاه آن بیست یک است.

مسأله۱۹۲۰ــ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده گردد، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکاه آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر یا باران شده، زکاه آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهلم است.

مسأله۱۹۲۱_ چنانچه در صـدق عرفی شک کنـد و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند آبیاری آن مثلاً با باران است اگر سه چهلم بدهد کافی است.

مسأله۱۹۲۲_ اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است در این صورت دادن یـک بیسـتم کـافی است، و همچنین است حـال، اگر احتمال برود که در عرف بگوینـد با آب باران آبیاری شده است. و احتیاط در صورت اول دادن و در صورت دوم است.

مسأله۱۹۲۳_ اگر گنـدم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشـروب شود، و به آب دلو وماننـد آن احتیاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیـاری شود، و آب دلو به زیـاد شـدن محصول کمـک نکنـد، زکـاه آن ده یـک است، و اگر بـا دلو و ماننـد آن آبیـاری شود و به آب نهر و بـاران محتـاج نباشـد و بـا آب نهر و بـاران هم مشـروب شود و آنها به زیاد شـدن محصول کمک نکنند، زکاه آن یک بیستم است.

مسأله۱۹۲۴_ اگر زراعـتی را بـا دلو و ماننـد آن آبیـاری کننـد و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کننـد که از رطوبت آن زمین اسـتفاده نمایـد و محتاج به آبیاری نشود، زکاه زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیسـتم، و زکاه زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می باشد.

مسأله۱۹۲۵_ مخـارجی را که برای گنـدم و جو و خرمـا و انگور کرده است، نمی توانـد بنـا بر احتیـاط واجب از حاصل کسـر نموده و ملاحظه نصاب نماید. پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظهی مخارج به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد باید زکاه آن را بدهد.

مسأله۱۹۲۶_ تخمی را که به مصـرف زراعت رسانـده، چه از خودش باشـد، یا خریـده باشـد نمی تواند از حاصل کسـر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسأله۱۹۲۷_ آنچه که دولت از عین مال می گیرد زکاه آن واجب نیست، مثلاً ـ اگر حاصل زراعت «۸۹۰» کیلوگرم و دولت «۹۰» کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکاه در «۸۰۰» کیلوگرم واجب می شود.

مسأله۱۹۲۸_ مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاه نموده بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاه بقیه را بدهد.

مسأله۱۹۲۹_ مصارفی که بعد از تعلق زکاه است می تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکاه خرج شده بردارد.

مسأله ۱۹۳۰_ واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آن گاه زکاه را بدهد بلکه همین که زکاه واجب شد جائز است مقدار زکاه را قیمت نموده و به عنوان زکاه قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۱_ بعد از تعلق زکاه می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

مسأله۱۹۳۲_ در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود، لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسأله۱۹۳۳_ اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوهی آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همهی آنها محصول یک سال حساب شود چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازهی نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد، باید زکاه آن را موقعی که می رسد بدهد و زکاه بقیه را هر وقت به دست می آید اداء نماید، و اگر آنچه اول می رسد به

انـدازهی نصاب نباشـد، صبر می کنـد تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاه آن واجب است و اگر به اندازهی نصاب نشود، زکاه واجب نیست.

مسأله۱۹۳۴_ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است.

مسأله۱۹۳۵_ اگر مقداری خرمای خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازهی نصاب می شود، چنانچه به قصد زکاه از تازه آن به قدری به مصرف زکاه برساند که اگر خشک شود به اندازهی زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله۱۹۳۶_ اگر زکـاه خرمـای خشـک یـا کشـمش یا مویز بر او واجب باشـد نمی توانـد زکاه آن را خرمای تازه بدهـد بلکه چنانچه ملاحظهی قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا کشـمش یا خرمای خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشـکال است، و نیز اگر زکـاه خرمـای تازه یا انگور بر او واجب باشـد، نمی توانـد زکاه آن را بنا بر احتیاط خرمای خشک یا کشـمش بدهد بلکه چنانچه به اعتبار قیمت خرما و یا انگور دیگری بدهد، اگرچه تازه باشد محل اشکال است.

مسأله۱۹۳۷_ کسـی که بـدهکار است و مـالی هم دارد که زکاه آن واجب شـده اگر بمیرد، بایـد اول تمام زکاه را از مالی که زکاه آن واجب شده بدهند بعد قرض او را اداء نمایند.

مسأله۱۹۳۸_ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آنکه زکاه اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سـهمشان به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسـد، باید زکاه بدهد و اگر پیش از آنکه زکاه اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازهی بدهی او یا کمتر باشد، واجب نیست زکاه را بدهنـد و اگر مال میت بیشتر از بـدهی او باشـد، بایـد جنس زکاه دار را نسـبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسـبت از جنس زکـاه دار کسر شود و باقی بین وارث تقسـیم می گردد. پس سـهم هر یک از ورثه به انـدازهی نصاب برسـد زکاه بر او واجب است.

مسأله۱۹۳۹ـ اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکاه آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب است که زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد. اگرچه دادن خوب مطلقاً کافی است.

نصاب طلا

مسأله۱۹۴۰ـ طلاـ دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را ـ که نه نخود می شود ـ از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاه آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام «۱۸» مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکاه «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است هرچه بالاـ رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکاه ندارد.

نصاب نقره

مسأله۱۹۴۱ـ نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن «۱۰۵» مثقال معمولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید یک چهلم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاه آن واجب نیست. و نصاب دوم آن «۲۱» مثقال است، یعنی اگر «۲۱» مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود، فقط باید زکاه «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود، باید

زکاه تمام آنها را بدهـد واگر کمتر اضافه شود، مقـداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکاه نـدارد. بنا بر این اگر انسـان یـک چهلم هر چه طلاـ و نقره دارد بدهـد، زکـاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقـدار واجب داده است مثلاً کسی که «۱۱۰» مثقال نقره دارد اگر یک چهلم آن را بدهد زکاه «۱۰۵» مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله۱۹۴۲_ کسـی که طلا یا نقره او به انـدازهی نصاب است، اگرچه زکاه آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکاه آن را بدهد.

مسأله۱۹۴۳_ زکـاه طلاـ و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سـکه زده باشـند و معامله با آن رواج داشـته باشـد. واگر سکه آن از بین رفته باشد باید زکاه آن را بدهند.

مسأله۱۹۴۴_ طلا و نقره سـکه داری که زن ها برای زینت به کار می برنـد در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشـد، یعنی بـاز معـامله پول طلاـ و نقره با آن شود بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشـد زکاه واجب نیست.

مسأله۱۹۴۵_ کسـی که طلا و نقره دارد، اگر هیـچ کدام آنها به اندازهی نصاب اول نباشد مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد زکاه بر او واجب نیست.

مسأله۱۹۴۶_ چنـان که سابقـاً گفته شـد زکـاه طلاـ و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقـدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقرهی او از نصاب اول کمتر شود، زکاه بر او واجب نیست.

مسأله۱۹۴۷_ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نمایـد یا آنها را آب کنـد، زکاه بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکاه این کارها را بکند احتیاط مستحب است که زکاه را بدهد.

مسأله۱۹۴۸_ اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کنـد، بایـد زکاه آنها را بدهـد و چنانچه به سـبب آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله۱۹۴۹ـ اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می تواند زکاه را از قسمت بد بدهد ولی خالی از شبهه نیست، و احتیاط است زکاه همه آنها را از طلا و نقرهی خوب بدهد یا زکوه هر کدام را از خود آن یا به اندازه قیمتش بپردازد.

مسأله ۱۹۵۰ـ پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هر چند خالصش به حد نصاب نرسد و در صورتی که قدر معمول آن به اندازهی نصاب نباشد بنا بر احتیاط ولی اگر به آن پول طلاـ و نقره نگویند وجوب زکاه در آن محل اشکال بلکه منع است، هرچند خالصش به حد نصاب برسد.

مسأله۱۹۵۱ـ اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکاه آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول مخلوط با فلز دیگر است بدهد محلّ اشکال است، ولی اگر از پول غیر طلا و نقره بدهد و به قدری باشد که قیمت آن، به اندازهی قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکاه شتر و گاو و گوسفند

مسأله۱۹۵۲ـ زکاه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: (اول) آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در طول سال یکی دو روز بلکه بیشتر هم خصوصاً متفرقاً کار کرده باشد، بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد زکاه آن واجب است. (دوم) آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده، یا در زراعتی که ملك او یا ملك کس دیگر است بچرد زکاه ندارد. و اگر در تمام سال یک روز یا دو روز بلکه بیشتر از علف مالك بخورد، بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد زکاه آن واجب می باشد.

مسأله۱۹۵۳_ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکاه در آن مشکل است اگرچه احوط دادن زکاه است؛ ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکاه را بدهد.

نصاب شتر

مسأله۱۹۵۴_ شتر دوازده نصاب دارد: (اول) پنج شتر و زکاه آن یک گوسفند است و تا شمارهی شتر به این مقدار نرسد زکاه ندارد. (دوم) ده شتر و زکاه آن دو گوسفند است. (سوم) پانزده شتر و زکاه آن سه گوسفند است. (چهارم) بیست شتر و زکاه آن چهار گوسفند است. (پنجم) بیست و پنج شتر و زکاه آن پنج گوسفند است. (ششم) بیست و شش شتر و زکاه آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. (هفتم) سی و شش شتر، و زکاه آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. (هشتم) چهل و شش شتر و زکاه آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. (نهم) شصت و یک شتر و زکاه آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. (دهم) هفتاد و شش شتر و زکاه آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند. (یازدهم) نود و یک شتر و زکاه آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند. (دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد باید برای صد تا دو شتر که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکاه داده می شود باید ماده باشد. مگر از نصاب ۶ که اگر آن را ندارد شتر نری که داخل در سال سوم شده باشد کافی است.

مسأله۱۹۵۵_ زکاه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شمارهی شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکاه پنج تای آن را بدهد. و همچنین است حال در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسأله۱۹۵۶_ گاو دو نصب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شمارهی گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاه بدهد. و احتیاط است که گوساله نر باشد، و اکتفاء به ماده بعید نیست ولی ترک احتیاط به دادن نر نکند. و نصاب دوم آن چهل است و زکاه آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکاه ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد فقط باید زکاه سی تای آنها را بدهد. و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکوه چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده اند بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکاه آن را به دستوری که گفته شد بدهد. و باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاَه سی تا، و برای چهل تای آن زکاه چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکاه نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله۱۹۵۷_ گوسفند پنج نصاب دارد: (اول) چهل تا است و زکاه آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاه ندارد. (دوم) صد و بیست و یک است و زکاه آن

ص:۳۷۳

دو گوسفند است. (سوم) دویست و یک است و زکاه آن سه گوسفند است. (چهارم) سیصد و یک است و زکاه آن چهار گوسفند است. (پنجم) چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد، صد، حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکاه را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

مسأله۱۹۵۸_ زکاه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شمارهی گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکاه چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است حکم در نصاب های بعد.

مسأله۱۹۵۹_ زکاه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله۱۹۶۰_ در زکاه، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکاه با هم فرق ندارند.

مسأله۱۹۶۱_ اگر برای زکاه شتر و گوسفند، گوسفند میشینه بدهند بنا بر احتیاط واجب باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز ماده یا نر (نری) بدهند باید داخل سال سوم باشد و اکتفاء به تمام شدن ۸ ماه در برّه و میش و به داخل شدن در سال دوم در بزینه قوی است ولی احتیاط ترک نشود.

مسأله۱۹۶۲_ گوسفندی را که بابت زکاه می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله۱۹۶۳_ اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهم به نصاب اول رسیده باید زکاه بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاه واجب نیست.

مسأله۱۹۶۴_ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازهی نصاب باشند، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله۱۹۶۵_ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله۱۹۶۶_ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکاه را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکاه آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض، و دسته ای معیوب و دستهی دیگر بی عیت و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط است که برای زکاه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله۱۹۶۷_ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکاه بر او واجب نیست.

مسأله۱۹۶۸_ کسی که باید زکاه گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکاه آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شمارهی آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکاه را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکاه بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکاه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکاه بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله۱۹۶۹_ انسان می تواند زکاه را در هشت مورد مصرف کند:

«اول» فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

«دوم» مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

«سوم» کسی که از طرف امام معصوم علیه السلام یا نائب او مأمور است که زکاه را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند.

«چهارم» کافرهایی که اگر زکاه به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

«پنجم» خریداری بنده هایی که در شدت می باشند و آزاد کردن آنان.

«ششم» بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

«هفتم» فی سبیل الله، یعنی کارهایی که می توان با آنها قصد قربت نمود مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینیه در آن خوانده می شود، و تنظیف شهر، آسفالت راه ها و توسعهی آنها و مانند اینها.

«هشتم» ابن السبیل، یعنی مسافری که د سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۷۰_ احتیاط واجب است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاه نگیرد و این احتیاط نباید ترک شود گرچه جواز ترک آن خالی از قوت نیست، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، بنا بر احتیاط فقط به اندازهی کسری مخارج یک سالش زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۱_ کسی که مخارج سالش را داشته باشد، اگر مقداری از آن را مصرف کند، و بعد شک کند آنچه باقی مانده به اندازهی مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۲_ صنعت گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکاه بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایهی خود را به مصرف مخارج برساند. ولی اگر ملک وی مورد احتیاج نیست و با فروش یا اجاره اش کمبود خرج سال ندارد، نمی تواند زکوه بگیرد.

ص:۳۷۶

مسأله۱۹۷۳_ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سوری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکاه بگیرد و همچنین است اثاث خانه، و ظروف، و لباس زمستانی، تابستانی، و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکاه خریداری نماید.

مسأله۱۹۷۴_ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکاه زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکاه بگیرد.

مسأله۱۹۷۵_ به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم، اگر انسان از گفتهی او اطمینان پیدا کند می شود زکاه داد. و در صورت عدم اطمینان بعید نیست بتواند، ولی خالی از اشکال نیست.

مسأله۱۹۷۶_ کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفتهی او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب است که به او زکاه ندهند.

مسأله۱۹۷۷_ کسی که باید زکاه بدهد، اگر از فقیری طلب کار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

مسأله۱۹۷۸_ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازهی قرضش نباشد، انسان می تواند آن مقدار از طلب که زیادتر از ترکه او است بابت زکاه حساب کند و اگر مال او به اندازهی قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، آیا می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند؟ محل اشکال است گرچه بعید نیست و احتیاط ترک است.

مسأله۱۹۷۹_ چیزی را که انسان بابت زکاه به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکاه است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاه به او داده و زکاه بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۹۸۰ـ اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکاه بدهد، بعد دانست فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می دانـد فقیر نیست زکـاه بدهـد کـافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشـد و قبلاً آن را به عنوان زکاه جـدا کرده بود بایستی از او بگیرد و به مسـتحق بدهـد، و اگر آنچه را به او داده خواه جـدا کرده و یا نه، از بین رفته باشـد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاه است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاه است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاه را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۸۱ـ کسـی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشـته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکاه بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۹۸۲ـ اگر به کسـی که بـدهکار است و نمی توانـد بـدهی خود را بدهـد زکاه بدهـد، بعد دانست قرض را در معصـیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۳ـ کسـی که بـدهکار است و نمی توانـد بـدهی خود را بدهـد اگرچه فقیر نباشـد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۴ـ مسافری که خرجی او تمام شـده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سـفر او سـفر معصـیت نباشـد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصـد برسانـد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشـد، می توانـد زکاه بگیرد. ولی اگر بتوانـد در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سـفر خود را فراهم کنـد فقط به مقـداری که به آنجا برسـد می توانـد زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۸۵ـ مسافری که در سـفر مانده شده و زکاه گرفته بعد از آنکه به وطنش رسـید، اگر چیزی از زکاه زیاد آمده باشد و نتوانـد آن را به زکوه دهنده یا وکیلش برساند، باید آن را به حاکم شـرع (مجتهد جامع الشّـرایط) بدهد و بگوید آن چیز زکاه است.

ص:۳۷۸

شرائط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله۱۹۸۶_ کسی که زکاه می گیرد باید شیعهی دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاه بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکاه بدهد.

مسأله۱۹۸۷_ اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او زکاه بدهد. (به قصد اینکه آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد).

مسأله۱۹۸۸_ اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین و احتیاطاً با اجازهی مجتهد جامع الشرایط وگرنه عدول مؤمنین زکاه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکاه به مصرف آنان می رسد نیت زکاه کند.

مسأله۱۹۸۹_ به فقیری که گدایی می کند، می شود زکاه داد. ولی به کسی که زکاه را در معصیت مصرف می کند، نباید زکاه داد.

مسأله۱۹۹۰_ به کسی که شراب خوار است بنا بر احتیاط لازم نمی توان زکاه داد، بلکه به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد یا نماز نمی خواند گرچه آشکارا نباشد اگر ندادن زکاه سبب خواندن نمازش گردد احتیاط واجب است که زکاه ندهند.

مسأله۱۹۹۱_ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، با شرط مسئله ۱۹۸۱ می شود قرضش را از زکاه داد.

مسأله۱۹۹۲_ انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاه بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکاه بدهند.

مسأله۱۹۹۳_ اگر انسان زکاه را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله۱۹۹۴_ اگر پسر به کتاب های علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خرید آنها به پسر زکاه بدهد، و احتمال قوی دارد بتواند خریده و در اختیار بگذارد.

ص:۳۷۹

مسأله۱۹۹۵_ پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می تواند از زکاه برای پسرش زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر. و می توانند هر کدام زکوه را به دیگری برای تزویج بدهند.

مسأله۱۹۹۶_ به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی ممکن است و او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکاه داد.

مسأله۱۹۹۷_ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکاه بدهند، ولی اگر با شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، یا بتوان بدون حرج و مشقت او را وادار به دادن مخارج کرد، نمی شود به آن زن زکاه داد.

مسأله۱۹۹۸_ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاه بدهد اگرچه شوهر زکاه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله۱۹۹۹_ سید نمی تواند از غیر سید زکاه بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند و از گرفتن زکاه ناچار باشد می تواند از غیر سید زکاه بگیرد.

مسأله۲۰۰۰_ به کسی که معلوم نیست سید است، می شود زکاه داد.

نیت زکاه

مسأله۲۰۰۱_ انسان باید زکاه را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکاه مال است یا زکاه فطره. ولی اگر مثلاً زکاه گندم و جو بر او واجب باشد، و از خود جنس، گندم یا جو را بدهد همان کافی است.

مسأله۲۰۰۲_ کسی که زکاه چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکاه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکاه همان جنس حساب می شود. و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به

همهی آنها قسمت می شود، پس کسی که زکاه چهل گوسفند و زکاه پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلًا یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکاه گوسفند حساب می شود ولی اگر پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله۲۰۰۳ـ اگر کسی را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد، موقعی که زکاه را به آن وکیل می دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکاه باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکاه به فقیر مستمر باشد یا در آن هنگام نیت داشته باشد و وکیل هم در وقت دادن زکاه به نیابت از موکل نیت کند.

مسأله۲۰۰۴ـ اگر بدون قصد قربت زکاه را به فقیر بدهد و پیش از آنکه مال از بین برود، نیت زکاه کند، زکاه حساب می شود. و بعید نیست در صورتی که زکاه را ریاءً داده باشد همین حکم را دارا باشد.

مسائل متفرقه زکاه

مسأله۲۰۰۵ـ بنا بر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاه را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکاه طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ حتی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد.

مسدله۲۰۰۶ـ بعد از جدا کردن زکاه لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکاه داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب است که دادن زکاه را تأخیر نیندازد.

مسأله۲۰۰۷ـ کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطهی کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

ص:۳۸۱

مسأله۲۰۰۸_ کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند، اگر زکاه را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه به قدری تأخیر انداخته که اگر می پرداخت نگویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً ـ دو سه ساعت تأخیر انداخته، و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست واگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله۲۰۰۹_ اگر زکاه را از مال خود کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال مصرف نماید.

مسأله۲۰۱۰_ انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته تبدیل کرده و چیزی دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله۲۰۱۱_ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود مثلاً گوسفندی که برای زکاه گذاشته برّه بیاورد، آن هم باید در مورد زکاه مصرف شود.

مسأله۲۰۱۲_ اگر موقعی که زکاه را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکاه را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکاه به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله۲۰۱۳_ اگر بدون اجازهی حاکم شرع با مالی که برای زکاه کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاه کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مصرف زکاه برساند. و احتیاطاً برای نفوذ معاملات اجازهی حاکم شرع را تحصیل کند.

مسأله۲۰۱۴_ اگر پیش از آنکه زکاه بر او واجب شود، چیزی که در زکوه می توان پرداخت بابت زکاه به فقیر بدهد، زکاه حساب نمی شود و بعد از آنکه زکاه بر او واجب شد، اگر آن را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله۲۰۱۵_ فقیری که می دانـد زکـاه بر انسان واجب نشـده، اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن است و مـوقعی که زکـاه بر انسـان واجب می شـود، اگر آن فقیر به فقر خـود بـاقی باشـد، می توانـد عوض چیزی را که به او داده و به عنوان زکوه می توان پرداخت، بابت زکاه حساب کند.

مسأله۲۰۱۶_ فقیری که نمی دانـد زکاه بر انسان واجب نشـده اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاه حساب کند.

مسأله۲۰۱۷_ مسـتحب است زکاه گاو و گوسـفند و شتر را به فقیرهای آبرومنـد بدهد و در دادن زکاه، خویشاوندان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیسـتند، بر اهل سؤال مقـدم بدارد. ولی اگر دادن زکاه به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکاه را به او بدهد.

مسأله۲۰۱۸_ بهتر است زکاه را آشکار و صدقهی مستحبی را پنهانی بدهند.

مسأله۲۰۱۹_ اگر در شـهر کسی که می خواهد زکاه بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکاه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشـته باشد که بعداً مسـتحق پیدا کند باید زکاه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاه برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاه بردارد و اگر زکاه تلف شود ضامن نیست.

مسأله۲۰۲۰_ اگر در شـهر خودش مسـتحق پیدا شود، می تواند زکاه را به شهر دیگر ببرد؛ ولی مخارج بردن به آن شهر را باید خودش بدهـد، و اگر زکاه تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شـرع برده باشـد و قبلاً زکاه را به او داده و وکیل او شود که در شهر دیگری بپردازد.

مسأله۲۰۲۱_ اجرت وزن کردن و پیمـانه نمودن گنـدم و جو و کشـمش و مویز و خرمایی را که برای زکاه می دهـد با خود او است.

مسأله۲۰۲۲_ کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاه بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب که سزاوار ترک نیست (و همچنین در فرض بعد) کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله۲۰۲۳_ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکاه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله۲۰۲۴_ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده و مال زکاه دار موجود باشد باید زکاه را بدهد، هر چند شک او برای زکاه سال های پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده، بعضی گفته اند زکاتی بر او نیست هرچند از سال حاضر باشد. ولی احتیاط به دادن ترک نشود گرچه عدم وجوب قوی است.

مسأله۲۰۲۵_ فقیر نمی تواند زکاه را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکاه قبول نماید، یا زکاه را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکاه زیادی بدهکار است و فقیر شده ونمی تواند زکاه را بدهد، چنانچه توبه کند، فقیر می تواند زکاه را از او بگیرد و به او ببخشد. و بهتر است با او شرط کند که در صورت تمکّن بعداً بپردازد.

مسأله۲۰۲۶_ انسان می تواند از زکاه از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله۲۰۲۷_ انسان نمی تواند از زکاه ملک بخرد و بر اولاد خود یا کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

ص:۳۸۴

مسأله۲۰۲۸_ انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله (نه همیشه و نه همه کس) زکاه بگیرد، اگرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکاه گرفته باشد.

مسأله۲۰۲۹_ اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکاه بر ندارد، آیا می تواند به مقداری که به دیگران می دهد برای خودش نیز بر دارد؟ بعید نیست، لکن احتیاط ترک نشود.

مسأله۲۰۳۰_ اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره را بابت زکاه بگیرد چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکاه گفته شد در آنها جمع شود، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله۲۰۳۱_ اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بداند شریکش زکاه سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد تصرف او در سهم خودش هم (بنا بر بعض احتمالات در کیفیت تعلّق زکوه) اشکال دارد مگر اینکه زکاه شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم شرع (مجتهد جامع الشّرایط) بدهد.

مسأله۲۰۳۲_ کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب شده و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همهی آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکاه آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاه را بدهد، و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکاه را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را اداء نماید.

مسأله۲۰۳۳_ کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب شده و قرض هم دارد، اگر بمیرد، و مال او برای همهی آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکاه آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاه را بدهند و بقیهی مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکاه آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند و در صورتی که چیزی باقی باشد به خمس و زکاه و قرض قسمت نمایند.

ص:۳۸۵

مسأله۲۰۳۴_ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد می شود به او زکاه داد. و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکاه دادن به او فقط از سهم سبیل الله در بعضی موارد جائز است، و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکاه بدهند.

زکاه فطره

مسأله۲۰۳۵_ کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر و بندهی کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که عائله (نان خور) او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است. و نسبت به بی هوش در وقت غروب احتیاط دادن زکوه برای خود و عائله (نان خور) خود است.

مسأله۲۰۳۶_ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که مخارج سال خود و عیالاتش را عهده دار باشد فقیر است و دادن زکاه فطره بر او واجب نیست.

مسأله۲۰۳۷_ انسان فطرهی کسانی را که در غروب شب عید فطر عائله (نان خور) او حساب می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله۲۰۳۸_ اگر کسی را که از عائله او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطرهی خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطرهی او را بدهد.

مسأله۲۰۳۹_ فطرهی مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و از عائله (نان خور) او محسوب می شود، بر او واجب است.

ص:۳۸۶

مسأله۲۰۴۰_ واجب بودن فطرهی مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند محل اشکال است، و احوط دادن فطره او است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد. گرچه عدم وجوب در این صورت قوی است.

مسأله۲۰۴۱_ فطرهی مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود در صورتی که عائله (نان خور) او حساب شود بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست واجب است والا واجب نیست؛ اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانهی او افطار کند.

مسأله۲۰۴۲_ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد زکاه فطره بر او واجب نیست والا بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست لازم است فطره را بدهد.

مسأله۲۰۴۳_ اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که سایر شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکاه فطره را بدهد.

مسأله۲۰۴۴_ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکاه فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست، زکاه فطره را بدهد.

مسأله۲۰۴۵_ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکاه فطره بدهد.

مسأله۲۰۴۶_ کسی که فقط به اندازهی یک صاع تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکاه فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطرهی آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و

ص:۳۸۷

او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به فقیری بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله۲۰۴۷_ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطرهی او را بدهد. ولی بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست فطرهی کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید عائله او حساب می شوند بدهد.

مسأله۲۰۴۸_ اگر انسان از عائله کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب جزء عائله کس دیگر شود، فطره او بر کسی که عائله او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانهی شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسأله۲۰۴۹_ کسی که دیگری باید فطرهی او را بدهد، واجب نیست فطرهی خود را بدهد.

مسأله۲۰۵۰_ اگر فطرهی انسان بر کسی واجب باشد و او فقیر باشد خود شخص بپردازد و اگر فقیر نباشد و فطره را ندهد بنا بر احتیاطی که شایسته ترک نیست خود وی آن را بپردازد.

مسأله۲۰۵۱_ اگر کسی که فطرهی او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله۲۰۵۲_ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه از عائله کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد، باید فطرهی خود را بدهد.

مسأله۲۰۵۳_ کسی که سید نیست، نمی تواندبه سید فطره بدهد و حتی اگر سیدی از عائله او باشد، نمی تواند فطرهی او را به سید دیگری بدهد.

ص:۳۸۸

مسأله۲۰۵۴_ فطرهی طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه و لباس و سایر احتیاجات بچه را می دهد، و اگر پدر اجرت شیر دادن را می دهد ظاهراً بر پدر است، ولی اگر مخارج مادر یا دایه از مال طفل داده می شود، فطرهی طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله۲۰۵۵_ انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطرهی آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله۲۰۵۶_ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطرهی او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطرهی او را بدهد.

مسأله۲۰۵۷_ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطرهی او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست و هر یک از افراد عائله تکلیف خود را دارد.

مصرف زکاه فطره

مسأله۲۰۵۸_ اگر زکاه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکاه مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله۲۰۵۹_ اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را با اجازه حاکم شرع (مجتهد جامع الشّرایط) و گرنه عدول مؤمنین بنا بر احتیاط به مصرف او برساند، و می تواند به دادن به ولی او، ملک طفل نماید. و اگر بر ولیّ خرج طفل واجب باشد و بپردازد، نمی توان زکاه را برای طفل داد.

مسأله۲۰۶۰_ فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی دادن به شراب خوار بنا بر احتیاط جائز نیست و احتیاط واجب است که به بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند اگر ندادن باعث خواندن نماز و ترک معصیت گردد، فطره ندهند.

مسأله۲۰۶۱_ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله۲۰۶۲_ احتیاط است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله۲۰۶۳_ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که دو برابر قیمت گندم معمولی قیمت دارد، نصف صاع که معنای آن در مسألهی پیش گفته شد بدهد کافی نیست. بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی کند.

مسأله۲۰۶۴_ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله۲۰۶۵_ مستحب است در دادن زکاه فطره، خویشان فقیر خود بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر، و بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله۲۰۶۶_ اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوه فطره بدهد و بعد دانست فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، و به عنوان زکوه آن را از مال خود جدا کرده، باید بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش زکوه فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته زکوه است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست وانسان باید دوباره زکوه فطره را بدهد.

مسأله۲۰۶۷_ اگر کسی بگوید فقیرم، و از گفته اش اطمینان پیدا شود می توان به او زکوه فطره داد و همچنین اگر بداند که قبلاً فقیر بوده است و حال فعلی او معلوم نباشد.

ص:۳۹۰

مسائل متفرقه زکاه فطره

مسأله۲۰۶۸_ انسان باید زکاه فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن زکوه فطره نماید.

مسأله۲۰۶۹_ اگر پیش از ماه رمضان زکوه فطره را بدهد صحیح نیست، و احتیاط مستحب است که در رمضان هم آن را ندهد گرچه اقوی جواز است، ولی اگر پیش از ماه رمضان، به فقیر بدهد و بعد از آنکه زکوه فطره بر او واجب شد، و فقیر بر فقر خود باقی باشد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأْله۲۰۷۰_ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگری یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

مسأله۲۰۷۱_ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله۲۰۷۲_ کسی که فطرهی چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلاً اگر فطرهی بعضی را گندم و فطرهی بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله۲۰۷۳_ کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید زکوه فطره را پیش از نماز عید بدهد یا قبلاً جدا کند. ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن زکوه فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله۲۰۷۴_ اگر به نیت زکوه فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت زکوه فطره نماید.

مسأله۲۰۷۵_ اگر موقعی که دادن زکاه فطره واجب است، آن را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنا بر احتیاط بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند زکوه فطره را بدهد.

مسأله۲۰۷۶_ اگر زکوه فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای زکوه فطره بگذارد.

مسأله۲۰۷۷_ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از زکوه فطره بیشتر است، چنانچه زکوه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از مال برای آن باشد اشکال دارد.

مسأله۲۰۷۸_ اگر مالی را که برای زکوه فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن زکوه فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله۲۰۷۹_ اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب است که زکوه فطره را به جای دیگر نبرد واگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. ولی زکوه جدا نشده را میتواند خود یا وکیلش در جای دیگر بپردازد.

***

ص:۳۹۲

احکام حج

مسأله ۲۰۸۰ــ حج زیارت کردن خانهی خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در جاهای مخصوص به جا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

«اول» آنکه بالغ باشد. «دوم» آنکه عاقل و آزاد باشد. «سوم» به واسطهی رفتن به حج مجبور نشود، کار حرامی را که ترک آن از حج مهم تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است ترک نماید. ولی چنانچه حج رفت ظاهراً مجزی است.

«چهارم» آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

«اول » آنکه توشهی راه و رفتن و گشتن و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد. «دوم» سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. «سوم» در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، که با تلف آن در عسر و حرج بیفتد حج بر او واجب نیست. ولی چنانچه حج رفت ظاهراً درست و مجزی است و اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود. «چهارم» به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. «پنجم» مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد. «ششم» بعد از برگشتن کسب یا زراعت، یا عایدی

ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله۲۰۸۱_ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود وقتی حج بر او واجب است که پول خانه یا خود خانه را داشته باشد.

مسأله۲۰۸۲_ زنی که می تواند مکه برود، اگ بعد از برگشتن از خودش مالی که برای اداره زندگیش کافی باشد نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله۲۰۸۳_ اگر کسی توشه راه و رفتن و برگشتن و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او و عیالش را می دهد حج بر او واجب می شود.

مسأله۲۰۸۴_ اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید یا ننماید (بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد) حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله۲۰۸۵_ اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملک او نکنند حج بر او واجب می شود. ولی اگر یقین دارد که آنچه را داده است پس می گیرد، حج واجب نیست.

مسأله۲۰۸۶_ اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله۲۰۸۷_ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله۲۰۸۸_ اگر برای تجارت مثلًا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، که سایر شرائط استطاعت نیز محقق شده باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله۲۰۸۹_ اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودن نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله۲۰۹۰_ اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله۲۰۹۱_ اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سال های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگرچه به زحمت باشد باید حج کند.

مسأله۲۰۹۲_ اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطهی پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید، و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطهی پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانایی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط

واجب چنانچه منوب عنه مرد باشد باید نائب مرد باشد و احتیاط مستحب است که صروره (یعنی قبلاً حج نکرده) باشد.

مسأله۲۰۹۳_ کسی از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود، و برای نائب طوافی دیگر واجب نیست، و به انجام دادن طواف نساء برای منوب عنه، زن و تمام جهات مرتبط با او حلال می گردد و همچنین اگر نائب زن باشد. مرد بر او حلال می شود.

مسأله۲۰۹۴_ اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. و چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد، می تواند نائب بگیرد. و تا نائب طواف و نماز را درست بجا نیاورد، زن ها و استمتاعات از زن و احتیاطاً عقد و شاهد عقد شدن بر وی حرام است. و همچنین اگر زن باشد نسبت به مرد و سایر امور.

***

احکام خرید و فروش

اشاره

مسأله۲۰۹۵_ شخص کاسب سزاوار بلکه واجب است احکام خرید و فروش و سایر معاملات در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد چنانچه از حضرت امام صادق (ع) روایت شده: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه ی معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

مسأله۲۰۹۶_ اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله۲۰۹۷_ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحبی مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

مسأله۲۰۹۸_ چهار چیز در خرید و فروش مستحب است. «اول» آنکه در قیمت جنس بین مشتری های مسلمان فرق نگذارد. «دوم» آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند. «سوم» آنکه چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد. «چهارم» آنکه کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، بپذیرد و معامله را به هم بزند.

معاملات مکروه

مسأله۲۰۹۹_ عمدهی معاملات مکروه از این قرار است: «اول» ملك فروشی مگر اینکه ملك دیگری با پول آن بخرد. «دوم» ذبح یا نحر نمودن حیوان. «سوم» کفن فروشی. «چهارم» معامله با مردمان پست. «پنجم» معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. «ششم» آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. «هفتم» آنکه برای خرید جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معالمهی او شود؛ بلکه احتیاط ترك است.

معاملات حرام

مسأله۲۱۰۰_ معاملات حرام شش است: «اول» خرید و فروش عین نجس مثلا مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری، و مردار نجس، و خوك، و در غیر اینها در صورتی که بشود از آن استفادهی حلال نمود مثلاً غائط را کود نمایند خرید و فروش محل اشکال و احتیاط در ترك است. ولی می توان در مقابل واگذار کردن حق اختصاص مالی گرفت، و خرید و فروش غلام و کنیز اگر کافر یا مرتدّ باشد جائز است. «دوم» خرید و فروش مال غصبی. «سوم» خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مانند حشرات. «چهارم» معاملهی چیزی که منافع معمولی آن کار حرام باشد، مانند اسباب قمار. «پنجم» معامله ای که در آن ربا باشد. «ششم» فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را به پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمان غش کند یا به آنان ضرر بزنند یا تقلب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را تباه سازد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله۲۱۰۱ـ احتکار بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشـد، حرام است. و آن نگهداری کالا و خودداری از فروش آن به منظور بالاـ رفتن قیمت است. و مورد آن صورت در اختیار داشـتن انحصاری آن و احتیاج مردم به آن است. و ظاهراً مخصوص ۶ چیز است: گنـدم، جو، خرما، مویز، روغن، زیت و احتیاط اسـتحبابی است که نمک هم اضافه شود. بله هر چیز مورد حاجت مردم؛ لبـاس، مسـکن، وسـیله سـواری. و محتکر را وادار به فروش می کننـد، لکن نرخ تعیین نمی شـود. بلی اگر قیمت فروش موجب اجحاف به عامّه مردم باشد، او را وادار به فروش به قیمت کمتر می کنند.

مسأله۲۱۰۲ـ بـازی کردن با آلات و ادوات و اسـباب قمار هر قسم باشـد (پاسور، شـطرنج، نرد و غیر اینها) حرام است. و آنچه برنـده بگیرد نیز حرام و مالـک آن نمی شود. و بـازی بـدون برد و بـاخت نیز بـا این آلاـت حرام است، ولی بـازی بـدون برد و بـاخت بـا چیزهـایی که آلت مخصوص این کار نباشـند عیبی نـدارد. و تنها در مورد برد و باخت حرام می باشـد. ماننـد کشتی گرفتن، چیز سـنگین بلنـد کردن، پرش، و در مورد شـطرنج حـدود چهل روایت وارد شده. در یکی از اینها به سـند معتبر(۱) از امام صادق (ع) دارد که پیغمبر (ص) از بازی با شـطرنج و نرد نهی فرمودند (برد و باخت باشد یا نباشد) و در روایتی(۲) خرید و فروش آن حرام و خوردن پولش سُـحت گفته شـده (سـحت: حرام شدیـد) است و بـازی کردن بـا آن، شـرک و حتی سـلام کردن بر بازیگر آن معصیت بزرگ شمرده شده و در روایت عیون(۳) اخبار الرضا (ع) شـیخ صدوق (قدس) از امام هشتم (ع) نقل کرده، چون سر امام حسـین (ع) به شام برده شد، یزید لعین دسـتور داد سر را نهاده، سفره غذا گستردند، خود و اصحابش می خوردند و آب جو می آشامیدند، چون فارغ شد فرمان داد سر مبارک را در طشتی زیر تخت نهاده، رقعه شطرنج بر روی

۱- [۱] و ۱۰ــ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ح ۹ــ ۴، باب ۱۰۱ــ ۱۰۳ از ابواب ما یکتسب به.

۲-

۳- [۳] ــ همان، ج ۱۷، ح ۱۳، باب ۳۷.

آن گسترده مشغول به بازی شد و هرگاه بر حریف غالب می آمد، آب جو می خورد و دُرد آن را زیر تخت نزدیک طشت می ریخت. امام (ع) می فرمایند، هر که از شیعه ما است باید از این عمل (شطرنج و خوردن آب جو) بپرهیزد، و هر کس نظرش بر آنها افتاد، یاد امام حسین (ع) کند و یزید و آل زیاد را لعنت نموده، خداوند گناهانش (گناهان کوچک) را ولو به عدد ستارگان باشد محو می سازد.

مسأله۲۱۰۳ــ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد. ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلاً از قسم خوراکی است که می خواهد او را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. و اگر لباس است آیا گفتن لازم نیست اگرچه مشتری با آن نماز بخواند؟ محل اشکال است چون در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است. و احتیاط در گفتن است.

مسأله۲۱۰۴ــ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواهد، لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزاند، ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری نجس شود. که در این صورت نیز گفتن لازم است، زیرا بنا بر احتیاط سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضوء یا غسل گردد جائز نیست.

مسأله۲۱۰۵ــ خرید و فروش دواهای نجس خوردنی محل اشکال است؛ اگرچه جائز است در مقابل واگذاری حقّ اختصاصی، مالی گرفت. ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است بنا بر احتیاط اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

مسأله۲۱۰۶_ خرید و فروش روغن هایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، و احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند پاک بودن و خرید و فروش آن محل اشکال است و خوردنش حرام و بر کسی که آن را به دیگری واگذار می کند لازم است کیفیت را به گیرنده بفهماند.

مسأله۲۱۰۷_ اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معاملهی آن باطل است.

مسأله۲۱۰۸_ چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آوردند، یا از دست کافر گرفته می شود و احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن محل اشکال است و نماز در آن جایز نسیت.

مسأله۲۱۰۹_ روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروشش محل اشکال است و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

مسأله ۲۱۱۰_ مشروبات مسکر (مست کننده) معاملهی آنها حرام و باطل است.

مسأله۲۱۱۱_ فروختم مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله۲۱۱۲_ اگر خریدار جداً قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنس را که می خرد ندهد، به صحت معامله ضرر ندارد گرچه خالی از شبهه نیست، ولی لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسأله۲۱۱۳_ اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده بعداً از مال حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا اینکه ذمه اش بری ء گردد.

مسأله۲۱۱۴_ خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است و بنا بر احتیاط سازهای کوچک که بازیچهی بچه ها است نیز این حکم را دارد و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت و تلویزیون و ویدئو در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسأله۲۱۱۵_ اگر چیزی را که می شود استفادهی حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معاملهی آن حرام بلکه بنا بر احتیاط باطل است. ولی اگر به این قصد نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

مسأله۲۱۱۶_ ساختن مجسمهی جان دار بلکه نقاشی آن حرام است، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگرچه احوط ترک است.

مسأله۲۱۱۷_ خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش باز گرداند.

مسأله۲۱۱۸_ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً- بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معاملهی روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

مسأله۲۱۱۹_ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد، بگیرد، باز هم ربا و حرام است. پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن

مس شکسته بگیرد. یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۱۲۰_ اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک تومان پول بفروشد باز هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد نیز ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۱۲۱_ اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۱۲۲_ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشد، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد، ولی چنانچه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم است که بین آنها امتیاز باشد، مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمی شود، بلکه واقع معامله قرض است اگرچه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و باطل است، و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیادتر از آن با مدت؛ مثلاً صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد. ولی اگر بین آنها امتیاز باشد مانعی ندارد مثلاً آنکه صد تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا پاوند یا دلار بفروشد که در این صورت با تفاوت قیمت نیز اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۳_ جنسی را که در غالب شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، احتیاط واجب است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند. و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه ای در بین نباشد حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

ص:۴۰۳

مسأله۲۱۲۴_ اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد؛ پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله۲۱۲۵_ جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد بنا بر احتیاط در بعضی موارد. مثلاً اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین اگر میوهی رسیده را با میوهی نارس آن معامله کند نمی تواند زیادی بگیرد.

مسأله۲۱۲۶_ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام است.

مسأله۲۱۲۷_ معاملهی ربا چه با مسلمان چه با کافر حرام است. بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست یا از کافری که در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جائز باشد ربا بگیرد اشکال ندارد و پدر و فرزند و زن و شوهر نیز می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

مسأله۲۱۲۸_ برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: «اول» آنکه بالغ باشند. «دوم» آنکه عاقل باشند. «سوم» آنکه سفیه نباشند _ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. «چهارم» آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله ای واقع نشده. «پنجم» آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. «ششم» آنکه جنس و عوض را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

ص:۴۰۴

مسأله۲۱۲۹_ معامله با بچهی نابالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، اما اگر معامله با ولی باشد و بچهی نابالغ ممیز فقط صیغهی معامله را جاری سازد معامله صحیح است، و اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه وکالتاً از صاحبش آن مال را بفروشد یا به آن پول چیزی بخرد معامله اشکال دارد، ولی صحت آن بعید نیست اگرچه بچه ممیّز مستقل در تصرف باشد، و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند گرچه ممیّز نباشد معامله صحیح است چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند، که طفل جنس یا پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۲۱۳۰_ اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با او صحیح نیست چیزی بخرند یا چیزی به او بفروشند، باید جنس یا پولی را که از او گرفته اند اگر مال خود بچه باشد به ولیّ او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهند یا از صاحبش رضایت بگیرند. و چنانچه صاحب آن را نمی شناسند و راهی برای شناختن او ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته اند از طرف صاحبش بابت ردّ مظالم به فقیر بدهند.

مسأله۲۱۳۱_ اگر کسی با بچهی ممیز در صورتی که معامله با او صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، آیا می تواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید؟ محلّ اشکال است و اگر بچه ممیز نباشد آن کس حق مطالبه ندارد.

مسأله۲۱۳۲_ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب است که دوباره صیغهی معامله را بخوانند.

مسأله۲۱۳۳_ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه ی او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

مسأله۲۱۳۴_ پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر، و وصی جد پدری بر طفل می توانند مال طفل را بفروشند، و مجتهد عادل در صورتی که ضرورت اقتضاء کند می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

مسأله۲۱۳۵_ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله۲۱۳۶_ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک می شود نه مال غاصب.

شرائط جنس و عوض آن

مسأله۲۱۳۷_ جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

«اول» آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

«دوم» آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسب فرار کرده را با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

«سوم» خصوصیاتی را که در جنس و عوض است و به خاطر آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نمایند.

«چهارم» آنکه ملک مطلق باشد. پس مالی را که انسان وقف کرده فروش آن جائز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد. و همچنین مالی که رهن داده تصرف خلاف حق مرتهن نافذ نیست.

«پنجم» خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاًـ منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست. ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد،

مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانهی خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله۲۱۳۸_ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله۲۱۳۹_ چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، اگر مثلاً می خوهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله۲۱۴۰_ اگر یکی از شرط هایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله۲۰۴۱_ معاملهی چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

مسأله۲۰۴۲_ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، بعید نیست بتوانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیک تر است برسانند. و همچنین است اگر واقف شرط کند که چنانچه صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

مسأله۲۰۴۳_ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفادهی آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا مدت اجاره زیاد بوده و خریدار به گمان اینکه کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع بر کیفیت، می تواند معاملهی خودش را به هم بزند.

صیغه ی خرید و فروش

مسأله۲۱۴۴ـ در خرید و فروش لازم نیست صیغهی عربی بخوانند، مثلًا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند. یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله۲۱۴۵ـ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملك او کند معامله صحیح است و هر دو مالك می شوند.

خرید و فروش میوه ها

مسأله۲۱۴۶ـ فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله۲۱۴۷ـ فروختن میوه ای که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد نیز جائز ولی مکروه است و برای رفع کراهت بهتر است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزی ها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوهی بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

مسأله۲۱۴۸ـ اگر میوه اصلًا به وجود نیامده بدون ضمیمه فروش آن باطل است مگر دو ساله یا بیشتر باشد.

مسأله۲۱۴۹ـ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرمای آن درخت بلکه مطلقاً (از درختی دیگر نیز بنا بر احتیاط) قرار ندهد. اما اگر کسی یك درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرما قرار دهند اشکال ندارد. و معامله با خرمای خود درخت اشکال دارد. و می توان خرمای خود درخت را در مقام اداء بدهد.

مسأله ۲۱۵۰_ فروختن خیار و بادنجان و سبزی ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۵۱_ اگر خوشهی گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو که از خودش حاصل می شود بفروشند اشکال ندارد. ولی به حاصل خودش اشکال دارد و احتیاط ترک است گرچه جواز خالی از وجه نیست.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۵۲_ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذاردند که بتواند در آن به طور استقلال تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۱۵۳_ در معاملهی نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۵۴_ اگر جنسی را نسیه بفروشد پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثهی او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۵۵_ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، و بعضی گفته اند می تواند معامله را فسخ کند، و در صورتی که آن جنس موجود است می تواند پس بگیرد. ولی در این گفته تأمل و اشکال است.

مسأله۲۱۵۶ـ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله۲۱۵۷ـ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرائط آن

مسأله۲۱۵۸ـ معاملهی سلف آن است که مشتری پول را بدهد و بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله۲۱۵۹ـ اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلاـ و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط(۱) مستحب است که در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۶۰ـ معاملهی سلف هفت شرط دارد:

«اول» خصوصیاتی را که قیمت جنس به جهت آنها فرق می کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

۱- [۱] ـ به جهت رعایت فتوی ابن عقیل که تجویز نکرده. جواهر الکلام ۲۷۳/۲۴.

«دوم» پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار آن از فروشنده طلب کار نقدی باشد، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

«سوم» مدت را کاملًا معین کنند. و اگر بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملًا معلوم نشده معاملهی او باطل است.

«چهارم» وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

«پنجم» اگر با تعیین نکردن جای تحویل جنس اختلاف و نزاع پیش آید باید جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از گفته های آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

«ششم» وزن یا پیمانهی آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

«هفتم» چیزی را که می فروشند چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود عوض آن از آن جنس نباشد، مثلاً گندم را به گندم سلفاً نمی توان فروخت.

احکام معامله ی سلف

مسأله۲۱۶۱_ انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد (و به فروشنده خالی از قوت نیست) و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن چه به فروشنده یا دیگری اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود پیش از تحویل گرفتن آن بنا بر احتیاط جائز نیست مگر اینکه به سرمایه اش بفروشد. گرچه کراهت مطلقاً قوی است.

ص:۴۱۱

مسأله۲۱۶۲_ در معاملهی سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، یا منظور از شرط استثناء جنس پست بوده مشتری باید قبول نماید.

مسأله۲۱۶۳_ اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله۲۱۶۴_ اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله۲۱۶۵_ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبرکند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله۲۱۶۶_ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله۲۱۶۷_ اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشند، سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله۲۱۶۸_ اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نسیت وزن آنها مساوی باشد.

مسأله۲۱۶۹_ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۷۰_ اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۱_ اگر خاک نقرهی معدن را به نقرهی خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره را به طلا، و خاک طلا را به نقره اشکال ندارد.

مواردی که خریدار یا فروشنده می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۷۲_ حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

«اول» آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

«دوم» آنکه مشتری یا فروشنده در خرید و فروش، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشد که آن را «خیار غبن» گویند.

«سوم» در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را «خیار شرط» گویند.

«چهارم» یکی از دو طرف معامله، کالای خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و کاری کند که قیمت کالا در نظر مردم زیاد شود که آن را «خیار تدلیس» گویند.

«پنجم» یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند جنسی را که می دهد دارای صفاتی خاص باشد و آن جنس دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تخلف شرط» گویند.

«ششم» در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را «خیار عیب» گویند.

«هفتم» معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد و آن را «خیار شرکت» گویند.

«هشتم» صاحب جنس خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید و بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار رؤیت» گویند.

«نهم» مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت آن تأخیر کند تا سه روز ندهد، اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن آن را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و آن را«خیار تأخیر» گویند.

«دهم» کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار حیوان» گویند.

«یازدهم» فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت خریدار می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تعذر تسلیم» گویند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله۲۱۷۳_ اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله۲۱۷۴_ در معاملهی بیع شرط که مثلًا خانهی صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسأله۲۱۷۵_ در معاملهی بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثهی او مطالبه نماید.

مسأله۲۱۷۶_ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله۲۱۷۷_ اگر خریدار دانست مالی را که خریده عیبی دارد، مثلاً- حیوانی را بخرد و دانست که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در حیوان بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن حیوان را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد مثلًا در آن حیوان تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از ردّ است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً- مالی را که به چهار تومان خریده اگر دانست معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله۲۱۷۸_ اگر فروشنده دانست در عوضی که کالای خود را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسألهی پیش گفته شده بگیرد.

مسأله۲۱۷۹_ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند محلّ اشکال است.

مسأله ۲۱۸۰_ اگر بعد از معامله عیب مال را دانست بنا بر مشهور لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند، و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد ولی خالی از بحث نیست و همچنین است حکم در سائر خیارات.

مسأله۲۱۸۱_ هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را دانست، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سائر خیارات.

مسأله۲۱۸۲_ در چند صورت خریدار به واسطهی عیبی که در کالا ـ است نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: «اول» آنکه موقع خریدن عیب مال را بداند. «دوم» آنکه به عیب مال راضی شود. «سوم» آنکه در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم. «چهارم» آنکه فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم. ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله۲۱۸۳_ اگر خریدار دانست کالا عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن آن، عیب دیگری در او پیدا شود نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. اما اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله۲۱۸۴_ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش دانست بهتر از آن بوده که قیمت زیادتر باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله۲۱۸۵_ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و بنای خرید و فروش بر آن باشد باید تمام چیزهایی را که به واسطهی آنها قیمت کالا کم یا زیاد می شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد؛ مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری دانست می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله۲۱۸۶_ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قمیت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب جنس است، و فروشنده فقط می تواند مزد کار خود را از صاحب جنس بگیرد. و بهتر بلکه احوط مصالحه است، و اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

مسأله۲۱۸۷_ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله۲۱۸۸_ اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله۲۱۸۹_ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

ص:۴۱۷

احکام شفعه

اشاره

مسأله ۲۱۹۰_ هرگاه یکی از دو شریک سهم خود را به کس سوم فروخت، شریک وی می تواند سهم فروش رفته را با همان قیمت که شریک فروخته برای خود بگیرد، و این را حق شفعه می گویند و شریک صاحب حق شفیع گفته می شود.

در چه چیزهایی شفعه ثابت است

مسأله ۲۱۹۱_ شفعه در فروش اموال غیر منقول که قابل تقسیم باشند محقق است. مانند زمین ها، خانه ها، باغ ها و بنا بر اقوی در منقولات مانند لباس، آلات و ادوات و حیوان نیز شفعه می آید. و هم چنین چیزهایی که قابل قسمت نباشد. به جزء کشتی، نهر، راه رفت و آمد، حمام، آسیا که در اینها شفعه نمی باشد.

مسأله ۲۱۹۲_ شفعه در مورد دو خانه مستقل که هر کدام مالک خاصی دارد و در راه با هم شریکند چنانچه یکی از دو خانه با سهم مشاع راه فروش رفت، برای صاحب خانه دیگری ثابت است و فرقی ندارد که این دو خانه پیش از این یک خانه بوده و تقسیم شده یا نه. و هم چنین اگر تنها راه بدون خانه فروخته شد.

مسأله ۲۱۹۳_ حکم مسألهی بالا در بیش از دو خانه نیز با شرط شرکت در راه در فرض فروش یکی از آنها با سهم مشاع راه، برای بقیه صاحبان خانه ها ثابت است. ولی اگر بدون انضمام سهم راه، یکی از خانه را مالکش فروخت برای صاحب خانه یا صاحبان

ص:۴۱۸

بقیه خانه حق شفعه نمی باشد. و هم چنین در غیر خانه از املاک دیگری که مفروز و جدا بوده و در راه شریک باشند ثابت نیست. و نیز چنانچه دو خانه در مثل چاه، جوی، نهر آب با هم مشترکند، و صاحب یکی از خانه ها خانه خود را با سهم مشترک یکی از اینها فروخت در ثبوت شفعه برای صاحب خانه دیگر اشکال، بلکه منع است.

مسأله۲۱۹۴_ شفعه در غیر مسکن و زمین مخصوص به انتقال به سبب فروش است. پس اگر سهم شریک به سبب هبه (بخشش، صلح و مانند اینها) به دیگری منتقل شود برای شریک حق شفعه نیست. اما در مورد مسکن و زمین اختصاص شفعه به مورد فروش اشکال دارد.

شروط شفعه

شرایطی برای حق شفعه در مورد ملک و شریک می باشد که با نبود یکی از آنها شفعه ثابت نیست.

مسأله۲۱۹۵_ (۱) اگر ملک مورد اشتراک بین وقف و مطلق است و ملک طلق (غیر وقف) فروش رفت. موقوف علیه گرچه یک نفر باشد حق شفعه ندارد، ولی اگر ملک وقف در جایی که مجوز فروش دارد، به فروش رفت آیا حق شفعه برای شریک هست؟ خالی از اشکال نیست.

مسأله۲۱۹۶_ (۲) شرط است که چیزی که فروخته شده بین دو نفر شریک باشد. اگر شریک بیش از دو نفر بود و یکی از آنان سهم خود را فروخت برای دیگر شریک ها حق شفعه نمی باشد. و اگر همه فروختند به جز یکی، ثبوت حق برای وی مشکل است.

مسأله۲۱۹۷_ در ثبوت حق شفعه برای شریک لازم نیست، شریک تمام سهم خود را بفروشد، بلکه اگر قدری از آن را به شخص ثالثی بفروشد، شفعه برای شریک وی می باشد.

مسأله۲۱۹۸_ (۳) اگر مشتری مسلمان باشد، شریک هم باید مسلمان باشد. پس کافر حق شفعه بر مسلمان ندارد، هر چند فروشنده (شریکی که سهم خود را فروخته) کافر باشد. ولی کافر نسبت به کافری دیگر حق شفعه دارد، هم چنین مسلمان بر کافر (یعنی اگر کافری مشتری باشد. شریک وی خواه مسلمان، خواه کافر، حق شفعه دارد).

مسأله۲۱۹۹_ (۴) شفیع (شریکی که می خواهد سهم فروشی شریک خود را از خریدارش با حق شفعه به خود انتقال دهد) باید قدرت بر پرداخت قیمت جنس فروخته شده را داشته باشد. پس برای کسی که ناتوان از پرداخت قیمت است حق شفعه نیست. گرچه چیزی گرو بدهد یا ضامن معتبر داشته باشد، مگر مشتری راضی شود و در موردی که پول در جای دیگری باشد، سه روز به وی مهلت حاضر کردن داده می شود و اگر در شهری دیگری باشد، اضافه از سه روز مقدار زمانی را که برای رسیدن پول (یا قیمت) به وی لازم است مهلت می دهند. اگر حاضر نکرد حق وی ساقط است. و ابتداء سه روز، زمان استفاده از حق شفعه است، نه زمان فروش، و بنا بر این اگر در بین روز از حق خود استفاده کرد روز چهارم همان زمان حق وی پایان می گیرد. و چنانچه وقتی بیش از حد متعارف برای انتقال دادن قیمت (از شهری دیگر لازم باشد که موجب ضرر مشتری گردد، ظاهراً حق شفعه ساقط می شود.

مسأله۲۲۰۰_ حق شفعه برای شریکی که وقت فروش، حاضر در شهر فروش نباشد، نیز ثابت است. پس هر گاه حاضر شد و از فروش اطلاع یافت حق شفعه دارد. ولو مدتی طولانی گذشته باشد. ولی هر گاه در شهر وکیلی دارد که می تواند شفعه را انجام دهد برای وی جائز است.

مسأله۲۲۰۱_ حق شفعه برای شریک ملک فروشی ثابت است. ولو بچه، یا دیوانه، یا سفیه باشد. ولی و قیّم آنان حق استفاده از آن را داشته حتی اگر وصی باشد و خود آنان حق دخالت ندارند. و اگر خود سفیه با اجازه ولیّ از حق استفاده کرد درست است. و احتمال قوی دارد کودک نیز چنین باشد.

ص:۴۲۰

مسأله۲۲۰۲_ چنانچه ولیّ کودک یا دیوانه یا ولیّ سفیه حق شفعه را ساقط نمود (و مصلحت آنان بوده یا استفاده از شفعه به مصلحت نبود) برای هیچ یک از آنها بعد از بلوغ یا عاقل شدن یا رشد پیدا کردن حق مطالبه نیست. ولی اگر در مطالبه شفعه سهل انگاری (مسامحه) صورت گرفت، هر یک از آنان بعد از بلوغ و عقل و رشد می توانند از حق شفعه استفاده کنند.

چگونگی استفاده از حق شفعه

مسأله۲۲۰۳_ گرفتن حق شفعه به گفتار یا عمل محقق می شود، مثلاً ـ بگوید: کالا (چیز فروخته شده) را به قیمت گرفتم یا قیمت را به قصد شفعه داده و کالا (چیز فروخته شده) را مستقلاً در اختیار بگیرد.

مسأله۲۲۰۴_ شفیع نمی تواند بعضی کالا را گرفته بعضی را پس بزند، بلکه یا همه را بگیرد یا واگذارد.

مسأله۲۲۰۵_ شفیع به همان قیمت فروش رفته باید بگیرد، نه زیادتر و نه کمتر، خواه قیمت بازار همان قیمت باشد یا کمتر یا زیادتر از آن، و اقوی عدم ثبوت حق شفعه در کالایی است که با غیر پول، فروخته شده است.

مسأله۲۲۰۶_ غرامت و خرج هایی را که مشتری، اضافه از پول کالا پرداخته، یا به کسی انعام داده بر عهده شفیع نیست، و هم چنین اگر فروشنده بعد از فروش، قدری از پول کالا ـ را از مشتری کم کرده و نگرفته، شفیع نمی تواند از پول کالا ـ کم کرده باقی را بدهد.

مسأله۲۲۰۷_ اقوی، فوریت حق شفعه است. پس اگر بدون عذر، استفاده از آن را تأخیر انداخت ساقط می شود و با عذر مانند ندانستن فروش، ولو از جهت زندان بودن ناحق یا به خاطر حقی که از پرداخت آن عاجز است یا ندانستن حق شفعه یا گمان زیادتی قیمت یا اشتباه در قیمت کالا و مانند اینها، ساقط نمی شود.

ص:۴۲۱

مسأله۲۲۰۸_ منظور از مبادرت و فوریت در گرفتن حق شفعه، طور معمول آن است، پس چنانچه مشغول عبادت واجب یا مستحب است یا مشغول خوردن و آشامیدن یا استحمام باشد. نباید آن را برای فوریت شفعه قطع کند. همانگونه که لازم نیست تند راه برود، و اگر در جای دیگری است و راه ترس و خطر دارد می تواند به انتظار همراهان، آمدن به محل فروش را تأخیر بیندازد. ولی اگر با وکیل کردن کسی یا وسائل روز مانند تلفن، فاکس، موبایل، و... بتواند حق شفعه را اعمال کند و نکند حقش ساقط می گردد.

مسأله۲۲۰۹_ شفیع در گرفتن کالا به سبب شفعه باید پول (قیمت) را حاضر کند، و همان گفتن: «به شفعه گرفتم» در انتقال کالا به وی کافی نیست. و اگر گفت، و فرار کرد یا مسامحه نمود یا از پرداخت پول ناتوان شد، کالا در ملک مشتری باقی می ماند.

مسأله۲۲۱۰_ حق شفیع به سبب فروختن مشتری باطل نمی شود، بلکه می تواند از مشتری اول کالا ـ را به قیمت اول بگیرد و فروش دوم باطل می شود. ولی اگر آن را اجازه کرد صحیح است، همانگونه که می تواند از مشتری دوم به قیمت خرید وی کالا را به شفعه بگیرد و در نتیجه فروش اول درست است.

مسأله۲۲۱۱_ تصرفاتی که مشتری در کالا (جنس) فروخته شده می کند خواه وقف کردن باشد (حتی اگر آن را مسجد کند) یا بخشیدن یا مهر قرار دادن، حق شفعه را ساقط نمی سازد. بلکه با گرفتن کالا به حق شفعه (به گفتار یا عمل) تصرفات باطل می شود.

مسأله۲۲۱۲_ حق شفعه قابل اسقاط است و می توان در مقابل اسقاط یا استفاده نکردن آن عوض گرفت. و در فرض اول اگر آن را ساقط نکرد و مورد استفاده قرار داد صحیح است. لکن گناه کرده و طرف می تواند معامله با او را فسخ کرده، عوض را بگیرد و یا اجرت المثل از او درخواست کند و آیا در فرض دوم نیز اگر حق شفعه را اعمال کرد نافذ و صحیح است؟ خالی از تأمل نیست و مشهور صلح بر سقوط را نیز کافی دانسته اند و خالی از اشکال نیست.

مسأله۲۲۱۳_ حق شفعه قابل انتقال به غیر نیست.

مسأله۲۲۱۴_ چنانچه شریک (شفیع) سهم خود را قبل از استفاده از حق شفعه بفروشد، خصوصاً اگر دانست که شریک سهم خود را فروخته، حقش ساقط می شود و هم چنین اگر کل کالا قبل از آن تلف شود، ولی اگر پاره ای از آن تلف شده و باقی تلف نشده، شفیع می تواند باقی مانده را به کل قیمت بگیرد و مشتری ضامن چیزی نیست.

مسأله۲۲۱۵_ چنانچه بعد از گرفتن و استفاده کردن از حق شفعه: کالا (آنچه فروش رفته) به سبب مشتری تلف شد، ضامن است و اگر بدون دخالت وی از بین رفت، مشتری ضامن نیست. مگر از بین رفتن بعد از درخواست شفیع و مسامحه مشتری در تسلیم به او باشد که در این صورت مشتری ضامن است.

مسأله۲۲۱۶_ اسقاط قبل از فروش اثری ندارد، و بعد از فروش حق شفعه برای شفیع ثابت است و هم چنین اگر حاضر فروش بود یا تبریک به مشتری گفت، مگر گفتار و حالش شاهد اسقاط حق باشد.

مسأله۲۲۱۷_ مشهور علماء در استفاده از حق شفعه دانستن قیمت فروش را شرط دانسته اند. پس اگر شفیع قیمت را نمی داند شفعه را درست نمی دانند، ولی صحت آن بی وجه نیست.

مسأله۲۲۱۸_ پول فروش اگر نسیه باشد شفیع می تواند به همان مدت نسیه حق شفعه را اعمال کند و ظاهراً بتوان او را وادار به کفالت کفیل نمود. و اگر مشتری قیمت را نقداً بپذیرد، به قیمت نقدی می تواند شفیع چیز فروخته شده را بگیرد.

مسأله۲۲۱۹_ حق شفعه به اقاله بیع ساقط نمی شود، بعد از اقاله نیز شفیع می تواند از حق شفعه استفاده کند.

مسأله۲۲۲۰_ در صورتی که چیز فروخته شده داردی عیبی بوده، صور متعددی دارد که در بعض از آنها شفیع حق رد و در بعض حق ارش دارد.

احکام مضاربه

مسأله۲۲۲۱_ مضاربه عبارت از این است که کسی مالی در اختیار دیگری برای تجارت (خرید و فروش) قرار بدهد که سود بین آنها به صورت مشاع. نصف یا ثلث. یا کمتر یا بیشتر تقسیم شود. صاحب مال را مالک (مضارب) و دیگری را عامل می گویند.

مسأله۲۲۲۲_ باید طرفین مکلف (بالغ، عاقل، مختار) باشند. کسی آنان را برای مضاربه اجبار (اکراه) نکرده باشد. و هم چنین باید صاحب مال سفیه مفلس (ممنوع از تصرفات مالی) نباشد. و سفاهت در عامل نیز نباید باشد. و مانند سایر معاملات ایجاب از مضارب و قبول عامل را لازم دارد، و هر لفظی که باشد. و هم چنین لازم است سهم هر یک از سود، معیّن باشد. و شرط قسمی از سود برای شخص ثالث درست نیست، مگر در تجارت کاری انجام دهد. و در صورتی که تجارت مقید به شخص عامل باشد باید توانایی داشته باشد. بلی اگر شرط شده باشد، مالک (مضارب) در مورد تخلّف شرط حق فسخ را دارد. و مضاربه مملوک (خواه صاحب مال باشد یا عامل به اذن مالک جائز است).

مسأله۲۲۲۳_ آیا درصحت مضاربه شرط است که مال پول طلا و نقره سکه دار معامله باشد؟ مشهور علماء پول طلا و نقره را شرط می دانند ولی دور نیست با اسکناس و چک های مورد معامله نیز درست باشد. بلی احتیاط در اینها رعایت احکام جعاله است.

مسأله۲۲۲۴_ مضاربه موجب شرکت هر یک در مقدار سهم خود می باشد و اگر باطل باشد تمام سود از آن مالک است و عامل تنها اجرت کار را حق دارد.

مسأله۲۲۲۵_ در مضاربه عامل بایـد از حد معین شده تجاوز نکند. اگر خرید و فروش جنس مخصوص یا در شـهر خاص یا در بازار مخصوص برایش معین شده باید آن را مراعات نماید وگرنه معاملات وی احتیاج به اجازه مالک دارد.

مسأله۲۲۲۶_ زیـان در معـامله بر مالـک است و عامل عهـده دار آن نیست، مگر تعـدی و تفریط کرده باشـد. یا شـرط شود که زیان یا قدری از آن را از مال خود بدهد.

مسأله۲۲۲۷_ مضاربه را هر یک از طرفین هرگاه بخواهنـد می توانند فسخ نمایند. خواه مدت دار بوده یا نه. بلی اگر در ضـمن عقد لازمی شرط شده باشد که تا مدتی مثلاً فسخ نکند، باید به شرط عمل شود.

مسأله۲۲۲۸_ عامـل در صورتی که صـاحب مـال اجـازه دهـد می توانـد مـال مضاربه را با مال دیگری از خود یا ثالثی مخلوط نماید وگرنه هر چه از مال مضاربه تلف شود ضامن است.

مسأله۲۲۲۹_ عامل اگر شـرط نشـده باشـد می توانـد بر حسب رأی خود از هر که بخرد و به هر که بفروشـد. و سـفر بردن مال مضاربه را اگر معمول و متعارف باشد، جائز است وگرنه ضامن تلف مال است.

مسأله۲۲۳۰_ می تواند در فرض اطلاق (که با وی شـرط نشده باشد) مانند سایر تجار معامله نسیه نیز داشته باشد، مگر متعارف نباشد که باید با اجازه مالک باشد.

مسأله۲۲۳۱_ اگر بـدون اجـازه و متعارف بودن، نسـیه فروخت، بعضـی گفته انـد چنانچه قبل از اطلاع مالک قیمت را دریافت کرد معامله صحیح وگرنه بدون اجازه مالک معامله باطل است. ولی در صحت معامله فرض اول اشکال است.

مسأله۲۲۳۲_ اگر مضاربه مطلق باشـد (قید نشده) می تواند جنس را با جنس معامله کند مگر جنسـی که می گیرد مورد رغبت خریدار نباشد که حق ندارد.

مسأله۲۲۳۳_ در جایی که به اجازهی مالک می تواند برای تجارت سفر رود و شرط

نشده که با خرج خود باشد، می تواند از سرمایه خرج خورد و خوراک و پوشاک و مسکن و اجرت وسیله سفر را بپردازد. و هم چنین هر مبلغی که در تجارت باید مصرف کند. و خرج وی در سفر مناسب با حال و شأن خودش باید باشد و در صورت اسراف و زیاده روی آن مقدار بر عهدهی خود وی است. و اگر مهمان شد یا صرفه جویی کرد نمی تواند آن را به حساب بیاورد.

مسأله۲۲۳۴_ برای سفر می تواند قبل از سود هم از سرمایه خرج کند. بعداً به حساب سود بیاورد. و سرمایه کلاً به مالک داده می شود و سود باقی تقسیم می گردد. و در سفر اگر مریض هم شود و مانع از کارش نگردد، می تواند خرج خود را از سرمایه بر دارد و خرج بهبودی از مرض را اگر متعارف باشد، مانند سرما خوردگی بعید نیست بتواند به حساب سرمایه بیاورد وگرنه نمی تواند.

مسأله۲۲۳۵_ مضاربه به مرگ هر یک از مالک یا عامل باطل می شود. و در بطلان به سبب دیوانه شدن یا بیهوشی اشکال است.

مسأله۲۲۳۶_ هر یک از مالک و عامل مالک سهم سود خود است حتی اگر قسمت نشده باشد. ولی اگر تلف یا زیانی عارض شود از سود قبل از قسمت کم می شود. ولو مضاربه باقی باشد. ولی تلف بعد از قسمت کم نمی شود.

مسأله۲۲۳۷_ هنگامی که سود حاصل شود مالک می تواند عامل را بر قسمت آن اجبار کند ولی بعد از فسخ هر کدام را این حق هست.

مسأله۲۲۳۸_ اگر زیانی بعد از تقسیم سود حاصل رخ داد و سود بعد کمتر از مقدار زیان بود، گفته شده بر عامل لازم است کمترین چیز را از سهم زیان و سود برگرداند. (ولی خالی از بحث نیست).

مسأله۲۲۳۹_ فسخ مضاربه یا انفساخ (مثلاً به سبب مرگ یا ناتوانی عامل) قبل از شروع به کار تجارت، یا بعد از آن بدون سود، حقی را برای هیچ کدام بر دیگری ثابت نمی کند.

ص:۴۲۶

مسأله ۲۲۴۰_ در مورد اختلاف بین مالک و عامل نسبت به مقدار سرمایه ای که به عامل داده، گفته عامل با قسم خوردنش مقدم بر گفته و ادعای زیادتی مالک است. مگر آنکه مالک بینه داشته باشد. ولی در مورد اختلاف سهم سود گفته مالک مقدم می باشد.

مسأله ۲۲۴۱_ ادعای مالک بر عامل در مورد خیانت یا تفریط بدون بیّنه پذیرفته نیست. و گفتهی عامل (با قسم) مقدم است و هم چنین است در مورد تلف یا خسارت یا بی سود بودن معامله یا دریافت نشدن پول معاملات نسیه ای (که با اجازه مالک بوده) و فرقی بین قبل از فسخ مضاربه و بعد آن نیست.

مسأله ۲۲۴۲_ اگر عامل سرمایه را دریافت کرده و نزد خود گذارد و در مدتی کم یا زیاد تجارت نکرد گناه کرده، ولی مالک به جز سرمایه حقی دیگر بر عامل ندارد.

***

احکام شرکت _ صلح _ اجاره _ جعاله _ مزارعه _ مساقات و مغارسه

احکام شرکت

مسأله۲۲۴۳_ اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از کالای خود را با کالای دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغهی شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

مسأله۲۲۴۴_ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً ـ چند کارگر با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست. ولی اگر بعد از مدتی که شرکت کردند هر یک نصف منافع و اجرت خود یا هر قدر آن را با نصف یا هر قدر منافع و اجرت دیگری مصالحه کند صحیح است و آیا می توانند از ابتداء امر این گونه شرکت داشته باشند؟ صحت آن اشکال دارد گرچه بعید نیست.

مسأله۲۲۴۵_ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، و در سود جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را

برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله۲۲۴۶_ کسانی که به واسطهی شرکت با هم شریک می شوند باید مکلف و عاقل و آزاد باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند ونیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه _ کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند _ چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست. و هم چنین مملوک (برده، غلام یا کنیز).

مسأله۲۲۴۷_ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند و اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند بیشتر منفعت ببرد اظهر این است که شرکت آنان صحیح است، و صحت شرط نیز خالی از قوت نیست.

مسأله۲۲۴۸_ اگر قرار بگذارند که همهی استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد شرکت در صورتی که به معنی قرار به جبران ضرر یا صرف نظر از استفاده برگردد صحیح است و طبق قرار عمل می شود.

مسأله۲۲۴۹_ اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایهی آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایهی آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایهی یکی از آنان دو برابر سرمایهی دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، ولی اگر هیچ کار نکند محلّ اشکال است. گرچه خالی از قوت نیست.

مسأله۲۲۵۰_ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله۲۲۵۱_ اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نمایند، هیچ یک از آنان بدون اجازهی دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله۲۲۵۲_ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد، و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد.

مسأله۲۲۵۳_ شریکی که با سرمایه معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند یا آنکه قراردادی نکرده باشند، و بر خلاف معمول معامله کند، در این صورت معامله نسبت به حصهی شریک فضولی است. پس چنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد.

مسأله۲۲۵۴_ شریکی که با سرمایهی شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند، و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام تلف شود ضامن نیست.

مسأله۲۲۵۵_ شریکی که با سرمایهی شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. ولی در مورد متهم خالی از بحث نیست.

مسأله۲۲۵۶_ اگر تمام شریک ها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازهی خود برگردد شریک های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازهی خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله۲۲۵۷_ هر وقت یکی از شریک ها تقاضا کند که سرمایهی شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آنکه تقسیم ضرر معتنابه بر شرکاء داشته باشد.

مسأله۲۲۵۸_ اگر یکی از شریک ها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده صرف نماید.

مسأله۲۲۵۹_ اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش راجع به خود او است و اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید مثلاً بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش راجع به هر دوی آنان است.

مسأله۲۲۶۰_ اگر با سرمایهی شرکت معامله ای کنند، بعد بدانند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند معامله صحیح است و هر چه سود از آن معامله پیدا شود مال همهی آنان است و اگر این طور نباشد در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل می باشد. و در صورت اول هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد کارهای خود را به اندازهی معمولی با حفظ نسبت از شریک های دیگر بگیرد.

***

احکام صلح

مسأله ۲۲۶۱_ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۲۶۲_ کسی که دارایی خود را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و آزاد باشد، و قصد صلح داشته، و کسی او را مجبور نکرده باشد، و سفیه هم نباشد.

مسأله ۲۲۶۳_ لازم نیست صیغهی صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسأله ۲۲۶۴_ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری معیّن روغن یا چیز دیگری بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است. بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد(۱) که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد نیز صحیح است لکن کراهت دارد.

۱- [۱] _ دلیل آن صحیحه ابن سنان است. مرآه العقول ۲۶۱/۱۹ ح ۴.

مسأله۲۲۶۵_ اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله۲۲۶۶_ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلب کار او نداند، چنانچه طلب کار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلب کار باشد و طلب خود را ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نسیت. مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله۲۲۶۷_ اگر بخواهند دو چیز را که از یک جنس و وزن آن معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

مسأله۲۲۶۸_ اگر دو نفر از یک نفر طلب کار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلب کار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً ـ هر دو ده من گندم طلب کار باشند، مصالحهی آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً ـ یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلب کار باشد، ولی اگر طلب آنها از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانهی آنها مساوی نباشد، مصالحهی آن اشکال دارد. بلکه بطلان خالی از قوّت نیست.

مسأله۲۲۶۹_ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگر باشد که با وزن و پیمانه فروخته می شود، و اما در غیر آنها

برای طلب کـار جائز است که طلب خود را به بـدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صـلح نموده یا بفروشـد چنان که در مسألهی (۲۴۰۷) خواهد آمد.

مسأله۲۲۷۰_ اگر دو نفر چیزی را با هم صـلح کننـد، با رضایت یکـدیگر می تواننـد صـلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضـمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشـند، کسـی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله۲۲۷۱_ تا وقتی خریـدار و فروشـنده از مجلس معامله متفرق نشـده انـد می توانند معالمه را به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسـی را که خریـده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشـنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد. اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا اینکه شـرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقـد بدهـد و طرف عمل به شـرط ننمایـد در این صورت می تواند صـلح را به هم بزند و همچنین در صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله۲۲۷۲_ اگر چیزی را که به صـلح گرفته معیوب باشد، میتواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله۲۲۷۳_ هرگاه مال خود را به کسـی صـلح نمایـد و با او شـرط کنـد و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

***

ص:۴۳۴

احکام اجاره

اشاره

مسأله۲۲۷۴_ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد درمال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست، و هم چنین برده (غلام و کنیز).

مسأله۲۲۷۵_ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

مسأله۲۲۷۶_ اگر ولیّ یا قیّم شرعی بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آنکه بچه بالغ شد می تواند بقیهی اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود نمی تواند اجارهی مال خود را به هم بزند، امّا نفوذ اجارهی خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

مسأله۲۲۷۷_ بچهی صغیری را که ولیّ ندارد بدون اجازهی مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله۲۲۷۸_ اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغهی عربی بخوانند، بلکه اگر

ص:۴۳۵

مالـک به کسـی بگویـد، ملـک خود را به تو اجـاره دادم و او بگویـد قبول کردم اجاره صـحیح است. و نیز اگر حرفی نزننـد و مالک به قصد اینکه ملک خود را اجاره دهد، به مسـتأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره بگیرد و مبلغ مال الاجاره و مدت آن معلوم باشد اجاره صحیح است.

مسأله۲۲۷۹_ اگر انسان بـدون صـیغهی خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که به این قصد با توافق طرف خود مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۲۸۰_ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله۲۲۸۱_ اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کنـد و صاحب ملک با او شـرط کنـد که فقط خود او از آنها اسـتفاده نماید، مسـتأجر نمی توانـد آن را به جهت دیگر اسـتفاده از آن اجاره دهـد مگر آنکه اجاره طوری باشـد که مخصوص خودش باشد. مثـل اینکه زنی منزلی یا اطاقی را اجاره کنـد و بعـداً شوهر کرده و اطاق یا منزل را برای سـکنای خود اجاره دهـد و اگر مالک شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. و اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن کـاریماننـد تعمیر و سـفیدکاری مثلاً انجام داده باشـد، یا به غیر جنسـی که اجاره کرده آن را اجاره دهـد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد، و بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست، کشتی حکم خانه را دارد.

مسأله۲۲۸۲_ اگر اجیر با انسانی شرط کند که فقط برای خود او کار کند، نمی شود اجیر را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مسألهی قبلی گـذشت. و اگر شـرط نکنـد، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجـاره دهـد، می توانـد زیـادتر بگیرد. و همچنین است اگر خودش اجیر کسـی شود و برای انجـام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نمایـد، ولی اگر مقـداری از آن عمل را خودش انجام داده باشـد می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسأله۲۲۸۳_ اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر، چیز دیگری مثلاً زمین را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسأله۲۲۸۴_ اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر را به صد تومان اجاره دهد، و اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله۲۲۸۵_ مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

«اول» آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

«دوم» مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

«سوم» تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

«چهارم» آنکه استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست.

«پنجم» استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

«ششم» چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کسی دیگر را اجاره می دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

ص:۴۳۷

مسأله۲۲۸۶_ اجاره دادن درخت برای استفاده از میوه اش، در صورتی که میوه اش فعلاً موجود نباشد بعید نیست صحیح باشد و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

مسأله۲۲۸۷_ زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطهی شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازهی او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله۲۲۸۸_ استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

«اول» آنکه حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب یا هر قسم مست کننده یا خرید و فروش آلات موسیقی، چون تار، طنبور، ساز، تمبک یا آلات قمار مانند شطرنج، پاسور و کرایه دادن حیوان یا هر وسیله نقلیّه برای حمل و نقل شراب و هر مست کننده باطل است.

«دوم» آنکه عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد. پس اجیر شدن برای فرائض یومیه یا تجهیز اموات جائز نیست، و بنا بر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

«سوم» اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده داشته باشد استفاده ای را که باید مستأجر از آن بکند، معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همهی استفاد ه های آن.

«چهارم» مدت استفاهده را معین نمایند، و اگر معلوم نباشد و عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است. اما نباید مدت دوخت آن از حدّ متعارف خارج باشد.

مسأله۲۲۸۹_ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، در صورتی که از گفتگوی طرفین استفاده شود، ابتدای آن بعد از خواندن صیغهی اجاره است و بعید نیست مطلقاً چنین باشد.

مسأله۲۲۹۰_ اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره ی دیگری باشد.

مسأله۲۲۹۱_ اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجارهی آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسأله۲۲۹۲_ اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجارهی آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجارهی ماه اول صحیح است.

مسأله۲۲۹۳_ خانه ای را که غریب و زوّار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست، و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله۲۲۹۴_ مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پول های رایج با شماره معلوم می کنند باید شمارهی آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

مسأله۲۲۹۵_ اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلًا موجود نیست قرار دهد اجاره بنا بر اقوی در زراعت گندم و جو به حاصل خود زمین و بنا بر احوط در سایر موارد صحیح نیست. و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

مسأله۲۲۹۶_ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد مال الاجارهی آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عمل اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبهی اجرت ندارد. ولی اگر شرط کرده باشند یا از راه دیگری معلوم باشد مثل اجیر شدن برای حجّ، مانعی ندارد.

مسأله۲۲۹۷_ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجارهی آن را بدهد.

مسأله۲۲۹۸_ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً ـ اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نمایند، و خیاط در آن روز آمادهی کار باشد اگرچه پارچه را به او ندهند که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بی کار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله۲۲۹۹_ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به قدر معمول به صاحب ملك بدهد؛ مثلًا اگر خانه ای را که یك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بداند اجاره باطل بوده چنانچه اجارهی آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده بنا بر احتیاط و اگر غیر اینها بوده بنا بر اقوی باید دویست تومان را بپردازد، گرچه در مورد اول جواز اکتفاء به پرداخت همان ۱۰۰ تومان بعید نیست. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسأله۲۳۰۰_ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً- پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد نباید عوض آن را بدهد.

مسأ له۲۳۰۱_ هرگاه صنعت گر از حدّ اجاره تجاوز کرده چیزی را گرفته ضایع کند ضامن است.

مسأله۲۳۰۲_ اگر قصاب سر حیوانی را ببرّد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله۲۳۰۳_ اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن می باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله۲۳۰۴_ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطهی زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله۲۳۰۵_ اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضمان محل اشکال است بلکه عدم ضمان بعید نیست و احوط استحباباً رجوع به صلح است.

مسأله۲۳۰۶_ اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است؛ ولی اگر بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطهی خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسأله۲۳۰۷_ هرگاه دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید که ضرری به او برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد دکتر اگرچه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

مسأله۲۳۰۸_ مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله۲۳۰۹_ اگر اجاره دهنده، یا مستأجر دانست که مغبون شده است چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر در صیغهی اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله۲۳۱۰_ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجارهی مدتی را که در تصرف غصب کنند بوده به میزان معمول از او بگیرد. پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجارهی معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله۲۳۱۱_ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایهی آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

مسأله۲۳۱۲_ اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله۲۳۱۳_ اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد. و به احتمال قوی دارد در موردی که قابل استفا ده ای که شرط کرده اند نباشد، نیز چنین باشد، و اگر بتواند استفادهی مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله۲۳۱۴_ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، اجارهی مدتی که باقی مانده باطل می شود، و احتمال قوی دارد در موردی که قابل استفاده شرط شده نباشد نیز حکم همین باشد، و اگر بتواند استفادهی مختصری از آن ببرد می تواند اجاره را به هم بزند، و احتمال قوی دارد که حق داشته باشد اجاره را کلاً به هم زده و نسبت به مدت گذشته اجرت معمولی آن را بپردازد.

مسأله۲۳۱۵_ اگر خانه ای را که مثلاً ـ دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفادهی آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفادهی مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می شود، و مستأجر می تواند اجاره باقی مدت و به احتمال قوی تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده ای که کرده «اجرت المثل» بدهد.

مسأله۲۳۱۶_ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود ولی اگر خانه، مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است؛ و اگر مالکِ فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می شود و وجه اجارهی مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالک فعلی می رسد.

ص:۴۴۳

مسأله۲۳۱۷_ اگر صاحب کـار بنّاء را وکیل کنـد که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنّاء کمتر از مقـداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهـد، زیـادی آن بر او حرام است، و بایـد آن را به صاحب کار بدهـد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کنـد و برای خود اختیـار بگـذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهـد در صورتی که مقـداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسأله۲۳۱۸_ اگر رنگرز قرار بگـذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کنـد، چنانچه با چیز دیگری رنگ نمایـد حق ندارد چیزی بگیرد.

***

ص:۴۴۴

احکام جعاله

مسأله۲۳۱۹ــ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشدهی مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله۲۳۲۰ــ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعالهی آدم سفیه ــ کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند ــ صحیح نیست. و هم چنین انسان مملوک (غلام، کنیز).

مسأله۲۳۲۱ــ کاری را که «جاعل» می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فائده یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد. پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می دهم «جعاله» صحیح نیست. و هم چنین باید اجرتی که برای انجام کار معیّن می کند، حرام نباشد مگر جاعل ذمّی باشد که برای مثل خودش اجرت قرار دادن شراب و خوک مانعی ندارد.

مسأله۲۳۲۲_ اگر مالی را که قرار می گـذارد بدهـد معین کنـد مثلاً بگویـد هر کس اسب مرا پیـدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگویـد آن گنـدم مال کجا است و قیمت آن چیست. ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسـی که اسـب مرا پیدا کند، ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیّات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله۲۳۲۳_ اگر «جاعـل» مزد معینی را برای کـار قرار ندهـد، مثلاً بگویـد هر کس بچهی مرا پیـدا کنـد پولی به او می دهم و مقـدار آن را معین نکنـد، چنانچه کسـی آن عمل را انجام دهـد، بنا بر احتیاط لازم باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله۲۳۲۴_ اگر «عامل» پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشـد یا بعـد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد گرفتن ندارد.

مسأله۲۳۲۵_ پیش از آنکه «عامل» شروع به کار کند، «جاعل» می تواند «جعاله» را به هم بزند.

مسأله۲۳۲۶_ بعد از آنکه «عامل» شروع به کار کرد، اگر «جاعل» بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

مسأله۲۳۲۷_ «عامل» می تواند عمل را نا تمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل، موجب ضـرر «جاعل» شود، باید آن را تمام نمایـد، مثلاًـ اگر کسـی بگویـد هر کس چشم مرا عمـل کنـد فلاـن مقـدار به او می دهم و دکتر جرّاح شـروع به عمل کنـد، و چنـانچه عمـل را تمـام نکنـد، چشم معیوب می شود بایـدآن را تمـام نمایـد و در صورتی که نا تمام بگـذارد، حقی «به جاعل» ندارد، بلکه احتمال ضمان نیز قوی است.

مسأله۲۳۲۸_ اگر «عامـل» کـار را نـا تمـام بگـذارد، چنانچه آن کار مثل پیـدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای «جاعل» فائـده نـدارد «عامل» نمی توانـد چیزی مطالبه کنـد و همچنین است اگر «جاعل» مزد را برای تمام کردن «عمل» قرار دهـد. مثلاً بگوید

هر کس لباس مرا بـدوزد، ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقـدار مزد بدهد، «جاعل» باید مزد مقداری را که انجام شده به «عامل» بدهد اگرچه احتیاط است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

***

ص:۴۴۷

احکام مزارعه

مسأله۲۳۲۹ـ مزارعه آن است که مالک با زراع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۳۳۰ـ مزارعه چند شرط دارد:

«اول» آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید.

«دوم» صاحب زمین و زارع هر دو مکلّف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده صرف نکنند. و آزاد باشند (غلام و کنیز نباشند).

«سوم» مالك و زارع از تمام حاصل زمین ببرند. پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

«چهارم» سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالك قرار دهند.

«پنجم» مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد. و اگر اول مدت را روز معینی و

آخر مـدت را رسـیدن حاصـل قرار دهنـد کـافی است. و هم چنین اگر زمین سالی یک بار بیش زراعت نمی شود و سال معین باشد کفایت می کند.

«ششم» زمین قابـل زراعت باشـد و اگر زراعت در آن ممکن نباشـد امـا بتواننـد کـاری کننـد که زراعت ممکن شـود، مزارعه صحیح است.

«هفتم» اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصـی است، چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند؛ ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

«هشـتم» مالک، زمین و مقـدار آن را معین کند. پس کسـی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین ها زراعت کنـد و آن را معیّن نکند بنا بر احتیاط مزارعه باطل است، ولی صـحت معامله در صورت تعیین مقدار ولو زمین معیّن نباشد خالی از قوت نیست.

«نهم» خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند اگر معلوم نباشد معیّن نمایند.

مسأله۲۳۳۱_ اگر مالک با زارع قرار بگـذارد که مقـداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسـمت کنند، چنانچه بدانند بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسأله۲۳۳۲_ اگر مـدت مزارعه تمـام شود و حاصـل به دست نیایـد، چنـانچه مالـک راضـی شود که بـا اجـاره یا بـدون اجاره، زراعت در زمین او بمانـد و زارع هم راضـی باشـد مـانعی نـدارد و اگر مالـک راضـی نشـود، می توانـد زارع را وادار کنـد که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضـرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد. ولی زارع اگرچه راضـی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

مسأله۲۳۳۳_ اگر به واسطهی پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از

زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجارهی آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله۲۳۳۴_ اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نتوانند معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معاملهی مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسأله۲۳۳۵_ اگر بعد از قرار دادن مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد، و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و قرار داد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثهی او از آن ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

مسأله۲۳۳۶_ اگر بعد از زراعت بدانند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایهی گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجارهی زمین و خرج هایی را که مالک کرده و کرایهی گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. و در هر صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرار داد باشد احتمال قوی دارد دادن زیادی واجد نباشد.

مسأله۲۳۳۷_ اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بدانند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت در زمین بماند

ص:۴۵۰

اشکال ندارد. و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت درزمین او بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

مسأله۲۳۳۸_ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشهی زراعت در زمین بماند و سال بعد باز حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، آیا حاصل سال دوم مال مالک زمین است یا نه؟ محل اشکال است و احتیاط مصالحه است. گرچه اشتراک بعید نیست.

***

احکام مساقات و مغارسه

مسأله۲۳۳۹ـ اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت های میوه ای را که میوه ی آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوهی آن بر دارد، این معالمه را مساقات می گویند.

مسأله ۲۳۴۰ـ معاملهی مساقات در درخت هایی که میوه نمی دهند مثل بید و چنار صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال دارد، گرچه بعید نیست.

مسأله ۲۳۴۱ـ در معاملهی مساقات لازم نیست صیغه بخوانند. بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله۲۳۴۲ـ مالك و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالك سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند. و مفلس نباشد و آزاد باشد (غلام، کنیز نباشد) و مفلس در مسئله ۲۳۵۶ شرح داده می شود.

مسأله۲۳۴۳ـ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوهی آن سال به دست می آید صحیح است.

ص:۴۵۲

مسأله۲۳۴۴_ بایـد سـهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها از آنِ مالك و بقیه از کسی باشد که کار می کند معامله باطل است.

مسأله۲۳۴۵_ بایـد قرار معاملهی مساقات را پیش از ظاهر شـدن میوه بگذارنـد، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسـیدن آن قرار بگذارنـد، پس اگر کـاری ماننـد آبیـاری که برای تربیت درخت لازم است بـاقی نمانـده باشـد معامله صـحیح نیست، اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد. و اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشـد صحت معامله محل اشکال است ولی بعید نیست.

مسأله۲۳۴۶_ معاملهی مساقات در بوتهی خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط مستحب صحیح نیست.

مسأله۲۳۴۷_ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین اسـتفاده می کنـد و به آبیاری احتیاج نـدارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معاملهی مساقات در آن صحیح است.

مسأله۲۳۴۸_ دو نفری که مساقـات کرده انـد، بـا رضایت یکـدیگر می تواننـد معامله را به هم بزننـد. و نیز اگر ضـمن قرار داد مساقات شـرط کننـد که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معاله را داشـته باشـند، مطابق قراری که گذاشـته انـد به هم زدن معامله اشـکال ندارد. و اگر در ضـمن معاملهی مساقات شـرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله۲۳۴۹_ اگر مالك بمیرد، معاملهی مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله۲۳۵۰_ اگر کسـی که تربیت درخت ها به او واگـذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شـرط نکرده باشـند که خودش آنها را تربیت کنـد، ورثه اش به جای او هسـتند، و چنانچه خودشان عملی را انجام ندهنـد و اجیر هم نگیرنـد حاکم شـرع از مال میّت اجیر می گیرد

و حاصل را بین ورثهی میّت و مالک قسمت می کند و اگر قرارداد کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت نماید، به نحوی که به عمل دیگری راضی نباشد، با مردن او معامله به هم می خورد. و اگر عمل خود عامل به نحو شرط باشد، مالک مخیر است از شرط صرف نظر کند و یا معامله را فسخ نماید.

مسأله۲۳۵۱_ اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه ملک مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه ی اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک در صورت کمال به بلوغ و عقل و رشد و محجور نبودن باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت ها را تربیت کردن بدهد. و اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرار داد باشد، دادن زیادی به احتمال قوی لازم نیست. و در صورت شرط تمام حاصل برای عامل، صحّت معامله به عنوان جعاله بعید نیست.

مسأله۲۳۵۲_ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد معامله باطل است، پس اگر درخت ها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال او است و می تواند آنها را از زمین بیرون آورد. ولی گودال هایی را که به این جهت پیدا شده باید پر کند، و اجارهی زمین را از روزی که درخت ها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درخت ها را بیرون آورد و اگر به این جهت، عیبی در آن پیدا شود چیزی بر صاحب زمین نیست. بلی اگر خود صاحب زمین درخت ها را بیرون آورد و عیبی در آنها پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و صاحب درخت نمی تواند او را مجبود کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد. و همچنین صاحب زمین نمی تواند صاحب درخت ها را مجبور نماید که با اجارهی یا بدون اجاره درخت ها در زمین او بماند.

مسأله۲۳۵۳_ راه صحّت در فرض مسألهی بالا به صلح یا جعاله یا اجاره با مراعات شرایط آنها موجود است.

کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند

مسأله۲۳۵۴_ بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانهی بالغ شدن یکی از سه چیز است: «اول» روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. «دوم» بیرون آمدن منی. «سوم» تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله۲۳۵۵_ روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانهی بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطهی اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله۲۳۵۶_ دیوانه، و مفلّس یعنی کسی که از جهت مطالبهی طلب کاران از طرف حاکم شرع (مجتهد جامع الشّرایط) از تصرف در مال خود ممنوع است، و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی توانند در مال خود تصرف نمایند. و هم چنین مملوك (غلام، کنیز).

مسأله۲۳۵۷_ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّفی که موقع دیوانگی در اموال خود می کند صحیح نیست.

مسأله۲۳۵۸_ انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد، اگرچه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننماید تصرّف او صحیح است.

***

ص:۴۵۵

احکام هبه (بخشیدن)

مسأله۲۳۵۹_ و آن مالک کرده مجانی چیزی (مالی) به دیگری است. بدون عوض و ایجاب لازم دارد، به سخن گفتن باشد یا به عمل، و اشاره هم که مقصود را برساند کافی است و در قبول، سخن یا کاری که قبول ایجاب را برساند لازم است.

مسأله۲۳۶۰_ بخشنده باید بالغ و عاقل باشد و قصد بخشش را دارا باشد. و با اختیار بدون اجبار و اکراه چیزی را ببخشد و باید سفیه و مملوک (برده) و مفلس نیز نباشد. (مفلّس در مسأْلهی ۲۳۵۶ شرح داده شد).

مسأله۲۳۶۱_ بخشش از مریض که در آن مرض می میرد نیز مانند سایر تصرفات مالی وی گرچه از ثلث اموالش بیشتر باشد صحیح است.

مسأله۲۳۶۲_ هبه (بخشش) در چیزهایی مملوک گرچه مشاع باشد جائز است و اگر طلب خود را بخشید، نسبت به بدهکار ابراء و به غیر وی نیز صحیح است و قبض آن به قبض مقدار آن می باشد.

مسأله۲۳۶۳_ در صحت بخشش قبض «تصرف دادن به موهوب (آن که به او بخشیده)» شرط است و باید به اجازهی واهب (بخشنده) باشد، مگر آنکه در تصرف موهوب باشد که قبض تازه نمی خواهد. و در آن فوریت یا در مجلس بخشش بودن لازم نیست. و هرگاه قبض ولو بعد از مدتی از زمان بخشش صورت گرفت درست است، ولی منافع آن تا حال قبض از بخشنده است. و اگر دو یا چند چیز را بخشید و بعضی قبض شد و بعضی قبض نشد، فقط هبه (بخشش) قبض شده درست است.

ص:۴۵۶

مسأله۲۳۶۴ــ پدر و جد پدری ولایت قبول و قبض هبه را از ناحیه کودک و دیوانه ای که به همان حال بالغ شده دارند.

مسأله۲۳۶۵ــ قبض منقوله به گذاردن موهوب در دست و اختیار موهوب و در غیر منقول به تخلیه و دست بر داشتن واهب و در زیر سلطه موهوب قرار دادن است.

مسأله۲۳۶۶ــ واهب بعد از قبض حق رجوع به هبه را در سه مورد ندارد:

«اول» هبه به ارحام (خویشان).

«دوم» بعد از تلف شدن یا تبدیل آن به مالی دیگر. و در تصرف بحث است. و اقوی جواز رجوع است مادام که عین به حال خود باقی باشد و چنانچه پارچه ای بوده آن را دوخته یا بریده یا به دیگری داده حق رجوع ندارد. ولی آیا رنگ کردن هم حق رجوع را ساقط می سازد؟ خالی از تأمّل نیست. و در غیر این دو مورد حق رجوع دارد و اگر نزد متهب (آن که به او بخشیده) عیب دار شد، آن را ضامن نیست واگر زیادتی داشت، منفصل مانند شیر، پشم، کرک، مو، و چیده شده، بچه، از آن موهوب له (آن که به او بخشیده است) می باشد. حتی اگر به اصل رجوع کند و در چیده نشده نیز از آن موهوب له می باشد ولی اشکال دارد. بلی زیادتی متصل مانند طول و چاقی، رسیدن میوه، بعد از رجوع از آن مالک (بخشنده) خواهد بود.

مسأله۲۳۶۷ــ جمعی بخشش مرد به زن و زن به شوهر خود را مانند بخشش به ارحام دانسته اند، و این حکم دور نیست.

مسأله۲۳۶۸ــ مرگ هر یک از واهب (بخشنده) و موهوب له (آن که به او بخشیده شده) قبل از قبض، بخشش را باطل می سازد و چیز بخششی به ورثهی بخشنده بر می گردد.

مسأله۲۳۶۹ــ مرگ بعد از قبض موجب لازم شدن هبه است و واهب حق رجوع به ورثه موهوب له بعد از مرگ وی و ورثه وی حق رجوع به موهوب له بعد از مرگ واهب ندارند.

ص:۴۵۷

مسأله ۲۳۷۰_ در رجوع به بخشش اگر موهوب له نداند واهب رجوع کرده، رجوع درست است.

مسأله ۲۳۷۱_ یک قسم بخشیدن بخشش با شرط است. اگر به کسی چیزی بخشید به شرط اینکه او نیز چیزی به واهب ببخشد، بایـد موهوب له به شـرط عمل کنـد و چنانچه عمل نکرد یا نتوانست، بخشـنده حق رجوع دارد، بلکه حق رجوع قبل از عمل به شرط نیز ثابت است.

مسأله۲۳۷۲_ در بخشـش بـدون عوض اگر متهب (موهوب له) عوض داد، بخشـش لازم شـده حق واهب به رجوع ساقط، ولی اگر واهب نپذیرفت، حق ثابت است.

مسأله۲۳۷۳_ عوضـی که شـرط می شود اگر چیزی معین نباشـد و عادت و قرینه ای بر لزوم تساوی قیمت نباشـد چیز کمی هم که عوض بدهد کفایت می کند.

مسأله۲۳۷۴_ عوض هبه می شود عقد یا ایقاع باشد. مثلاً جنس واهب را بفروشد، یا ذمّه وی را از دین بریء سازد.

***

احکام وکالت ـ قرض ـ حواله ـ رهن ـ ضامن شدن ـ کفالت ـ ودیعه (امانت) ـ عاریه

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می توانـد خود انجام داده یا در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهـد؛ مثلاً کسـی را وکیل کنـد که خانهی او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس سـفیه و مملوک (غلام، کنیز) چون حق ندارند در مال خود تصرّف کنند، نمیتوانند برای فروش آن، کسی را وکیل نمایند.

مسأله۲۳۷۵ـ در وکالت لازم نیست صیغه بخواننـد و اگر انسان به دیگری بفهمانـد که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را به همین قصد بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله۲۳۷۶ـ اگر انسـان کسـی را که در شـهر دیگر است وکیـل نمایـد و برای او وکـالت نامه بفرسـتد و او قبول کنـد، گرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله۲۳۷۷ـ موکّل یعنی کسـی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و در وکیل و موکّل بلوغ در اموری که بلوغ شـرط آن است نیز معتبر است. بنا بر این پسـر ده ساله می تواند کسی را برای وصیّت وکیل نماید، و خود می تواند وکیل دیگری شود.

مسأله۲۳۷۸_ کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغهی زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله۲۳۷۹_ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش که نیابت بردار است وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای کارهای خود وکیل نماید و آن کاری را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسأله۲۳۸۰_ اگر موکّل وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد. ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله۲۳۸۱_ وکیل می تواند از وکالت کناره گیرد اگرچه موکّل غائب باشد.

مسأله۲۳۸۲_ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید. پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله۲۳۸۳_ اگر وکیل با اجازهی موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید. و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکّل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

مسأله۲۳۸۴_ اگر وکیل با اجازهی موکّل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکّل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسأله۲۳۸۵_ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد، هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه

یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمی شود؛ ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام کنند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله۲۳۸۶ـ اگر وکیل یا موکّل بمیرد، وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود، و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

مسأله۲۳۸۷ـ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله۲۳۸۸ـ اگر وکیل در نگهداری مالی که اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله۲۳۸۹ـ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله۲۳۹۰ـ اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً ـ لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

***

احکام قرض

قرض دادن از کارهـای مسـتحبی است که در آیـات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سـفارش شـده است. از پیغمبر اکرم (ص) روایت شـده که هر کس به برادر مسـلمان خود قرض بدهـد مـال او زیـاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرسـتند و اگر با بـدهکار خود مـدارا کنـد، بـدون حساب و به سـرعت از صـراط می گـذرد و کسـی که برادر مسـلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسأله۲۳۹۱_ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله۲۳۹۲_ هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلب کار باید قبول نماید.

مسأله۲۳۹۳_ اگر در صیغهی قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند احتیاط واجب است که طلب کار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند. ولی اگر مدت نداشته باشد طلب کار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله۲۳۹۴_ اگرطلب کار طلب خود را مطالبه کنـد، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیاندازد گناه کار است.

مسأله۲۳۹۵_ اگر بـدهکار غیر از خـانه ای که در آن نشسـته و اثـاثیهی منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلب کار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

ص:۴۶۲

مسأله۲۳۹۶_ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کسب کند، بنا بر حتیاط، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله۲۳۹۷_ کسی که دسترسی به طلب کار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را از طرف وی به فقیر بدهد، و بنا بر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر طلب کار او سید نباشد، می تواند طلب او را حتّی به سیّد فقیر بدهد.

مسأله۲۳۹۸_ اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف ها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله۲۳۹۹_ اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که پس گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد. ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلب کار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسأله۲۴۰۰_ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله۲۴۰۱_ اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس بدهد، مثلاً شرط کند که یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند چیزی را که قرض می گیرد به طور خصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای ساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله۲۴۰۲_ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مشکل است مالک شود و احوط است که در آن تصرف نکند. بلی، اگر قرار ربا را با هم نگذاشته

بودنـد، صاحب پول راضـی بوده که گیرنـدهی قرض در آن پول تصـرّف کنـد، قرض گیرنـده می توانـد در آن بدون اشـکال تصرف نماید.

مسأله۲۴۰۳_ اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند مشـکل است که حاصل را مالك شود و احوط این است که در حاصلی که از آن به دست می آید بدون اذن قرض دهنده تصرف نکند.

مسأله۲۴۰۴_ اگر لباسـی را بخرد و بعـداً از پـولی که به قرض ربـائی گرفته، یـا از پـول حلالـی که مخلوط بـا آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشـیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشـکال ندارد. و اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم احوط است که در این صورت آن لباس را در نماز و غیر نماز نپوشد.

مسأله۲۴۰۵_ اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شـهری دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشـکال ندارد و این را صـرف برات میگویند.

مسأله۲۴۰۶_ اگر مقـداری پول به کسـی بدهـد که بعد از چند روز در شـهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعـد از ده روز در شـهر دیگر هزار تومان بگیرد در صورتی که مادهی آن پول مثلاً طلا و نقره باشـد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد و در مقابل زیادی جنس بدهد، یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما اسکناس های معمولی که از قسم شمردنی های است زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر اینکه قرض داده و شرط زیادی نموده باشد.

مسأله۲۴۰۷_ اگر کسـی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشـمنی و پیمانه ای نیست می تواند آن را به شـخص بـدهکار یـا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقـداً بگیرد. بنـا بر این در زمـان حاضـر برات یـا سـفته هـایی که طلب کار از بـدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانك یا شـخص دیگر به کمتر از طلب خود _ که در عرف آن را نزول کردن گویند _ بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد. زیرا اسکناس و پول های معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی شود.

ص:۴۶۴

احکام حواله دادن

مسأله۲۴۰۸_ اگر کسی طلب کار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلب کار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعداً گفته می شود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلب کار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله۲۴۰۹_ بدهکار و طلب کار باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و آزاد بوده (غلام، کنیز) نباشند و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. و معتبر است نیز بدهکار و طلب کار مفلّس نباشند؛ ولی اگر حواله بر شخص بریء باشد حواله دهنده اگرچه مفلّس باشد اشکال ندارد. و همچنین به احتمال قوی اگر سفیه باشد.

مسأله۲۴۱۰_ حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او بالغ، عاقل، آزاد، مختار بوده، سفیه نباشد و قبول کند. و اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله۲۴۱۱_ کسی که حواله می دهد باید بدهکار باشد. پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسأله۲۴۱۲_ گفته اند حواله دهنده و طلب کار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند حواله درست نیست. ولی اگر بگوید هر یک از دو طلب را خواستی بگیر، صحّت آن بعید نیست.

مسأله۲۴۱۳_ اگر بدهی واقعاً معیّن باشد، ولی بدهکار و طلب کار در موقع حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است. مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلب کار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسأله۲۴۱۴_ طلب کار می تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله۲۴۱۵_ کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، اگر حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلب کار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله۲۴۱۶_ بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعداً فقیر شود، طلب کار هم نمی تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلب کار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد دانست، اگرچه در آن وقت مال دار شده باشد طلب کار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله۲۴۱۷_ اگر بدهکار و طلب کار و کسی که به او حواله شده (در صورتی که قبول او در صحّت حواله معتبر باشد) یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله۲۴۱۸_ اگر حواله دهنده خودش طلب طلب کار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است می تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده یا اینکه او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

***

احکام رهن

مسأله۲۴۱۹ـ رهن آن است که بدهکار مالی از خود را نزد طلب کار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله۲۴۲۰ـ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلب کار بدهد و طلب کار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله۲۴۲۱ـ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و آزاد باشند (غلام و کنیز نباشند) مگر به اجازه مالک خود و نیز باید گرو دهنده مفلّس و سفیه نباشد. معنای مفلس و سفیه در مسألهی «۲۳۵۶» گذشت.

مسأله۲۴۲۲ـ انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، ولی اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

مسأله۲۴۲۳ـ چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن از چیزهایی که خرید و فروش آنها حرام است، مثل وسائل قمار و موسیقی را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله۲۴۲۴ـ استفادهی چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

ص:۴۶۸

مسأله۲۴۲۵_ طلب کار نمی تواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازهی بدهکار ملک کسی کند، مثلاً ببخشد یا بفروشد. ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد.

مسأله۲۴۲۶_ اگر طلب کار چیزی را که گرو برداشته با اجازهی بدهکار بفروشد بنا بر مشهور بین علماء پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد. و همچنین است در صورتی که بی اجازهی او بفروشد و بعد بدهکار امضاء کند یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازهی طلب کار بفروشد که عوض آن گرو باشد و در صورتی که بی اجازهی او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می ماند.

مسأله۲۴۲۷_ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلب کار مطالبه کند و او ندهد، طلب کار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بر دارد. و اگر وکالت نداشت لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او ندارد، بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. و در هر دو صورت اگر به زیادتر از طلب خود فروخت باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسأله۲۴۲۸_ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلب کار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی مالی را که گرو گذاشته اگرچه خانه و اثاثیه باشد، طلب کار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

***

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۴۲۹_ اگر کسی بخواهد ضامن شود که بدهی دیگری را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلب کار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلب کار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۴۳۰_ ضامن و طلب کار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، و طلب کار باید سفیه و مفلس نباشد، و اگر ضامن مفلس باشد مانعی ندارد، ولی این شرط ها در بدهکار نیست. مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است. و هم چنین ضامن شدن مملوك (غلام، کنیز) به اذن مالك خود صحیح است و بدون اذن، بر عهده خود او است که بعد از آزاد شدن بپردازد.

مسأله ۲۴۳۱_ هرگاه کسی که ضمانت می نماید چنین بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، به این معنی که بالفعل عهده دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار، از عهده برآید، بعید نیست ضمان صحیح باشد، و طلب کار در صورت ندادن بدهکار، بتواند از ضامن مطالبه نماید؛ ولی خالی از بحث نیست.

مسأله ۲۴۳۲_ اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخص به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم، بعید نیست در صورتی که قرض گیرنده اداء نکند طلبکار

بتواند از ضامن مطالبه کند.

مسأله۲۴۳۳ـ در صورتی کسی می تواند ضامن شود که طلب کار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معیّن باشد. پس اگر دو نفر از کسی طلب کار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده طلب کدام را می دهم، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلب دارد و شخصی بگوید من ضامن هستم بدهی یکی از دو نفر را بپردازم چون معین نکرده، ضمان او باطل می باشد و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلب کار باشد و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله۲۴۳۴ـ اگر طلب کار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله۲۴۳۵ـ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله۲۴۳۶ـ ضامن و طلب کار ـ بنا بر احتیاط ـ نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله۲۴۳۷ـ هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلب کار را بدهد، اگرچه بعد فقیر شود، طلب کار نمی تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلب کار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله۲۴۳۸ـ اگر در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلب کار را بدهد و طلب کار چگونگی را نمی دانسته، مشهور آن است که می تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اشکال دارد. علی الخصوص در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلب کار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

مسأله۲۴۳۹_ اگر کسی بدون اجازهی بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند با پرداخت بدهی آنچه را پرداخته از بدهکار بگیرد.

مسأله۲۴۴۰_ اگر کسی با اجازهی بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداختن از او مطالبه نماید؛ ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلب کار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

***

ص:۴۷۲

احکام کفالت

مسأله ۲۴۴۱_ کفالت آن است که انسان متعهد شود هر وقت طلب کار یا صاحب حق، بدهکار یا کسی را که ادعاء حقی بر او ثابت شده خواست، به دست او بدهد یا نزد حاکم برساند و به کسی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند.

مسألْه۲۴۴۲_ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلب کار یا صاحب حقّ بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود و یا کس مورد دعوی را بخواهی به دست تو بدهم یا نزد حاکم حاضر سازم و طلب کار یا صاحب حقّ هم قبول نماید.

مسأله۲۴۴۳_ کفیل باید مکلّف و عاقل باشد و در مواردی سفیه ومفلّس نباشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله۲۴۴۴_ یکی از شش چیز، کفالت را به هم می زند:

«اول» کفیل بدهکار را به دست طلب کار بدهد.

«دوم» طلب طلب کار یا حق صاحب حقّ داده شود.

«سوم» طلب کار از طلب یا صاحب حقّ از حقّ خود بگذرد.

«چهارم» بدهکار یا کسی که باید حاضر شود، بمیرد.

«پنجم» طلب کار کفیل را از کفالت آزاد کند.

«ششم» مکفول خود را در اختیار مکفول له قرار دهد.

ص:۴۷۳

مسأله۲۴۴۵_ اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلب کار رها کند چنانچه طلب کار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلب کار بدهد. و می تواند بدهی او را بپردازد.

***

ص:۴۷۴

احکام ودیعه (امانت)

مسأله۲۴۴۶ـ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نمایند.

مسأله۲۴۴۷ـ امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو عاقل باشند. پس اگر انسان مالی را نزد دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست. ولی جائز است بچهی ممیز با اذن ولیّ مال خود را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جائز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد، و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگرچه ولیّ اجازه نداده باشد، ولی احکام امانت مشکل است جاری شود.

مسأله۲۴۴۸ـ اگر کسی از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولیّ در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد. لازم است آن مال را به ولیّ او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد و همچنین است حکم، اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسأله۲۴۴۹_ کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند.

مسأله۲۴۵۰_ اگر کسی به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب است اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. و هم چنین اگر اکراه به قبول امانت شد و بعداً راضی نگردد.

مسأله۲۴۵۱_ کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را باز پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله۲۴۵۲_ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند یا به آنها خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله۲۴۵۳_ کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسبی تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله۲۴۵۴_ کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی _ یعنی زیاده روی _ هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بداند و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله۲۴۵۵_ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده، بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی

که از بین برود، نبایـد آن را به جـای دیگری ببری، اگر به جای دیگری ببرد و تلف شود ضامن است. مگر در صورتی که نظر صاحب مال بر امن بودن جای معیّن بوده و در نظر امانت دار آنجا امن نباشد که احتمال ضامن نبودن قوی است.

مسأله۲۴۵۶ـ اگر صاحب مال برای نگهـداری مال خود جایی را معین کند و کسـی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صـاحب مـال خصوصـیتی نداشـته، بلکه یکی از مـوارد حفـظ آن بوده، می توانـد آن را به جـای دیگری که مـال در آنجا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آن جا تلف شود ضامن نیست.

مسأله۲۴۵۷ـ اگر صـاحب مـال دیوانه شود، کسـی که امانت را قبول کرده بایـد فوراً امانت را به ولیّ او برسانـد و یا به ولیّ او خبر دهـد، و اگر بـدون عـذر شـرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله۲۴۵۸ـ اگر صـاحب مـال بمیرد، امـانت دار بایـد مـال را به وارث او برسانـد یـا به وارث او خبر دهـد و چنانچه مال را به وارث ندهـد و از خبر دادن هم کوتـاهی کنـد، و مـال تلف شود ضـامن است، ولی اگر برای آنکه بدانـد کسـی که می گوید وارث میّتم راست می گویـد، یا میّت وارث دیگری دارد؛ مال را ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود و طبق متعارف و معمول باشد، نه زمان طولانی، ضامن نیست.

مسأله۲۴۵۹ـ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشـته باشد، کسـی که امانت را قبول کرده باید مال را به همهی ورثه بدهد، یا به کسـی بدهـد که همهی آنان گرفتن مال را به او واگـذار کرده اند؛ پس اگر بدون اجازهی دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله۲۴۶۰ـ اگر کسـی که امـانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او بایـد هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسأله۲۴۶۱ـ اگر امـانت دار نشـانه هـای مرگ را در خود ببینـد، چنانچه ممکن است، بایـد امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم

شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیّت کند وگرنه باید وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصیّ و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله۲۴۶۲_ اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسألهی پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، بنا بر احتیاط باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

***

احکام عاریه

مسأله۲۴۶۳ــ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

مسأله۲۴۶۴ــ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله۲۴۶۵ــ عاریه دادن مال غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک مال غصبی یا کسی که آن مال را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.

مسأله۲۴۶۶ــ چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاًـ آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه بدهد.

مسأله۲۴۶۷ــ اگر دیوانه و بچه و مفلّس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولیّ در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد، و همچنین است اگر خود بچه با اجازهی ولیّ مال خود را عاریه بدهد.

مسأله۲۴۶۸ــ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره سکه دار

باشد، باید عوض آن را بدهد. و نیز چنین است که در غیر سکه دار بنا بر احتیاط بلکه خالی از قوت نیست.

مسأله۲۴۶۹ــ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله۲۴۷۰ــ اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثهی او بدهد.

مسأله۲۴۷۱ــ اگر عاریه دهنده شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

مسأله۲۴۷۲ــ کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را بازپس بگیرد وکسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بدهد.

مسأله۲۴۷۳ــ عاریه دادن چیزی که استفادهی حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال، باطل است. و اما عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت زینت نمودن جائز است اگرچه احتیاط در ترک است.

مسأله۲۴۷۴ــ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله۲۴۷۵ــ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك یا وکیل یا ولیّ عاریه دهنده بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازهی صاحب مال، یا وکیل، یا ولیّ او آن را به جایی ببرد اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می برد، مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله۲۴۷۶ــ اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید. و اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه می دهد لازم است

نجس بودنش را بنا بر احتیاط اطلاع دهد.

مسأله۲۴۷۷_ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازهی صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله۲۴۷۸_ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازهی صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریهی دومی باطل نمی شود.

مسأله۲۴۷۹_ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله۲۴۸۰_ اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می تواند عوض مال و عوض استفاده ای که عاریه کنند برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالك می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله۲۴۸۱_ اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و نزد او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

***

احکام نکاح (تزویج)

اشاره

به واسطهی عقد تزویج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم (تزویج موقت). عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه می گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نماید و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله۲۴۸۲_ در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغهی عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند و یا یکی خود و بجای دیگری وکیلش می خواند.

مسأله۲۴۸۳_ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغهی عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله۲۴۸۴_ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله۲۴۸۵ـ اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله۲۴۸۶ـ یک نفر می تواند برای خواندن صیغه ی عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب بلکه احتیاطی که شایسته ترک نیست آن است که صیغه عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

مسأله۲۴۸۷ـ اگر صیغهی عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زوّجتک نفسی علی الصداق المعلوم» یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده و پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قبلت التزویج هکذا» یعنی قبول کردم تزویج را این چنین عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغهی عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن به وکیل مرد بگوید «زَوَّجْتُ مُوکِّلتی فاطِمَهَ مُوَکِّلَکَ اَحْمَدَ عَلَی الصَّداق الْمَعلومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید «قَبِلتُ التَّزْویج لِمُوَکِّلتی اَحمَدَ عَلَی الصَّداقِ الْمعلومِ» صحیح می باشد. و بنا بر احتیاط باید لفظی که مرد یا وکیلش می گوید با لفظی که زن یا وکیل او می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زوّجت» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» بگوید.

مسأله۲۴۸۸ـ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغهی عقد غیردائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسی فِی المُدَّهِ المَعلومَهِ عَلَی المَهرِ المَعْلوم» بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ هکذا» صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید«زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتی مُوَکِّلَکَ فِی

المدهِ المعلومه عَلَى المَهْرِ المَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید«قَبِلْتُ التَّزویج لِمُوَكِّلِی هکَذا» صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسأله۲۴۸۹_ عقد تزویج چند شرط دارد:

«اول» آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند، چنانچه ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

«دوم» مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن بگفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول بنماید. و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

«سوم» کسی که صیغه را می خواند باید عاقل و بنا بر احتیاط بالغ باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

«چهارم» اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها صیغه را می خوانند در موقع عقد زن و شوهر را معیّن کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زوجتك احدی بناتی» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید «قبلت» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

«پنجم» زن و مرد به تزویج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله۲۴۹۰_ اگر در صیغه عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله۲۴۹۱_ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمهی از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند صیغه عقد را بخواند.

مسأله۲۴۹۲_ اگر زنی را برای مردی بدون اجازهی آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند، عقد صحیح است.

مسأله۲۴۹۳_ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به تزویج مجبور نمایند و بعد از خواندن صیغه عقد آنکه مجبور بوده عقد را اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر است که دوباره صیغه عقد را بخوانند.

مسأله۲۴۹۴_ پدر و جدّ پدری می توانند فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانهی خود را که با حال دیوانگی بالغ شده است تزویج کنند، و بعد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر تزویجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته می تواند آن را امضاء یا ردّ نماید؛ ولی در صورتی که دختر و پسر نابالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند سزاوار است احتیاط به طلاق ترک نشود.

مسأله۲۴۹۵_ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه بکر باشد باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازهی مادر برادر لازم نیست.

مسأله۲۴۹۶_ اگر دختر بکر نباشد یا باشد ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد اجازهی پدر و جد لازم نیست.

مسأله۲۴۹۷_ اگر پدر، یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله۲۴۹۸_ اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر و جدّ او باید مهر زن را بدهند.

عیب هایی که به واسطه ی آنها می شود عقد را به هم زد

مسأله۲۴۹۹_ اگر مرد بعد از عقد دانست که زن یکی از هشت عیب را که ذکر می شود دارد می تواند عقد را به هم بزند:

«اول» دیوانگی. «دوم» مرض خوره. «سوم» مرض پیسی. «چهارم» کوری. «پنجم» زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد. «ششم» افضاء یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. «هفتم» آنکه گوشت یا استخوانی (بنا به گفته جمعی از فقهاء) در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود. «هشتم» لنگی آشکار.

مسأله۲۵۰۰_ اگر زن بعد از عقد دانست که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند وطی (نزدیکی) نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد در تمام این صور بدون طلاق می تواند عقد را به هم بزند. ولی در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید لازم است زن رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نماید و حاکم، شوهر را یک سال مهلت می دهد و چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن، زن می تواند عقد را به هم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد تزویج را فسخ کند فسخ اثری ندارد اگرچه احتیاط مستحب این است که شوهر او را طلاق دهد.

ص:۴۸۶

مسأله۲۵۰۱_ اگر زن بعد از عقد دانست که تخم های شوهرش را کشیده اند در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند می تواند عقد را به هم بزند و در غیر فرض اشتباه کاری احتیاط ترک نشود.

مسأله۲۵۰۲_ اگر به سبب آنکه مرد نمی تواند وطی (نزدیکی) کند زن عقد را به هم بزند، شوهرش باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطهی یکی از عیب های دیگر که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زن ها که تزویج آنان حرام است

مسأله۲۵۰۳_ تزویج زن هایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و دختر خواهر و عمه یا عمه پدر یا مادر یا جد و جده هر چه بالا رود و هم چنین در خاله و دختر پسر و دختر هرچه پائین رود و دختر برادر، دختر دختر برادر یا دختر پسر برادر و هرچه پایین رود، و هم چنین در دختر خواهر و دختر پسر خواهر بر مرد حرام است.

مسأله۲۵۰۴_ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند و تزویج آنان حرام است.

مسأله۲۵۰۵_ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوهی دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند و تزویج آنان حرام است.

مسأله۲۵۰۶_ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد تا وقتی که آن زن در عقد او است باید بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد دختر او را تزویج نکند.

مسأله۲۵۰۷ـ عمه و خالهی انسان و عمه و خالهی پدر، و عمه و خالهی پدر پدر، یا مادر پدر و عمه و خالهی مادر، و عمه و خالهی مادر مادر، یا پدر مادر هرچه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله۲۵۰۸ـ پدر و جدّ شوهر، هرچه بالا روند و پسر و نوهی پسری و دختری او هرچه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند و تزویج با آنان حرام است.

مسأله۲۵۰۹ـ اگر زنی را برای خد عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند خواهر آن زن را تزویج نماید.

مسأله۲۵۱۰ـ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عدهی طلاق بائن می تواند خواهر او را تزویج نماید و در عدهی متعه بنا بر احتیاط نباید وی را تزویج کند.

مسأله۲۵۱۱ـ انسان نمی تواند بدون اجازهی زن خود خواهرزاده یا برادرزادهی او را تزویج کند، ولی اگر بدون اجازهی زنش هر کدام را عقد نماید و بعداً زن اجازه نماید اشکال ندارد.

مسأله۲۵۱۲ـ اگر زن دانست شوهرش برادرزاده یا خواهرزادهی او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله۲۵۱۳ـ اگر انسان پیش از آنکه دختر خالهی خود را بگیرد با مادر او زنا کند، نمی تواند دخترش را تزویج نماید، و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز این حکم را دارد.

مسأله۲۵۱۴ـ اگر دختر عمه یا دختر خالهی خود را تزویج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدایی آنها نمی شود، و همچنین است حکم. اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، اگرچه احتیاط مستحب است که در این صورت از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

مسأله۲۵۱۵_ اگر با دختر یا زنی غیر از عمه و خالهی خود زنا کند، احوط و اولی است که دختر را تزویج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند بهتر است که از آن زن جدا شود؛ ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید بی شبهه لازم نیست از آن زن جدا شود.

مسأله۲۵۱۶_ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند زن های کافره غیر اهل کتاب را تزویج کند، ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، و بنا بر احتیاط استحبابی عقد دائمی با آنها ننماید، و بعضی از فرق از قبیل خوارج و غلاه و نواصب که خود را مسلمان می دانند در حکم کفار غیر کتابی هستند، و مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها به طور دائم یا انقطاع تزویج نمایند. و عقد انقطاعی زن مجوسیه بعید نیست جائز باشد.

مسأله۲۵۱۷_ اگر مرد با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن _ بنا بر احتیاط _ اگر اقوی نباشد بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عدهی متعه، یا طلاق بائن، یا عدهی وفات است زنا کند بعداً می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب بلکه احتیاطی که سزاوار ترک نیست آن است که او را تزویج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و مقدار عدهی متعه و عدهی وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله۲۵۱۸_ اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید ولی احتیاط واجب است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند و بعد او را عقد نماید، و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند این احتیاط مستحب است. و احتیاط لازم ترک تزویج مشهوره به زنا قبل از توبه است. ولی بعد از توبه اش مانعی ندارد.

مسأله۲۵۱۹_ اگر زنی را که در عدهی دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عدهی زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۵۲۰ــ اگر زنی را که در عـدهی دیگری است برای خـود عقـد کنـد و بـا او نزدیکی کنـد، آن زن بر او حرام ابـدی می شود، اگرچه نمی دانسته که آن زن در عده است یا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است.

مسأله ۲۵۲۱ــ اگر انسان بدانـد زنی شوهر دارد و تزویج زن شوهر دار حرام است و او را تزویج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نبایـد او را برای خـود عقـد کنـد و همچنین است اگر ندانـد که آن زن شوهر دارد ولی بعـد از تزویـج بـا او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۵۲۲ــ زن شوهر دار اگر زنا کند بر مرد زنا کننده ــ بنا بر احتیاط ــ حرام ابدی می شود و بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۵۲۳ــ زنی را که طلاق داده اند، و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عدّهی شوهر اول تمام بوده یا نه، به شک خود اعتناء نکند.

مسأله ۲۵۲۴ــ مادر و خواهر و دختر پسری که لـواط داده بر لـواط کننـده ــ در صورتی که بـالغ بوده ــ حرام است ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۵۲۵ــ اگر کسی مادر یا خواهر پسری را تزویج نماید و بعد از تزویج با آن پسر لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند مگر اینکه آن تزویج به طلاق یا مانند آن به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره آنها را تزویج کند در این صورت احتیاط واجب است که آنها را تزویج ننماید.

مسأله ۲۵۲۶ــ اگر کسی در حـال احرام کـه یکی از کارهـای حـج و عمره اسـت زنی را تزویـج نمایـد، عقـد او باطـل است. و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او در آن حال، حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را تزویج کند.

مسأله ۲۵۲۷ــ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست تزویج

کنـد عقـد او باطل است و اگر زن می دانسـته که تزویـج کردن در حال احرام حرام است واجب است بنا بر احتیاط بعـداً با آن مرد تزویج نکند بلکه خالی از قوّت نیست.

مسأله۲۵۲۸ــ تـا مرد مُحرم طواف نسـاء را که یکی از کارهـای حـج و عمره مفرده است به جا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حرام می باشند و نیز اگر زن محرمه طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حرام می مانند. ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند زن بر مرد خود و شوهر بر زن خود حلال می شوند و چنانچه تزویج نکرده اند می توانند تزویج کنند.

مسأله۲۵۲۹ــ نزدیکی با دختری که بالغ نشـده حرام است. ولی اگر کسـی دختر نابالغی را برای خود عقـد کند و پیش از آنکه نه سـال دختر تمام شود، با او نزدیکی کنـد، اظهر آن است که بعـد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگرچه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مسألهی «۲۴۹۹» گذشت).

مسأله۲۵۳۰ــ زنی را که سه مرتبه طلاـق داده انـد بر شوهرش حرام می شود ولی اگر با شـرائطی که در احکام طلاق گفته می شود مرد دیگری را تزویـج کنـد، بعـد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشـتن مقـدار عـده او شوهر اول می توانـد دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله۲۵۳۱ــ زنی که عقـد دائمی شـده احتیاط لازم است که بدون اجازهی شوهر برای کارهای جزیی نیز از خانه بیرون نرود، هرچند با حق شوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن با او جلوگیری نکند، و غذا و لباس و منزل زن مادامی که بدون عذر از منزل او بیرون نرفته بر شوهر واجب است، و اگر ندهد چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله۲۵۳۲ــ اگر زن در کارهایی که در مسألهی پیش گفته شـد اطاعت شوهر را نکند حق هم خوابی ندارد و گناه کار اسـت و مشهور فرموده اند که حق غذا و لباس و منزل

نیز ندارد. و این حکم مادامی که زن نزد شوهر است به نظر بعضـی محل اشـکال است. ولی فرموده مشهور علماء قوی است، و اما مهر او بدون اشکال از بین نمی رود.

مسأله۲۵۳۳_ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله۲۵۳۴_ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر زن را به سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله۲۵۳۵_ زنی که خرج او بر عهـدهی شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهـد می توانـد با اجازهی حاکم وگر نه عـدول مؤمنین وگر نه مطلقاً خرجی خود را بـدون اجـازه از مـال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشـد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله۲۵۳۶_ مرد اگر دو زن داشـته باشـد و نزدیکی از آنهـا یـک شب بمانـد واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضـمن چهـار شب بمانـد، و در غیر این صـورت مانـدن نزد زن واجب نیست. بلی لازم است او را به طور کلی ترک ننمایـد و اولی و احوط است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله۲۵۳۷_ شوهر نمی توانـد بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود خواه دائمی خواه انقطاعی (صـیغه) نزدیکی را ترک کند.

مسأله۲۵۳۸_ اگر در عقـد دائمی مهر را معین نکننـد عقد صـحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن هایی که مثل او هستند بدهد و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند عقد باطل می شود.

مسأله۲۵۳۹_ اگر موقع خوانــدن عقـد دائمی برای دادن مهر مـدت معیـن نکرده باشــند، زن می توانـد پیش از گرفتـن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشـته باشد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (تزویج موقت)

مسأله ۲۵۴۰_ صیغه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۵۴۱_ واجب است شوهر بیش از چهار ماه با متعه جوان خود نزدیکی را ترک نکند.

مسأله ۲۵۴۲_ زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۵۴۳_ زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۵۴۴_ زنی که صیغه شده حق هم خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد مگر در صورتی که ارث بردن را در عقد شرط کرده باشند که در این صورت هر کدام شرط کرده ارث می برد.

مسأله ۲۵۴۵_ زنی که صیغه شده اگرچه نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آنکه نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۵۴۶_ زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازهی شوهر از خانه بیرون برود، و به سبب بیرون رفتن، حق شوهر از بین برود، بیرون رفتن او حرام است و بنا بر احتیاط در صورتی که حق شوهر از بین نرود بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

مسأله ۲۵۴۷_ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن دانست، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح وگرنه باطل است.

مسأله ۲۵۴۸_ برای محرم شدن، پدر یا جدّ پدری می تواند دختر نابالغ خود را یک ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد و احتیاط است که در مدتی از زمان قابلیت استمتاع باشد. و آیا می توان برای پسر نابالغ جهت محرم شدن در زمانی که به طور کلی قابلیت استمتاع نداشته باشد زنی را عقد نمایند؟ محل اشکال است.

مسأله۲۵۴۹_ اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقـد کسـی در آورد در صورتی که در مدّت عقد یا بعض آن دختر قابل اسـتمتاع باشد بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به سبب عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله۲۵۵۰_ اگر مرد مدت صـیغهی زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام مهر او را بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهـد و بهتر است تمـام مهر را بدهـد. خصوصـاً در صورتی که مـدت کمی را ببخشـد، مثلاً از یک سال صیغه یک هفته را ببخشد.

مسأله۲۵۵۱_ مرد می توانـد زنی را که صـیغهی او بوده و هنوز عـده اش تمام نشـده به عقد دائم خود درآورد، یا اینکه دوباره صیغه نماید.

احکام نگاه کردن

مسأله۲۵۵۲_ نگـاه کردن مرد به بـدن زنـان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصـد لـذت، چه بـدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست های آنان اگر به قصـد لـذت باشـد حرام است بلکه احتیاط واجب است که بدون قصـد لـذت هم به آنها نگاه نکنـد و نیز نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم در غیر صورت و دست ها و سـر و گردن و پاها حرام می باشد. و در این مواضع اگر اقوی نباشد بنا بر احتیاط باید نگاه نکند.

مسأله۲۵۵۳_ اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست های زن های کافر و جاهایی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد؛ ولی احتیاط در ترک آن است.

مسأله۲۵۵۴_ زن بایـد بـدن و موی خود را از نامحرم بپوشانـد و بهتر است که بـدن و موی خود را از پسـری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

ص:۴۹۴

مسأله۲۵۵۵_ نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیّزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و کنیز و مولایش که مرد باشد می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله۲۵۵۶_ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. و در حکم عورت است ما بین ناف و زانوهای آنها علی الاحوط.

مسأله۲۵۵۷_ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگری نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله۲۵۵۸_ مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد و هم چنین اگر زن نامحرمی را بشناسد بنا بر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

مسأله۲۵۵۹_ اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسأله۲۵۶۰_ اگر مرد برای معالجهی زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد. و هم چنین زن نسبت به مرد نامحرم (در مورد اضطرار) ولی هر کدام اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله۲۵۶۱_ اگر انسان برای معالجهی کسی ناچار شود به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند. ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله۲۵۶۲_ کسی که به واسطه ی نداشتن زن به حرام می افتد واجب است زن بگیرد.

مسأله۲۵۶۳_ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن بکر باشد و بعد از عقد معلوم شود که بکر نبوده و بکارتش به نزدیکی با مردی با او از بین رفته بنا بر احتیاط نمی تواند عقد را به هم بزند ولی اگر مهر را پرداخته می تواند با ملاحظه نسبت به تفاوت بین مهر بکر و غیر بکر آن اندازه را از مهری که قرار داده اند به زن پرداخته، بگیرد.

مسأله۲۵۶۴_ ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

مسأله۲۵۶۵_ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهند، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله۲۵۶۶_ مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد یا از فرقه هایی باشد که در مسألهی «۲۵۱۶» گفته شد و یا حکم ضروری دین. یعنی حکمی را که مسلمانان جزءِ دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است انکار کند مرتد می شود، و احکامی که در مسائل آینده ذکر می شود بر او مترتب است.

مسأله۲۵۶۷_ اگر زن پس از تزویج به طوری که در مسألهی پیش گفته شد مرتد شود، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عقد او باطل می گردد و عده ندارد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد؛ اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد، عدّه نگهدارد، و مشهور آن است که اگر در بین عدّه از ارتداد توبه کرد، عقد او به حال خود باقی می ماند؛ ولی این حکم محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود و معنای یائسه در مسألهی «۴۴۲» گذشت.

ص:۴۹۶

مسأله۲۵۶۸_ مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود و باید به مقدار عدّهی وفات که در احکام گفته می شود عدّه نگهدارد.

مسأله۲۵۶۹_ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر بعد از تزویج مرتد شود، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده عقد او باطل می گردد، و در این فرض و موردی که زن یائسه باشد عدّه ندارد. و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زن هایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقدار عدّهی طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگهدارد، و مشهور است که اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او از ارتداد توبه کرده برگردد، عقد او به حال خود باقی می ماند، ولی این حکم نیز محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود.

مسأله۲۵۷۰_ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله۲۵۷۱_ اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند مادر آن دختر را تزویج نماید.

مسأله۲۵۷۲_ اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله۲۵۷۳_ اگر کسی با زنی زنا کند، چنانچه بعد از استبراء به نحوی که در مسألهی «۲۵۱۸» گفته شد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند از نطفهی حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله۲۵۷۴_ اگر مرد نداند که زن در عدّه است و او را تزویج کند چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد. ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است و تزویج در عدّه جایز نیست شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسأله۲۵۷۵_ اگر زن بگوید یائسه ام بعید نیست بتوان حرف او را قبول کرد و اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود.

مسأله۲۵۷۶_ اگر بعد از تزویج زنی که گفت شوهر ندارم، کسی بگوید آن زن شوهر داشته، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، نباید حرف آن کس را قبول کرد.

مسأله۲۵۷۷_ تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند. و احوط و اولی است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

مسأله۲۵۷۸_ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانهی او حیض نبیند.

مسأله۲۵۷۹_ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد واجب است بنا بر احتیاط که زن مهر را نگیرد و شوهر هم زن دیگر را تزویج نکند.

مسأله ۲۵۸۰_ کسی از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله۲۵۸۱_ هرگاه مرد در روزهی ماه رمضان یا در حال حیض زن خود، با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله۲۵۸۲_ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عدّه ی وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عدّه ندارد. و تزویج شوهر دوم با آن زن بعد از مرگ یا طلاق شوهر اول حرام است.

احکام شیر دادن

اشاره

مسأله۲۵۸۳_ اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسألهی «۲۵۹۳» گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:

«اول» خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند.

«دوم» شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند.

«سوم» پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

«چهارم» بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا بعد به دنیا می آیند.

«پنجم» بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده چه اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

«ششم» خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند یعنی به سبب شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

«هفتم» عمو و عمهی آن زن اگرچه رضاعی باشند.

«هشتم» دایی و خالهی آن زن اگرچه رضاعی باشند.

«نهم» اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی باشند.

«دهم» پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند.

«یازدهم» خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

«دوازدهم» عمو و عمه و دایی و خالهی شوهری که شیر مال او است هرچه بالا ـ روند، اگرچه رضاعی باشند و نیز عدّهی دیگری هم ــ که در مسائل بعد گفته می شود ــ به سبب شیر دادن محرم می شوند.

مسأله۲۵۸۴ــ اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسألهی «۲۵۹۳» گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند دخترهای آن زن را تزویج کند ولی جائز است دخترهای رضاعی آن زن را تزویج نماید اگرچه احتیاط مستحب است که آنان را تزویج نکند. و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگرچه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید و در هر دو صورت چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او باطل می شود.

مسأله۲۵۸۵ــ اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسألهی «۲۵۹۳» گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب است که آنان را تزویج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله۲۵۸۶ــ اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله۲۵۸۷ــ اگر مرد زنی که دختری را شیر کامل داده تزویج کند و با وی نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله۲۵۸۸ــ اگر مرد دختری را تزویج کند، دیگر نمی تواند زنی که آن دختر را شیر کامل داده تزویج نماید.

مسأله۲۵۸۹ــ مرد نمی تواند دختری را که مادر، یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده تزویج کند. و نیز اگر زن پدر مردی از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد آن مرد نمی تواند آن دختر را تزویج نماید. و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد

کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهند، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۵۹۰_ مرد نمی تواند دختری که خواهر، یا زن برادرش او را شیر کامل داده تزویج کند. و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوهی خواهر، یا نوهی برادر. آن دختر را شیر داده باشند.

مسأله ۲۵۹۱_ اگر زنی بچهی دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، ولی اگر زنی بچهی پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۵۹۲_ اگر زن پدر دختری بچهی شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۵۹۳_ شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

«اول» بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد.

«دوم» شیر آن زن حرام نباشد، پس اگر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به خوردن آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

«سوم» بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند فائده ای ندارد.

«چهارم» شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

«پنجم» شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ص:۵۰۱

«ششم» بچه به جهت مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به سبب شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند او را تزویج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

«هفتم» پانزده مرتبه یک یا شبانه روز به طوری که در مسألهی بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده باشد، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن نباشد احتیاطی که سزاوار ترک نیست آن است که کسانی که به سبب شیر خوردن او به او محرم می شوند، او را تزویج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

«هشتم» دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود. بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

مسأله۲۵۹۴ـ باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد. ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر بار بدون فاصله شیر بخورد. ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمانی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک بار حساب شود اشکال ندارد.

مسأله۲۵۹۵ـ اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچهی دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگرچه بهتر است که هم را تزویج نکنند.

مسأله۲۵۹۶ـ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همهی آنان به یکدیگر

و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله۲۵۹۷_ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان شرائطی که گفتیم بچه ای را شیر دهند، همهی آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همهی آن زن ها محرم می شوند.

مسأله۲۵۹۸_ اگر کسی دو زن شیر ده دارد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله۲۵۹۹_ اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله۲۶۰۰_ انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، زن هایی را که به سبب شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزادهی زن او شده اند تزویج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به سبب شیر خوردن. دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد کند.

مسأله۲۶۰۱_ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب است که او را تزویج نکند.

مسأله۲۶۰۲_ انسان نمی تواند دو خواهر را، اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطهی شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند با هم تزویج کند. و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد دانست خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده عقد هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد «اولی» صحیح و عقد «دومی» باطل می باشد.

مسأله۲۶۰۳_ اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر است که احتیاط کند: «اول» برادر و خواهر خود را. «دوم» عمو و عمه و دایی و خالهی خود را. «سوم» اولاد عمو و اولاد دایی خود را. «چهارم» برادرزادهی خود را. «پنجم» برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. «ششم» خواهر زادهی خود، یا خواهرزادهی شوهرش را. «هفتم» عمو و عمه و دایی و خالهی شوهرش را. «هشتم» نوهی زن دیگر شوهر خود را.

ص:۵۰۳

مسأله۲۶۰۴_ اگر زنی دختر عمه یا دختر خالهی مردی را شیر دهد به او محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب است که از تزویج با هم خودداری نمایند.

مسأله۲۶۰۵_ مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله۲۶۰۶_ برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهر بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته به دایه بدهد.

مسأله۲۶۰۷_ شایسته است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی باشد و مستحبّ است دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا بد صورت، یا بد اخلاق، یا زنازاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده باشد. و اگر دایه یهودی یا نصرانی یا کافره دیگری باشد او را از خوردن شراب و مست کننده ها باز دارد و بچه را به منزل خود نبرد، و گرفتن دایه مجوسی در غیر مورد اضطرار کراهت دارد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله۲۶۰۸_ مستحب است از زن ها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم یکدیگر را تزویج کنند.

مسأله۲۶۰۹_ کسانی که به سبب شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند شایسته است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حق های خویشی که انسان با خویشان نسبی خود دارد برای آنان نیست.

ص:۵۰۴

مسأله ۲۶۱۰_ در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۶۱۱_ اگر به جهت شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازهی شوهر، بچهی کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به سبب شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام می شود، مثلاً۔ اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد مگر به مقداری کمتر از آنچه در مسألهی «۲۵۹۳» ذکر شد. چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد.

مسأله۲۶۱۲_ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً مدتی که قابل استمتاع باشد برای خود صیغه کند و بعداً با شرایطی که در مسألهی «۲۵۹۳» گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله۲۶۱۳_ اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به جهت شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند آن زن را تزویج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است و چنانچه مرد با او نزدیکی نکرده یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی دانست مرد باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله۲۶۱۴_ اگر زن پیش از عقد بگوید به سبب شیر خوردن به مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد تزویج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله ی پیش گفته شد.

مسأله۲۶۱۵_ شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

«اول» خبر دادن عده ای که انسان از گفتهی آنان یقین پیدا کند.

«دوم» شـهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، و به احتمال قوی شهادت یک مرد و دو زن عادل نیز کافی است ولی باید شـرائط شـیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرط ها که در مسأله «**۲۵۹۳**» گفته شد شرح دهند.

مسأله۲۶۱۶_ اگر شک کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر است که احتیاط کنند.

***

احکام طلاق

اشاره

مسأله۲۶۱۷_ مردی که زن خود را طلاق می دهـد، بایـد بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهـد طلاق باطل است و نیز بایـد قصـد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغهی طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله۲۶۱۸_ زن بایـد در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشـد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشـد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله۲۶۱۹_ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: «اول» آنکه شوهرش بعد از تزویج با او نزدیکی نکرده باشد. «دوم» معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد دانست آبستن بوده، احتیاط واجب است که دوباره او را طلاق بدهد. «سوم» مرد به واسطهی غائب بودن یا حبس بودن نتواند بداند زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

مسأله۲۶۲۰_ اگر مرد زن را از خون حیض پاک بداند و طلاق دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش بدهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله۲۶۲۱_ کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند و بعد طلاق بدهد. و احتیاط یک ماه صبر کردن است.

ص:۵۰۷

مسأله۲۶۲۲_ مردی که غائب است اگر بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه. اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله۲۶۲۳_ اگر با عیالش که از خون حیض یا نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود؛ ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسألهی ۴۴۲ گذشت).

مسأله۲۶۲۴_ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله۲۶۲۵_ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند. و احتیاط واجب است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد. و تا سه ماه مستحب است بلکه پنج تا شش ماه، صبر بهتر است.

مسأله۲۶۲۶_ اگر مرد بخواهد زن خود را که در اصل خلقت یا به سبب مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله۲۶۲۷_ طلاق باید به صیغهی عربی صحیح و به کلمهی طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خودِ شوهر بخواهد صیغهی طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زوجتی فاطمه طالق» یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زوجه موکلی فاطمه طالق» و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

مسأله۲۶۲۸ــ زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت باقی تزویج را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده ی طلاق

مسأله۲۶۲۹ــ زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگرچه شوهرشان با آنها نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر کنند.

مسأله۲۶۳۰ــ زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کند، اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد و عدّهی زن آزاد آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عدّهی او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله۲۶۳۱ــ زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زن هایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش بدهد، باید بعد از طلاق سه ماه عدّه نگهدارد.

مسأله۲۶۳۲ــ زنی که عدّهی او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عدّه نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی مانده را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عدّه نگهدارد و احتیاطی که شایسته ترک نیست آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد، تا با مقداری که از اول ماه عدّه نگهداشته سی روز شود.

مسأله۲۶۳۳ــ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچهی او است بنا بر این اگر مثلًا یک ساعت بعد از طلاق، بچهی او به دنیا آمد، عدّه اش تمام می شود.

مسأله۲۶۳۴ــ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاًـ یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عدّه نگهدارد. پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عدّه نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در صورتی که آبستن باشد احتیاطی که نباید ترک نشود آن است که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عدّه نگهدارد.

مسأله۲۶۳۵ــ ابتدای عدّهی طلاق از موقعی است که خواندن صیغهی طلاق تمام می شود چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند. پس اگر بعد از تمام شدن عدّه دانست که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

عده ی زنی که شوهرش مرده

مسأله۲۶۳۶ــ زنی که شوهرش مرده در صورتی آزاد است و آبستن نباشد، چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگرچه یائسه یا صغیره باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد باید تا موقع زائییدن عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسأله۲۶۳۷ــ زنی که در عدّهی وفات می باشد حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگر که زینت محسوب می شود بر او حرام می باشد.

مسأله۲۶۳۸ــ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است باید از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عدّهی طلاق و بعد

ص:۵۱۰

برای شوهر اول عدّهی وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، گفته اند برای شوهر اول عدّهی وفات و بعد برای شوهر دوم عدّیی طلاق نگهدارد. لکن در صورت دخول شوهر دوم قبل از فوت اوّل، عده طلاق شوهر دوم مقدم است.

مسأله۲۶۳۹_ ابتدای عدّهی وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود. (بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد نسبت به حکم غائب).

مسأله۲۶۴۰_ اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: «اول» آنکه بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد. «دوم» از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله۲۶۴۱_ طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن پنج قسم است: «اول» طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده باشد. «دوم» طلاق زنی که یائسه باشد. «سوم» طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. «چهارم» طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. «پنجم» طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی که تا وقتی زن در عدّه است، شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

مسأله۲۶۴۲_ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جملهی آنها ناسزا گفتن ولو به کسان شوهر است بیرون کردن او اشکال ندارد. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله۲۶۴۳ـ در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند؛ «اول» حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده. «دوم» کاری انجام دهد و به آن کار قصد رجوع کند، ولی باید نزد عرف آن کار رجوع حساب آید، و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می شود اگرچه قصد رجوع نداشته باشد.

مسأله۲۶۴۴ـ برای رجوع لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بداند خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است. ولی اگر بعد از تمام شدن عدّه، مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید.

مسأله۲۶۴۵ـ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، این مصالحه اگرچه صحیح است و لازم است که رجوع ننماید؛ ولی حق رجوع او از بین نمی رود، و در صورتی که قبل از تمام شدن عدّه رجوع کند طلاقی که داده موجب جدائی نمی شود.

مسأله۲۶۴۶ـ مرد اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و پایان یافتن عدّه عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است. ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود یعنی او می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

«اول» آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

«دوم» شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد.

«سوم» شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

«چهارم» عدّهی طلاق یا عدّهی وفات شوهر دوم تمام شود.

«پنجم» بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

ص:۵۱۲

طلاق خلع

مسأله۲۶۴۷ـ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و از وی بدش می آید و مهر یا مالی دیگر از خود را به او می بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

مسأله۲۶۴۸ـ اگر خود شوهر بخواهد صیغهی طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل می گوید: «زَوْجَتی فاطِمَه خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ» یا «فاطمه مختلعه علی ما بذلت» و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید: «هِیَ طالِق» یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بـذل نموده طلاق خلع دادم، او رها است یا فاطمه در مقابل آنچه بـذل کرده خلع شده است، او رهاست. و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

مسأله۲۶۴۹ـ اگر زنی کسـی را وکیل کنـد که مهر او را به شوهرش ببخشـد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق بدهـد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صـیغهی طلاق را این طور می خواند: «عَن مُوَکِّلتی فاطِمَه بَذَلَتُ مَهْرَها لِمُوکِّلی محمد لِیَخْلَعها عَلَیْهِ» پس از آن بدون فاصـله می گوید: «زَوجَهُ مُوکِّلی خالَعْتُها علی ما بَذَلَتْ هِیَ طالقٍ» یا «زوجه موکّلی مختلعه علی ما بـذلت» و اگر زنی کسـی را وکیل کنـد که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشـد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمهی «مهرها» آن چیز را بگوید، اگر مثلاً صد تومان داده باید بگوید: «بَذَلَتْ مِأَهَ تُومان»

طلاق مبارات

مسأله۲۶۵۰ـ اگر زن و شوهر یکـدیگر را نخواهنـد و زن مـالی به مرد دهـد یـا آنچه از مهر (تمام، یا مقـداری از آن) که طلب دارد بذل کند که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات می گویند.

مسأله۲۶۵۱_ اگر شوهر بخواهد صیغهی مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بارَأتُ زَوْجَتی فاطِمَه عَلی ما بَذَلتْ فَهِی طالِقٍ» یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کردهی او از هم جدا شدیم، پس او رهاست، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «عَنْ قِبَلِ مُوَکِّلی بارَأتُ زَوْجَتَهُ فاطمه عَلی ما بَذَلَتْ فَهِی طالِق» و در هر دو صورت اگر به جای کلمهی «علی ما بذلت» «بما بذلت» بگوید اشکال ندارد.

مسأله۲۶۵۲_ صیغهی طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله۲۶۵۳_ اگر زن در بین عدّهی طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله۲۶۵۴_ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات میگیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله۲۶۵۵_ اگر مردی با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد باید عدّه نگهدارد.

مسأله۲۶۵۶_ اگر مردی با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند آن مرد شوهر اونیست، یا گمان کند شوهرش میباشد، بهتر است عدّه نگهدارد.

مسأله۲۶۵۷_ اگر مردی با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، بهتر است عدّه نگهدارد.

مسأله۲۶۵۸_ هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است. و اگر شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او

برای طلاق خود وکیل باشد در صحت وکالت اشکال است گرچه بعید نیست. ولی اگر مرد در ضمن عقد تزویج یا عقد لازم دیگری زن خود را وکیل کند نسبت به طلاق دادن خود در مدتی معین و عمل به این وکالت را وابسته به خرجی ندادن یا مسافرت در مدت شش ماه مثلاً قرار دهد در این صورت بعد از حصول شرط اگر زن، خود را طلاق بدهد صحیح است.

مسأله۲۶۵۹_ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله۲۶۶۰_ پدر و جد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله۲۶۶۱_ اگر یا پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد آیا می تواند مدت آن زن را ببخشد؟ محلّ تأمل است، گرچه خالی از وجه نیست. ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله۲۶۶۲_ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که یکی از آن دو را فاسق می داند نمی تواند آن زن را برای خود عقد کند و اگر عادل می داند عقد کردن برای او بعد از عدّه اشکال ندارد.

مسأله۲۶۶۳_ اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بداند طلاق بدهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، بعد از یک سال مثلاً بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

***

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلّط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقهی آن مثل طوق به گردن او می اندزند.

مسأله۲۶۶۴ــ اگر کسی نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است، اگر کسی در مسجد جائی را برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله۲۶۶۵ــ چیزی را که کسی پیش طلب کار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله۲۶۶۶ــ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند اگر دیگری غصب کند هر یک ازصاحب مال و طلب کار می تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماید و چنانچه آن چیز را از او بگیرد، باز هم در گر است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

ص:۵۱۶

مسأله۲۶۶۷_ اگر کسی چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله۲۶۶۸_ اگر از آنچه که غصب کرده، منفعتی به دست آید مثلاً ـ از گوسفندی که غصب کرده برّه ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای غصب کرده اگرچه در آن ننشیند باید اجارهی آن را بدهد.

مسأله۲۶۶۹_ اگر کسی از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله۲۶۷۰_ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگرچه هر یک به تنهائی می توانسته آن را غصب نماید، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

مسأله۲۶۷۱_ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن ممکن است. اگرچه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله۲۶۷۲_ اگر شخصی مثلاً گوش واره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد بگوید آن را مثل اوّل می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّل بسازد.

مسأله۲۶۷۳_ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اول بهتر شود مثلاً ـ طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای کاری که کرده مزد بگیرد و همچنین بدون اجازهی مالک حق ندارد آن را به صورت اوّل در آورد، و اگر بدون اجازهی او آن چیز را مثل اول کند، باید بنا بر احتیاط مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله۲۶۷۴_ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اول بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت

اول در آوری واجب است آن را به صورت اول در آورد و چنانچه قیمت آن به جهت تغییر دادن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوش واره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اول در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از قیمت پیش از گوشواره ساختن به سبب کم شدن وزن آن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد. و هم چنین است بنا بر احتیاط در صورت کم نشدن وزن.

مسأله۲۶۷۵_ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند. زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بیرون آورد و نیز باید اجارهی زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درخت ها را پر نماید، و اگر به سبب اینها قیمت زمین از اول کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد. و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. ونیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله۲۶۷۶_ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بیرون آورد ولی باید اجارهی آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله۲۶۷۷_ اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن درنظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد، و احتمال قوی دارد که ضامن قیمت هنگام تلف شدن باشد و احتیاط مستحب است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

ص:۵۱۸

مسأله۲۶۷۸_ اگر چیزی را که غصب کرده از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است. مثلاً اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده نمی تواند از قسم پست بدهد.

مسأله۲۶۷۹_ اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله۲۶۸۰_ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله۲۶۸۱_ اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرط های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، وگر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به هم دیگر برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله۲۶۸۲_ هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را بنا بر احتیاط به صاحبش بدهد. و بهتر است با هم مصالحه کنند.

***

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله۲۶۸۳_ مال گم شده را که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که به سبب آن صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم «۶/۱۲ نخود نقره سکه دار» نباشد احتیاط مستحب است از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد و تملک نکند.

مسأله۲۶۸۴_ اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است، نمی تواند بدون اجازه او بر دارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد اینکه ملک خودش است بردارد، و واجب است بنا بر احتیاط هر وقت صاحبش پیدا شد، در صورتی که تلف نشده خود مال و در صورتی که تلف شده بنا بر احتیاطی که ترکش سزاوار نیست عوض آن را به او بدهد.

مسأله۲۶۸۵_ اگر چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به سبب آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن سنی یا کافر است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیزی به مقدار یک درهم برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله۲۶۸۶_ اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله۲۶۸۷_ اگر یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را

در غیر حرم مکه پیدا کرده، می تواند آن را برای خود بردارد، یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یـا از طرف صـاحبش به فقراء صـدقه بدهـد. و اگر آن مـال را در حرم پیـدا کرده، احتیـاط واجب است که از جـانب صاحبش تصدق بدهد و جواز نگهداری برای وی نیز خالی از قوت نیست.

مسأله۲۶۸۸_ اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیـدا نشـد و مال را برای صاحبش نگهـداری کنـد و از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتـاهی نکرده و تعـدّی یعنی زیـاده روی هم ننموده ضامن نیست. ولی اگر برای خود برداشـته باشـد ضامن است. و اگر از طرف صاحبش صـدقه داده باشـد صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضـی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

مسأله۲۶۸۹_ کسـی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دسـتوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۶۹۰_ اگر دیوانه یا بچهی نابالغ چیزی پیدا کند ولیّ او می تواند اعلان نماید. و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش تصدق دهد.

مسأله۲۶۹۱_ اگر در بین سالی که اعلان می کنـد، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد یا تملک نماید اشکال دارد.

مسأله۲۶۹۲_ اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدّی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد. وگرنه چیزی بر او واجب نیست.

مسأله۲۶۹۳_ اگر مـالی را کـه نشـانه دارد و قمیت آن به یـک درهم می رسـد در جـائی پیـدا کنـد که معلـوم است بـا اعلاـن، صاحب آن پیـدا نمی شود، می توانـد از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

مسأله۲۶۹۴_ اگر چیزی را پیـدا کنـد و به خیـال اینکه مـال خود او است بردارد، بعـد بدانـد مال خودش نبوده، بایـد یک سال اعلان نماید.

مسأله۲۶۹۵_ لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسأله۲۶۹۶_ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله۲۶۹۷_ اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده، به یک درهم برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بر دارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله۲۶۹۸_ هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید بنا بر احتیاط مستحب با اجازهی حاکم شرع، یا وکیل او قیمت آن را معین کند و بفروشد یا خود تصرف کند و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسأله۲۶۹۹_ اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خوانده همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند بی شبهه اشکال ندارد والّا حکم مغصوب را دارد.

مسأله۲۷۰۰_ اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفش که مانده مال کسی است که کفش را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد. و همچنین است اگر بداند که کفش او را به ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد والاّ ـ حکم مجهول المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

مسأله۲۷۰۱_ اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک «صاحب آن نامعلوم» باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند، و پس از مأیوس شدن از پیدا شدن صاحبش آن را به فقراء صدقه بدهد و احوط این است که با اجازه ی حاکم شرع تصدق کند، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود ضمانی ندارد.

ص:۵۲۲

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

اشاره

مسأله۲۷۰۲_ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده و نسل آن حیوان و گوسفندی که شیر خوک خورده تا بزرگ شده و استخوانش محکم گشته و بچّه های آن و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسأله۲۷۰۳_ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به سبب تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمیشود.

مسأله۲۷۰۴_ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه اش حرام است.

ص:۵۲۳

مسأله۲۷۰۵ــ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد. اگر به خودی خود بمیرد پاک می باشد ولی گوشتش حرام است.

مسأله۲۷۰۶ــ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، مرده آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی شود.

مسأله۲۷۰۷ــ سگ و خوک با سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ، درنده و گوشت خوار است اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن با شرایط شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله۲۷۰۸ــ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجسند. ولی اگر سر آنها را با شرایطی که بعداً ذکر می شود ببرند، یا آنها را با اسلحه، تیر و مانند آن با شرایطی که گفته می شود شکار نمایند پاکند.

مسأله۲۷۰۹ــ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آوردند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله۲۷۱۰ــ دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست. و معروف این است که بریدن این چهار رگ واقع نمی شود مگر اینکه از زیر برآمدگی گلو ببرند، و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می باشد.

مسأله۲۷۱۱ــ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند حلال نمی شود؛ اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند

ولی به طور معمول پشت سر هم نباشد، پاک بودن و حلال شدن حیوان محل اشکال است گرچه بعید نیست ولی احتیاط ترک نشود مگر آنکه فاصله عرفاً به حساب نیاید.

مسأله۲۷۱۲_ اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری گاز بگیرد که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نمانده، آن گوسفند حرام می شود. ولی اگر مقداری از گردن را گاز بگیرد و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را گاز گرفت در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد. و احتمال دارد که اگر تنها حلقوم باقی باشد به بریدن آن حیوان حلال گردد.

شرائط سر بریدن حیوان

مسأله۲۷۱۳_ سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

«اول» کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار یا فرقه هایی است که در حکم کفارند مانند غلاه و خوارج و نواصب نمی توانند سر حیوان را ببرد.

«دوم» سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز و پوست بیرونی نِیْ می شود سر آن را برید. بلکه بعید نیست با استخوان نیز بتوان سر برید.

«سوم» در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکشد، حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که برنده، سر (کشنده _ ذابح) نیز رو به قبله باشد.

ص:۵۲۵

«چهارم» وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

«پنجم» حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و الا لزومی ندارد، ولی رعایت آن احتیاط است. و نیز واجب است که به اندازهی معمول آن حیوان خون از بدنش به طور معمول (نه سنگین) بیرون آید.

«ششم» آنکه بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرندگان از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند بلکه خود این کار فی نفسه حتی در پرندگان محل اشکال است. بلی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکالی ندارد و ذبیحه حلال است و همچنین بنا بر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می گویند عمداً قطع نکنند. و گردن را قبل از مرگ حیوان را نشکنند.

«هفتم» آنکه کشتن از مذبح باشد و بنا بر احتیاط وجوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

دستور کشتن شتر

مسأله۲۷۱۴_ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرائطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله۲۷۱۵ــ وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش و احتیاطاً گردنش در صورت امکان رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله۲۷۱۶ــ اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده اند سر آنها را با همان شرایط ببرند حلال و پاک می باشند.

مسأله۲۷۱۷ــ اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و بترسند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر همان زخم زدن جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرط های دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد رعایت شود.

چیزهائی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله۲۷۱۸ــ چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب یا شایسته است:

«اول» موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند. و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند. و در موقع کشتن شتر در حال نشستگی دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.

«دوم» پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

«سوم» کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهائی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله۲۷۱۹_ چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

«اول» پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

«دوم» در جائی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

«سوم» در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

«چهارم» خود انسان چهار پائی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله۲۷۲۰_ اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

«اول» آنکه اسلحهی شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به سبب تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیلهی معراض (چوبی است دو سر تیز و وسط کلفت) که بدن شکار را پاره کند حیوان کشته شود حلال و اگر با سنگینی حیوان را بکشد حرام است و در شکار با تیر کمان که آهن دارد ولو آهن به بدن شکار فرو نرود و به پهنا به حیوان برسد حیوان حلال است. و اگر با دام یا چوب یا سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود، و خوردن گوشت آن حرام است و چنانچه حیوانی را با تفنگ شکار کنند، و گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند بعید نیست پاک و حلال باشد گر چه خالی از شبه نیست. و اگر گلوله تیز

نباشـد بلکه بـا فشار در بـدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشـد یا به حرارتش بـدن حیوان را بسوزانـد و در اثر سوختن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

«دوم» کسـی که شـکار می کنـد باید مسـلمان یا بچه مسـلمانی باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسـی که در حکم کافر است _ مانند غلاه و خوارج و نواصب _ حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

«سوم» اسـلحه را برای شـکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جائی را نشان کنـد و اتفاقاً حیوانی را بکشـد، آن حیوان پاک نیست و آن شکار حلال نیست.

«چهارم» در وقت به کار بردن اسـلحه نام خـدا را ببرد و چنانچه عمـداً نام خـدا را نبرد شـکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

«پنجم» وقتی به حیوان برسـد که مرده باشـد، یا اگر زنده است به اندازهی سـر بریدن آن وقت نباشد. و چنانچه به اندازهی سـر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله۲۷۲۱_ اگر دو نفر حیوانی را شـکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو، نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله۲۷۲۲_ اگر بعـد از آنکه حیوانی را تیر زدنـد مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسـطهی تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطهی تیر بوده نیز حلال نمی باشد.

مسأله۲۷۲۳_ اگر با سگ غصبی یا اسـلحه غصبی حیوانی را شـکار کند شـکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا استفاده از سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله۲۷۲۴_ اگر با شمشـیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط هایی که در مسألهی «۲۷۲۰» گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در

یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازهی سر بریدن وقت نباشد. اما اگر به اندازهی سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله۲۷۲۵_ اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال وگر نه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسأله۲۷۲۶_ اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچهی زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال وگرنه حرام می باشد.

مسأله۲۷۲۷_ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچهی مرده ای از شکمش بیرون آوردند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا کُرکْ در بدنش روئیده باشد و به طور متعارف بچه را زود بیرون آورند و نگذارند طول بکشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله۲۷۲۸_ اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

«اول» سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت جلوگیری کنند بایستد، و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

ص:۵۳۰

«دوم» صاحبش آن را بفرستد و اگر خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگرچه به واسطهی صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

«سوم» کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد و بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غالی و خارجی و ناصبی یعنی شخصی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر علیه السلام می کند سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

«چهارم» وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

«پنجم» شکار به واسطهی زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد. پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

«ششم» کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازهی سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازهی سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله۲۷۲۹_ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به سبب بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمی شود و در این حال اگر سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد حلال می شود. گرچه احتیاط مستحب اجتناب است.

مسأله۲۷۳۰_ اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همهی آنها دارای شرط هایی که در مسألهی «۲۷۲۸» گفته شد بودند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرط ها نبود، شکار حرام است.

مسأله ۲۷۳۱_ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسأله ۲۷۳۲_ اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند به طوری که در مسألهی «۲۷۲۸» گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسأله ۲۷۳۳_ اگر باز یا حیوان دیگر غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست. ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

مسأله ۲۷۳۴_ اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند، و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد. مگر اینکه در تور ماهی گیر در آب بمیرد که در این صورت به نظر بعضی خوردنش حلال است و حلال بودن گرچه بعید نیست لکن احتیاط ترک نشود. و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۷۳۵_ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیلهی دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۷۳۶_ کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری یقین داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است.

مسأله۲۷۳۷_ ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، و خبر از تذکیهی آن بدهد یا رفتارش دلالت بر تذکیه داشته باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد.

مسأله۲۷۳۸_ خوردن ماهی زنده جائز است و اولی خودداری کردن است.

مسأله۲۷۳۹_ اگر ماهی زنده بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جائز است، ولی اولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسأله۲۷۴۰_ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی که بیرون آب مانده جائز است و احتیاط مستحب است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله۲۷۴۱_ اگر ملخ را با دست یا به وسیلهی دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حرام است.

مسأله۲۷۴۲_ خوردن ملخ که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

***

ص:۵۳۳

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

اشاره

مسأله۲۷۴۳_ خوردن گوشت مرغ خانگی و خروس و هر کبوتری و مرغابی و اقسام گنجشگ حلال است، و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است، و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد. یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش است حرام است و همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگ دان و خارپشت پا ندارد مگر آنکه معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگهداشتن او است که در این صورت حلال باشد، و تخم هر پرنده در حلال و حرام بودن تابع خود پرنده است اگر حلال باشد، حلال وگرنه حرام است. و خوردن گوشت پرستو و هدهد مکروه است. و همچنین چند پرنده دیگر و از آنهاست قنبره (که بعضی آن را چلو گفته اند و به اصطلاح بعضی کلاه قودی گفته می شود) و هر درنده ای از حیوانات و هر حشره ای حرام است. و فیل و بوزینه و کرگدن نیز حرام است و زرافه (شتر گاو پلنگ) نیز بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد حرام است.

مسأله۲۷۴۴_ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد. و همچنین خوردن نجاسات حرام است و مردار حتی از حلال گوشت و شیر حیوان حرام گوشت نیز حرام است.

مسأله۲۷۴۵_ بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت بی اشکال حرام و بعضی بنا بر

احتیاط واجب حرام است و مجموع آن پانزده چیز است: ۱_ خون. ۲_ فضله. ۳_ نری. ۴_ فرج. ۵_ جفت. ۶_ بچه دان. ۷_ غدّه که آن را دشول می گویند. ۸_ تخم که آن را دنبلان می گویند. ۹_ چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد. ۱۰_ مغز حرام که در میان تیرهی پشت است. ۱۱_ پی که در دو طرف تیرهی پشت است. ۱۲_ زهره دان. ۱۳_ سپرز (طحال). ۱۴_ بول دان (مثانه). ۱۵_ حدقهی چشم (ظاهراً در پرندگان بعضی از اینها مثل خون و فضله و زهره دان وجود دارد نه همهی آنها.) همچنین خوردن قلوه و دو گوش دل کراهت دارد.

مسأله۲۷۴۶_ خوردن بول شتر برای درمان حلال است. و همچنین خوردن بول گاو و گوسفند. و در غیر آن صورت احتیاط لازم ترک است و همچنین خوردن و آشامیدن هر چیز پاک که طبع انسان از آن متنفّر بنا بر احتیاط (اگر اقوی نباشد).

مسأله۲۷۴۷_ خوردن خاک حرام است، و خوردن گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و خوردن کمی به اندازهی نخود از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفاء جائز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلاً حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامند.

مسأله۲۷۴۸_ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید اشکال ندارد.

مسأله۲۷۴۹_ خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسأله۲۷۵۰_ خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند خود و نسلشان حرام می شوند و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگری بفروشند، و بر واطی لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام

است و همچنین است نسل آنها و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدند.

مسأله۲۷۵۱ــ بزغاله و برهی شیر خوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانشان قوت بگیرد شیر بخورند خود و نسلشان حرام می شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می گردند و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند، و اگر حاجت به شیر نداشتند بنا بر احتیاط هفت روز علف بخورند، اگرچه کمتر از هفت روز بعید نیست کفایت کند. و حیوان نجاست خوار نیز خوردن گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می شود و کیفیت استبراء آن در مسألهی «۲۲۷» بیان شد.

مسأله۲۷۵۲ــ آشامیدن انواع عرق و شراب حرام است و در بعضی از اخبار بزرگ ترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: شراب ریشهی بدی ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله۲۷۵۳ــ نشستن سر سفره ای که در آن عرق، شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله۲۷۵۴ــ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

مسأله۲۷۵۵_ آداب غذا خوردن چند چیز است:

«اول» هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

«دوم» بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

«سوم» میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

«چهارم» در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

«پنجم» با دست راست غذا بخورد.

«ششم» با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

«هفتم» اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

«هشتم» لقمه را کوچک بردارد.

«نهم» سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

«دهم» غذا را خوب بجود.

«یازدهم» بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

«دوازدهم» انگشت ها را بلیسد.

«سیزدهم» بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و انار و برگ درخت خرما خلال نکند و بعض روایات نهی از آس شده است.

«چهاردهم» آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد. ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

«پانزدهم» در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

«شانزدهم» بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

«هفدهم» در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

«هیجدهم» میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

«نوزدهم» کم نگاه کردن به صورت دیگران است.

«بیستم» بعد از گذاردن نان در سفره انتظار چیزی دیگر را نکشد.

چیزهائی که در غذا خوردن مذموم است

مسأله۲۷۵۶ــ چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

«اول» در حال سیری غذا خوردن. «دوم» پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. «سوم» خوردن غذای داغ. «چهارم» فوت کردن به چیزی که می خورد یا می آشامد. «پنجم» بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. «ششم» پاره کردن نان با کارد. «هفتم» گذاشتن نان زیر ظرف غذا. «هشتم» پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. «نهم» پوست کندن میوه. «دهم» دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

آداب آشامیدن

مسأله۲۷۵۷ــ آداب آشامیدن چند چیز است:

«اول» آب را به طور مکیدن بیاشامد. «دوم» در روز ایستاده بخورد. «سوم» پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمدلله بگوید. بلکه اگر در سه مرتبه بیاشامد و بعد از بار اول و دوم حمد خدای را کند موجب بهشت است. «چهارم» به سه نفس آب بیاشامد. «پنجم» از روی میل آب بیاشامد. «ششم» بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبدالله (ع) و اهل بیت ایشان(ع) را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهائی که در آشامیدن مذموم است

مسأله۲۷۵۸ــ زیاد آشامیـدن آب و خصوصاً بعد از غذای چرب و در شب به حال ایسـتادن مذموم است. و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکستهی کوزه و جائی که دستهی آن است مذموم است.

***

ص:۵۳۹

احکام نذر و عهد، قسم، وقف، وصیت

احکام نذر و قسم

مسأله۲۷۵۹_ نـذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خـدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر اسـت برای خدا ترک نماید.

مسأله۲۷۶۰_ در نـذر بایـد صـیغه خوانـده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مسأله۲۷۶۱_ نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنا بر این نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطهی عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله۲۷۶۲_ سـفیه (کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست. و همچنین است مفلّس اگر قصدش دادن مالی که مورد حجر (منع) قرار گرفته باشد.

مسأله۲۷۶۳_ اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری نمایـد، زن نمی توانـد در صورتی که وفـاء به نـذرش منـافی با حق شوهر باشد نذر کند بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر زن منعقد نمی شود.

ص:۵۴۰

مسأله۲۷۶۴_ اگر زن با اجازهی شوهر نـذر کند، شوهر نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد؛ مگر اینکه در ظرف عمل وفاء به نذر منافی با حق شوهر باشد که در این صورت شاید بتواند به هم بزند، ولی مشکل است.

مسأله۲۷۶۵_ اگر فرزنـد بدون اجازهی پدر یا با اجازهی او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند آیا نذرش منحل می شود؟ محلّ اشکال است.

مسأله۲۷۶۶_ انسـان کـاری را می توانـد نـذر کنـد که انجام آن برایش ممکن باشـد. بنا بر این کسـی که مثلاً نمی توانـد پیاده کربلاء برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

مسأله۲۷۶۷_ اگر نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحب را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله۲۷۶۸_ اگر نـذر کنـد کـار مبـاحی را انجـام دهـد یـا ترک نمایـد چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشـد، نـذر او صـحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر مند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، و یا ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند بنا بر احتیاط در این دو صورت به نذر عمل کند.

مسأله۲۷۶۹_ اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخوانـد، چنانچه نماز خوانـدن در آنجا از جهتی بهتر باشـد مثلاً به جهت اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، به نذر خود بنا بر احتیاط عمل کند.

مسأله ۲۷۷۰_ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد.

پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن روز به جا آورد کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود آن صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله۲۷۷۱_ اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد. در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

مسأله۲۷۷۲_ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روزه کفاره هم بدهند و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت قسم است چنانچه خواهد آمد؛ ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد. و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده، روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند. ولی در بعضی صور مسألهی قضاء احتیاط است.

مسأله۲۷۷۳_ اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

مسأله۲۷۷۴_ اگر نذر کند تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را اگر حرام نباشد به جا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر

آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد. مگر آنکه نذرش برای یک بار بوده که بعد از آن (اگر بیاورد) نذر نباشد.

مسأله۲۷۷۵_ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید کفاره بدهد، مگر مانند فرض آخر مسألهی قبلی باشد.

مسأله۲۷۷۶_ اگر نذر کند در هر هفته روز معینی مثلاً- روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد، و بنا بر احتیاط در بعض صور، قضای آن را به جا آورد.

مسأله۲۷۷۷_ اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد و معلّق به شرطی که حاصل نشده نباشد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد احتیاط لازم (اگر اقوی نباشد) آن است که آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر بلکه احتیاط است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصهی خود از جانب میّت صدقه بدهند.

مسأله۲۷۷۸_ اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثهی او بدهد.

مسأله۲۷۷۹_ اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی عبدالله (ع) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به سبب عذری که موجب عجز از زیارت آن امام باشد نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست، و اگر وقتی برای زیارت معین نکرده می تواند هر زمان به نذر خود عمل کند.

مسأله۲۷۸۰_ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر کرده لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله۲۷۸۱_ اگر برای حرم یکی از امامان معصوم (ع) یا امام زادگان نذر کند باید آن را بنا بر احتیاط در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسأله۲۷۸۲_ اگر برای خود امام (ع) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بهتر است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام علیه السلام داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر ساختمان یا تأسیس مسجد یا نصب موتور برق و ساختن حمام و مانند آن و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

مسأله۲۷۸۳_ گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را نذر کرده ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

مسأله۲۷۸۴_ هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی خیر را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله۲۷۸۵_ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید، رضایت دختر شرط است و نذر آنان اعتبار ندارد. مگر آنکه نذر پدر مقیّد به قبل از تکلیف دختر باشد و مفسده ای برای دختر نداشته باشد که پدر باید به آن عمل نماید.

احکام عهد

مسأله۲۷۸۶_ هرگاه با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله۲۷۸۷_ در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد؛ مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد. و اگر عهد بر ترک است باید ترک مکروه یا حرام بوده و به عهد وفا کند، ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد بر طبق عهد عمل کند.

مسأله۲۷۸۸_ اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله۲۷۸۹_ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره دهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

مسأله۲۷۹۰_ قسم چند شرط دارد:

«اول» کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد. بلی اگر دیوانه ای ادواری بوده در دور عقل قسم بخورد باید به آن عمل کند و کافر نیز اگر قسم بخورد باید به آن عمل نماید.

«دوم» کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد و اگر قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد.

«سوم» به یکی از اسم های خداونـد عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقـدس او گفته نمی شود مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسـمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسـی آن اسم را بگوید ذات مقـدس حق در نظر می آید مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صـحیح است و بلکه احتیاط وجوبی در غیر این صورت هم عمل به آن قسم است.

«چهارم» قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسـد یا در قلبش آن را قصد کند صـحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

«پنجم» عمل کردن به قسم برای او ممکن باشـد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشـد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشـقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد. مگر آنکه قسمش مخصوص این صورت باشد که باید عمل کند. و اگر ناتوانی به سبب تأخیر قسم خورنده باشد مخالفت آن کفاره دارد.

مسأله۲۷۹۱ـ اگر پـدر از قسم خوردن فرزنـد جلوگیری کنـد، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صـحیح نیست.

مسأله۲۷۹۲ـ اگر فرزنـد بـدون اجازهی پدر و زن بدون اجازهی شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را به هم بزنند، بلکه ظاهر آن است که قسم آنها بدون اجازهی پدر یا شوهر منعقد نمی شود و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان.

مسأله۲۷۹۳ـ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که وسواسی می خورد، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم، و به سبب وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

ص:۵۴۶

مسأله۲۷۹۴_ کسی که قسم می خورد حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بهتر بلکه احتیاط لازم است که توریه نماید. مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

***

احکام وقف

مسأله۲۷۹۵_ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعض موارد که در مسألهی «۲۱۴۱» و «۲۱۴۲» گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله۲۷۹۶_ لازم نیست صیغهی وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم، و کسی که خانه برایش وقف شده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است. و وقف به عمل نیز محقق می شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جائی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت محقق می شود. و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقراء یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست.

مسأله۲۷۹۷_ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغهی وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف واقع نمی شود.

مسأله۲۷۹۸_ کسی که مالی را وقف می کند، باید از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست. و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و

دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

مسأله۲۷۹۹_ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله۲۸۰۰_ ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر باشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق نمی شود. مگر واقف خود را متولی قرار داده و بخواهد تا آخر عمر متولّی باشد. ولی اگر یک نفر به اذن واقف در مسجد نماز بخواند یا در مدرسه ساکن گردد یا در مقبره دفن شود کافی است.

مسأله۲۸۰۱_ وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنا بر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. ولی پسری که ۱۰ سال دارد اگر در امور خیر وقف کند صحت وقف او خالی از وجه نیست.

مسأله۲۸۰۲_ اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند. ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید اگرچه در موقعی که وقف محقق می شود در شکم مادر هم نباشند مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوههای او باشد و هر دسته ای بعد از دستهی دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

مسأله۲۸۰۳_ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید. مگر آنکه خودش را استثناء کرده باشد.

ص:۵۴۹

مسأله۲۸۰۴_ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله۲۸۰۵_ اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله۲۸۰۶_ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند، که هر طبقه ای بعد از طبقهی دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف بر حسب اختیاری که واقف برایش معین کرده آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقهی بعدی بقیّه آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می شود. و در صورتی که مستأجر مال الاجارهی مدت را داده باشد مال الاجاره ی از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان پس می گیرد.

مسأله۲۸۰۷_ اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آنکه عنوان را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل اینکه باغ را برای تنزه وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود و به ورثهی واقف بر می گردد.

مسأله۲۸۰۸_ ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، متولی وقف و اگر متولی ندارد مجتهد جامع الشرایط می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله۲۸۰۹_ اگر متولی وقف، خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۸۱۰_ فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله۲۸۱۱_ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله۲۸۱۲_ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند. و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

***

ص:۵۵۱

احکام وصیت

مسأله۲۸۱۳_ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهائی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد یا اینکه چیزی از مال او را به کسی تملیك یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیّم و سرپرست معین کند. وکسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسأله۲۸۱۴_ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره، مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند. ولی کسی که می تواند حرف بزند اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند آیا صحیح است؟ محل اشکال است گرچه صحت خالی از وجه و بلکه قوت نیست.

مسأله۲۸۱۵_ اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند ولی اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهائی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند لازم نیست عمل کند.

مسأله۲۸۱۶_ کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و وصیت بچهی ده ساله برای ارحامش جائز است و برای غیر ارحام نیز صحت وصیت قوی است، و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط واجب

ص:۵۵۲

است که عمل به وصیت او ترک نشود.

مسأله۲۸۱۷_ کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به سبب آن، یقین یا گمان مردن حاصل می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

مسأله۲۸۱۸_ اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد، در صورتی که آن کس وصیت را قبول کند اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود بلکه ظاهر این است که قبول اصلاً معتبر نباشد و فقط ردّ مانع است.

مسأله۲۸۱۹_ وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد و طبق مسألهی ۲۴۶۱ عمل کند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله۲۸۲۰_ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکاه و مظالم یا کفارات مالی بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را اداء نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله۲۸۲۱_ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزهی قضاء دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید. و اگر قضای نماز و روزهی او به تفصیلی که در باب نماز قضاء گفته شد، بر پسر بزرگ ترش واجب باشد باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

ص:۵۵۳

مسأله۲۸۲۲_ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جائی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به جهت ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان را از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، برای آنان باید قیّم امینی معیّن نماید.

مسأله۲۸۲۳_ وصی باید عاقل باشد و احوط این است که بالغ نیز باشد، و بنا بر مشهور لازم است وصی شخص مسلمان، مسلمان باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد. و احتیاطی که شایستهی ترک نیست مراعات آن نسبت به امور خود موصی نیز هست. مگر آنکه وصّیِ در انجام واجباتی است که بر عهده موصی بوده که باید مورد اطمینان باشد.

مسأله۲۸۲۴_ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهائی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای هر یکی از آنان یا همه، شخص دیگری را معین می نماید.

مسأله۲۸۲۵_ اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند و بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود. و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیّمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله۲۸۲۶_ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

ص:۵۵۴

مسأله۲۸۲۷_ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را به دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله۲۸۲۸_ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند باید مالی را که بخشیده و به تصرّف داده از اصل تکه حساب نمایند چنانچه د مسألهی «۲۳۶۱» گذشت ولی مالی را که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند.

مسأله۲۸۲۹_ اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله۲۸۳۰_ اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش داده شود.

مسأله۲۸۳۱_ کسی را که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند. اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد بعید نیست لازم باشد آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد و از وصیت دانسته شود که موصی خواسته در این مورد وگرنه مورد نزدیک به آن مصرف شود. در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیک تر به مورد وصیت باشد صرف کنند؛ ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و الاّ باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

ص:۵۵۵

مسأله۲۸۳۲_ اگر انسان بداند کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نداند که او را وصی کرده یا بداند و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت زیاد که به حدّ حرج برسد نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به سبب شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسأله۲۸۳۳_ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله۲۸۳۴_ اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود (جایی که اسلام وصیّ شرط است) حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند. ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله۲۸۳۵_ اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله۲۸۳۶_ اگر مقداری از مال میت در دست تلف شود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله۲۸۳۷_ هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از مرگ وصی اول، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله۲۸۳۸_ حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاه و مظالم، و کفارات مالی یا فدیه ها اداء کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله۲۸۳۹_ اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاه و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله۲۸۴۰_ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنها کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصهی آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

مسأله۲۸۴۱_ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی توانند از اجازهی خود برگردند.

مسأله۲۸۴۲_ اگر وصیت کند از ثلث او خمس و زکاه یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزهی او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام فقراء انجام دهند، باید اوّل بدهی خمس، زکاه، حج، کفارات مالی او را از ثُلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند. و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازهی بدهی مالی (مردمی یا خدایی او باشد) و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله۲۸۴۳_ اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزهی او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او از اصل مال داده شود و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کارهای مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله۲۸۴۴_ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفتهی او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفتهی او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفتهی او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادله شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفتهی او را تصدیق کنند، در صورتی که میت دسترسی به شاهد عادل مسلمان نداشته که وصیت کند، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله۲۸۴۵_ اگر کسی بگوید من وصی میّتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میّت مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفتهی او را تصدیق نمایند.

مسأله۲۸۴۶_ اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا ردّ نماید بمیرد، تا وقتی که ورثهی او وصیت را ردّ نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

***

احکام ارث

اشاره

مسأله۲۸۴۷_ کسانی که به سبب خویشی ارث می برند، سه دسته هستند:

دستهی اول _ پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هرچه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیک تر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دستهی دوم ارث نمی برند.

دستهی دوم _ جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و در نبود آنان پدر یا مادر آنان و هم چنین، و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیک تر است ارث می برند و تا یک نفر از این دسته هست دستهی سوم ارث نمی برند.

دستهی سوم _ عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دائی ها و خاله های میت زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسأله۲۸۴۸_ اگر عمو و عمه و دائی و خالهی میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خالهی پدر و مادر میّت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دائی و خالهی جد و جدهی میت ارث می برند و اگر اینها هم نباشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله۲۸۴۹ـ زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته ی اول

مسأله۲۸۵۰ـ اگر وارث میت فقط یک نفر از دستهی اول باشد مثلاً پدر و مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همهی مال میّت به او می رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله۲۸۵۱ـ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قمست آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همهی آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، و متولد شده باشند و بنا بر احتیاط قاتل نباشند، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما با بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسأله۲۸۵۲ـ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد. مشهور این است مال را شش قسمت می کنند و پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند و یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند و در نتیجه مال میت ۲۴ قسمت می شود. ۱۵ قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می دهند و لکن این حکم محل اشکال است و بعید نیست که در این صورت نیز پنج قسمت کنند ولی احتیاط به مصالحه در مقدار شبهه است (و آن پنج سهمی از سی است که احتمال سهم

دختر بین از پنج سهم یا و سهم پدر بین از ۵ سهم یا آن است و سهم مادر احتمالاً یک سهم از پنج سهم از سی سهم است.

مسأله۲۸۵۳_ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند و پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسأله۲۸۵۴_ اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک یا چند پسر باشند مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را یک پسر و یا چند پسر به طور مساوی می برند.

مسأله۲۸۵۵_ اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، با پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله۲۸۵۶_ اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله۲۸۵۷_ اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر و مادر می برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله۲۸۵۸_ اگر میت فرزند نداشته باشد، نوهی پسری او اگرچه دختر باشد سهم پسر میت (پدر خود) را می برد و نوهی دختری او اگرچه پسر باشد سهم دختر میت (مادر خود) را می برد. مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند و یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته ی دوم

مسأله۲۸۵۹ــ دستهی دوم از کسانی که به سبب خویشی ارث می برند. جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ، و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله۲۸۶۰ــ اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همهی مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برادر خواهر می برد. مثلاً اگر دو برابر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله۲۸۶۱ــ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادر ندارد، چنانچه فقط یک خواهر و یک برادر پدری داشته باشد، همهی مال به او می رسد و اگر چند برادر و یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله۲۸۶۲ــ اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است همهی مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله۲۸۶۳ــ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر و یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

مسأله۲۸۶۴_ اگر میت برادر و خواهر پـدر و مادری و برادر و خواهر پـدری و چند برادر و خواهر مادری داشـته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله۲۸۶۵_ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله۲۸۶۶_ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پـدری و چنـد برادر و خواهر مادر باشـند، مال را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله۲۸۶۷_ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشـد، زن ارث خود را به تفصـیلی که بعـداً گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائـل گذشـته گفته شـد ارث خود را می برنـد. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقـط خواهر و برادر و شـوهر او باشـد، شـوهر نصف مـال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائـل پیش گفته شـد ارث خود را می برند، ولی به سـبب ارث بردن زن یا شوهر از سـهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سـهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود. مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد نصـف مال به شوهر می رسد و یک قسـمت از سه قسـمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پـدر و مادری است، پس اگر همهی مال او شـش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر خواهر پدر و مادری می دهند.

ص:۵۶۳

مسأله۲۸۶۸_ اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند مثلاً ـ اگر میّت دو برادر یا دو خواهر داشته و فرزندان آنان وارث میّت هستند و یک برادر یک پسر و یکی دختر دارد ارث دو قسمت می شود. نصف آن را پسر پسر و نصف دیگر را دختر پسر می برد، و هم چنین دو خواهر، اگر یکی دارای دو پسر و دیگری دارای دو دختر باشد، نصف ارث بین دو پسر یک دختر به طور مساوی و نصف دیگر به همین نحو بین دو دختر دختر تقسیم می شود. و سهم برادرزاده و خواهرزادهی مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزادهی پدری یا پدر و مادری می رسد. بنا بر مشهور، هر پسری دو برابر دختر می برد، ولی بعید نیست بلکه شاید اظهر باشد که بین اینها هم بالسویه قسمت شود؛ لکن احوط رجوع به صلح است و این احتیاط ترک نشود.

مسأله۲۸۶۹_ اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، پدری باشد یا مادری، همهی مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر یا مادر جد او ارث نمی برد، و اگر وارث میت فقط جد و جدهی پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جده می برد. و اگر جد و جدهی مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله۲۸۷۰_ اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جدهی مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جدهی پدری و یک قسمت را جد یا جدهی مادری می برد.

مسأله۲۸۷۱_ اگر وارث میت جد و جدهی پدری و جد و جدهی مادری باشد مال سه قسمت می شد و یک قسمت آن را جده و جدهی مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جدهی پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

ص:۵۶۴

مسأله۲۸۷۲_ اگر وارث میت فقط زن و جد و جدهی پدری و جد و جدهی مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدهی مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جدهی پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برد.

مسأله۲۸۷۳_ در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها و خواهرها با جد یا جده یا اجداد یا جدات چند صورت است:

«اول» اینکه هر یک از جد یا جده و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند که در این صورت، مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، اگرچه از حیث ذکورت و انوثت مختلف باشند.

«دوم» اینکه همهی آنها از طرف پدر باشند که در این صورت، مال بین آنها، در فرضی که همهی ذکور و یا همه اناث باشند، نیز به طور مساوی تقسیم می شود و اگر مختلف باشند، هر مذکری دو مقابل انثی می برد.

«سوم» اینکه هر یک از جد یا جده از طرف پدر، و برادر، یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد. حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمی برد.

«چهارم» اینکه اجداد یا جدات بعضی از آنها پدری باشد و بعضی مادری، چه اینکه همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند. در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی تقسیم می شود، اگرچه از جهت ذکورت و انوثت مختلف باشند و از برای خویشان پدری دو سوم از ترکه است که به هر مذکری دو مقابل انثی داده می شود و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

ص:۵۶۵

«پنجم» اینکه جد یا جده از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود. در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می برد و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بینشان تقسیم می نمایند و باقی مانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده می برد.

«ششم» اینکه جد یا جده از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود. در این صورت از برای جد یا جده یک سوم است، اگرچه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگرچه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جده خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را می برد و اگر متعدد باشد دو سوم را می برند، و در هر صورت از برای جد و یا جده یک سوم است، و بنا بر این اگر خواهر یکی شد یک ششم از ترکه زائد از فریضه می ماند، و احتیاط واجب در آن مصالحه است. گر چه اوجه این است که مال خواهر باشد.

«هفتم» اینکه اجداد یا جدات بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه اینکه یکی باشد یا متعدد. در این صورت از برای جد یا جده مادری یک سوم است و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود. اگرچه از حیث ذکورت و انوثت اختلاف داشته باشند، و از برای جد یا جده پدری و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی مانده از ترکه است. و با اختلاف از حیث مرد یا زن بودن با تفاضل و بدون اختلاف (که همه مرد، یا همه زن باشند) به طور مساوی قسمت می شود، و اگر با آن اجداد یا جدّه ها برادر یا خواهر مادری باشد، برای جدّ یا جدّه مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود اگرچه از حیث زن و مرد بودن اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است و بینشان در صورت تعدّد با تفاضل تقسیم می شود.

«هشتم» اینکه برادرها یا خواهرها بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها جد یا جدّه پدری باشد. در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری، یک ششم

ترکه است اگر یکی باشد و یک سوم آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جدهی پدری باقی آن ترکه است و در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوثت نداشته باشند، به طور مساوی و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جدهی مادری باشد، از برای جد یا جدهی مادری با برادر یا خواهر مادری تماماً یک سوم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری یا چند برادر، یا چند خواهر، دو سوم است و احتیاط فرض ششم نیز در اینجا می آید و بین آنها اگر متعدّد باشند در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوثت با تفاضل و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می شود. و اگر یک خواهر باشد نصف را می برد.

مسأله۲۸۷۴ــ در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد، برادرزاده یا خواهرزادهی او ارث نمی برد. ولی این حکم در جائی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می باشند.

ارث دسته ی سوم

مسأله۲۸۷۵ــ دستهی سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقهی اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

مسأله۲۸۷۶ــ اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همهی مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه

پـدر و مـادری یـا همه پـدری باشـند، مشـهور این است که عمو دو برابر عمه می برد. مثلاًـ اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. ولی بعید نیست که قسمت بین عمو و عمه نیز به طور مساوی باشد. اما احتیاط به مصالحه ترک نشود.

مسأله۲۸۷۷_ اگر وارث میت فقط چنـد عموی مادری یا چنـد عمهی مادری یا عمو و عمهی مادری باشـند، ظاهر آن است که مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله۲۸۷۸_ اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضـی پدری و بعضـی مادری و بعضـی پدری و مادری باشـند، عمو و عمهی پـدری ارث نمی برنـد، و مشـهور این است که اگر میت یک عمو یا یک عمهی مادری دارد، مال را شـش قسـمت می کنند و یک قسـمت را به عمو یا عمهی مادری و بقیه را به عمو و عمهی پدر و مادری (به عمو دو برابر عمه) و در فرض نبودن آنها به عمو و عمهی پـدری می دهنـد، و اگر هم عمو و هم عمهی مـادری دارد، مال را سه قسـمت می کننـد، دو قسـمت را به عمو و عمهی پـدر و مادری (به عمو دو برابر عمه) و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسـمت را به عمو و عمه مادری می دهند، ولی بعید نیست که در هر دو صورت عمو و عمهی مادری مثل عمو و عمه های دیگر باشند و مال بین همهی آنها به طور مساوی تقسیم شود. و این قول اگرچه خالی از قوت نیست لکن احتیاط به صلح در هر دو صورد ترک نشود.

مسأله۲۸۷۹_ اگر وارث میت فقـط یـک دائی، یا یک خاله باشـد همهی مال به او می رسـد و اگر هم دائی و هم خاله باشـد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۸۸۰_ اگر وارث میت فقـط یـک یا چنـد دائی، و خالهی مادری و دائی و خالهی پـدر و مادری و دائی و خالهی پـدری باشـد، دائی و خالهی پدری ارث نمی برد، و بعید نیست بقیه در تقسـیم با همدیگر مساوی باشـند. و احوط مصالحه بقیه است، ولی قوّی است

ص:۵۶۸

خاله یا دائی مادری اگر یکی است سدس و اگر متعدّد باشد ثلث را مساوی ببرند، و باقی مانده را پدر و مادری ها یا پدری ها اگر از پدر و مادری ها کسی نباشد به اختلاف (مرد دو برابر زن) تقسیم نمایند. و احوط مصالحه بقیه است.

مسأله۲۸۸۱_ اگر وارث میت یک یا چند دائی یا یک یا چند خاله یا دائی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمه یا عمو و عمه باشد مال را سه قسمت می کنند و یک قسمت را دائی یا خاله یا هر دو بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برد.

مسأله۲۸۸۲_ اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی یا خاله می برد، و از بقیه بنا بر مشهور دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند؛ بنا بر این مال را نه قسمت می کنند؛ سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند، و این قول خالی از قوت نیست، ولی احوط مصالحه است.

مسأله۲۸۸۳_ اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمهی مادری و عمو و عمهی پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را به دائی یا خاله می دهند و بقیه ورثه مانند مسائل گذشته رفتار می نمایند.

مسأله۲۸۸۴_ اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود و دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت می کنند و یک سهم آن را دائی ها و خاله ها به طور مساوی می برند.

مسأله۲۸۸۵_ اگر وارث میت عمو و عمه است و با آنها دائی و یا خالهی مادری و چند دائی و خالهی پدر و مادری یا پدری تنها (در صورتی که پدری و مادری نباشد) می باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، و باقی ورثه مانند مسألهی «۲۸۸۰» رفتار می کنند.

مسأله۲۸۸۶ـ اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می رسد به اولاد آنان به همان گونه که در مسئله ۲۸۶۸ بیان شد داده می شود. لکن اگر عمو یا عمّه یا دائی یا خاله باشد ارث تماماً به او می رسد و اولاد عمو یا عمه یا دائی و خاله هیچ کدام ارث نمی برند.

مسأله۲۸۸۷ـ اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت می برند، و آیا به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند؟ محلّ اشکال است و بعید نیست یک سوم به دائی و خاله و دو سوم به عمه و عمو برسد، و در تقسیم مانند مسائل گذشته عمل می کنند، و احتیاط مصالحه است. و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند که یک قسمت را دائی و خالهی پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند. و در دو قسمت دیگر عمو و عمهی پدری همانند مسائل گذشته عمل می کنند.

مسأله۲۸۸۸ـ اگر میت پسر عموی پدر و مادری داشته باشد بر عموی پدری مقدم است؛ ولی اگر میّت دائی و خاله یا شوهر یا زن داشته باشد، این حکم محل اشکال است.

مسأله۲۸۸۹ـ اگر زنی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همهی مال را شوهر او و بقیه را ورثهی دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر فرزند یا فرزند زاده داشته باشد، چهار یک همهی مال را شوهر و بقیه را ورثهی دیگر می برند.

مسأله۲۸۹۰ـ اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد، چهار یک مال او را زن عقدی و بقیه را ورثهی دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر فرزند یا فرزند زاده داشته باشد هشت یک مال را زن عقدی و بقیه را ورثهی دیگر می برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین های دیگر ارث نمی برد. نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و نیز از خود هوائی خانه مانند بناء و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر است.

مسأله۲۸۹۱_ اگر زن بخواهـد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد ماننـد زمین خانه مسـکونی، تصـرّف کنـد، بایـد از ورثهی دیگر اجازه بگیرد و جایز نیست که ورثه تا سـهم زن را نـداده انـد، در چیزهائی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بناء و درخت بدون اجازهی او تصرّف کنند.

مسأله۲۸۹۲_ اگر بخواهنـد بناء و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله۲۸۹۳_ مجرای آب قنـات و ماننـد آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهـایی که در آن به کـار رفته، در حکم ساختمـان است.

مسأله۲۸۹۴_ اگر میت بیش از یک زن داشـته، چنانچه فرزنـد نداشـته باشـد، چهار یک مال، و اگر فرزند داشـته باشد، هشـت یـک مال به شـرحی که گفته شـد، به طور مساوی بین زن های او قسـمت می شود، اگرچه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشـد، ولی اگر در مرضـی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد دائمی کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله۲۸۹۵_ اگر زن در حال مرض به عقـد دائم شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله۲۸۹۶_ اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شـد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین آن عـده بمیرد زن از او ارث می برد. ولی اگر بعـد از گذشـتن عـده یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله۲۸۹۷_ اگر شوهر در حـال مرض، عیـالش را طلاـق دهـد و پیش از گذشـتن دوازه مـاه هلاـلی (قمری) بمیرد، زن با سـه شرط از او ارث می برد:

«اول» آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده

باشد احتیاط است که صلح نمایند. اگرچه اصحّ این است که ارث نمی برد.

«دوم» به واسطهی بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود؛ بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

«سوم» شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به سبب آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله۲۸۹۸_ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته و به زن بخشیده حتّی اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله۲۸۹۹_ قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباس هایی را که پوشیده مال پسر بزرگ تر است و در مورد کتاب ها و رحل و راحله (شتر سواری) و سلاح میت مصالحه نمایند. و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب است که پسر بزرگ در آنها با ورثهی دیگر صلح کند. بلکه در سلاح و شمشیر ارث بردن قوی است.

مسأله۲۹۰۰_ اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد مثلًا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت و هم چنین چهار چیز مورد مصالحهی مسألهی (۲۸۹۹) را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله۲۹۰۱_ اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازهی مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگ تر است و در مسألهی پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، جمعی گفته اند باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگ تر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلًا اگر همهی

دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ تر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد. لکن این حکم خالی از اشکال نمی باشد، بلکه بعید نیست بتوان بدهی را از غیر آنچه مال پسر بزرگ است بدهند و از سهم او چیزی کم نشود، ولی احتیاط ترک نشود.

مسأله۲۹۰۲ـ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

مسأله۲۹۰۳ـ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد، لکن ارث بردن او از دیه‌ی قتل که بعداً گفته می شود محل اشکال است.

مسأله۲۹۰۴ـ هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند برای بچه ای که در شکم است و اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد. درصورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود سهم یک پسر را کنار می گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می کنند، و اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند. بعضی گفته اند زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم زائد، جائز است بین ورثه تقسیم کنند. لکن احتیاطاً سهم دو پسر و اگر گمان قوی باشد سهم بیش از دو پسر را کنار گذارده، بقیه را تقسیم می کنند و بعد از وضع حمل در صورت معلوم شدن خلاف آن به مأخذ واقعی ارث عمل می شود.

***

ص:۵۷۳

حدود و دیات

حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله۲۹۰۵_ اگر کسی با یکی از محرم های خود مثل مادر و خواهر زنا کند، به حکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و یا مسلمان یا کافر با زنی به اکراه و اجبار زنا کند، و در اخبار دارد که انجام دادن یکی از حدها بهتر است از اینکه چهل روز باران ببارد.

مسأله۲۹۰۶_ اگر مرد آزادی که عاقل باشد بدون اکراه زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند، و در هر بار صد تازیانه اش بزنند، بار چهارم باید او را بکشند ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاده بوده با او نزدیکی کرده، و هر صبح و شام هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است به اختیار زنا کند باید او را سنگ سار نمایند.

مسأله۲۹۰۷_ مشهور این است که اگر مردی ببیند کسی با زن او زنا می کند، چنانچه نترسد به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد؛ ولی این حکم خالی از اشکال نیست و به هر حال آن زن بر او حرام نمی شود.

مسأله۲۹۰۸_ اگر مرد مکلف عاقل با مکلف عاقل دیگر لواط کند و هر دو مختار باشند باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع (مجتهد جامع الشرایط) می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی

ص:۵۷۴

به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کنند که کشته شود و با شرائطی که در مسألهی (۲۹۰۶) گفته شد (بلکه بدون آن شرایط نیز بنا به اصحّ) می تواند سنگ سارش کند.

مسأله۲۹۰۹_ اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را می توان کشت و کسی را که امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله۲۹۱۰_ اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، می توان او را کشت، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و حاکم شرع او را تأدیب نماید.

مسأله۲۹۱۱_ هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد گفته اند حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند، به او بزند. ولی مسلّم ۲۰ تازیانه است و بیشتر خلاف احتیاط است. و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکهی آسمان و زمین و ملائکهی رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبهی او قبول می شود.

مسأله۲۹۱۲_ اگر مردی، مرد و زن یا دختری را برای زنا یا مرد و پسر یا مردی را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند، و مشهور آن است که بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از آن محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند و این حکم خالی از وجه نیست، و اگر زن این کار را انجام دهد، همان ۷۵ تازیانه را به او می زنند.

مسأله۲۹۱۳_ اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جائز است.

مسأله۲۹۱۴_ اگرکسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد و عفیف است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، با شرایط خاصّ باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله۲۹۱۵_ کسی که مکلف و عاقل است اگر از روز اختیار و علم به حرمت، شراب یا هر چیز مست کنند روان یا آبجو بخورد، در بار اول و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در بار سوم باید او را بکشند، و چنانچه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن بدن او را به جز عورت برهنه کنند و بین شانه های او تازیانه بزنند.

مسأله۲۹۱۶_ کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرط هایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در بار اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در بار دوم پای چپ او را از وسط ببرند و در بار سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبهی چهام در زندان دزدی کند، باید او را بکشند. و احتمال قوی دارد که دزدیدن نخود طلا یا به قیمت آن چیزی دیگر نیز برای اجراء این حکم کافی باشد.

احکام دیه

مسأله۲۹۱۷_ اگر کسی که بالغ و عاقل است عمداً و به ناحق مسلمانی را بکشد، در صورتی که مقتول، مَرد یا پسر باشد ولیّ کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد. وی اگر مقتول کافر باشد قاتل او را که مسلمان است نمی توان کشت. لکن اگر قاتل مرد باشد در صورت قصاص باید نصف دیهی او را به ولی بدهند، و اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشد مطلقاً دیه لازم می آید و دیهی آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد، و نیز ولی مقتول می تواند در موردی که حق قصاص داشت به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرند و قصاص نکنند. و در صورتی که رضایت آنها به دیه ای باشد که در شرع معین شده چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل

است و می توانـد هر کـدام را که برای او آسـان تر است اختیـار نمایـد. بنا بر این می توانـد قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهـد و آن به حساب قران قـدیم ایرانی که یک مثقال بوده پانصـد و بیست و پنج تومان ۵۲۵۰ مثقال می شود. اما اگر از روی خطای محض بکشد مثلاً سوی حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولیّ کشته حقّ ندارد قاتل را بکشد، و می توانـد از عاقله (یعنی مردهای خویشان پـدری قاتل) و در صورت ندادن آنان ازخود قاتل، دیه بگیرد. که در ظرف سه سال داده می شود و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصـی کسـی را با آلتی بزند که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد، در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولیّ مقتول حق کشتن او را ندارد.

مسأله۲۹۱۸ـ دیه ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:

«اول» درقتل عمدی صد شتر که داخل سال شـشم شده باشند. و در قتل خطای محض و شبه عمد سن شترها کمتر از این است. «دوم» دویست گـاو. «سوم» هزار گوسـفند. «چهـارم» دویست حله و هر حله دو پـارچه است و اولی این است که از پارچه های یمن باشـد. «پنجم» هزار مثقـال شـرعی که طلا که هر مثقال ۱۸ نخـود است. «شـشم» ده هزار درهم که هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقرهی سـکه دار است. واگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، دیهی او در هر یک از این شش چیز نصف دیهی مرد است، و چنانچه مقتول کافر ذمّی باشـد در صورتی که مرد است دیهی او هشـتصد درهم و در صورتی که زن باشـد دیهی او چهارصـد درهم است و اگر کافر غیر ذمیّ باشـد دیه نـدارد، و دیهی مقتولی که غلام یا کنیز باشد قیمت او است در صورتی که بیشتر از دیهی آزاد نباشد و در مورد قتل عمدی هم نمی شود قاتل آزاد را برای قتل او کشت.

مسأله۲۹۱۹ـ دیهی چنـد چیز مثل دیهی کشـتن است که مقـدار آن در مسألهی پیش گفته شـد: «اول» آنکه دو چشم کسـی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک

چشم او را کور کند، باید نصف دیهی کشتن را بدهد. ولی در پلک ها خالی از اشکال نیست.

«دوم» دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیهی کشتن را بدهد و اگر نرمهی گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید. ولی دیهی آن ثلث است.

«سوم» تمام بینی یا نرمهی بینی کسی را ببرد.

«چهارم» زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد و به نسبت مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را بدهد، و احوط این است که با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می شود مقایسه نموده هر کدام بیشتر است آن را بدهد.

«پنجم» تمام دندان های کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندان ها را از بین ببرد چنانچه صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی از دندان های جلو که دوازده عدد است پانصد درهم و اگر زن باشد دیهی آن تا به مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیهی مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد و جنایت یک مرتبه باشد دیهی دندان های او نصف دیهی دندان های مرد است.

«ششم» هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیهی کشتن مثل او را بدهد.

«هفتم» ده انگشت کسی را ببرد و دیهی انگشت ابهام ثلث دیهی دست و دیهی سایر انگشت ها سدس است و دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیهی مرد است.

«هشتم» هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیهی کشتن مثل او را بدهد.

«نهم» هر دو پای کسی را تا مفصل یا همهی ده انگشت پا را ببرد و دیهی هر انگشت پا

مثل دیهی آن انگشت از دست است.

«دهم» تخم های مردی را از بین ببرد.

«یازدهم» طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود باید تمام دیه را بدهد اگرچه احوط است که رجوع به صلح شود و موارد دیگری نیز هست.

مسأله۲۹۲۰ـ اگر اشتباهاً مسلمانی را بکشد باید علاوه بر دیه که در مسألهی «۲۹۱۸» گفته شد قاتل یک بنده مسلمان آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مدّ (سه ربع کیلو) طعام بدهد. و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا طعام بدهد و یک بنده مسلمان را آزاد نماید.

مسأله۲۹۲۱ـ کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله۲۹۲۲ـ اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مضغه یعنی پارهی گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان دار شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیهی او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیهی او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است. و در جمیع این صور اگر عوض هر یک مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

مسأله۲۹۲۳ـ اگر زن حامله ای عمداً کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به

تفصیلی که در مسألهی پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله۲۹۲۴_ اگر کسی زن حامله را بکشد، علاوه از حکم قتل زن (قصاص یا دیه) دیهی بچه نیز ثابت است.

مسأله۲۹۲۵_ اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیهی انسان را که در مسألهی «۲۹۱۸» گفته شد به او بدهد. و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پردهی نازک استخوان برسد، چهار صدم و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پردهی مغز سر برسد باید سی و سه صدم و ثلث صدم بدهد.

مسأله۲۹۲۶_ اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگری بزنند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقال ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکه دار بدهد. ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به سبب زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله۲۹۲۷_ اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزنند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله۲۹۲۸_ اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری خانه را می کند، یا سگ گلّهی کسی را یا سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد باید بنا بر احتیاط در صورتی که قیمت در سگ نگهدار خانه و سگ گله به ۲۰ درهم نرسد و همچنین در سگ پاسبان زراعت به جریبی گندم نرسد قیمت او را بدهد بلکه خالی از قوت نیست (جریب مردّد بین معانی چندی است که به حدود ۵_ ۱۱۴_ ۱۴۴ کیلو قابل انطباق است) و اگر قیمت سگ شکاری کمتر از چهل درهم باشد لازم است چهل درهم بدهد.

مسأله۲۹۲۹ــ اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله۲۹۳۰ــ اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ یا مثلاً معلم او با اجازه ولیّ بنا بر احتیاطی که شایسته ترک نیست می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند و احتیاط لازم است که ولیّ از ۶ تازیانه و معلّم از سه تازیانه بیشتر نزند.

مسأله۲۹۳۱ــ اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرد باید به ورثهی او بدهد و چنانچه مثلاً پدر به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثهی دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

***

مسائل متفرقه

مسأله۲۹۳۲ــ اگر ریشهی درخت همسایه در ملك انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشهی درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله۲۹۳۳ــ جهیزیه ای که پدر دختر می دهد، اگر مثلاً به عنوان صلح یا بخشش ملك او کرده باشد، نمی تواند از او باز پس بگیرد واگر ملك او نکرده باشد باز پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله۲۹۳۴ــ اگر کسی بمیرد، ورثهی بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله۲۹۳۵ــ اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط لازم است اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خداوند طلب آمرزش کند، و اگر به سبب غیبتی که کرده اهانتی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن را بر طرف نماید.

مسأله۲۹۳۶_ انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس بر دارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله۲۹۳۷_ آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غناء و حرام می باشد. و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غناء بخوانند حرام است. و اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غناء نباشد اشکال ندارد.

مسأله۲۹۳۸_ کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

مسأله۲۹۳۹_ جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد حلال است.

مسأله۲۹۴۰_ اگر چیزی را به صنعت گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعت گر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیّت صاحبش به فقیر بدهد، و احوط این است که از حاکم شرع (مجتهد جامع الشرایط) استجازه کند.

مسأله۲۹۴۱_ سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زن ها عبور می کنند اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط سینه زن باید پیراهن پوشیده باشد. همچنین اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید آلات لهو استعمال نشود.

مسأله۲۹۴۲_ گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد هر چند زینت حساب شود. ولی برای مرد اگر زینت باشد اشکال دارد.

مسأله۲۹۴۳_ حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود یا دیگری غیر از زن یا کنیزی که وطی آن جائز است به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید. و جماع با غیر زن و کنیز خود زنا و با مرد یا پسر لواط است که حکم آن گذشت.

مسأله۲۹۴۴_ تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد در حال اختیار بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد، حرام است.

مسأله۲۹۴۵_ احتیاط واجب است که ولیّ بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله۲۹۴۶_ اگر پـدر و مادر فقیر باشـند و نتواننـد کسب کننـد، فرزند آنان دختر باشد یا پسـر اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله۲۹۴۷_ اگر کسـی فقیر باشـد و نتواند کسب کند پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهـد، چنانچه فرزنـدی هم نداشـته باشـد که بتوانـد خرجی او را بدهد. مشـهور آن است که جد پدری او باید خرجی او را بدهـد، و اگر جدّ پـدری ندارد یا نمی تواند خرج او را بدهد مادرش باید خرج او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر، باهم خرجی او را بدهند و اگر بعضی از اینها نباشند یا نتوانند، باید بعضی دیگر خرجی او را بدهند. و قول مشهور موافق احتیاط است.

مسأله۲۹۴۸_ دیواری که مال دو نفر است، هیـچ کـدام آنها حق ندارند بدون اذن شـریک دیگر آن را بسازند یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگـذارد یا به دیوار میـخ بکوبـد ولی کارهایی که معلوم است شـریک راضـی است ماننـد تکیه دادن به دیوار و لباس انـداختن روی آن اشـکال نـدارد، اما اگر شـریک بگویـد به این کارها هم راضـی نیسـتم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله۲۹۴۹_ نقاشی تمام بدن از حیوان یا انسان هر چند مجسمه نباشد حرام است ولی عکاسی فتوگرافی اشکال ندارد.

مسأله۲۹۵۰_ درخت میوه ای که شـاخه آن از دیوار باغ بیرون آمـده اگر انسان ندانـد صاحبش راضـی است بنا بر احتیاط نمی تواند از میوهی آن بچیند و اگر میوهی آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

***

ص:۵۸۳

پاره ای احکام معاملات پولی

سفته و سرقفلی

مسأله۲۹۵۱ــ مشهور فرموده اند در کلیّه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد لازم است هر یک از دو طرف معاوضه مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد، زیرا اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد معامله سفهی و باطل خواهد بود. (مثلاً) اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است، و رعایت فتوی مشهور احوط است گرچه بعید نیست ملاک صحت معامله، غرض عقلائی باشد مثلاً شخصی طالب خط پدرش باشد و آن خط نزد کسی است و ارزش ندارد، چنانچه آن شخص خط پدر خود را به قیمتی بخرد، این معامله سفهی نخواهد بود.

مسأله۲۹۵۲ــ مالیت هر مالی به یکی از دو چیز تحقق می یابد. یکی داشتن منفعت و اثر خاصی است که در چیزی باشد و مردم برای آن منفعت و اثر و آن چیز رغبت پیدا می کنند مانند خوردنی ها و آشامیدنی ها و پوشیدنی ها و مساکن و مغازه ها و مانند اینها. دوم از ناحیهی اعتباری که مقامی چون دولت به چیزی می دهد و آن چیز ارزش می یابد و هر وقت بخواهد آن اعتبار را از آن چیز برمی دارد مانند اسکناس ها و تمبرها و سایر اوراق بهادار که در هر کشوری دولت به آنها رسمیت و ارزش و اعتبار می دهد.

مسأله۲۹۵۳ــ اجناس و چیزهائی که مورد معامله و یا قرض واقع می شوند بر دو قسمند:

۱ــ مکیل و موزون (پیمانه ای و کشمنی). ۲ــ غیر آنها. قسم اول ارزشش روی پایه پیمانه یا کشیدن قرار گرفته مانند برنج، گندم، جو، نان، گوشت، طلا و نقره و امثال اینها.

قسم دوم ارزشش روی شماره یا ذراع مثلاً یا مساحت است مانند: پارچه، فرش، زمین، ساختمان، اتومبیل و امثال اینها. در مورد قرض هر چیزی را قرض بدهیم و شرط زیاده گرفتن، آن زیاده ربا و آن قرض حرام می شود، خواه از قسم اول (مکیل و موزون) باشد یا از قسم دوم. ولی در مورد معامله، مبادله در خصوص مکیل و موزون با جنس مثل خود با زیاده در یکی از دو طرف ربا و حرام است. پس هرگاه ۱۰۰ عدد تخم مرغ به دیگری قرض داده و دو ماهه مثلاً به ۱۱۰ عدد، این قرض ربا و حرام و زیاده ملک گیرنده نمی شود. ولی اگر مبادله و خرید و فروش بوده و امتیاز و فرقی بین جنس فروشی و قیمت آن (از جنس خود) باشد ربا نبوده و معامله درست است و نتیجه هر دو گرچه یکی است ولی عنوان باعث فرق حکم آنها می شود؛ چون واقع قرض غیر از فروش است. چرا که قرض عبارت از این است که انسان مالی را به دیگری بدهد به قصد اینکه آن مال در ذمّهی گیرنده باشد و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد. پس در فروش لازم است مال فروخته شده غیر از عوض او باشد. بنا بر این اگر مثل ۱۰۰ عدد تخم مرغ را به ۱۱۰ عدد در ذمّه بفروشد بایستی بین آن دو امتیاز باشد. مثل اینکه صد عدد تخم مرغ بزرگ را با ۱۱۰ عدد متوسط نقد یا در ذمّه بفروشد. زیرا که اگر امتیاز نباشد، خرید و فروش نیست بلکه قرضی به صورت خرید و فروش می باشد و این معامله باطل و حرام است.

مسأله۲۹۵۴_ کلیهی پول های کاغذی از قبیل تومان های ایرانی یا دینارهای عراقی یا کویتی یا بحرینی و دلارهای امریکایی و لیره های انگلیسی و امثال اینها که مالیّت اعتباری که در مسألهی «۲۹۵۲» به آن اشاره شد دارند و هر دولتی که به آنها اعتبار داده می تواند آنها را از اعتبار انداخته از ارزش ساقط شوند، چون از قسم مکیل و موزون (پیمانه ای و کشمنی) نیستند، می توان اینها را با مثل خود به زیاده با وجود فرق بین ثمن و مثمن که در مسألهی «۲۹۵۳» اشاره شد. یا واحد پول دیگری مبادره کرد و ربا نمی شود. و اگر یکی از پول ها دین در ذمه باشد می توان آن را با پول نقد با تحقق شرط

مـذکور با کم یا زیاد معامله کرد. و بعضـی از بزرگان احتیاط به ضـمیمه کردن چیزی از نقـد و جنس با پول کمتر کرده اند. و این احتیاط شایسته مراعات است.

مسأله۲۹۵۵_ سـفته هـایی که مـابین مردم و تجـار معمول است و بـا آنها معامله می کننـد،ماننـد اسـکناس نیست که خود آنها مالیت (ولو اعتباری) داشـته باشـند. بلکه نوعی سند و مدرک است که مبلغ ثبت شده در آن بدهی امضاء کننده و متعهد است. و مشتری هنگامی که سـفته ای به فروشنده کالا می دهد، بهای کالا را نداده لذا اگر آن سفته گم شود یا بسوزد دین اداء نشده و مالی تلف نگشته. به خلاف اسکناس که به دادن آن به فروشنده کالا، دین اداء شده و اگر گم شود یا بسوزد زیان مربوط به گیرنده اسکناس است.

مسأله۲۹۵۶_ سـفته ای را که امضاء کننـده آن واقعاً بـدهکار سـفته گیرنده است می توان به مبلغی کمتر نقداً با رعایت احتیاط ذیل مسألهی «۲۹۵۴» به دیگری واگذار کرد. و معاملهی غیری نقدی آن اشکال دارد بلکه می توان گفت باطل است.

مسأله۲۹۵۷_ در مورد معامله سـفته هایی که امضاء کننـد آن بدهکار سـفته گیرنده نیست، چند راه برای جلوگیری از ربای در معامله هست:

۱_ گیرنده سفته معادل مبلغ سفته ۱۰ هزار تومان یک ماهه مثلاً پول دیگری (ماننـد دلار یا دینار یا ریال و لیره و امثال آن) از کسـی با سـفته می خرد و بعداً همان واحد پول خریداری شده را به فروشنده یا دیگری به مبلغی کمتر از ۱۰ هزار تومان نقدی فروخته پول آن را دریافت می کنـد. و بر خلاف معامله اول در معاملهی دوم کالا و پول رد و بدل می شود. و در معاملهی اول خریدار مبلغ سـفته را حواله امضاء کننده آن می کند که فروشـنده دلار یا دیگر پول ها، آن را سر موعد دریافت نماید و سپس همین مبلغ را از گیرنـدهی سـفته (خریـدار اوّل) دریـافت می کنـد و در این دو معامله ربائی صورت نگرفته، و این دو معامله به عنوان وکـالت از امضـاء کننـده سـفته نیز ممکن است، هم چنـان که به جای خریـد پول خارجی در معامله اول و فروش آن در معاملهی دوم. می توان کالای خریده شده در معاملهی اوّل را به قیمتی کمتر به فروشندهی اول آن یا دیگری نقداً واگذار کرد.

۲ـ بانک یا شخصی مثلاً معادل مبلغ سفته را به صاحب سفته قرض می دهد لکن متلغی را به عنوان کار مزد و ثبت در دفاتر کم کرده باقی را در اختیار صاحب سفته قرار می دهد. در این صورت چون بانک در واقع تمام مبلغ را داده و آنچه کم کرده سود نیست بلکه کارمزد است، پس قرض بدون سود بوده. (خصوصاً اگر این کار مزد را صاحب سفته از پول دیگری در اختیار بانک بگذارد.) و حلال است و می توانند امضاء کنند سفته بعد از پرداخت بانک تمام مبلغ را از صاحب سفته مطالبه کند و ربائی صورت نگرفته... ولی این صورت در غیر فرض اخیر آن خالی از شبهه نیست مگر آنکه اضافه را (یعنی آنچه به عنوان کار مزد کم می شود) به بانک ببخشد یا با ضمیمه ای که در ذیل مسألهی «۲۹۵۴» ذکر شد بانک مبلغ کمتر از وجه سفته را بپردازد و کل مبلغ را بعداً دریافت دارد که برگشت آن به راه سوم است.

۳ـ یک سر قند یا بسته ای چای مثلاً به مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال به طرف بفروشد به شرط آنکه یک صد هزار تومان یک ساله به وی قرض الحسنه بدهد و به امضاء دیگری برای سر سال سفته دریافت کند. و به این گونه می توان از ربای در قرض دوری جست، و روایاتی در دست داریم که به نظیر این موارد ائمهی معصومین (ع) اشاره فرموده و آن را یاد داده اند.(۱) به هر حال احتیاط است که از راه چهارم استفاده نکند به این ترتیب که مبلغ ۹۰۰۰ تومان را مثلاً برای یک سر قند به ۱۰ هزار تومان سه ماهه بفروشد. (علامه خوئی(قدس)(۲) آن را قرض ربائی دانسته. گرچه خود آن بزرگوار در جای دیگر(۳) نظیر آن را تجویز کرده و کلام علامهی طباطبایی مرحوم آیه الله سید محمد کاظم یزدی اعلی الله مقامه را شاهد آورده است).

۱- [۱] ـ وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۹، ابواب احکام العقود.

۲- [۲] ـ مسأله ی ۱ از مسائل بانک ها و مسأله ی «۲۸۴۳».

۳- [۳] ـ مسأله ی ۱ از مسائل بانک ها و مسأله ی «۲۸۴۳».

مسأله۲۹۵۸ـ ربا (زیاده گرفتن) در قرض حرام است. اما اگر مبلغی را قرض می دهد و شرط سود نمی کند و قرض گیرنده سودی به او داد گرفتن آن حرام نیست. و همچنین در سپرده های بانکی چنانچه صاحب پول شرط سود نکند و خود را طلب کار نداند و اگر سودی نداند مطالبه نکند(گرچه بداند بانک به وی سودی می دهد) گرفتن آن اشکالی ندارد. و اگر دادن پول به عنوان مضاربه باشد و شرایط آن محقق شود به یکی از دو صورت یا طرف معامله خود بانک باشد، یا وکیل در انجام معامله با دیگران باشد می تواند در منفعتی که عاید عامل (طرف مضاربه) می شود طبق قرار (به نحو مشاع) سهیم باشد.

مسأله۲۹۵۹ـ جایزه های بانکی که بر طبق قرعه کشی بدون شرط برای صاحبان حساب در نظر گرفته می شود حلال و گرفتن و تصرف در آن جائز است.

احکام سرقفلی

مسأله ۲۹۶۰ـ سر قفلی محل کسب چهار قسم است. در یک قسم آن کسب کردن و سرقفلی گرفتن بدون رضای مالک حرام و در سه قسم آن جائز و حلال است. و میزان مشروعیّت و عدم مشروعیت این است که در هر مورد که مؤجر (صاحب محلّ) حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستأجر تخلیه نکند یا اجاره را بالا نبرد گرفتن سرقفلی یا واگذار کردن محل به دیگری بدون سرقفلی یا تخلیه نکردن حرام است و در هر مورد که صاحب محل (مؤجر) حق بالا بردن مبلغ اجاره و یا تخلیه را ندارد و مستأجر حق واگذاری به دیگری را داشته باشد، گرفتن سرقفلی و واگذاری به دیگری مشروع و حلال است.

مسأله ۲۹۶۱_ قسم اول که جائز نیست. در مورد املاکی است که بدون شرط اضافه کردن مال الاجاره یا تمدید آن اجاره داده شده و شرعاً بعد از تمام شدن مدت اجاره، مستأجر باید محلّ را تخلیه کرده در اختیار موجر بگذارد، و اگر با گرفتن مبلغی به عنوان سرقفلی یا عنوانی دیگر محل را به دیگری واگذار کرد، گرفتن و تصرف در آن مبلغ حرام و واگذاری محل به دیگری نیز بدون اجازهی مالک حرام است. و همچنین است اگر از اول بدون رضای مالک، در محلّ کسب استقرار یافته و با گرفتن سرقفلی آنجا را به دیگری واگذارد.

قسم دوم: موردی است که مالک محل را به مبلغی کمتر از مال الاجاره معمول آن به کسی اجاره می دهد مثلاً مال الاجاره دو هزار تومان را یک هزار تومان می گیرد، لکن مبلغ پنجاه هزار تومان اضافه از مستأجر می گیرد و شرط می کند که تا چند سال معیّن مستأجر در این محل به همین مبلغ اجاره باقی بماند و حق واگذار کردن به دیگری را دارا باشد و دیگری به همان مبلغ یا بیشتر (طبق شرط) مال الاجاره به موجر پرداخت نماید. در این قسم اگر مستأجر در مقابل واگذاری محل به دیگری مبلغی به اندازهی آنچه که به موجر داده یا کمتر یا بیشتر از کسی که محل را به او وامی گذارد دریافت کند، حلال و تصرّف در آن و واگذاری محل جائز است و حقّ اعتراض برای موجر نیست.

توضیح: شرط اضافه نکردن اجاره ممکن است از ثلث اجاره معمول یا نصف یا دو ثلث مثلًا بیشتر نباشد که مستأجر ثلث یا نصف یا دو ثلث را باید بپردازد.

قسم سوم: موردی است که محل کسب را مستأجر به مبلغی معین مدتی معین اجاره کرده و شرط می کند تا مدتی مثلاً ده سال، سال به سال حق تمدید اجاره را به هر مبلغ که توافق کردند برای خود دارا بوده و حق انتقال به دیگری را نداشته باشد. در این صورت می تواند مستأجر قبل از تمام شدن ده سال شرط شده با اخذ مبلغی از ثالثی که با موجر توافق کرده محل را تخلیه تا مالک آن را به آن ثالث اجاره بدهد.

قسم چهارم: صورتی است که محل را مدتی معین به مبلغی معین اجاره می کند و شرط تمدید اجاره را تا ده سال مثلاً سال به سال با اجرت معمولی یا غیر آن با موجر (صاحب محل) می کند. و در آن مدت موجر حق بیرون کردن مستأجر و تخلیهی محل را ندارد و شرط واگذار نکردن به دیگری هم ولو به صورت ضمنی نمی شود. در این مورد هم مستأجر می تواند در زمان شرط شده با اخذ مبلغی محل را به دیگری واگذار کند و گرفتن مبلغ و تصرف در آن و واگذاری نیز در مدت شرط شده جائز است.

***

ص:۵۹۰

احکام تشریح و تلقیح و نماز در مسافرت هوایی

اشاره

مسأله۲۹۶۲_ تشریح بدن مرده مسلمان (زن یا مرد، کوچک یا بزرگ، حتی دیوانهی مسلمان) جائز نیست. و در صورت ارتکاب خواه عمدی باشد یا از روی فراموشی و اشتباه دیه (خون بها) دارد که در جای خود مقدار آن مشخص شده.

مسأله۲۹۶۳_ تشریح بدن مرده کافر جائز است (مگر در صورتی که پیمانی بین مسلمانان و کفار منعقد شده و ترک این قبیل کارها در آن قرار داده شده باشد).

مسأله۲۹۶۴_ برای حفظ جان و سلامتی مسلمان می توان از بدن مردهی کافر استفاده کرد و عضوی از اعضای او را به مسلمان پیوند زد، و تشریح بدن مردهی مسلمان و استفاده از اعضای او برای این منظور حرام است، مگر درموردی که حفظ جان و سلامتی آن مسلمان اهمّ از حرمت تشریح بدن و استفاده از عضو مسلمان مرده بوده رجحان داشته باشد. لکن دیه ساقط نمی شود و تا هنگامی که عضو پیوند زده از اعضان انسان زنده شمرده نشود، حکم به طهارت آن نمی شود، و هم چنین است در پیوند عضوی از اعضاء حیوانی که نجس العین باشد مانند سگ و خوک یا مردار بوده (در حیواناتی که مردار آنها نجس است). ولی در عین حال نماز خواندن با عضو نجس (که پیوند زده شده) اشکالی ندارد.

مسأله۲۹۶۵_ آیا جائز است انسان وصیت کند عضوی از بدنش را بعد از مردن به انسان محتاج به آن عضو پیوند زده تا زندگی او ادامه پیدا کند؟ محل اشکال است گر چه

ص:۵۹۱

بعید نیست و این کار را در زندگی نیز در موارد جزئی که ضرر کلی به وی نخورد می تواند انجام دهد. (مثل اینکه یک کلیه خود را به دیگری بدهد تا حیاتش ادامه پیدا کند) و بهتر بلکه احتیاط است که به صورت خرید و فروش نباشد. بلکه به عنوان گذشت از حق اختصاص باشد) و همچنین است در مورد خون به بیماران دادن.

تلقیح مصنوعی

مسأله۲۹۶۶_ تزریق و تلقیح نطفه مرد اجنبی (بلکه غیر اجنبی نیز از خویشان، غیر از شوهر) به زن یا دختری که تزویج نکرده، جائز نیست؛ خواه این عمل به وسیلهی شوهر یا یکی از محارم انجام شود یا اجنبی. و در صورت تحقق و آبستن شدن زن و دختر تلقیح شده می توان گفت که صاحب نطفه پدر، و زن یا دختر تلقیح شده، مادر آن بچه باشند و بعید نیست تمام احکام جاری بین پدر و مادر و فرزند و خویشان آنها در این مورد نیز جاری باشد. برای اینکه این عمل زنا نیست که از موارد اکثر آن احکام استثناء شده باشد. و همچنین است حکم درموردی که نطفهی مرد به زنی دیگر به طرز مساحقه منتقل گردد.

مسأله۲۹۶۷_ گرفتن نطفه مرد به طرز مشروع (که به صورت استمناء یا حرام دیگری نباشد) و پرورش دادن آن در رحم مصنوعی جائز است و چنانچه به ثمر رسید بعید نیست احکام پدر و فرزند بین بچه و صاحب نطفه جاری گردد. ولی چنین بچه ای مادر ندارد.

مسأله۲۹۶۸_ تلقیح نطفه شوهر به زن خود جائز است. ولی باید مستلزم کار حرامی نبوده و کسی که این کار را انجام می دهد یا شوهر باشد یا زن یا کسی که مسّ او با بدن زن یا نگاه کردن وی از نظر شرعی حلال باشد. مثل برادر یا پدر یا فرزند خواهر یا برادر و نگاه کردن اینان نیز به جز شوهر و نگاه هر زنی به عورت زن و مسّ آن جائز نیست. و به هر حال اگر فرزندی پیدا شود، فرزند حلال زاده است.

ص:۵۹۲

احکام نماز در مسافرت های هوایی

مسأله۲۹۶۹_ اگر شخص روزه داری در ماه رمضان بعد از غروب و افطار کردن در محلّ خود با هواپیما به طرف مغرب و به جائی که در آنجا آفتاب غروب نکرده مسافرت کند، پس از رسیدن به آن محلّ آیا واجب است تا غروب امساک کند؟ ظاهراً واجب نباشد. چون طبق آیهی مبارکه (ثم اتمّو الصیّام الی اللیل) روزه را به آخر رسانده وموجبی ندارد که در آن محل امساک کند.

مسأله۲۹۷۰_ اگر شخص مکلف نماز صبح را در محل خود بخواند و سپس با هواپیما مثلاً به طرف مغرب جائی که هنوز آنجا صبح نشده، مسافرت کند، یا نماز ظهر و عصر را خوانده به جائی که هنوز آنجا ظهر نشده مسافرت نماید و یا نماز مغرب و عشاء را خوانده و به محلی که هنوز آفتاب در آنجا غروب نکرده مسافرت کند، آیا در این موارد واجب است نمازهای خود را دوباره بخواند؟ دو وجه دارد و احتیاط واجب است که آنها را اعاده نماید. و اگر وقت نماز در محلّ خودش گذشته و نمازش فوت شده، مثلاً آفتاب طلوع کرده و نماز صبح را نخوانده و یا آفتاب غروب کرده و نماز ظهر و عصر را نخوانده، سپس با هواپیما به محلّی مسافرت کند که در آنجا آفتاب طلوع نکرده یا مغرب نشده، واجب است نمازهائی را که نخوانده بخواند ولی قصد مافی الذّمه (اعم از اداء یا قضاء) کند.

مسأله۲۹۷۱_ اگر کسی با هواپیما مسافرت کرد و می خواهد در هواپیما نماز بخواند باید تمام شرایط نماز را مراعات کند و نمازش صحیح است. و اگر نتواند نماز را رو به قبله بخواند یا شرط دیگری را مراعات کند و وقت نماز به اندازهی پیاده شدن و به جا آوردن آن وسعت دارد، باید پس از پیاده شدن با مراعات قبله یا شرایط دیگر نماز را بخواند؛ ولی اگر وقت وسعت ندارد، در هواپیما نماز را رو به قبله بخواند و اگر قبله را نمی داند، رو به سمتی که گمان دارد قبله است نماز بخواند وگرنه بنا بر احتیاط به چهار طرف وگرنه به سه طرف به طور مثلث وار وگر نه به هر طرف که شد بخواند.

ص:۵۹۳

فهرست مطالب

ص:۵۹۴

ص:۵۹۵

ص:۵۹۷

ص:۵۹۹

ص:۶۰۰

ص:۶۰۱

ص:۶۰۲

ص:۶۰۳

ص:۶۰۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹